

# در حریم طوس

شامل:

زیارتنامه‌ها، گذری بر زندگی، پاداش زیارت،  
معرفت امام، معجزات و کرامات امام هشتم علیه السلام

تألیف: سید محمد حسینی قزوینی

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ  
عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا

در حریم طوس

مؤلف: سید محمد حسینی

ناشر: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)

تاریخ انتشار: ماه رمضان ۱۴۱۶ هـ

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

حروفچینی: جواد الائمه علیا

چاپ: نمونه

نوبت چاپ: دوم

این کتاب در پنجهزار نسخه با هزینه یکی از دلدادگان اهل بیت عصمت و طهارت (ا-د-ا-ی-ابن محمدرضا) جهت استفاده شیفتگان و دوستان آستان مقدس امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام چاپ و منتشر گردید و غیر قابل فروش می باشد.

حق هرگونه عکسبرداری و طبع و نشر مخصوص ناشر است



## پیشگفتار

سپاس بیکران بر خالق منان، درود بی پایان بر اشرف پیامبران، تحیت فراوان بر جمله امامان از امیرمؤمنان تا آخرین حجّت یزدان بویژه بر هشتمین اختر فروزان، پیشوای انس و جان، سلطان خراسان، قبله خوبان، پناه بی پناهان، رمز بقای خطّه ایران، شرط کمال رشته ایمان:

**سلطان سریر ارتضاء حضرت علی بن موسی الرضا**  
(علیه آلاف التّحیّة والتّناء)

## واژه زیارت

واژه معروف و محبوب «زیارت» از ماده «زور»، با توجّه به مشتقات آن در معانی مختلفی بکار رفته که از آن جمله است: دیدار، پیشوا، بزرگ، دوست و محبوب، تمایل، احسان، مایه صلاح و پاکی، نیروی مقاومت، مهیای سفر و

گرامیداشت.<sup>۱</sup>

از دیگر معانی آن: اصلاح و تقویت خویشتن<sup>۲</sup> عزیمت بسوی کعبه مقصود جهت گرامیداشت او و شرکت در محفل انس او.<sup>۳</sup>

جالب است که همه این معانی با زائران ارض اقدس و راهیان مشهد مقدس، کمال انطباق را دارد.

آری!! زیارت، دیدار مشتاقانه‌ای است با مقام خلافت کلیه الهی و اسمای حسناى خداوندی و مقام مشیت پروردگاری.<sup>۴</sup> و زیارت، حضور آگاهانه‌ای است در محضر جلوه جمال حق و کمال مطلق.<sup>۵</sup>

زیارت، ترنم شیوا و رسای عاشقانه‌ای است برای کسب فیوضات سرمدی، با واسطه فیض میان ربّ و مربوب، خالق و مخلوق و آفریدگار و آفریده.

۱ - تاج العروس، ج ۱۱، ص ۴۶۰، ماده «زور».

۲ - لسان العرب، ج ۴، ص ۳۳۳ ماده «زور».

۳ - الزیارة فی العرف: «قصد المزور اکراماً له وتعظیماً له واستیناساً به.»

مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۲۱ - ۳۱۹.

۴ - در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده: «نحن والله الاسماء الحسنی...»

کافی، ج ۱، ص ۱۴۳. و در روایت دیگری آمده: «الامام قدرة الربّ ومشيته.»

بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۴.

۵ - و در روایات متعدّد آمده: «نحن وجه الله.» بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۳.

زیارت، ارتباط معنوی و ملکوتی است با انسان کامل که سلطه قدرت او به اذن خدا، تمام هستی و ماسوی الله را فراگرفته.

زیارت، نشانه وفاداری صادقانه هر مأموم است به امام و رهبر خویش که سازندگی ابعاد وجودی و تأمین سعادت دو سرای خود را در گرو و رهنمود الهی او می بیند.

زیارت، ابراز علاقه فطری و ذاتی هر انسان آزاد و مسئول و متعهد است، در برابر انسان کامل الهی که مظهر اسماء جمال و کمال خداوندی است.

### زیارت در احادیث اهل سنت

موضوع زیارت قبر رسول اکرم و ائمه گرامی علیهم السلام اختصاص به مذهب شیعه ندارد و تنها در منابع روایی شیعی از آن سخن به میان نیامده؛ بلکه این موضوع در بسیاری از منابع و مآخذ اهل سنت نیز مطرح شده و روایات متعددی با تعبیرهای مختلف از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده است: «هر کس بعد از وفات من، قبر مرا زیارت کند همانند کسی است که در زمان حیات مرا زیارت نموده است.»

مرحوم علامه امینی احادیث مربوط به زیارت قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در کتاب گرانقدر «الغدیر» از منابع متعدد

اهل سنت نقل نموده:

حدیث «من زار قبری وجبت له شفاعتی.» را از ۴۱ کتاب و حدیث «من حجّ وزار قبری بعد وفاتی کمن زارنی فی حیاتی.» را از ۲۵ مأخذ از مأخذ اهل سنت آورده است.

تا آنجا که ۲۲ روایت با تعابیر مختلف در این زمینه از منابع متعدد اهل سنت، ذکر نموده است.<sup>۱</sup>

پس از ذکر احادیث یاد شده، مطالبی از ۴۱ نفر از شخصیتها و علمای بزرگ اهل سنت، در رابطه با فضیلت و پاداش زیارت قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است.<sup>۲</sup>

آنگاه به آداب زیارت از دیدگاه علمای اهل سنت پرداخته و در پایان کیفیت زیارت قبر رسول اکرم و ائمه بقیع علیهم السلام و شهدای احد و دیگر افراد و همچنین توسل و استشفاع و تبرک به قبر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از منابع و مأخذ آنان نقل نموده است.

### زیارت در سیره پیشوایان

زیارت قبر بزرگان و شخصیتهای بزرگ در طول تاریخ،

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۰۸ - ۹۳.

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۱۲۵ - ۱۰۹.

میان همه ملل و اقوام جهان رایج بوده و در صدر اسلام نیز به این روش و سنت تاریخی همراه با شور و شوق عمل می شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفر حجۃ الوداع هنگام زیارت قبر مادرش، اشک غم از چشمان مبارکش آنچنان سرازیر بود که همه حاضران به گریه درآمدند.<sup>۱</sup>

حضرت زهرا علیها السلام به زیارت قبر جناب حمزه می رفت<sup>۲</sup> و در کنار قبر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نماز بجای می آورد و گریه می کرد.<sup>۳</sup>

### زیارت از دیدگاه ائمه علیهم السلام

در روایتی، حضرت رضا علیه السلام از زیارت قبور ائمه علیهم السلام به عنوان مکمل وفای به عهد زائر و شیعه، نسبت به امام و پیشوای خود یاد می کند.<sup>۴</sup>

در روایتی، امام باقر و حضرت امیر مؤمنان علیهما السلام زیارت ائمه علیهم السلام را متمم مراسم حج تعبیر می کنند.<sup>۵</sup>

۱- کشف الارتباب، ص ۴۷۲.

۲- الغدير، ج ۵، ص ۱۶۹.

۳- الغدير، ج ۵، ص ۱۴۷ به نقل از منابع اهل سنت.

۴- عن ابی الحسن الرضا علیه السلام: «ان لكل امام، عهداً في عنق اوليائه وشيعته وان من تمام الوفاء بالعهد، زيارة قبورهم.» وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳.

۵- وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

حضرت باقر علیه السلام مراسم حج را مقدمه آمدن به حضور امام و اعلام وفاداری به ولایت آن می‌داند.<sup>۱</sup>  
حضرت رضا علیه السلام زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چه در حال حیات و چه بعد از رحلت را، معادل زیارت خداوند تبارک و تعالی می‌داند.<sup>۲</sup>

در روایتی، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

«هر کس مرا یا پدرت و یا برادرت حسین و تو را، چه در حال حیات و چه بعد از مرگ، زیارت کند، من او را از گرفتاریهای قیامت نجات خواهم داد.»<sup>۳</sup>  
این مقدمه را با یک حدیث جامعی از منابع معتبر شیعه به پایان می‌بریم:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:  
«ای ابوالحسن! خداوند قبر تو و قبور فرزندان را بقعه‌ای از بقاع بهشتی و قطعه‌ای از قطعات جنت قرار داده است. خداوند دل‌های نجیبان و برگزیدگان بندگانش را به طرف شما گرایش داده است، آنها جهت تقرّب به خداوند و محبت به

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۵.

۳ - تهذیب، ج ۶، ص ۴۰ و وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۸.



رسول خدا، در راه رسیدن به قبور شما هر ذلت و اذیتی را بر خود هموار می‌کنند و فراوان به زیارت قبور شما می‌آیند، آنها از ویژه افرادی هستند که به شفاعت من راه یافته و به حوض من وارد می‌شوند. آنها در بهشت، به زیارت من نائل خواهند شد. یا علی! کسانی که در آبادی قبور شما تلاش کنند و ملتزم به زیارت شما باشند، همانند کسانی هستند که در ساختن بیت المقدس مددکار حضرت سلیمان بن داود باشند.

آنان که قبور شما را زیارت کنند، همانند کسانی هستند که بعد از حَجَّة الاسلام، هفتاد حج، بجا آورده باشند و به هنگام بازگشت از زیارت شما، از گناهان پاک می‌شوند مانند روزی که از مادر متولد شده‌اند.

ای علی! دوستان و دوستانانت را بشارت بده به نعمتهایی که چشمی ندیده، گوشی نشنیده و بر قلب بشری خطور نکرده است.

ولکن افراد پست و فرومایه زائران قبور شما را نکوهش می‌کنند، گویی به گناه ناشایستی دست یازیده‌اند، آنها بدترین امت من هستند، شفاعت من به آنها نمی‌رسد و بر حوض من وارد نمی‌شوند.<sup>۱</sup>

۱- تهذیب، ج ۶، ص ۲۲ و مزار شیخ مفید، ص ۱۹۷.

## آداب زیارت

زائران ارض اقدس و راهیان مشهد رضوی، پیش از آنکه سر بر آستان ملک پاسبان سلطان خراسان، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) بسایند، شایسته است که به نکاتی چند، در زمینه «آداب زیارت» توجه کنند، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می‌کنیم:

□ در طول مسافرت، از گناه و معصیت و کارهای لغو و بیهوده به شدت اجتناب کند که چه بسا مانع قبولی اعمال و زیارت می‌شود؛ همانطوری که در تشرّف حاج علی بغدادی خدمت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) بدان اشاره شده.

□ پیش از ورود به سرزمین اقدس مشهد رضوی، غسل زیارت کند.

□ هنگام ورود به حرم مطهر حتماً باطهارت باشد و کوشش کند که با غسل زیارت وارد حرم شود، البته اگر شب غسل کند تا صبح کفایت می‌کند و اگر روز غسل کند تا شب کفایت می‌کند؛

بلکه برای هر شبانه روز، یک غسل کافی است.<sup>۱</sup>

□ لباسهای تازه و پاکیزه‌اش را بپوشد.

□ در آستانه بایستد و اذن دخول بخواند، هر وقت دلش رقت پیدا کرد و اشکش سرازیر گردد، وارد شود.

□ با اعتقاد به اینکه حضرت او را می‌بیند و سخنانش را می‌شنود و جواب سلام او را می‌دهد وارد حرم شود و نهایت خضوع و خشوع و وقار را رعایت کند و در تمام مدت تشرّف، حضور قلبش را حفظ نماید.

□ به هنگام تشرّف، پای راستش را مقدّم بدارد و در وقت خروج از حرم، پای چپ را مقدّم بدارد.

□ به هنگام بوسیدن آستانه، از سجده کردن پرهیز کند.

□ در حرم هرگز با صدای بلند صحبت نکند.

□ هرگز مزاحم دیگر زائران نشود و اگر قصد ارشاد و هدایت دارد، با زبان خوش و رعایت ادب، تذکر دهد.

□ در احترام زوّار و خدّام تلاش کند، که احترام آنها احترام امام علیه السلام است.

□ در پیش روی مبارک، پشت به قبله بایستد و زیارت

۱- یکفی الغسل فی اول الیوم لیومه و فی اول اللیل للیلته؛ بل لایخلو کفایة غسل اللیل للنهار وبالعکس من قوّة. العروة الوثقی: ۱/ ۴۶۶، الاغسال المندوبه، فصل فی الاغسال الفعلیة، (۲مسألة).

بخواند.

□ سپس به طرف بالای سر برود و رو به قبله دعا کند.

□ آنگاه دو رکعت نماز زیارت، در بالای سر بخواند. در نماز زیارت بهتر آن است که در رکعت اول بعد از حمد، سوره «یس» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «الرَّحْمٰن» را بخواند و در قنوت نماز، حوایج خود را از خدا بخواهد.

امام هادی علیه السلام فرمود: «هر حاجتمندی، قبر جدّم امام رضا علیه السلام را در طوس زیارت کند در حالیکه با غسل باشد و بالای سر، دو رکعت نماز بخواند و در قنوت حاجت خود را از خدا بخواهد، خداوند دعایش را مستجاب می‌کند؛ مگر اینکه چیز خلاف شرع و یا قطع رحم از خدا بخواهد.»<sup>۱</sup>

□ بعد از نماز زیارت، دعای بعد از زیارت را بخواند.

□ در دعا و مناجات اصرار کند و از دعاهای مأثور چون «مکارم الاخلاق» و «عالیة المضامین» غفلت نکند.

□ خدا را به حق امام علیه السلام سوگند دهد تا او را مشمول شفاعت حضرتش قرار دهد.

□ امام علیه السلام را به حق مادرش حضرت زهرا علیها السلام، پدرش حضرت موسی بن جعفر و فرزند دلبندهش حضرت امام

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۴۷.

جواد علیه السلام قسم دهد که او را مورد عنایت خود قرار دهد.  
 □ در رأس همه حوایج خود، برای فرج حضرت بقیة الله  
 (ارواحنا فداه) دعا کند.

□ بعد از فراغت از زیارت و نماز و دعا، اگر موجب ایذای  
 دیگران نباشد، خود را به کنار ضریح مقدس برساند، طرف  
 راست صورت را بر ضریح مقدس بگذارد و دعا کند.

□ هرگز خیال نکند که اگر از دور زیارت کند به ادب  
 مقرونتر است.

□ از گناهان گذشته اش توبه کند و تصمیم قطعی بگیرد که در  
 آینده، خود را به گناه آلوده نکند.

□ مستحب است که زائر از طرف پدر، مادر، خویشان،  
 دوستان، حق داران و سفارش کنندگان، به نیابت زیارت کند.

□ در حرم مطهر، قرآن کریم تلاوت کرده و به امام علیه السلام  
 هدیه کند.

□ در نماز زیارت و یا هر نمازی که در حرم می خوانند،  
 هرگز جلوتر از قبر مطهر نایستند، زیرا به فتوای فقهای معاصر،  
 نماز خواندن در موازات قبر معصوم و جلوتر از آن اشکال  
 دارد.<sup>۱</sup>

۱ - العروة الوثقی، چاپ مکتبة العلمیة الاسلامیة، ج ۱ ص ۵۸۶، مکان المصلی،  
 الشرط السابع و جواهر الکلام، ج ۸ ص ۳۶۲.

□ اگر در وسط زیارت، نماز جماعت برپا شود، بهتر است که زیارت را قطع کرده به نماز جماعت بپردازد و بعد از نماز، زیارتش را تکمیل نماید.

□ در حرم امام هشتم علیه السلام از نماز جعفر طیار غفلت نکند که بسیار تأکید شده است.

□ به هنگام خروج از حرم، پشت به ضریح نکند.

□ کوشش کند که حال و روحیه او بعد از زیارت بهتر از قبل باشد، زیرا زیارت امام هشتم علیه السلام اگر قبول شود، موجب آمرزش گناهان و ریزش وزر و وبال می شود.

□ در مدت اقامتش در مشهد، نمازها را در حرم بخواند و فضیلت نماز در حرم مطهر ائمه علیهم السلام بیشتر از نماز در مساجد است و در روایتی آمده که: «هر یک رکعت نماز در حرم حضرت امیر علیه السلام معادل دویست هزار رکعت است.»<sup>۱</sup>

□ چون قصد مراجعت کند، زیارت وداع بخواند.

□ سعی کند که به هنگام بازگشت به وطن، با نورانیت باشد و وضعش نسبت به قبل از تشرّف، فرق کرده باشد.

□ بانوان محترم همواره، خصوصاً در مشهد مقدّس و بالأخصّ به هنگام تشرّف بر حجاب خود مواظب باشند.

۱ - العروة الوثقی، مکان المصلی، الامکنة المستحبة و مهذب الاحکام، ج ۵، ص ۴۸۴.

□ تلاش کند که در هر فرصتی خود را به مشهد مقدس برساند و از فیوضات حرم مطهر آن امام رئوف بهره‌مند شود، بویژه در ایام زیارتی.<sup>۱</sup>  
ایام زیارتی حضرت امام رضا علیه السلام در طول سال بسیار است که از آن جمله است:

- ۱ - ماه رجب، به خصوص روز اوّل آن.
- ۲ - ۱۱ ذی‌قعدة، که روز ولادت آن حضرت است.
- ۳ - ۲۳ ذی‌قعدة، که روز مخصوص زیارتی آن حضرت است از دور و نزدیک.
- ۴ - ۲۵ ذی‌قعدة، که روز «دحوالأرض» است.
- ۵ - آخر صفر، که روز شهادت آن حضرت است.
- ۶ - ششم رمضان، که روز ولایتعهدی آن حضرت است.
- ۷ - اعیاد و وفیات و دیگر مناسبات اسلامی.

سید محمد حسینی

شعبان المعظم ۱۴۱۴ هـ. ق

۱ - در تهیة این نکات از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و کلمات علمای اعلام، به خصوص مرحوم شهید اول و علامه مجلسی بهره‌جسته‌ایم. الدروس، ج ۲، ص ۲۲ و بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۴.

❁ زیارت حضرت رضا ❁

﴿ علیه السلام ﴾

مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۰۲ بحار الانوار

روی العلامة المجلسی فی البحار، ج ۱۰۲، ص ۴۹

صفحة ۴۹ و مرحوم شیخ صدوق در عیون اخبار

والصدوق فی العیون، ج ۲، ص ۲۷۰ عن الصقرین دلف

الرضا جلد ۲ صفحه ۲۷۰ از امام هادی علیه السلام

قال: سمعت سیدی علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام

نقل کرده که فرمود: هر کس حاجتی داشته باشد

يقول: من كانت له الى الله عز وجل حاجة

غسل زیارت کرده و جدم امام رضا علیه السلام

فلیرق قبر جدی الرضا علیه السلام بطوس

را زیارت کند و در قسمت بالای سر حضرت دو

وهو علی غسل ویصل عند رأسه رکعتین

رکعت نماز بجای آورده و در قنوت نماز، حوایج

ولیسأل الله تعالى حاجته فی قنوته



خود را بخواهد خداوند حاجت او را خواهد داد  
فانه يستجيب له ما لم يسأل  
مگر اینکه چیز گناه و یا قطع رحم از خدا بخواهد  
فی مأثم او قطیعة رحم فان  
زیرا حرم مطهر آن حضرت باغی از باغهای بهشت  
موضع قبره لبقعة من بقاع الجنة  
است و هر مؤمنی او را در آن مکان مقدس زیارت  
لایزورها مؤمن الا اعتقه الله تعالی  
کند، خداوند او را از آتش دوزخ نجات داده و وارد  
من النار وادخله دار القرار  
بهشت خواهد نمود.

## ✽ آداب زیارت امام رضا ✽

﴿ علیه السلام ﴾

مرحوم علامه مجلسی به نقل از شیخ صدوق نقل

ذکر العلامة المجلسی فی البحار نقلا عن الصدوق:

می‌کند: هرگاه قصد زیارت امام رضا علیه السلام

اذا اردت زیارة الرضا علیه السلام

داشتی قبل از اینکه از خانه بیرون روی، غسل

بـطوس فاغتسل عند خروجک من منزلک

کن و هنگام غسل بگو:

وقل حين تغتسل:

اللَّهُمَّ طَهِّرْ نِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَأَشْرَحْ لِي

خدایا! پاکم کن و دلم را پاک نموده و مرا شاد بگردان

صَدْرِي وَأَجِرْ عَلَيَّ لِسَانِي مَدْحَتَكَ وَ

و مدح و محبت و ستایش خودت را بر زبانم جاری ساز زیرا

مَحَبَّتِكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ

که هیچ نیرویی جز بوسیله تو نیست

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُوراً وَشِفاءً

خدایا! این غسل را برای من مایه پاکی و شفا قرارده

و هنگام خروج از منزل بگو:

وتقول حين تخرج:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ

فَلَا تُخَيِّبِنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ

و به نواطمینان دارم مرا محروم مکن ای خدایی که محروم نمی سازی هر آنکه رو به سوی

وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

تسوا آورد و تباہ نمی سازی آنچه در حفظ و پناه تو باشد پس درود فرست بر محمد

وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِكَ فَإِنَّهُ لَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظْتَ

و آل او و مرا در پناه خود حفظ فرما زیرا آنچه در پناه تست تباہ نمی گردد

آنگاه که به سلامتی رسیدی، غسل زیارت بجای

فَإِذَا وَافَقْتِ سَالِمًا فَاغْتَسَلِ

آور و هنگام غسل بگو:

وَقُلْ حِينَ تَغْتَسَلِ:

اللَّهُمَّ طَهِّرْ نِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي

خدایا! پاکم کن و دلم را پاک گردان و مرا شاد بنما

صَدْرِي وَاجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مِدْحَتِكَ وَ

و مدح و محبت و ستایش خودت را بر زبانم جاری ساز، زیرا

مَحَبَّتِكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَ

که هیچ نیرویی جز بوسیله تو نیست و یقین دارم

قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَ

که قوام دین من در تسلیم شدن در برابر فرمان تو و پیروی

الْإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ الشَّهَادَةُ عَلَيَّ جَمِيعِ

از راه و روش پیامبر تو و گواهی دادن بر همهٔ خلق تست

خَلْقِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَ نُورًا إِنَّكَ عَلِيُّ

خدا یا! این را برای من شفا و نور قرار ده

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

زیرا که تو به هر چیز توانایی.

❀ دعای اذن دخول ❀

❀ ذکر الاستیذان ❀

مرحوم کفعمی در مصباح صفحه ۴۷۲ گفته: «هنگام ورود

قال الكفعمي رحمته الله في المصباح ص ۴۷۲: فاذا اردت الدخول

به حرم یکی از ائمه علیهم السلام این دعا خوانده شود:

... علی احد مشاهد الائمه علیهم السلام فنقول:

اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ

پروردگارا! من پشت در یکی از درهای خانه‌های

نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ

پیامبرت ایستاده‌ام و منع نمودی از اینکه مردم

يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

بدون اجازه وارد آنها شوند و فرمودی: ای ایمان آورندگان!

لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ اللَّهُمَّ

به خانه‌های پیامبر بدون اجازه داخل نشوید. ای پروردگارا!

إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ

من به احترام و عظمت صاحب این حرم مطهر

فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ وَأَعْلَمُ أَنَّ

در غیابش همانند حضورش معتقد هستم و یقین دارم که

رَسُولِكَ وَخُلَفَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ

پیامبرت و خلفای گرامت زنده‌اند و از روزی

يُرْزَقُونَ يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي

و نعمتهای نزد تو بهره‌مند هستند. و مرا می‌بینند و کلام مرا می‌شنوند

وَيَرُدُّونَ سَلَامِي وَأَنَّكَ حَاجِبٌ عَنِّي

و جواب سلام مرا می‌دهند و مرا (بخاطر عدم شایستگی) از شنیدن

كَلَامَهُمْ وَفَتَحَتْ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ

کلام آنان محروم ساخته‌ای و لذت مناجات آنان را بر من چشانده‌ای

وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ

پروردگارا! در مرتبه اول از تو اجازه می‌خواهم و در مرتبه

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ

دوم از پیامبر اذن می‌طلبم و در مرتبه سوم از خلیفه‌ات، این

الْإِمَامَ الْمُقْتَرَضَ عَلَيَّ طَاعَتُهُ عَلِيٌّ بْنُ مُوسَى

امامی که اطاعت آنرا بر من واجب نموده‌ای یعنی امام علی بن موسی علیه السلام

الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْمَلَائِكَةَ الْمُؤَكَّلِينَ

و از ملائکه پاسدار این حرم پاک، رخصت می‌جویم که

بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ

داخل این حرم مطهر شوم. ای پیامبر خدا! آیا به من اجازه می‌دهی داخل

ءَأَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ

شوم؟ ای حجّت خدا! به من اذن می‌دهی؟ ای ملائکه

الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُذِّنُ لِي

مقرب مقیم در این حرم نورانی! به من رخصت می‌دهید؟

يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَدْنَتْ لِأَحَدٍ مِنْهُ

ای مولای من! به من اجازه ده به بهترین نحوی که به اولیای خود اجازه می دهی

أَوْلِيَائِكَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَانْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ

تا داخل حرم مطهر گردم. اگرچه من سزاوار این چنین اجازه نیستم، ولی تو شایسته آنی

«پس ببوس عتبه مبارکه را و داخل شو.» در حالی که

ثُمَّ قَبَّلَ الْعَتَبَةَ وَادْخَلَ وَبَسَ اطَّهْرَ ثِيَابِكَ

پاکیزه ترین لباسهای خود را پوشیده ای و با پای

وامش حافياً و عليك السكينة والوقار

برهنه و آرامش و وقار گام بردار و به یاد خدا باش و بگو:

بِالتكبير والتهليل والتسبيح و التمجيد

اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

خدا بزرگتر از آنست که بوصف آید، جز او معبودی نیست، از هر عیب منزّه و ستایشها مخصوصاً است

و گامهای خود را کوتاه بردار چون داخل حرم شدی بگو:

وَقَصَّرَ خَطَايَاكَ وَقَالَ حِينَ تَدْخُلُ:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى

به نام خدا و به کمک خدا و در حالیکه بر آیین رسول خدا ﷺ



اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

هستم شهادت و گواهی می‌دهم براینکه معبود حقی جز خدای یگانه

لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ

نیست و او یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که حضرت محمد بنده

رَسُولُهُ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ

و پیامبر اوست و حضرت علی علیه السلام خلیفه اوست

کنار ضریح برو و روبروی آن حضرت پشت به قبله

وسرحتی تقف علی قبره تستقبل وجهه بوجهک واجعل القبلة

بایست و بگو:

بین کتفیک وقل:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ

گواهی می‌دهم که معبود حقی جز خدای یکتا نیست و شریکی ندارد

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّهُ سَيِّدُ

و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و اینکه او آقای

الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ

اولین و آخرین است و او آقای پیامبران

وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

و فرستاده شدگان است خدایا درود فرست بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بنده و فرستاده

و رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ سَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ

و پیامبر تست و آقای همه خلایق است آن درودی را

صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ اللَّهُمَّ

که غیر تو کسی را توانایی شمارش آن نیست. خدایا! رحمت

صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

بفرست بر امیر مؤمنان علی بن ابیطالب که بنده تو

عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ الَّذِي أَنْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ

و برادر پیامبر تست که او را با علم و آگاهی خود انتخاب فرمودی

وَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ

و هدایاستگر بندگان مورد نظر خود قرار دادی

الدَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَاتِكَ وَ دِيَانَ

و رهنمود مردم بر کسی که جهت انجام رسالت مبعوث نموده‌ای

الدِّينِ بَعْدُ لِكَ وَ فَضْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ

و حکومت کننده در دین به عدالت و جداکننده حق از باطل میان خلایق

وَالْمُهَيْمِنَ عَلَىٰ ذَلِكِ كُلِّهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَ

و حافظ و نگهبان بر همه اینها قرار دادی و سلام و رحمت

رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ فَاطِمَةَ

و برکات خدا بر او باد. خدایا! رحمت فرست بر حضرت فاطمه علیها السلام

بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَ أُمَّ السَّبْطَيْنِ

دختر پیامبر خود و همسر ولی خود و مادر

الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

حضرت حسن علیه السلام و حضرت حسین علیه السلام که آقای جوانان اهل بهشتند

الطُّهْرَةَ الطَّاهِرَةَ الْمُطَهَّرَةَ التَّقِيَّةَ النَّقِيَّةَ

آن بانوی پاک طینت و پاک و پاکیزه و پرهیزکار

الرَّضِيَّةَ الزَّكِيَّةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

خوش باطن پسندیده پاکروش، بانوی همه بانوان اهل بهشت،

أَجْمَعِينَ صَلَوَةٌ لَا يَقْوَىٰ عَلَىٰ إِخْصَائِهَا غَيْرُكَ

رحمتی که غیر از تو کسی قادر به شمارش آن نیست

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطَيْ

خدایا! رحمت فرست بر حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو نوه

نَبِيِّكَ وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْقَائِمِينَ فِي

پیامبرت و دو آقای جوانان اهل بهشت آن دو قیام کننده در

خَلْقِكَ وَالِدَلِيلِينَ عَلِيٍّ مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَاتِكَ

میان آفریدگانت و رهنمود مردم بر کسی که برای رسالت مبعوث نموده‌ای

وَ دِيَانِي الدِّينِ بَعْدَكَ وَ فَضْلِي قَضَائِكَ

و حکومت کنندگان در دین به عدالت و جدا کنندگان حق از باطل

بَيْنَ خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ

میان خلائق، خدایا! رحمت فرست بر حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

عَبْدِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلِ عَلِيٍّ مَنْ

که بنده تو و قیام کننده بحق در میان خلائق و رهنمود مردم بر کسی که

بَعَثْتَ بِرِسَالَاتِكَ وَ دِيَانَ الدِّينِ بَعْدَكَ وَ

برای رسالت مبعوث نموده‌ای و حکومت کننده در دین به عدالت

فَضْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ

و جدا کننده حق از باطل در میان مردم و آقای عبادت کنندگان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عِبْدِكَ وَ

خدایا! رحمت فرست بر حضرت محمد بن علی بنده

خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ بِأَقْرَبِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ اللَّهُمَّ

و جانشین تو در پهنه زمین، شکافنده دانش پیامبران. خدایا!

صَلِّ عَلَيَّ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَبْدِكَ وَ

رحمت فرست بر حضرت جعفر بن محمد آن راستگو بنده تو و

وَلِيِّ دِينِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ

سرپرست دین تو و حجت تو بر همه خلایق

الصَّادِقِ الْبَارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُوسَى بْنِ

آن راستگوی نیکوکار. خدایا! رحمت فرست بر حضرت موسی بن

جَعْفَرِ عَبْدِكَ الصَّالِحِ وَ لِسَانِكَ فِي خَلْقِكَ

جعفر بنده شایستهات و زبان رسای تو در میان مردم

النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ الْحُجَّةِ عَلَيَّ بِرِيَّتِكَ

و سخنگوی به فرمان تو و حجت تو بر خلیایق

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا

خدایا! رحمت فرست بر حضرت علی بن موسی آن خشنود روش

الْمُرْتَضَى عَبْدِكَ وَ وَلِيِّ دِينِكَ الْقَائِمِ بِعَدْلِكَ

و پسندیده صفات و بنده تو و ولی دین تو و قیام کننده به عدالت

و الدّاعی الی دینک و دین اباّیه الصّادقین

و دعوت کننده مردم بسوی دین تو و دین پدران راستگویش

صلوة لا یقوی علی اخصائها غیرک اللهم

رحمتی که جز تو کسی را توانایی شمارش آن نیست. خدایا!

صلّ علی محمد بن علی عبّدک و ولیک

رحمت فرست بر حضرت محمد بن علی بنده و جانشین تو

القائم بامرک و الدّاعی الی سبیلک اللهم

و قیام کننده به فرمان تو و دعوت کننده مردم بسوی راه تو. خدایا!

صلّ علی علی بن محمد عبّدک و ولی دینک

رحمت فرست بر حضرت علی بن محمد که بنده تو و سرپرست دین تست

اللهم صلّ علی الحسن بن علی الغامل

خدایا درود فرست بر حضرت حسن بن علی آن عمل کننده

بامرک القائم فی خلقک و حجّتک

به فرمان تو و قیام کننده به حق در میان خلائق و حجّت تو

المؤدّی عن نبیک و شاهدک علی خلقک

و ادا کننده وظیفه از طرف پیامبر تو و گواه تو بر خلائق

الْمَخْصُوصِ بِكَرَامَتِكَ الدَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ

و اختصاص یافته به کرامتهای تو و دعوت کننده مردم به اطاعت تو

وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

و فرمانبرداری از رسول تو، رحمتهای تو بر همه ایشان باد!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي

خدایا! رحمت فرست بر حجت و ولی خود آن قیام کننده به حق در

خَلْقِكَ صَلَوةً تَامَّةً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا

میان خلایق رحمتی کامل و بابرکت و پایدار که موجب نزدیکی

فَرَجَهُ وَ تَنْصُرُهُ بِهَا وَ تَجْعَلُنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَ

فرج و نصرت آن حضرت شود و ما را در دنیا همراه او نموده و در آخرت با او

الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَ

محشور فرمایم. خدایا! من بوسیله محبت این بزرگواران به تو تقرب

أَوْلِيَهِمْ وَ لِيَهُمْ وَ أُعَادِي عَدُوَّهُمْ فَارْزُقْنِي بِهِمْ

می جویم و دوستانشان را دوست داشته و با دشمنانشان دشمن هستم

خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ شَرَّ

پس به سبب ایشان خیر دنیا و آخرت را به من روزی فرما و

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَأَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

و شَرِّ دُنْيَا وَ آخِرَتِ وَ هِرَاسِ رَسْتَاخِيزِ رَا اَز مَن بَر طَرَفِ سَاَزِ

پس بالای سر آن حضرت نشست و می‌گویی:

ثمّ تجلس عند رأسه وتقول:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

سَلَامِ بَر تَوَايِ وَلِيِّ خُدَا! سَلَامِ بَر تَوَايِ

يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي

حُجَّتِ خُدَا! سَلَامِ بَر تَوَايِ نُوْرِ خُدَا دَرِ

ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ

تَارِيكِيهَائِ زَمِينِ! سَلَامِ بَر تَوَايِ سَتُونِ دِينِ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ

سَلَامِ بَر تَوَايِ وَارِثِ حَضْرَتِ آدَمِ بَر كَزِيدَةِ خُدَا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ

سَلَامِ بَر تَوَايِ وَارِثِ حَضْرَتِ نُوحٍ پِيَامِبِرِ خُدَا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ

سَلَامِ بَر تَوَايِ وَارِثِ اِبْرَاهِيمِ دُوسْتِ صَمِيمِي خُدَا!



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحَ اللَّهِ

سلام بر تو ای وارث اسماعیل قربانی امر خدا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ

سلام بر تو ای وارث موسی هم سخن خدا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ

سلام بر تو ای وارث عیسی روح خدا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ

سلام بر تو ای وارث حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ

سلام بر تو ای وارث امیرمؤمنان حضرت علی

وَلِيِّ اللَّهِ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ولی و نماینده خدا و جانشین فرستاده پروردگار جهانیان!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

سلام بر تو ای وارث حضرت فاطمه زهرا علیها السلام!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

سلام بر تو ای وارث حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام

سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

دو آقای جوانان اهل بهشت! سلام بر تو

يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ

ای وارث حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ

سلام بر تو ای وارث حضرت محمد بن علی، شکافنده دانش

عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

گذشتگان و آیندگان و سلام بر تو

يَا وَارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِ

ای وارث حضرت جعفر بن محمد امام راستگو و نیکوکار!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ

سلام بر تو ای وارث حضرت موسی بن جعفر علیه السلام!

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ

سلام بر تو ای راست گفتار و شهید راه خدا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارُّ التَّقِيُّ أَشْهَدُ

سلام بر تو ای جانشین نیکو کردار و پرهیزکار! گواهی می‌دهم

أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ

که تو بپا داشتی نماز و پرداخت زکات شدی و

أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ

به کارهای خوب دستور دادی و از کارهای زشت نهی فرمودی

عَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّىٰ آتَيْكَ الْيَقِينَ السَّلَامَ عَلَيْكَ

و خدای را پرستش نمودی تا آنکه پیک اجل تو را فرا رسد سلام بر تو ای

يَا أَبَا الْحَسَنِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

ابا الحسن و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد!

پس خود را بر ضریح مقدس چسبانده و می‌گویی:

ثُمَّ تَنْكَبُ عَلَى الْقَبْرِ وَتَقُولُ:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ أَرْضِي وَقَطَعْتُ

خدایا! از شهر خود به قصد تو حرکت کردم و به امید بخشش تو

الْبِلَادَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي

شهرها را پیمودم پس مرا ناامید نفرما

وَلَا تُرِدْنِي بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَاجَتِي وَأَرْحَمَ قَلْبِي

و بدون برآوردن حاجت، مرا برمگردان و بر غلطیدن و چرخش پروانه وار

عَلَى قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ

من بر قبر پسر برادر رسول خود ترخّم نما! درود تو بر او

إِلَهِي يَا بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا مَوْلَايَ أَتَيْتُكَ زَائِرًا

و بر خاندانش یاد. پدر و مادرم به فدایت باد ای مولای من! به زیارت تو آمده

وَإِفْدًا غَائِذًا مِمَّا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي

و بر تو وارد شده‌ام و از جنایتی که به خود کرده‌ام

وَاحْتَطَبْتُ عَلَى ظَهْرِي فَكُنْ لِي شَافِعًا إِلَى

و بارگناهی که بر دوشم سنگینی می‌کند بر تو پناه آورده‌ام

اللَّهِ يَوْمَ فَقْرِي وَفَاقَتِي فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ

در روز تهیدستی و نیازم در پیشگاه خدا از من شفاعت فرما چون

مَحْمُودٌ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ وَجِيهٌ سِيسِ دَسْتِ رَاسْتِ

نزد خدا مقام پسندیده داری و آبرومند هستی ثم ترفع يدك اليمنى

خود را بلند کرده، دست چپ را بر قبر نهاده و می‌گویی:

وَتَسْبِطُ الْيَسْرَى عَلَى الْقَبْرِ وَتَقُولُ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَ بِوَلَايَتِهِمْ

خدایا! من البته بوسیله محبت و ولایت این بزرگواران بسوی تو تقرب

أَتَوَلَّىٰ آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَاهُمْ وَأَبْرَاءُ مِنْهُ

می‌جویم. ولایت آخرین آنان را پذیرفته‌ام به آن دلیل که ولایت اولین آنان را

كُلِّ وَلِيحَةٍ دُونَهُمُ اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَلُوا

پذیرفته‌ام و از هر دوست پنهانی و صاحب سرّ، غیر از اینها بیزارم

نِعْمَتِكَ وَاتَّهَمُوا نَبِيَّكَ وَجَحَدُوا بِآيَاتِكَ

خدایا! لعنت کن آنان را که نعمت تو را دگرگون و پیامبر تو را متهم ساخته

وَ سَخِرُوا بِإِمَامِكَ وَ حَمَلُوا النَّاسَ عَلَيَّ

و آیات تو را منکر شده و امام منتخب تو را مسخره کردند و مردم را

أَكْتَفِ إِلَيَّ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ

به مخالفت خاندان پیامبر، واداشتند. خدایا! من البته با

بِاللُّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ

لعنت بر اینان و بیزاری از آنان در دنیا و آخرت به درگاه تو

الْآخِرَةِ يَا رَحْمَنُ

تقرّب می‌جویم، ای خدای بخشنده!

و به طرف پایین پای آن حضرت رفته و می‌گویی:

ثُمَّ تَحُولُ عِنْدَ رَجُلِيهِ وَتَقُولُ:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ

درود خدا بر تو ای ابا الحسن! درود خدا بر روح پاک

رُوحِكَ وَبَدَنِكَ صَبَرْتَ وَأَنْتَ الصَّادِقُ

تو و بدن مطهر تو! در راه خدا صبر کردی و تو راستگو

الْمُصَدِّقُ قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ

و مورد تصدیقی! خدا بکشد آنان را که تو را با دست و زبان کشتند.

سپس از پشت سر قبر، نزد سر آن حضرت رفته و دو رکعت

ثمَّ تَحُولُ عِنْدَ رَأْسِهِ مِنْ خَلْفِهِ وَصَلَّ

نماز بگذار، در رکعت اول بعد از حمد، سوره یس و در

رکعتین تَقْرَأُ فِي أَحَدَاهُمَا «يَس»

رکعت دوم بعد از حمد، سوره الرَّحْمَنِ، بخوان و بعد

و فِي الْآخَرِ «الرَّحْمَنِ»

از نماز زیارت، در دعا و تضرع کوشش کن، برای خود

و تَجْتَهِدُ فِي الدَّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ

و پدر و مادر خود و همه برادران مؤمن خود بسیار

و أَكْثَرَ مِنَ الدَّعَاءِ لِنَفْسِكَ وَلِوَالِدَيْكَ

دعاکن و آنچه خواهی نزد سرآن حضرت بمان آنگاه

ولجميع اخوانك واقم عند رأسه ماشئت

نماز زیارت را در نزدیکی قبر شریف بخوان

ولتكن صلوتك عند القبر

علامه مجلسی رحمته الله در بحار می نویسد: پس از

قال العلامة المجلسي في البحار: ثم صلّ

اینکه نماز زیارت را خواندی، تسبیح حضرت

صلاة الزيارة وسبح واهدّها

زهر علیه السلام بگو و آن را به حضرت هدیه کن و این

اليه صلوات الله عليه

دعا را بخوان:

ثم تقول:

❀ دعای بعد از زیارت امام رضا ❀

﴿ علیه السلام ﴾

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ الدَّائِمُ فِي مُلْكِهِ

خدایا! من از تو می‌خواهم ای خدایی که در فرمانروایی، جاودانی

الْقَائِمُ فِي عِزِّهِ الْمُطَاعُ فِي سُلْطَانِهِ الْمُتَقَرَّدُ

و در عزت، پابرجایی و در سلطنت، فرمانروایی و در جلالت و عظمت،

فِي كِبَرِيَّائِهِ الْمُتَوَحَّدُ فِي دَيْمُومِيَّةِ بَقَائِهِ

منحصراً بـفردی و در جاودانگی، یکتایی

الْعَادِلُ فِي بَرِّيَّتِهِ الْعَالِمُ فِي قَضِيَّتِهِ الْكَرِيمُ

و در میان خلائق عدالت‌پیشه و دادگر و در قضاوت آگاهی

فِي تَأْخِيرِ عُقُوبَتِهِ إِلَهِي حَاجَاتِي مَصْرُوفَةٌ

و در تأخیر عقوبت بزرگوار و جوانمردی، خدایا! حاجات من دست تست

إِلَيْكَ وَ أَمْالِي مَوْقُوفَةٌ لَدَيْكَ وَ كَلَّمَا وَفَّقْتَنِي

و آرزوهای من نزد تست و هرگاه در کار خوب موفق شوم

مِنْ خَيْرٍ فَأَنْتَ دَلِيلِي عَلَيْهِ وَ طَرِيقِي إِلَيْهِ

عنایت تو به آن رهنمونم کرده و راهگشایم بوده



يَا قَدِيرًا لَا تُؤَدُّهُ الْمَطَالِبُ يَا مَلِيًّا يَلْجَأُ إِلَيْهِ كُلُّ

ای خدای توانایی که تقاضای بندگان، او را خسته نمی‌کند. ای پروردگار غنی

رَاغِبٍ مَا زِلْتُ مَصْحُوبًا مِنْكَ بِالنِّعَمِ جَارِيًا

که هر مشتاق بسوی تو پناه می‌آورد. همیشه غرق در نعمتهای تو بوده‌ام و

عَلَى عَادَاتِ الْإِحْسَانِ وَالْكَرَمِ أَسْأَلُكَ

از خوان احسان و کرم مستمر تو بهره‌مند بوده‌ام. از تو درخواست می‌کنم

بِالْقُدْرَةِ النَّافِذَةِ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ قَضَائِكَ

به حق آن قدرتی که بر تمام چیزها مسلط است و به حق قضا و قدر محکمی که

الْمُبْرَمِ الَّذِي تَحْجُبُهُ بِأَيْسَرِ الدُّعَاءِ وَ بِالنَّظَرَةِ

با کوچکترین دعا جلوگیری می‌شود و به آن نظر عنایتی که

الَّتِي نَظَرْتَ بِهَا إِلَى الْجِبَالِ فَتَشَامَخَتْ

بسه کوهها افکندی و آنها سر برافراشتند

وَ إِلَى الْأَرْضِينَ فَتَسَطَّحَتْ وَ إِلَى السَّمَوَاتِ

و به نظری که به زمینها افکندی و آنها هموار گردیدند و به نظری که به آسمانها

فَارْتَفَعَتْ وَ إِلَى الْبِحَارِ فَتَفَجَّرَتْ يَا مَنْ جَلَّ

افکندی و مرتفع گردیدند و به دریاها افکندی و جاری شدند

عَنْ أَدْوَاتِ لِحَظَاتِ الْبَشَرِ وَ لَطْفَ عَنْ دَقَائِقِ

ای آنکه از چشم انداز بشر فراتری و از پندار اندیشه‌ها

خَطَرَاتِ الْفِكْرِ لَا تُحْمَدُ يَا سَيِّدِي إِلَّا بِتَوْفِيقِ

پنهانی هیچگونه ستایش تو صورت نمی‌پذیرد مگر با توفیق

مِنْكَ يَقْتَضِي حَمْدًا وَلَا تُشْكِرُ عَلَيَّ أَصْغَرَ

از طرف تو که آن هم خود مقتضی ستایش است و هیچگونه سپاس تو انجام

مِنْنِي إِلَّا اسْتَوْجِبْتَ بِهَا شُكْرًا فَمَتَى تُخْصِي

نمی‌گیرد مگر اینکه همان سپاس نیز احتیاج به سپاس دیگری دارد

نَعْمَاؤُكَ يَا إِلَهِي وَ تُجَازِي الْأُوْكَ يَا مَوْلَايَ

معبودا کسی نعمتهای تو قابل شمارش بوده و ای مولای من کی عنایات تو قابل پاسداری

وَ تُكَافِيءُ صَنَائِعِكَ يَا سَيِّدِي وَ مِنْ نِعْمِكَ

بوده ای آقای من! کی احسان تو قابل جبران بوده، ستایش ستایشگران

يَحْمَدُ الْخَامِدُونَ وَ مِنْ شُكْرِكَ يَشْكُرُ

از جمله نعمتهای تست و سپاس سپاسگران از عنایات تست

الشَّاكِرُونَ وَ أَنْتَ الْمُعْتَمَدُ لِلذُّنُوبِ فِي

و تو برای بخشش گناهان مورد اعتمادی و تو آنی که

عَفُوكَ وَ النَّاشِرُ عَلٰى الْخَاطِئِينَ جَنَاحُ

پرده‌ خستاپوشت بر سر گنهکاران گسترده است

سِتْرِكَ وَ اَنْتَ الْكَاشِفُ لِلضَّرِّ بِيَدِكَ فَكَمْ مِنْ

و به دست عنایات تو گرفتاریها برطرف می‌گردد و چه بسیار

سَيِّئَةٍ اَخْفَاهَا حِلْمُكَ حَتَّى دَخِلْتَ وَ حَسَنَةٍ

گناهی که حلم و بردباری تو آن را پنهان نمود تا خود به خود از بین رفت و

ضَاعَفَهَا فَضْلُكَ حَتَّى عَظُمَتْ عَلَيْهَا

چه بسیار کار نیکی که فضل تو او را دو چندان کرد تا پاداش بزرگ

مُجَازَاتُكَ جَلَّتْ اَنْ يُخَافَ مِنْكَ اِلَّا الْعَدْلُ

تو بر آن تعلق گرفت تو والاتر از آنی که از غیر عدل تو کسی بترسد

وَ اَنْ يُرْجَى مِنْكَ اِلَّا الْاِحْسَانُ وَ الْفَضْلُ

و به غیر احسان و فضل تو چشم دوخته شود

فَاَمُنُّ عَلَيَّ بِمَا اَوْجَبَهُ فَضْلُكَ وَ لَا تَخْذُلْنِي

پس بر من مت‌ بگذار به آنچه که فضل تو اقتضا می‌کند و مرا به خود وامگذار

بِمَا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ سَيِّدِي لَوْ عَلِمْتِ

طبق آنچه که عدالت تو حکم می‌کند ای آقای من! اگر زمین

الأَرْضُ بِذُنُوبِي لَسَاخَتْ بِي أَوْ الْجِبَالُ

از گناهان من آگاه شود مرا در خود فرو می‌برد یا اگر کوهها باخبر شوند

لَهَدَّتْنِي أَوِ السَّمَوَاتُ لَا خَتَطَفْتَنِي أَوْ الْبِحَارُ

مرا درهم می‌کوبند و یا اگر آسمانها مطلع شوند مرا می‌ربایند و یا اگر دریاها

لَا عَرَفْتَنِي سَيِّدِي سَيِّدِي سَيِّدِي مَوْلَايَ

آگاه شوند مرا غرق می‌سازند. ای آقای من! آقای من! آقای من! ای مولای من!

مَوْلَايَ مَوْلَايَ قَدْ تَكَرَّرَ وَقُوفِي لِضِيَاغَتِكَ فَلَا

مولای من! مولای من! به کرات در کنار سفرهٔ مهمانی و ضیافت تو نشسته‌ام

تَحْرِمْنِي مَا وَعَدْتَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَسْئَلَتِكَ

پس مرا از آنچه که وعده داده‌ای به گدایان درگاهت عطا کنی، محروم مساز

يَا مَعْرُوفَ الْعَارِفِينَ يَا مَعْبُودَ الْعَابِدِينَ

ای مورد شناسایی عارفان و ای مورد عبادت عابدان و

يَا مَشْكُورَ الشَّاكِرِينَ يَا جَلِيسَ الذَّاكِرِينَ

مورد سپاس سپاسگزاران و ای همنشین اهل ذکر و ای

يَا مَحْمُودَ مَنْ حَمِدَهُ يَا مَوْجُودَ مَنْ طَلَبَهُ

مورد ستایش ستایشگران ای یافت شده جویندگان

يَا مَوْصُوفَ مَنْ وَحَدَّهُ يَا مَحْبُوبَ مَنْ أَحَبَّهُ

ای توصیف شده یکتاپرستان ای محبوب دوستداران و عاشقان

يَا غَوَّثَ مَنْ أَرَادَهُ يَا مَقْصُودَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْهِ

ای دادرس داد خواهان! ای مقصود از گناه برگشتگان و توبه کنندگان!

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَصْرِفُ

ای آنکه از امور پنهانی غیر از او خبر ندارد. ای آنکه اتفاق بد را غیر از او

السُّوءَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يُدَبِّرُ الْأَمْرَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ

کسی بر نمی گرداند! ای آنکه تدبیر کارها فقط در دست اوست! ای آنکه

لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَخْلُقُ الْخَلْقَ

بخشش گناهان فقط به عنایت اوست! ای آنکه آفرینش خلاق فقط بدست

إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ إِلَّا هُوَ صَلَّى عَلَيَّ

توانای اوست! ای آنکه بارش باران فقط به توسط اوست، درود فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ

بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان محمد و مرا بیمارز ای بهترین آمرزندگان!

رَبِّ انِّي أَسْتَغْفِرُكَ أَسْتَغْفِرُكَ أَسْتَغْفِرُكَ يَا حَيَّ يَا قَيُّوْمَ

پروردگارا! من از تو آمرزش می طلبم همانند آمرزش طلبی کسی که از تو حیا می کند

اَسْتِغْفَارَ رَجَاءٍ وَ اَسْتِغْفِرُكَ اَسْتِغْفَارَ اِنَابَةٍ وَ

و طلب مغفرت می‌کنم، همانند طلب مغفرت کسی که به تو امیدوار است

اَسْتِغْفِرُكَ اَسْتِغْفَارَ رَغْبَةٍ وَ اَسْتِغْفِرُكَ اَسْتِغْفَارَ

و بسوی تو برمی‌گردد و مشتاق تست و از تو هراسان است استغفار می‌کنم

رَهْبَةٍ وَ اَسْتِغْفِرُكَ اَسْتِغْفَارَ طَاعَةٍ وَ اَسْتِغْفِرُكَ

همانند استغفار کسی که او مطیع تست و به تو

اَسْتِغْفَارَ اِيْمَانٍ وَ اَسْتِغْفِرُكَ اَسْتِغْفَارَ اِقْرَارٍ وَ

ایمان دارد و مسغفرت می‌طلبم همانند طلب مغفرت کسی که به گناهان خود معترف

اَسْتِغْفِرُكَ اَسْتِغْفَارَ اِخْلَاصٍ وَ اَسْتِغْفِرُكَ

است و از تو آموزش می‌طلبم همانند آموزش خواهی کسی که با اخلاص

اَسْتِغْفَارَ تَقْوَى وَ اَسْتِغْفِرُكَ اَسْتِغْفَارَ تَوَكُّلٍ وَ

و باتقوی است و آموزش می‌طلبم همانند آموزش کسی که به تو، توکل دارد

اَسْتِغْفِرُكَ اَسْتِغْفَارَ ذِلَّةٍ وَ اَسْتِغْفِرُكَ اَسْتِغْفَارَ

و از تو آموزش می‌طلبم همانند آنکه در مقابل عظمت تو ذلیل است و اعمال او برای تو

عَامِلٍ لَكَ هَارِبٍ مِنْكَ اِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَيَّ

است و از غضب تو بسوی تو گریزان است پس درود فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتُبَّ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيْ

محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش و توبه مرا و پدر و مادرم را بپذیر

بِمَا تَبْتَّ وَتَتُوبُ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ يَا أَرْحَمَ

به آنگونه ای که توبه تمام خلایق را می پذیری ای مهربانترین

الرَّاحِمِينَ يَا مَنْ يُسَمِّي بِالْغَفُورِ الرَّحِيمِ

مهربانان! ای آنکه به بخشنده‌گی و مهربانی نامیده شده‌ای!

يَا مَنْ يُسَمِّي بِالْغَفُورِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ يُسَمِّي

ای آنکه به بخشنده‌گی و مهربانی نامیده شده‌ای! ای آنکه به بخشنده‌گی و

بِالْغَفُورِ الرَّحِيمِ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

مهربانی نامیده شده‌ای! درود بفرست بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد

وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَزَكِّ عَمَلِي وَاشْكُرْ سَعْيِي

و توبه مرا بپذیر و عمل مرا اصلاح فرما و به کوشش اندکم پاداش زیاد عطا کن

وَارْحَمْ ضَرَاعَتِي وَلَا تَحْجُبْ صَوْتِي وَ

و به گریه و زاریم ترحم نما و از ورود صدایم به درگاهت جلوگیری نفرما

لَا تُخَيِّبْ مَسْأَلَتِي يَا غَوْثَ الْمُسْتَعِيثِينَ وَابْلُغْ

و خواهشهای مرا ناامید مگردان ای دادرس دادخواهان! و به پیشوایان

أَيْمَتِي سَلَامِي وَ دُعَائِي وَ شَفَعْتُهُمْ فِي جَمِيعِ

وامامان نور سلام و دعای مرا برسان و شفاعتشان را در همه آنچه از تو

مَا سَأَلْتُكَ وَ أَوْصِلْ هَدِيَّتِي إِلَيْهِمْ كَمَا يَنْبَغِي

درخواست کردم بپذیر و تحفه مرا به ایشان برسان آنگونه که سزاوار ایشان

لَهُمْ وَ زِدْهُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا يَنْبَغِي لَكَ بِأَضْعَافٍ

است و این تحفه را آنگونه که سزاوار تست چندین برابر گردان بطوریکه

لَا يُخْصِيهَا غَيْرُكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا

غیر از تو کسی نتواند آن را بشمارد و هیچ حرکت و نیرویی جز به

بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ أَطِيبِ

اراده خدای والای بزرگ نیست. خدا درود فرستد بر پاکترین فرستادگان،

الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

محمد ﷺ و خاندان پاک او



## ✽ زیارت دیگر امام رضا ✽

﴿ علیه السلام ﴾

علامه مجلسی رحمته الله در جلد ۱۰۲ بحار الانوار، صفحه ۹۹ از

قد ذکر العلامة المجلسی فی البحار ج ۱۰۲، ص ۹۹ نقلاً عن کامل الزیارات

کامل الزیارات زیارت دیگری را برای آن حضرت نقل می کند:

لابن قـولویه زیـارة اخـری لمولانا الرضا علیه السلام:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيٍّ بِنِ مُوسَى الرِّضَا

خدایا! درود فرست بر علی بن موسی آن خشنود روش

الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَ حُجَّتِكَ

و پسندیده صفات و پیشوای پرهیزگار و پاک سیرت و حجت و خلیفه تو

عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الشَّرَى

بر تمام افرادی که در روی زمین و در زیر خاکست

الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَوةً كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً

و آن راست پیشه و شهید راه خدا، درود بسیار و کامل و پاکیزه

مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ

پیوسته و پی در پی و ردیف هم همانند برترین درودی که بر

## عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ

یکی از اولیائت فرستاده‌ای

علامه مجلسی رحمته الله به نقل از مزار کبیر زیارت

قد ذکر العلامة المجلسی (ره) نقلاً عن المزار الکبیر زیارة اخرى

دیگری را برای امام هشتم علیه السلام ذکر می‌کند:

لمولانا الرضا علیه السلام.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَلِيِّهِ

سلام بر تو ای ولی خدا و فرزند ولی خدا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ

سلام بر تو ای حجت خدا و فرزند حجت خدا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى وَالْعُرْوَةَ

سلام بر تو ای پیشوای هدایتگر و دستاویز و حلقه استوار

الْوُثْقَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ

و مورد اعتماد، رحمت خدا و برکاتش بر تو باد! گواهی می‌دهم

مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ آبَاؤُكَ الطَّاهِرُونَ

که تو همان راه و روش پدران پاکت را ادامه دادی

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَمْ تُؤْتِرْ عَمِيَّ عَلَى هُدَى

رحمت‌های خدا بر آنان باد و ظلمت گمراهی را بر نور هدایت ترجیح ندادی

وَلَمْ تَمِلْ مِنْ حَقِّي إِلَى بَاطِلٍ وَأَنْتَ نَصَحْتَ

و از حق به سوی باطل متمایل نشدی و تو برای خدا و رسولش

لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ فَجَزَاكَ اللَّهُ

نصیحت کردی و آن امانت پیشوایی و هدایت را ادا کردی، خداوند

عَنِ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ خَيْرَ الْجَزَاءِ أَتَيْتَكَ بِأَبِي

از طرف اسلام و مسلمین بهترین پاداش به تو عطا فرماید. پدر و مادرم به

وَأُمِّي زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ

قربان شما به زیارت شما آمده‌ام درحالی‌که به مقام شما آگاهم و دوستدار

مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ

دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستم پس در پیشگاه پروردگار مرا شفاعت کن

سپس خود را بر ضریح مطهر بچسبان و آن را ببوس

ثُمَّ انكَبْ عَلَى الْقَبْرِ فَقَبَلْهُ

و صورت خود را به ضریح بگذار و آنگاه برگرد به

و ضَعْ خَدَيْكَ عَلَيْهِ وَتَحَوَّلْ

## طرف بالای سر و بگو:

الی الرأس فقل:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ

سلام بر تو ای مولای من، فرزند پیامبر خدا! رحمت خدا و

رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ

برکات او بر تو باد! گواهی می‌دهم که تو پیشوای

الْهُدَايِ وَالْوَلِيُّ الْمُرْشِدُ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ

هدایتگر و رهبر ارشاد کننده هستی. من به درگاه خدا از

أَعْدَائِكَ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِوَلَايَتِكَ صَلَّى

دشمنان شما بیزاری می‌جویم و بوسیله ولایت شما به درگاه خدا تقرب

اللَّهُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

می‌جویم. درود خدا و رحمت و برکات حق بر تو باد

دو رکعت نماز زیارت بجای آور و بعد از آن هر نماز که

ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَصَلَّ بَعْدَهُمَا

خواستی بخوان و به طرف پایین پابرو و آنچه خواستی دعا کن

مَا أَحْبَبْتَ وَتَحْوِلْ إِلَى الرَّجُلَيْنِ وَادِعْ بِمَا شِئْتَ.

## ❁ زیارت وداع امام رضا ❁

﴿علیه السلام﴾

هرگاه خواستی وداع کنی آن حضرت را بگو:

فاذا اردت وداعه عند الانصراف فقل:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

سلام بر تو ای ولی خدا و رحمت خدا و برکات او بر تو باد!

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي

خدا ایما! این زیارت مرا آخرین دیدار من

إِبْنِ نَبِيِّكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَاجْمَعْنِي

از زیارت فرزند پیامبر و حجت خود بر خلائق، قرار مده و مرا در بهشت

وَإِيَّاهُ فِي جَنَّتِكَ وَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَفِي حِزْبِهِ

در کنار حضرت قرار ده و مرا با آن حضرت و در گروه آن حضرت

مَعَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسِّنْ أَوْلِيَّكَ

همراه با شهیدان راه خدا و شایستگان محشور فرما و اینها چه خوب

رَفِيقًا وَ اسْتَوْدِعْكَ اللَّهُ وَ اسْتَرْعِيكَ وَ أَقْرَأْ

رفیقانی هستند. تو را به خدا می سپارم، خدا نگهدارت باد و بر تو

عَلَيْكَ السَّلَامُ أَمَّنًا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَ

درود می فرستم به خدا و به پیامبر او و به آنچه تو از طرف حق بیان

بِمَا جِئْتَ بِهِ وَدَلَّلْتَ عَلَيْهِ فَأَكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ

فرمودی و راه‌نمایی کردی ایمان آوردیم پس مراد زمره گواهی دهندگان بر حقایق بنویس

### ❀ زیارت امین الله ❀

علامه مجلسی رحمته الله در بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۹

قال العلامة المجلسی (ره) فی البحار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۹ و ۲۶۶:

و ۲۶۶ فرموده: این زیارت از نظر سند صحیحترین

آنما که در زمان ما زیارتی است که اختلاف فاضلها

زیارتها و از نظر محتوی کاملترین و فراگیرترین

و کونها من اصحّ زیارات سندا

زیارتهاست که باسندهای متعدد باندرک اختلافی

واعتمها مورداً... . قال الباقر عليه السلام

از امام محمد باقر عليه السلام روایت شده که حضرت

ما قال هذا الكلام ولادعا به احد من شيعتنا

فرمود: هر یک از شیعیان ما این زیارت را در حرم

عند قبر امیرالمؤمنین او عند قبر احد من الائمه عليه السلام

حضرت امیر و یا در حرم دیگر امامان عليهم السلام

الآ رفع دعائه فی درج من نور

بخواند دعای او در کاغذی از نور که به مهر

وطبع علیه بخاتم محمد صلی الله علیه و آله

رسول اکرم صلی الله علیه و آله امضا شده باشد بالا

وکان محفوظاً کذلک حتی یسلم الی قائم آل محمد عليه السلام

می رود و از آن محافظت شده و تسلیم قائم آل

فیلقی صاحبه بالبشری والتحیة والکراماة

محمد عليه السلام شده و دعاکننده را با بشارت

ان شاء الله عن جابر الجعفی عن ابی جعفر عليه السلام

و درود و احترام ملاقات خواهد کرد. جابر بن یزید

کان ابی علی بن الحسین عليه السلام ...

جعفی از امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده

فخرج متوجهاً الی العراق لزيارة امیرالمؤمنین

که حضرت فرمودند: پدرم امام زین العابدین علیه السلام

صلوات الله عليه وانما معه ... فلما انتهى

از راه کوفه به نجف آمد و بر بالای

الى التجف من بلاد الكوفة

قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و آنقدر

وصار الى مكان منه فبكى

گریه کرد که اشک دیده حضرت، محاسن شریفش

حتى اختصت لحيته

را خیس کرد و سپس این زیارت را خواند.

بدموعه وقال:

لازم به تذکر است که در زیارت امام هشتم علیه السلام

فی زیارت مولانا علی بن موسی الرضا علیه السلام يقال

بجای ، السّلامُ علیک یا امیرالمؤمنین

موضع: السّلام علیک یا امیرالمؤمنین جملة:

گفته شود: السّلامُ علیک یا علی بن موسی الرضا.

السّلام علیک یا علی بن موسی الرضا



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتِهِ عَلَيَّ

سلام بر تو ای امانتدار الهی در زمین و حجت حق بر

عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ

بندگان. سلام بر تو ای امیرمؤمنان! گواهی می‌دهم که تو

جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ

در راه خدا آنگونه که شایسته است، جهاد کردی و به کتاب او عمل نمودی

وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و از آیین پیامبر خدا ﷺ پیروی کردی

حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ

تا آنکه خدا تو را به جوار رحمت خود فراخواند و با اختیار خودش تو را قبض روح

وَأَلْزَمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَالِكَ مِنَ الْحُجَجِ

کرد و بر تمام دشمنان تو اتمام حجت نمود با آنکه حجتهای رسای الهی

الْبَالِغَةَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِهِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي

بر تمام خلایق در وجود تو می‌باشد. پروردگارا! قلب مرا به تقدیرت

مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَ

مطمئن و به قضایت راضی بگردان و به یادت و دعایت حریصم ساز و

دُعَائِكَ مُجِبَّةً لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي

دوستدار اولیاء خاصت بگردان و در زمین و آسمان

أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ

محبوبم نما و مرادر مقابل بلاهایت بردبار

شَاكِرَةً لِّفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ ذَاكِرَةً لِّسَوَابِغِ الْإِيكَ

و در برابر نعمتهای فزونت شکرگزارم ساز و یادآور مهربانیهای شایانت

مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ

و مشتاق شادی ملاقاتت و توشه گیر تقوی برای روز

جَزَائِكَ مُسْتَتِنَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ مُفَارِقَةً

جزایت قرارم ده و مرا پیرو آداب دوستانت ساز و دور

لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ

از اخلاق دشمنانت بنما. و بجای اشتغال به دنیا به حمد و ثنایت

و ثنائِكَ.

مشغولم دار!

آنگاه گونه‌های مبارک خود را بر قبر گذاشت و گفت:

ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى قَبْرِهِ وَقَالَ:

اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْتَبِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْئَةَ

پروردگارا! قلبهای آرامش یافتگان به یاد تو حیران و دیوانه تست

وَسَبِيلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةً وَأَعْلَامَ الْقاصِدِينَ

و راههای مشتاقان بسوی تو آشکار و روشن و پرچمهای راهیان

إِلَيْكَ وَاضِحَةً وَأَفئِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةً

کوی تو نمایان است و دلهای گرم عارفان از مشاهده جلال تو هراسان

وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةً وَأَبْوَابَ الإِجَابَةِ

می باشد و صدای اهل دعا در درگاه تو طنین انداز و درهای اجابت به روی

لَهُمْ مُفْتَحَةٌ وَ دَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةً وَ تَوْبَةَ

آنان گشوده است و دعای اهل مناجات مستجاب و توبه

مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً وَ عِبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ

بازگشتگان به درگاه تو پذیرفته است. اشک سرازیر از ترس تو مورد

مَرْحُومَةً وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةً

لطف و رحمت بوده، فریادرسی تو برای فریادرسان از تو

وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُولَةً وَ عِدَاتِكَ

مهیاست و یاری تو برای آنان که از تو، یاری می طلبند رایگان است. وعده های

لِعِبَادِكَ مُنْجَزَةٌ وَ زَلَّلَ مِنْ اسْتِقَالِكَ مُقَالَةً وَ أَعْمَالَ

تو برای بندگان قطعی و لغزش آنان که از تو عذرخواهی کنند مورد گذشت

الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةٌ وَ أَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ

است و عمل نیکوکاران نزد تو محفوظ است و روزی همهٔ خلایق از جانب تو

مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةٌ وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةٌ وَ

فرود می‌آید و بهره‌های فزون نصیب آنان می‌شود و

ذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةٌ وَ حَوَائِجَ خَلْقِكَ

گناهان آمرزش‌طلبان مورد بخشش قرار می‌گیرد و حاجتهای بندگان

عِنْدَكَ مَقْضِيَّةٌ وَ جَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوفَّرَةٌ وَ

نزد تو برآورده و جوایز تقاضاگران نزد تو فراوان است

عَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةٌ وَ مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ

و بخششهای فزون تو، پی در پی است و سفره‌های آراسته به طعام تو برای

مُعَدَّةٌ وَ مَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتْرَعَةٌ اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ

روزی‌طلبان آماده و چشمه‌های لطف تو برای تشنگان وصال لبریزاست

دُعَائِي وَاقْبَلْ تَنَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي

ای خدا! دعای مرا مستجاب فرما و حمد و ثنائیم را بپذیر و مرا در جوار اولیائیم

بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

قرار ده! بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام

إِنَّكَ وَإِلَىٰ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَىٰ مُنَايَ وَغَايَةَ رَجَائِي فِي

که تو ای خدا، صاحب واقعی نعمتهایم و نهایت آرزوهایم و هدف نهایی

مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ

امیدهایم در دنیا و آخرت هستی

بعد این دعا را بخواند:

ثم يدعوا هذا الدعاء

أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ اغْفِرْ لِأَوْلِيَائِنَا وَ

تو معبود و آقا و مولای من هستی! دوستان ما را بیامرزد و

كُفَّ عَنَّا أَعْدَائِنَا وَ اشْغَلْهُمْ عَنَّا أَذَانَنَا وَ أَظْهِرْ

دشمنان ما را از ما دفع فرما و آنان را سرگرم خودشان ساز

كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَ ادْحِضْ كَلِمَةَ

و سخن حق را غالب و برتر قرار ده و سخن باطل را

الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَىٰ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لغزان و پست بگردان. زیرا تو بر هر چیزی توانایی!

## ✽ زیارت جوادیه ✽

این زیارت را مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در بحار،

ذکر العلامة المجلسی هذه الزيارة

جلد ۱۰۲، صفحه ۵۲ نقل کرده:

فی البحار ج ۱۰۲، ص ۵۲.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ

سلام بر تو ای ولی خدا! سلام بر تو ای حجت خدا!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ السَّلَامُ

سلام بر تو ای نور الهی در تاریکیهای زمین!

عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ

سلام بر تو ای ستون دین! سلام بر تو ای وارث آدم

صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ

برگزیده خدا! سلام بر تو ای وارث نوح نبی الله!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ

سلام بر تو ای وارث ابراهیم خلیل خدا! سلام

عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

بر تو ای وارث اسماعیل ذبیح اللہ! سلام بر تو

يَا وَارِثَ مُوسَىٰ كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ

ای وارث موسی کلیم اللہ! سلام بر تو ای وارث

عِيسَىٰ رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ

عیسی روح اللہ! سلام بر تو ای وارث محمد

حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

حبیب خدا! سلام بر تو ای وارث امیر المؤمنین

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ

علی بن ابیطالب، ولی خدا! سلام بر تو ای وارث

فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

فاطمه زهرا، بانوی بانوان جهان! سلام بر تو ای

يَا وَارِثَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ

وارث ابومحمد، امام حسن مجتبی! سلام بر تو ای وارث

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

ابوعبدالله حضرت حسین! دو آقای همه جوانان اهل بهشت.

أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

سلام بر تو ای وارث علی بن حسین

زَيْنِ الْعَابِدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ

امام زین العابدین! سلام بر تو ای وارث محمد بن علی امام باقر

بِأَقْرَبِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ

شکافنده علم گذشتگان و آیندگان! سلام بر تو ای وارث

جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

جعفر بن محمد حضرت صادق، آن امام نیکوکار! سلام بر تو

يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ إِمَامِ الْعَارِفِينَ

ای وارث موسی بن جعفر حضرت کاظم، امام و پیشوای عارفان!

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای امام راستگو و شهید! سلام بر تو

أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارِ التَّقِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ

ای وصی نیکوکار و پرهیزگار! شهادت می‌دهم که تو باعث پیداشتن نماز

وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ

و پرداختن زکات گردیدی و به نیکی امر و از کارهای زشت نهی فرمودی



وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ السَّلَامُ

خدا را با اخلاص عبادت کردی تا لحظه‌ای که مرگ سراغ تو آمد. سلام

عَلَيْكَ مِنْ إِمَامٍ عَصِيبٍ وَإِمَامٍ نَجِيبٍ وَبَعِيدٍ وَقَرِيبٍ

بر تو ای امامی که ستمگران جگرت را قطعه قطعه کردند و امام بزرگوار و دور

وَمَسْمُومٍ وَغَرِيبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ النَّبِيُّ

از وطن که تو را در غربت مسموم کرده و به شهادت رساندند. سلام بر تو ای عالم

ذُو الْقَدْرِ الْوَجِيهِ النَّازِحِ عَنْ تَرْبَةِ جَدِّهِ وَأَبِيهِ السَّلَامُ

شریف صاحب مقام و منزلت و دور افتاده از روضه جدش و پدرش. سلام

عَلَى مَنْ أَمَرَ أَوْلَادَهُ وَعِيَالَهُ بِالنِّيَاحَةِ عَلَيْهِ قَبْلَ وُضُوءِ

بر امامی که فرزندان و خانواده خود را امر فرمود که قبل از

الْقَتْلِ إِلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى دِيَارِكُمْ الْمُوَحِّشَاتِ كَمَا

شهادت بر او گریه کنند. سلام بر خانه‌های خالی و متروکه شما

اسْتَوْحَشَتْ مِنْكُمْ مِنِّي وَعَرَفَاتُ السَّلَامُ عَلَى سَادَاتِ

چنانکه سرزمین منی و عرفات از شما خالی مانده است. سلام بر آقا و سرور

الْعَبِيدِ وَعُدَّةِ يَوْمِ الْوَعِيدِ وَالْبُئْرِ الْمُعْطَلَةِ وَالْقَصْرِ

بندگان خدا و توشه‌های روز قیامت و چاه پر آب که استفاده نمی‌کنند و قصر

الْمَشِيدِ السَّلَامِ عَلَى غَوْثِ اللَّهْفَانِ وَمَنْ صَارَتْ بِهِ

محکم سربرافراشته. سلام بر پناهگاه افسردگان و به کسی که به برکت او زمین

أَرْضُ خُرَاسَانَ خُرَاسَانَ السَّلَامِ عَلَى الْقَلِيلِ الزَّائِرِينَ

خراسان، خراسان شد. سلام بر امامی که زیارت کنندگانش کم است

وَقُرَّةِ عَيْنِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامِ عَلَى

و سلام بر نور چشم فاطمه بانوی زنان جهانیان. سلام بر

الْبَهْجَةِ الرَّضَوِيَّةِ وَالْأَخْلَاقِ الرَّضِيَّةِ وَالْغُصُونِ

شکوه و جلوه رضای حق و آن اخلاق خوش پسندیده و شاخه‌های

الْمُتَفَرِّعَةِ عَنِ الشَّجَرَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ السَّلَامِ عَلَى مَنْ

جدا شده از درخت نبوت احمدی. سلام بر کسی که ریاست

انتهى إِيَّاهُ رِيَاسَةُ الْمُلْكِ الْأَعْظَمِ وَعِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ

حکومت اعظم (دو جهان) به او منتهی شد و آگاه بر هر چیزی

لِتَمَامِ الْأَمْرِ الْمُحْكَمِ السَّلَامِ عَلَى مَنْ أَسْمَأُوهُمْ

جهت کامل شدن امر استوار ولایت. سلام بر کسی که نامهایشان

وَسِيلَةُ السَّائِلِينَ وَهَيَاكِلُهُمْ أَمَانُ الْمَخْلُوقِينَ

وسيلة نیازمندان و جسدهای مبارکشان وسیله ایمنی خلائق است.

وَحُجَّجُهُمْ إِبْطَالُ شُبَّهِ الْمُلْحِدِينَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ

و دلایل محکمشان سبب باطل شدن شبهات بی دینان است. سلام بر امامی که

كُسِرَتْ لَهُ وَسَادَةٌ وَالِدِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى خَصَّمَ

در جایگاه و مقام پدرش امیرمؤمنان نشست تا اینکه با اهل ادیان وارد

أَهْلَ الْكُتُبِ وَتَبَّتْ قَوَاعِدَ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَى عِلْمِ

مباحثه شد و پایه‌های دین را استوار فرمود. سلام بر پیشوای

الْأَعْلَامِ وَمَنْ كُسِرَ قَلْبُ شَيْعَتِهِ بِغُرْبَتِهِ إِلَى يَوْمِ

بزرگان و امامی که دل‌های شیعیانش تا روز قیامت برای غربت او شکسته شد.

الْقِيَامِ السَّلَامُ عَلَى السِّرَاجِ الْوَهَّاجِ وَالْبَحْرِ الْعَجَّاجِ

سلام بر چراغ روشن هدایت و دریای خروشان ولایت

الَّذِي صَارَتْ تُرْبَتُهُ مَهْبِطَ الْمَلَائِكَةِ وَالْمِعْرَاجِ السَّلَامُ

که آرامگاه او محل رفت و آمد فرشتگان است سلام بر

عَلَى أَمْرَاءِ الْأَسْلَامِ وَمُلُوكِ الْأَدْيَانِ وَطَاهِرِي الْوَلَادَةِ

فرمانروایان اسلام و پادشاهان ادیان و کسانی که ولادتشان پاک است

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَطَّلَعَهُمُ اللَّهُ عَلَى عُلُومِ الْغَيْبِ

سلام بر کسی که خداوند بر علوم غیب و پنهان و آشکار آگاهشان گردانیده

وَالشَّهَادَةَ وَجَعَلَهُمْ أَهْلَ السَّعَادَةِ السَّلَامُ عَلَى كُهُوفِ

و آنان را اهل سعادت و خوشبختی قرار داده. سلام بر پناهگاه

الْكَائِنَاتِ وَظِلِّهَا وَمَنْ انْتَهَجَتْ بِهِ مَعَالِمُ طُوسٍ

و عامل بقای جهان هستی و بر امامی که به سبب او پرچمهای هدایت در

حَيْثُ حَلَّ رَبُّهَا

سرزمین طوس آشکار گردید.

❁ يَا أَرْضَ طُوسٍ سَقَاكَ اللَّهُ رَحْمَتَهُ ❁

ای زمین طوس! خدا تو را از رحمت خود سیراب کند

❁ مَاذَا ضَمِنْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ يَا طُوسُ ❁

چقدر نیکی و فضیلتها را در خود جمع کرده‌ای، ای زمین طوس!

❁ طَابَتْ بِقَاعُكَ فِي الدُّنْيَا وَطَابَ بِهَا ❁

زمین تو، پاکیزه‌ترین مکانهای دنیا است و چه پاک می‌باشد آن

❁ شَخْصٌ ثَوِيٌّ بِسَنَابَادٍ مَرْمُوسٌ ❁

شخص بزرگی که در سناباد قرار گرفته و جاگزیده است

❁ شَخْصٌ عَزِيزٌ عَلَى الْإِسْلَامِ مَصْرَعُهُ ❁

شخصی که شهادت او بر اسلام گران است

❀ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ مَغْمُورٌ وَمَغْمُوسٌ ❀

در بحر رحمت خداوند غوطه‌ور است

❀ يَا قَبْرَهُ أَنْتَ قَبْرٌ قَدْ تَضَمَّنَهُ ❀

ای آرامگاه بزرگ! در اندرون تو آرام گرفته،

❀ حِلْمٌ وَعِلْمٌ وَتَطْهِيرٌ وَتَقْدِيسٌ ❀

یک دنیا بردباری و دانش و پاکی و پیراستگی.

❀ فَخَرًا بِأَنَّكَ مَغْبُوطٌ بِجُثَّتِهِ ❀

این فخر برای تو بس که به واسطه جسد مبارکش مورد رشک جهان بوده‌ای

❀ وَبِالْمَلَائِكَةِ الْأَطْهَارِ مَخْرُوسٌ ❀

فرشتگان پاک از تو پاسداری می‌کنند

❀ فِي كُلِّ عَصْرِ لَنَا مِنْكُمْ إِمَامٌ هُدًى ❀

در هر عصری برای ما، خداوند یکی از شما را امام هدایتگر قرار داده

❀ فَارْبَعُهُ أَهْلٌ مِنْكُمْ وَمَا نُوسٌ ❀

و آرامگاه آن امام مایه آرامش دل و موجب انس مردم است

❀ أَمَسَتْ نُجُومُ سَمَاءِ الدِّينِ أَفَلَةً ❀

ستارگان آسمان هدایت ناپدید شدند

❀ وَظَلَّ أَسَدُ الثَّرَى قَدْ ضَمَّهَا الْخَيْسُ ❀

و شیرهای عالم مظلوم شدند به واسطه حیله و مکر دشمنان

❀ غَابَتْ ثَمَانِيَةٌ مِنْكُمْ وَأَرْبَعَةٌ ❀

هشت نفر از شما ناپدید شدند و چهار نفر از ستارگان امامت

❀ تُرْجَى مَطَالِعُهَا مَا حَنَّتِ الْعَيْسُ ❀

به طلوع آنها امیدواری هست به هر اندازه که شتران ناله کنند

❀ حَتَّى مَتَى يَظْهَرُ الْحَقُّ الْمُئْتِرُ بِهِ ❀

تا آنگاه که پرتو حقیقت به سبب او آشکار شود

❀ فَالْحَقُّ فِي غَيْرِكُمْ دَاجٍ وَمَطْمُوسٌ ❀

پس حقیقت در دیگران تاریرگ و خاموش است

السَّلَامُ عَلَى مُفْتَخِرِ الْأَبْرَارِ وَنَائِي الْمَزَارِ وَشَرْطِ

سلام بر امامی که مورد افتخار نیکان و آرامگاهش دور از وطن و شرط

دُخُولِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ لَمْ يَقْطَعْ اللَّهُ

رفتن بهشت و دوزخ است. سلام بر کسانی که خدا رحمت خود را یک لحظه

عَنْهُمْ صَلَوَاتُهُ فِي أَنْاءِ السَّاعَاتِ وَيَبِهِمْ سَكَنْتِ

از آنان قطع نکرده است. و آرامش موجودات ساکن و آرام و تحرک موجودات

السَّوَائِكُنُ وَتَحَرَّكَتِ الْمُتَحَرِّكَاتُ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ

متحرک به برکت آنهاست. سلام بر کسی که خداوند متعال

جَعَلَ اللَّهُ إِمَامَتَهُمْ مُمَيَّرَةً بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ كَمَا تَعَبَّدَا

قبول امامت او را جداکننده بین گروه حق و باطل قرار داد

بِوَلَايَتِهِمْ أَهْلُ الْخَافِقَيْنِ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَحْيَى اللَّهُ بِهِ

چنانکه به اطاعت از ولایت آنان اهل شرق و غرب سر نهاده‌اند. سلام بر کسی

دَارِسَ حِكْمِ النَّبِيِّينَ وَتَعَبَّدِهِمْ بِوَلَايَتِهِ لِتَمَامِ كَلِمَةِ

که خداوند به برکت ولایت او حکمتهای از میان رفته پیغمبران را و فلسفه

اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيَّ شُهُورِ الْحَوْلِ وَعَدَدِ

اطاعت از آنان را زنده کرد تا حجت و کلمات الهی به کمال برسد. سلام بر

السَّاعَاتِ وَحُرُوفِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي الرُّقُومِ

ماههای سال و عدد ساعتها و حروف لا اله الا الله در میان سطرهای

الْمُسَطَّرَاتِ السَّلَامُ عَلَيَّ إِقْبَالَ الدُّنْيَا وَسُعُودِهَا وَمَنْ

زیبا سلام بر کسی که وجودش مایه خوشبختی و سعادت این جهان است و

سُئِلَ عَنْ كَلِمَةِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ نَحْنُ مِنْ شُرُوطِهَا

کسی که از او از کلمه توحید پرسیده شد، فرمود: ما از شرایط توحید هستیم

السَّلَامُ عَلَى مَنْ تَعَلَّلَ وَجُودُ كُلِّ مَخْلُوقٍ بِتَوَلَّاهُمْ

سلام بر کسی که دوستی و ولایت او علت وجود هر آفریده است.

وَمَنْ خَطَبَتْ لَهُمُ الْخُطَبَاءُ:

و کسی که خطباء بنام آنان خطبه خواندند

✽ بِسَبْعَةِ أَبَائِهِمْ هُمْ مُهَامُ ✽

بنام مبارک هفت تن از پدران گرامش که چه بافضیلت هستند

✽ هُمْ أَفْضَلُ مَنْ يَشْرَبُ صَوْبَ الْغَمَامِ ✽

بهترین کسی هستند که از بارش ابر وحی و دانش الهی سیراب می شوند

السَّلَامُ عَلَى مَنْ عَلَّمَ جَدَّهُمْ وَثَنَائِهِمْ وَمَنْ أَنْشَدَنِي

سلام بر کسی که بزرگواری او برتر و ستایش او فزونتتر است و کسی که

فَخَرَّهِمْ وَعَلَّاهُمْ بِوَجُوبِ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ وَطَهَارَةِ

سخن سرایان در فخر و مقام آنان از وجوب صلوات و رحمت بر آنان و طهارت

ثِيَابِهِمْ السَّلَامُ عَلَى قَمَرِ الْأَقْمَارِ الْمُتَكَلِّمِ مَعَ أَهْلِ كُلِّ

ویاکی آنان سخن گفته اند سلام بر ماه ماهان که باهل هر زبانی با زبان خودشان

لِسَانٍ بِلِسَانِهِمُ الْقَائِلِ لِشَيْعَتِهِ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُؤَلِّيَ إِمَامًا

حرف می زد و به شیعیانش می فرمود: خداوند پیشوای هر ملتی



عَلَى أُمَّةٍ حَتَّى يُعْرِفَهُ بِلُغَاتِهِمْ وَأَدْيَانِهِمُ السَّلَامُ عَلَى

را به لغات و ادیان آن ملت آشنا می سازد سلام بر امامی که

فَرَحَةَ الْقُلُوبِ وَفَرَجَ الْمَكْرُوبِ وَشَرِيفِ الْأَشْرَافِ

یادش سبب شادمانی دل‌های مؤمنین و موجب گشایش غم زدگان و باعث عزت

وَمَفْخَرِ عَبْدٍ مَنَافٍ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مِنَ الطَّائِفِينَ

و شرافت شریفان و افتخار خاندان بنی هاشم است کاش من از کسانی بودم که

بِعَرْصَتِهِ وَحَضْرَتِهِ مُسْتَشْهِدًا لِبَهْجَةِ مُؤَانَسَتِهِ

همیشه بر آستان و پیشگاه وی طواف می کردم و شاهد طراوت انس با او بودم

✽ أَطُوفُ بِبَابِكُمْ فِي كُلِّ حِينٍ ✽

در هر زمان به آستان شما طواف می کنم

✽ كَأَنَّ بِبَابِكُمْ جُعِلَ الطَّوْفُ ✽

گویند طواف مخصوص آستان شماست

السَّلَامُ عَلَى الْأِمَامِ الرَّؤُفِ الَّذِي هَبَّجَ أَحْزَانَ يَوْمِ

سلام بر پیشوای رؤف که اندوه واقعه روز عاشورا را به هیجان آورده

الطُّفُوفِ بِاللَّهِ أَقْسِمُ وَبِأَبَائِكَ الْأَطْهَارِ وَبِأَبْنَائِكَ

به خدای و به پدران پاک و فرزندان بزرگوار برگزیده شما

الْمُنْتَجِبِينَ الْأَبْرَارِ لَوْلَا بَعْدُ الشُّقَّةِ حَيْثُ شَطَّتْ بِكُمْ

سوگند می‌خورم که اگر این همه مسافت و دوری از آستان مقدس شمانبود

الدَّارُ لَقَضَيْتُ بَعْضَ وَاجِبِكُمْ بِتَكَرُّرِ الْمَزَارِ وَالسَّلَامِ

من کراراً به آستان بوسی شما آمده، انجام وظیفه می‌نمودم. سلام

عَلَيْكُمْ يَا حُمَاةَ الدِّينِ وَأَوْلَادَ النَّبِيِّينَ وَسَادَةَ

بر شما ای حامیان دین الهی و فرزندان پیامبران و پیشوایان

الْمَخْلُوقِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ

تمام خلایق رحمت خدا و برکات او بر شما باد!

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

در هر مؤمن باید یک صفت از خداوند و یک ویژگی از پیامبر و یک صفت از امام باشد، تا ایمان او کامل شود: همانند خدا، نسبت به اسرار دیگران پرده پوشی کند و با آبروی آنان بازی نکند. مانند پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم مدارا کند و خوشرفتاری نماید. مثل امام علیه السلام در برابر مشکلات و گرفتاریها صبر و مقاومت کند.

(تحف العقول، صفحه ۳۲۵)

❁ زیارت هفت حدیث ❁

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ

شهادت می‌دهم که معبود حقیقی نیست جز خدای یگانه‌ای که شریکی ندارد و

مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

شهادت می‌دهم که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده‌اوست خدایا بر محمد و خاندانش

مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ اللَّهُمَّ

رحمت فرست! خدایا! بر فرشتگان مقرب رحمت فرست! خدایا! رحمت

صَلِّ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَيِّمَةِ

فرست بر پیامبران و فرستادگانت. خدایا! رحمت فرست بر امانان

الْمَعْصُومِينَ السَّلَامُ عَلَى مَوْلَانَا وَمُقْتَدَانَا إِمَامِ الْهُدَى

پاک و معصوم. سلام بر مولا و پیشوای ما که امام هدایتگر

وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَحُجَّتِكَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا الَّذِي قَالَ

و حلقه استوار الهی و حجت تو بر همه مردم دنیا است که در حق او

فِي حَقِّهِ سَيِّدُ الْوَرَى وَسَنَدُ الْبَرَايَا سَتُدْفَنُ بِضَعَةِ مَنِّي

سید کائنات و پناهگاه خلائق (رسول خدا) فرموده: جگر گوشه من در زمین

بَارِضٍ خُرَّاسَانَ مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كَرْبَهُ

خراسان به خاک سپرده شود هر گرفتاری او را زیارت کند گرفتاریش برطرف

وَلَا مُذْنِبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذَنْبَهُ اللَّهُمَّ بِشَفَاعَتِهِ الْمُقْبُولَةِ

می‌گردد و هر گناهکاری او را زیارت نماید گناهانش آمرزیده می‌شود. خدایا! به

وَدَرَجَتِهِ الرَّفِيعَةِ أَنْ تُنَفِّسَ بِهِ كَرْبِي وَتَغْفِرَ بِهِ ذَنْبِي

حق شفاعت پذیرفته او و مقام بزرگش، گرفتاری مرا برطرف ساز و گناهم را

وَتُسْمِعَهُ كَلَامِي وَتُبَلِّغَهُ سَلَامِي السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

بیامرز و سخن مرا به او برسان و سلام مرا به او ابلاغ فرما درود بر تو

حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

ای حجت خدا! درود بر تو ای نور خداوندی! درود بر تو ای

عَيْبَةَ عِلْمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ حِكْمَةِ اللَّهِ

مخزن علم الهی! درود بر تو ای معدن حکمت خدایی!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ كِتَابِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

درود بر تو ای آگاه به کتاب خدا! درود بر تو ای

حَافِظَ سِرِّ اللَّهِ أَنْتَ الَّذِي قَالَ فِي حَقِّكَ قَاتِلِ الْكُفْرَةِ وَ

نگهدارنده سر خداوندی! تو آن کسی هستی که کشنده کافران و

قَامِعُ الْفَجْرَةِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ

ریشه کن کننده فاجران حضرت علی امیر مؤمنان، جانشین پیغمبر پروردگار

الْعَالَمِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ

عالمیان (صلوات و درود خدا بر او باد) در حق تو فرمود: یکی از فرزندان من

وَأُودِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ

در سرزمین خراسان بوسیله زهر ستم به شهادت می رسد که نامش نام من است

أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِفْمَنْ زَارَهُ

و نام پدرش نام پسر عمران (موسی) است. هر کس او را در آن سرزمین غربت

فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ

زیارت کند، خدا گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد

وَلَوْ كَانَ مِثْلَ عَدَدِ النُّجُومِ وَقَطْرِ الْأَمْطَارِ وَوَرَقِ

اگرچه به قدر شماره ستارگان و قطره های باران و

الْأَشْجَارِ مَوْلَايَ مَوْلَايَ هَا أَنَا ذَا وَأَقِفْ بَيْنَ يَدَيْكَ

برگ درختان باشد. مولای من! مولای من! اینک در مقابل تو ایستاده ام

وَذُنُوبِي مِثْلَ عَدَدِ النُّجُومِ وَقَطْرِ الْأَمْطَارِ وَوَرَقِ

و همانند عدد ستارگان و قطرات باران و برگ درختان

الْأَشْجَارِ وَكَيْسَ لِي وَسِيلَةٌ إِلَى مَحْوِهَا إِلَّا رِضَاكَ

گناه دارم و غیر از خشنودی و رضای شما راهی برای محو و بخشش گناهانم

مَوْلَايَ مَا أَحْسَبُ فِي صَحِيفَتِي عَمَلًا أَرْجِي عِنْدِي

ندارم. مولای من! در نامهٔ عمل خود، عملی امیدوارکننده‌تر از زیارت شما

مِنْ زِيَارَتِكَ كَيْفَ وَقَدْ قَالَ فِي حَقِّهَا بَاقِرٌ عِلْمِ الْأَوْلِيَيْنِ

ندارم. چگونه این چنین نباشد که در بارهٔ زیارت شما امام محمد باقر علیه السلام

وَالْآخِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَدَيْ

شکافندهٔ علم گذشتگان و آیندگان (صلوات خدا بر او) فرمود: مردی از فرزندانم

مُوسَى إِسْمُهُ إِسْمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَيُدْفَنُ بِأَرْضِ

موسی علیه السلام متولد می‌شود که نامش نام امیرمؤمنان علی علیه السلام است و در سرزمین

خُرَّاسَانَ مِنْ زَارِهِ غَارِ فَأَبْحَقَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ مَنْ أَنْفَقَ

خراسان دفن می‌شود. هرکس او را آگاهانه زیارت کند خدا به او پاداش کسی را

مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ فَاتَيْتُكَ زَائِرًا غَارِ فَأَبْحَقَكَ

می‌دهد که قبل از فتح مکه انفاق نموده و با کفار جنگیده. اینک به زیارت

عَالِمًا بِأَنَّكَ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ شَهِيدٌ غَرِيبٌ رَاجِيًا

شما آمده‌ام و به حق شما آگاه هستم و یقین دارم که تو امامی واجب‌الاطاعة،

بِمَا قَالَهُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقْتَلُ حَفْدَتِي بِأَرْضِ

شہید و غریب هستی و امیدوارم به آنچه کہ حضرت صادق علیه السلام فرموده: یکی از

خُرَاسَانَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسٌ مِنْ زَارِهِ عَارِفًا

نوادہای من در سرزمینی کہ خراسان نام دارد بہ شہادت می رسد. ہر کس اورا

بِحَقِّهِ أَخَذَتْهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ

عارفانہ زیارت کند، فردای قیامت من دست اورا گرفتہ و وارد بہشت می کنم

كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ قِيلَ لَهُ مَا عَرَفَانُ حَقِّهِ قَالَ أَلْعَلُّمُ

اگرچہ مرتکب گناہان بزرگ شدہ باشد. از آن حضرت سؤال کردند: شناختن حق

بِأَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ غَرِيبٌ شَهِيدٌ مِنْ زَارِهِ عَارِفًا

او چیست؟ فرمود: اعتقادداشتن بہ اینکہ او امام واجب اطاعت است او را

بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيدًا مِمَّنْ اسْتَشْهِدَ

غریبانہ شہید کردند. و ہر کس او را آگاہانہ زیارت کند، خدا پاداش ہفتاد نفر از

بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا بْنَ رَسُولِ

کسانی کہ در رکاب رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شہید شدہ اند بہ او عطامی کند ای فرزند رسول خدا بوسیلتہ

اللَّهُ ابْتَغِي بِزِيَارَتِكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى غُفْرَانَ ذُنُوبِي

زیارت شما از خداوند بزرگ طلب می کنم کہ گناہان من و گناہان پدر و

وَذُنُوبِ وَالِدَيَّْ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ أَسْأَلُكَ

مادرم وگناهان تمام مؤمنین و مؤمنات را مورد بخشش قرار دهد و از تومی خواهم

الْأَثْيَانَ الْمَوْعُودَ فِي الْمَوَاطِنِ الثَّلَاثَةِ عِنْدَ تَطَائُرِ

که حضور پیدا کنی در سه موضع که وعده فرموده‌ای: (اول) هنگام دریافت

الْكِتَابِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَقُلْتَ وَقَوْلِكَ

نامه اعمال، (دوم) در عبور از صراط (سوم) کنار میزان عمل و به حق فرمودی

حَقُّ إِنْ شَرَّمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي زَمَانِي يَفْتُلْنِي بِالسَّمِّ ثُمَّ

که: بدترین خلق عصر، مرا بوسیله زهر به شهادت می‌رساند

يَدْفُنْنِي فِي دَارِ مَضِيعَةٍ وَبِلَادِ غُرْبَةٍ الْاَوْ مِنْ زَارِنِي فِي

در سرزمین ظلم و دیار غربت به خاک می‌سپارند و هرکس مرا در این سرزمین

غُرْبَتِي كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَمِائَةِ

غربت زیارت کند، خداوند عزوجل بر او پاداش صد هزار شهید و صد هزار

أَلْفِ صَدِيقٍ وَمِائَةِ أَلْفِ حَاجٍّ وَمُعْتَمِرٍ وَمِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ

صدیق و صد هزار حج و عمره و صد هزار جهادکننده عطا می‌نماید

وَحُشْرَفِي زُمْرَتِنَا وَجُعِلَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنْ

و در زمره ما محشور می‌شود و در درجات رفیع بهشتی



الْجَنَّةِ رَفِيقُنَا أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَنِي لَزِيَارَتِكَ

رفیق ما خواهد بود. شکر خدای را که به من توفیق زیارت شما را در مکان

فِي الْبُقْعَةِ الَّتِي قُلْتِ فِي حَقِّهَا هِيَ وَاللَّهُ رَوْضَةٌ مِنْ

مقدسای نصیب نمود که در حق آن فرمودی: بخدا آن مکان

رِيَاضِ الْجَنَّةِ مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ

بوستانی از بوستانهای بهشت است و هر کس مراد در آن مکان زیارت کند مانند

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ

کسی است که رسول خدا ﷺ را زیارت کرده و خداوند برای او پاداش هزار حج

أَلْفِ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَأَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ وَكُنْتُ أَنَا

پذیرفته شده و هزار عمره قبول شده عطا می‌کند و من و پدرانم در روز

وَأَبَائِي شَفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَكُنْ شَفِيعِي بِأَبَائِكَ

رستخیز از او شفاعت خواهیم کرد. پس، ای آقای من! تو را به حق پدران پاکت

الطَّاهِرِينَ وَأَوْلَادِكَ الْمُتَجَبِّينَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي

و فرزندان گرامت سوگند می‌دهم از من شفاعت نما! ای مولای من! تو آن امامی

لَا يَزُورُكَ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنَ الشَّيْعَةِ فَبِحَقِّكَ وَبِحَقِّ

هستی که تو را تنها شیعیان خاص زیارت می‌کنند، پس به حق تو و به حق

شَيْعَتِكَ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ تَشْفَعَنِي وَنَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ

شیعیانت از خدا می‌خواهم که مشمول شفاعت شما گردم و از خدا می‌خواهم

يَحْشُرَنِي فِي مُسْتَقَرٍّ مِنَ الرَّحْمَةِ مَعَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ

که مرا در قرارگاه رحمت خود با شما اهل بیت محشور گرداند و مرا با غیر شما

مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ

محشور نکند. از دشمنان شما به سوی خدا بیزار می‌جویم و به عنایت خدا

وَتَقَرَّبْتُ بِاللَّهِ إِلَيْكُمْ إِنِّي مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ مُنْتَظِرٌ لَأَمْرِكُمْ

بسوی شما تقرب می‌جویم. من به برگشت و رجعت شما ایمان دارم و در انتظار

مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُتَرَقِّبٌ لِدَوْلَتِكُمْ عَارِفٌ بِعِظَمِ

ظهور سلطنت شما هستم و رجعت شما را تصدیق می‌نمایم، منتظر دولت شما

شَأْنِكُمْ عَالِمٌ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ مُوَالٍ لَكُمْ

هستم و به بزرگی مقام و شأن شما آگاهم و به گمراهی مخالفین شما یقین دارم

وَلِأَوْلِيَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ عَائِدٌ بِكُمْ لِأَيْدٍ

شما و دوستان شما را دوست دارم و با دشمنان شما دشمن هستم به شما و به

بِقُبُورِكُمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَالْوَصِيِّ

مرفد مطهر شما پناه آورده‌ام. خدایا! رحمت فرست بر محمد پیغمبر تو و بر

وَالْبَتُولِ وَالسَّبْطَيْنِ وَالسَّجَّادِ وَالْبَاقِرِ وَالصَّادِقِ

جانشین او و بر بتول و دوسب پیغمبر و بر حضرت سجّاد و باقر و صادق

وَالْكَاظِمِ وَالرِّضَا وَالتَّقِيَّ وَالتَّقِيَّ وَالْعَسْكَرِيِّ

و بر کاظم و رضا و تقی و نقی و عسکری

وَالْمُهَدِّيِّ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

و حضرت صاحب الزمان علیه السلام رحمتهای خدا بر او و بر همه ایشان باد!

أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَيْمَنَّا وَسَادَتْنَا وَقَادَتْنَا

خدایا! به درستی اینان امامان ما و آقایان ما و پیشوایان ما بوده

وَهَدَاتْنَا وَدَعَاتْنَا اللَّهُمَّ وَفَقْنَا لَطَاعَتِهِمْ وَأَرْزُقْنَا

و راهنمایان و دعوت کنندگان ما هستند. خداوندا! به ما توفیق اطاعتشان را

شَفَاعَتَهُمْ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِمْ وَاجْعَلْنَا مِنْ خِيَارِ

کرامت نما و شفاعت آنان راضییمان فرما و ما را در جوار آنان محشورکن و

مَوَالِيهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ما را از بهترین دوستان آنان قرارده به رحمت ای مهربانترین مهربانان.

❁ دعای عالیة المضامین ❁

سیدین طاووس در مصباح الزائر، صفحه ۲۴۱ و علامه مجلسی در بحارالانوار، جلد ۱۰۲، صفحه ۱۶۹ این دعا را که مشتمل بر مضامین عالی است نقل کرده اند که بعد از زیارت هریک از امامان علیهم السلام خوانده می شود.

اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرَّراً بِإِمَامَتِهِ

پروردگارا! من به قصد زیارت این پیشوای بزرگ دین که به امامتش مقر و

مُعْتَقِداً لِفَرَضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ

معترفم و به فرض وجوب اطاعتش معتقدم آمده ام به جانب مشهد او (و حرم شریفش)

بِذُنُوبِي وَعُيُوبِي وَمُوبِقَاتِ إِثَامِي وَكَثْرَةِ

باگناه بسیار و عیوب و موبقاتِ اِثامی و سیئات

سَيِّئَاتِي وَخَطَايَايَ وَمَا تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيراً

و خطاهای بیشمار و آنچه از اعمال زشتم که همه را تو می دانی آمده ام در حالی که

بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيداً بِحِلْمِكَ رَاجِئاً رَحْمَتِكَ

به عفو و بخشایش تو ملتجی شده و به حلم و بردباریت پناه آورده ام به امید کرم و

لَا جِئْنَا إِلَىٰ رُكْنِكَ عَائِدًا بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعًا

رحمت نامنتهای تو ای خدا و التجاء به رکن رکنین تو جستهم و پناهنده به رأفت و

بَوْلِيكَ وَابْنِ أَوْلِيَاءِكَ وَصَفِيكَ وَابْنِ

مهربانی تو شدم و شفیع خود آوردم ولی تو را فرزند اولیاء و دوست خاص تو فرزند

أَصْفِيَاءِكَ وَأَمِينِكَ وَابْنِ أَمْنَائِكَ وَخَلِيفَتِكَ

خاصان درگاهت را و امین اسرار تو، فرزند امنای حضرتت و خلیفه تو

وَابْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَىٰ

فرزند خلفای تو که آنان را وسیله رحمت

رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَالذَّرِيْعَةَ إِلَىٰ رَأْفَتِكَ

و خشنودی و ذریعه رأفت و مهربانی

وَعُفْرَانِكَ اللَّهُمَّ وَأَوَّلُ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ

و بخشایش خود فرار داده‌ای پروردگارا و اول حاجت من در این درگاه لطف و کرم تو

تَغْفِرْ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي عَلَىٰ كَثْرَتِهَا وَأَنْ

آن است که گناهان گذشته‌ام را که بسیار است همه ببخشی و بیامیزی و در باقی

تَعْصِمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَتُطَهِّرْ دِينِي

عمرم از ارتکاب گناه حفظ کنی و دین مرا از هر پلیدی و زشتی

مِمَّا يُدْنِسُهُ وَيَشِينُهُ وَيُزِرِّي بِهِ وَتَحْمِيَهُ مِنْ

و رسوایی و آنچه به دین زیان دارد پاک و پاکیزه گردانی و از شک

الرَّيْبِ وَالشُّكِّ وَالْفُسَادِ وَالشَّرِكِ وَتَثْبِتَنِي

و ریب و فسادکاری و شرک و ریا ننگهبان باشی و بر کار

عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّتِهِ

طاعت خود و طاعت رسول و ذریه پاک

النُّجَبَاءِ السُّعْدَاءِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتِكَ

باشرافت و سعادت رسولت که درود رحمت و تحیت

وَسَلَامِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتُخَيِّنِي مَا أَحْيَيْتَنِي

و برکاتت بر روان پاکشان باد، مرا ثابت قدم بداری و مادامی که زنده‌ام

عَلَى طَاعَتِهِمْ وَتُمِيتَنِي إِذَا أَمَّتَنِي عَلَى

بر اطاعت آنها زنده‌ام چون بمیرانی (و در جهان دیگر بری) به اطاعت

طَاعَتِهِمْ وَأَنْ لَا تَمْحُوَ مِنْ قَلْبِي مَوَدَّتَهُمْ

آنها بمیران و دوستی و محبت این بزرگواران را

وَمَحَبَّتَهُمْ وَبُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَمُرَافَقَةَ أَوْلِيَاءِهِمْ

و عداوت بادشمنانشان را و رفاقت و انس بادوستانشان و نیکی با آنان راه‌گذ

وَبِرَّهُمْ وَاسْأَلْكَ يَا رَبَّ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ مِنِّي

از دلم دور و محو مگردان و از تو درخواست می‌کنم ای پروردگار من این ثنا و دعا

وَتُحِبَّ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَالْمُواظَبَةَ عَلَيْهَا

را از من قبول فرمایی و عبادت و طاعتت را محبوبم گردان و به آن با توجه و

وَتُنَشِّطْنِي لَهَا وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعْصِيكَ

با شوق و نشاطم ساز و از هر چه معصیت و حرام تست

وَمَحَارِمَكَ وَتُدْفَعَنِي عَنْهَا وَتُجَنِّبَنِي التَّقْصِيرَ

مبغوض و مستنفرم ساز و در نماز

فِي صَلَوَاتِي وَالْإِسْتِهَانَةَ بِهَا وَالتَّرَاخِيَّ عَنْهَا

از تقصیر و سستی و کاهلی دور ساز!

وَتُوفِّقَنِي لِتَأْدِيتِهَا كَمَا فَرَضْتَ وَأَمَرْتَ بِهِ

و بر ادای نماز صحیح و مقبول بدان گونه که فریضه کردی و امر فرمودی به آن

عَلَى سُنَّةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ

طبق سنت و طریقه رسول اکرمت که درود و رحمت و برکاتت

وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ خُضُوعاً وَخُشُوعاً

بر او و آل او باد با خضوع و خشوع مرا توفیق عطا فرما!

وَتَشْرَحَ صَدْرِي لِإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَإِعْطَاءِ

و برای ادای زکات و اعطای

الصَّدَقَاتِ وَبَذْلِ الْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى

صدقات و خیرات و احسان و مواسات

شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُواَسَاتِهِمْ

با شیعیان آل محمد ﷺ شرح صدر و سعه نظرم کرامت فرما!

وَلَا تَتَوَقَّأْنِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِي حَجَّ بَيْتِكَ

و مرا نمیران مگر بعد از زیارت حج بیت الحرام

الْحَرَامِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَئِمَّةِ

و قبر پیغمبر اکرم و ائمه ﷺ

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَا رَبِّ تَوْبَةً نَصُوحًا

و از تو درخواست می‌کنم ای پروردگار من! توبه نصوح با حقیقت

تَرْضَاهَا وَنِيَّةً تَحْمَدُهَا وَعَمَلًا صَالِحًا تَقْبَلُهُ

که توبه آن توبه خشنود باشی و نیت خالصی که تو بپسندی و عمل صالح و شایسته‌ای

وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتَهَوَّنَ

که تو ببذیری و نیز درخواست می‌کنم که مرا ببخشی و بیامیزی و هنگامی که مرا



عَلَى سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَتَحْشُرَنِي فِي زُمْرَةِ

بمیرانی بر من ترخم کنی و سكرات مرگ را بر من آسان سازی و در زمرة

مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

محمد و آتش صلوات الله عليه و عليهم محشور فرمای

وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَتَجْعَلَ دَمْعِي

و در بهشت ابدم به رحمتت داخل گردانی و اشک چشمم را

غَزِيرًا فِي طَاعَتِكَ وَعَبْرَتِي جَارِيَةً فِيمَا

در طاعتت بسیار و آب دیدگانم را پیوسته در عملی که

يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَقَلْبِي عَطُوفًا عَلَى أَوْلِيَائِكَ

موجب قرب تست جاری سازی و دلم را با دوستانت عطوف و مهربان گردانی!

وَتَصُونَنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْغَاهَاتِ

و این دنیا مرا از بلاها و آفات

وَالْأَفَاتِ وَالْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَالْأَسْقَامِ

و امراض سخت صعبالعلاج و دردهای مزمن (عاصی العلاج)

الْمُزْمِنَةِ وَجَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَالْحَوَادِثِ

و جمیع بلاها و حوادث ناگوار عالم مصون و محفوظ داری!

وَتَصْرِفَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَتُبَغِّضَ إِلَيَّ

و قلبم را از فعل حرام منصرف گردانی و از معصیت مبغوض و متنفر سازی!

مَعَاصِيكَ وَتُحِبَّ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَتَفْتَحَ لِي

و دوستدار و محب حلال گردانی و درهای حلال را به رویم باز فرمایی!

أَبْوَابَهُ وَتُثَبِّتَ نِيَّتِي وَفِعْلِي عَلَيْهِ وَتَمُدَّ فِي

و نیت و عملم را بر آن حلال ثابت بداری و عمرم را دراز گردانی!

عُمْرِي وَتُعَلِّقَ أَبْوَابَ الْمِحْنِ عَنِّي وَلَا تَسْلُبْنِي

و دردهای رنج و محتتها را بر من ببندی و عطایی که بر من منت نهادی هرگز

مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَلَا تَسْتَرِدَّ شَيْئاً مِمَّا أَحْسَنْتَ

سلب نگردانی و احسانی که در حقم فرمودی باز نستانی!

بِهِ إِلَيَّ وَلَا تَنْزِعَ مِنِّي النُّعْمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا

و هر نعمت که مرا مرحمت فرمودی از من نگیری و مرادر هر چه دارا کردی

عَلَيَّ وَتَزِيدَ فِيمَا خَوَّلْتَنِي وَتُضَاعِفَهُ أَضْعَافاً

بر آن بیفزا و چندین برابر هم بیفزا و مال بسیار

مُضَاعَفَةً وَتَرْزُقْنِي مَا لَكَ كَثِيراً وَاسِعاً سَائِغاً

باوسعت (و با خیر و برکت) نصیبم فرما که صاف و پاک (از حرام)

هَنِيئًا نَامِيًا وَافِيًا وَعِزًّا بَاقِيًا كَافِيًا وَجَاهًا

وگوارا و بافزایش وافی و کامل (برای دنیا و آخرت) باشد و عزتی به من عطا کن که

عَرِيضًا مَنِيحًا وَنِعْمَةً سَابِغَةً عَامَّةً وَتُغِيْنِي

باقی ماند (نه عزت فانی دنیا) و جاه و منزلتی مرحمت فرما که پهناور و با مناعت و

بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَالْمَوَارِدِ

جلال باشد و نعمتی وسیع و شامل (همه شئونم) و به آن نعمت مرا از طلب و اکتساب

الصَّعْبَةِ وَتُخَلِّصْنِي مِنْهَا مُعَافَاً فِي دِينِي

پرمشقت دور و در کارهای مشکل و پر زحمت بی نیاز گردانی و مرا از آن نعمت

وَنَفْسِي وَوَلَدِي وَمَا أَعْطَيْتَنِي وَمَنْحَتَنِي

اخلاص باعافیت در دین و نفس و اولاد و در هر چه به من اعطا کردی و انعام فرمودی

وَتَحْفَظْ عَلَيَّ مَالِي وَجَمِيعَ مَا خَوَّلْتَنِي

عافیت بخشی و مال مرا و آنچه به من دادی همه را حفظ کنی

وَتَقْبِضَ عَنِّي أَيْدِيَ الْجَبَابِرَةِ وَتَرُدَّنِي إِلَيَّ

و دست جباران و بیدادگران را از تعدی به من ببندی و مرا

وَطَنِي وَتُبَلِّغْنِي نِهَآيَةَ أَمَلِي فِي دُنْيَايَ

به وطنم (سالم و خوش) بازگردانی و (از کرمت) به منتهای آرزویم در دنیا

وَأَخْرَتِي وَتَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً

و آخرت برسانی و عاقبت کار مرا پسندیده و نیکو

سَلِيمَةً وَتَجْعَلَنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَاسِعِ الْخَالِ

و سالم (از هر غم و درد و عذاب) قرار دهی و مرا به لطفت وسیع الصدر (و بلند فکر و

حَسَنِ الْخُلُقِ بَعِيداً مِنَ الْبُخْلِ وَالْمَنَعِ وَالنَّفَاقِ

بلندهمت) با توسعه احوال و اخلاق نیکو گردانی و از بخل و حسد و نفاق و

وَالْكَذِبِ وَالْبُهْتِ وَقَوْلِ الزُّورِ وَتُرْسِخَ فِي

دروغ و بهتان و گفتار لغو و باطل به کرمت دور سازی!

قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ

و محبت محمد و آل محمد و شیعیانشان را در قلبم ثابت و راسخ گردانی!

وَتَحْرُسَنِي يَا رَبُّ فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي

و مرا به جود و رحمت ای پروردگارم! حراست و محافظت فرمایی در جسم و جان و

وَوَلَدِي وَأَهْلِي حُزَانَتِي وَإِخْوَانِي وَأَهْلِي مَوَدَّتِي

اهل و مال و فرزندان و خاندانم و برادران و دوستانم

وَذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَجُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ

و تمام ذریه‌ام (از هر شتر و هر بلای دنیا و عقبا) ای خدای من! این است

حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَقَدْ اسْتَكْثَرْتُهَا لِيَوْمِي

حاجاتم که نزد تو معروض داشتم و من از بس لئیم و خسیس و گدا طبیعتم بسیار

وَشُحِّي وَهِيَ عِنْدَكَ صَغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَعَلَيْكَ

حاجت از تو خواستم و آنها نزد تو حقیر و ناچیز است و بر آوردن آن حاجات برای تو

سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ فَاسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سهل و آسان است پس از تو درخواست می‌کنم به جاه (و جلال) محمد

عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَبِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ

و آل محمد عليهم السلام و به حق محمد و آل او بر حضرتت

وَبِمَا أَوْجَبَتْ لَهُمْ وَبِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ

و آن حقی که تو خود بر آنها لازم گردانیدی و به حق همه پیغمبران و رسولانت

وَأَصْفِيَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ

و خاصان و برگزیدگان و دوستان و بندگان با اخلاص در عبادتت

عِبَادِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لِمَا

و به حق بزرگترین اسم اعظمت که حاجات مرا

قَضَيْتَهَا كُلَّهَا وَأَسَعَفْتَنِي بِهَا وَلَمْ تُخَيِّبْ أَمَلِي

همه را بر آوری و از بر آمدن حاجاتم، امیدوارم کنی و در آرزوها و امیدها که به

وَرَجَائِي اللَّهُمَّ وَشَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِيَّ

لطف و کرمت دارم محروم و ناامیدم نگردانی! پروردگارا! و صاحب این قبر مطهر را

يَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَسْأَلُكَ أَنْ

شفیعم گردان ای امام و سید من! ای ولی خدا! ای امین خدا! از تو درخواست می‌کنم که

تَشْفَعَ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي هَذِهِ الْحَاجَاتِ

برای من نزد خدای عزوجل در تمام این حاجتها که از درگاه خدا درخواست کردم

كُلُّهَا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِحَقِّ أَوْلَادِكَ

شفاعت کنی به حق پدران پاک گوهر و فرزندان

الْمُنْتَجِبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ

برگزیده باشرافتت زیرا که تو را نزد خدای مقام و

الْمَنْزِلَةَ الشَّرِيفَةَ وَالْمَرْتَبَةَ الْجَلِيلَةَ وَالْجَاهَ

منزلتی باشرافت و رتبه‌ای با جلال و رفعت و جاه و مرتبه‌ای

الْعَرِيضَ اللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَكَ

بسیار وسیع است، ای خدا! اگر من کسی را آبرومندتر نزد تو

مِنْ هَذَا الْأِمَامِ وَمِنْ آبَائِهِ وَأَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ

از این امام (که به زیارتش آمده‌ام) و از پدران و فرزندان پاکش

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالصَّلَاةُ لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَاءِي

می‌شناختم همانا او را شفیعی نزد تو می‌آوردم

وَقَدَّمْتَهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَطَلِبَاتِي هَذِهِ فَاسْمَعْ

و برای انجام این حوایج و مطالبم مقدّم به درگاه تو می‌داشتم، پس ای خدا! دعایم که

مِنِّي وَاسْتَجِبْ لِي وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ

می‌شنوی مستجاب فرما و با من آن کن که لایق (لطف) تست (نه آنچه در خور من است)

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ وَمَا قَصْرَتْ عَنْهُ

ای مهربانترین مهربانان عالم ای خدا و آنچه را در مسألت از درگاه حضرتت تقصیر رفت

مَسْأَلَتِي وَعَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ

و فکرتم از درخواست آن عاجز ماند

فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي

و هوشم بدانجا نرسید از امور شایسته دنیا و آخرتم آنها را هم (از کرم)

فَأَمْنُنْ بِهِ عَلَيَّ وَاحْفَظْنِي وَآخِرُسْنِي وَهَبْ لِي

بر من ممت گذار و همه را عطا فرما و مرا (به عنایتت) حفظ و حراست فرما!

وَاعْفِرْ لِي وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ مِنْ

و بر من ببخش و بیامرز و هر کس به من قصد آزار و آسیب دارد

شَيْطَانٍ مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ أَوْ مُخَالَفٍ فِي

چه از شیطان و دیوگمراه و چه از سلطان معاند یا مخالف در

دینٍ أَوْ مُنَازِعٍ فِي دُنْيَا أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ

دین یا منازع در مال دنیا یا حسودی که بر من نعمتی را رشک می‌برد یا

ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَأَصْرِفْ عَنِّي

هر ظالم و ستمکار دیگر، دست همه را از ظلم به من، کوتاه کن و مکر و حيله او را از

كَيْدِهِ وَأَشْغَلْهُ عَنِّي بِنَفْسِهِ وَاكْفِنِي شَرَّهُ وَشَرَّ

من برطرف گردان و او را از من به خودش مشغول ساز و شر او و شر

أَتْبَاعِهِ وَشَيْطَانِيهِ وَأَجِرْنِي مِنْ كُلِّ مَا يَضُرُّنِي

پیروانش را و شر شیاطین او را از سر من دورگردان و از هر چه مرا زیان دارد

وَيُجْحِفُ بِي وَأَعْطِنِي جَمِيعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِمَّا

و به هلاکت اندازد از آن مرا در پناه خود حفظ کن و هر چه خیر است

أَعْلَمُ وَمِمَّا لَا أَعْلَمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

از آنچه می‌دانم و آنچه نمی‌دانم همه را به من (از کرم) عطا فرما! پروردگارا! درود

مُحَمَّدٍ وَآغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِإِخْوَانِي

فرست بر محمد و آل محمد و مرا و پدر و مادرم را و برادران



وَإِخْوَاتِي وَأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَأَخْوَالِي

و خواهرانم را و عممو و عمتهایم را و خالو و خاله‌هایم را

وَإِخْوَالَاتِي وَأَجْدَادِي وَجَدَّاتِي وَأَوْلَادِهِمْ

و اجداد و جدتهایم را و فرزند ایشان و فرزندزادگانشان را

وَذُرَّارِيهِمْ وَأَزْوَاجِي وَذُرِّيَّاتِي وَأَقْرَبَائِي

و زنان و ذریه‌ها را و خویشان

وَأَصْدِقَائِي وَجِيرَانِي وَإِخْوَانِي فَيْكَ مِنْ أَهْلِ

و دوستان و همسایگان و برادران ایمانیم را هر جا

الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَلِجَمِيعِ أَهْلِ مَوَدَّتِي مِنْ

در شرق و غرب عالم هستند و تمام کسانی که با من محبت خالص دارند از

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ

مرد و زن اهل ایمان از زنده

وَالْأَمْوَاتِ وَلِجَمِيعِ مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا أَوْ تَعَلَّم

و مرده آنها و تمام کسانی که به من امر خیری را آموختند یا از من عملی

مِنِّي عِلْمًا اللَّهُمَّ اشْرِكْهُمْ فِي صَالِحِ دُعَائِي

فراگرفتند، ای خدا! همه را در دعای صالح من

وَزِيَارَتِي لِمَشْهَدِ حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ وَأَشْرِكُنِي

و ثواب زیارتتم از مشهد شریف و حرم مطهر حجت و ولی خود شریک فرما!

فِي صَالِحِ أَدْعِيَّتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ

و مرا هم در دعاهاى صالح آنها شریک ساز و به حق رحمت و اسعت ای مهربان ترین

الرَّاحِمِينَ وَبَلِّغْ وَلِيِّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَالسَّلَامُ

مهربانان عالم و از آنان هم سلام به ولی خود (امام علیه السلام) برسان!

عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا سَيِّدِي

و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای سید

يَا مَوْلَايَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ

و مولای من (ای علی بن موسی الرضا!) درود خدا بر تو

وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَنْتَ وَسَيِّلتِي إِلَى اللَّهِ

و بر روح مقدس و جسم پاک تو باد تو وسیله من و شفیع من به سوی خدایی

وَذَرِيعَتِي إِلَيْهِ وَ لِي حَقُّ مُوَالَاتِي وَتَأْمِيلِي

و برای من حق دوستی و امیدواری به لطف تست

فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْوُقُوفِ

پس مرا به درگاه خدای عزوجل شفیع باش که بر حکایت عالم واقفی

عَلَى قِصَّتِي هَذِهِ وَصَرَفِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا

و تا از این موقف شریف که بازمی‌گردم (با دعاهاى مستجاب) انجام مقاصد در تمام

بِالنُّجْحِ بِمَا سَأَلْتَهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَقُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ

آنچه از خدا درخواست کردم به وطن خود بازگردم به رحمت عام و قدرت ازلی او را

ارزُفْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَوَبَّأً زَاجِحاً وَعِزّاً بَاقِياً

پروردگارا! مرا عقل کامل و خرد افزون (بر هوى نفس) و عزت باقى

وَقَلْباً زَكِيّاً وَعَمَلاً كَثِيراً وَأَدَباً بَارِعاً وَاجْعَلْ

و قلبی پاک مهذب و عمل خیر بسیار و ادب عالی عطا فرما! و

ذَلِكَ كُلُّهُ لِي وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ

تمام این نعمتها را بر نفع من قرار ده و نه بر زیان به حق رحمت نامتتهایت

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ای مهربانترین مهربانان عالم!

### ✽ زیارت جامعه کبیره ✽

شیخ صدوق در فقیه و عیون روایت کرده از موسی بن

روی الصدوق رحمته الله فی الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹ و فی العیون، ج ۲، ص ۲۷۲

عبدالله نخعی که گفت: خدمت حضرت هادی علیه السلام

عن عبد الله النخعی قال قلت: لعلی بن محمد علیه السلام

عرض کردم: یا بن رسول الله! مرا تعلیم

علمی یا بن رسول الله!

فرما زیارتی بلیغ و کامل که هرگاه خواستم

قولاً بلیغاً کاملاً اذا زرت واحداً منکم

زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم. فرمود: که

فقال اذا صرت الی الباب

چون به درحرم یکی از امامان رسیدی درحالی

فقف و اشهد الشهادتین

که با غسل باشی بایست و بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وانت علی غسل ای قل: اشهد ان لا اله الا الله

وَخَدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَأَلِيهِ عِبْدُهُ وَرَسُولُهُ چُونِ دَاخِلِ حَرَمِ شَدِي وَقَبْرِ (مَطَهَّرِ)

عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا دَخَلْتَ الْحَرَمَ وَرَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ

رَادِيْدِي، بَايَسْتِ وَسِي مَرْتَبِهِ اللَّهُ أَكْبَرُ بگو وچند قدم جلو تر

وَقُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ امْشِ قَلِيلاً ثُمَّ قِفْ وَكَبِّرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

رَفْتَهُ وَسِي مَرْتَبِهِ بگو: اللَّهُ أَكْبَرُ نَزْدِيكَ قَبْرِ رَفْتَهُ چَهْلِ مَرْتَبِهِ

ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ ادْنِ مِنَ الْقَبْرِ كَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةِ تَكْبِيرِ

اللَّهُ أَكْبَرُ بگو تا صد تکبیر تمام شود. علامه مجلسی در

قَالَ الْعَلَمَةُ الْمَجْلِسِيُّ (رَه) فِي الْبَحْرِ ج ١٠٢، ص ١٤٤.

بِحَارِ، كَفْتَهُ: اَيْنَ زِيَارَتِ اَزْ نَظَرِ سَنَدِ، صَحِيحَتَيْنِ وَ اَزْ نَظَرِ

... اَتَمَّا بَسَطْتَ الْكَلَامَ فِي شَرْحِ تِلْكَ الزِّيَارَةِ قَلِيلاً وَ اِنْ لَمْ اسْتَوْفِ حَقَّهَا حَذَرًا

مَحْتَوًا، فَرَاغِيْرَتَيْنِ وَ اَزْ نَظَرِ لَفْظِ، فَصِيحَتَيْنِ وَ اَزْ نَظَرِ

مِنِ الْاِطَالَةِ لِأَنَّهَا اصْحَحَ الزِّيَارَاتِ سَنَدًا وَ اعْتَمَدَهَا مَوْرَدًا

مَعْنَى، بَلِيغَتَيْنِ وَ اَزْ نَظَرِ رَتْبِهِ، وَ الْاَتْرَيْنِ زِيَارَاتِ اسْت:

وَ اَفْصَحَهَا لَفْظًا وَ اَبْلَغَهَا مَعْنَى وَ اعْلَاهَا شَأْنًا

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ

درود بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت

وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ

و مرکز رفت و آمد فرشتگان و محل نزول وحی و معدن رحمت

و خُزَّانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ وَأُصُولِ الْكِرَامِ وَقَادَةَ

و خزانه داران علم الهی، صاحبان نهایت بردباری و ریشه های کرامت و

الْأُمَمِ وَأَوْلِيَاءِ النِّعَمِ وَعَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ

پیشوایان امتها ولی نعمتها و اصول و ریشه خوبان و استوانه نیکان

و سَاسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ وَأَبْوَابِ الْإِيمَانِ وَأَمْنَاءَ

رهبر و سیاستمدار بندگان و تکیه گاه گیتی و درهای ایمان و امینهای

الرَّحْمَنِ وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعِشْرَةَ

خداوند مهرپیشه و نژاد پیغمبران و برگزیده رسولان و عترت رسول اکرم

خَيْرَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ

برگزیده پروردگار جهانیان و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد! درود بر

أَيِّمَةِ الْهُدَى وَمَصَابِيحِ الدُّجَى وَاعْلَامِ التَّقَى وَذَوِي

امامان هدایت و چراغهای شب تار و پرچمداران تقوی و خردمندان

النُّهَى وَأُولَى الْحِجَى وَكَهْفِ الْوَرَى وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ

بزرگ و صاحبان عقل و پناه مردم و وارثان پیغمبران

وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى

و نمونه برتر و دعوت زیباتر و حجت‌های خدا

أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ

بر اهل دنیا و آخرت و رحمت خدا و بركاتش بر شما باد!

السَّلَامِ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ

درود بر قلبهای مملو از معرفت خدا و مرکز بרכת خدا

وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَحَمَلَةِ كِتَابِ

و معدن حکمت خدا و حافظان سر خدا و نگهبانان به کتاب

اللَّهِ وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

خدا و اوصیاء پیغمبر خدا و ذریه رسول خدا ﷺ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ

و رحمت خدا و بركاتش بر شما باد! درود بر دعوت کنندگان

إِلَى اللَّهِ وَالْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ وَالْمُسْتَقْرِّينَ فِي

بسوی خدا و رهنمایان بر خوشنودی خدا و ثابت قدمان در

أَمْرِ اللَّهِ وَالتَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَالمُخْلِصِينَ فِي

اجرای فرمان خدا و کاملان در محبت خدا و مخلصان در

تَوْحِيدِ اللَّهِ وَالمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ وَعِبَادِهِ

توحید خدا و آشکارکنندگان امر خدا و نهی او و

المُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ

بندگان گرامی الهی که در گفتار از او پیشی نمی‌گیرند و به دستور حق

يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَيَّمَّةِ

عمل می‌کنند و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد! درود بر پیشوایان

الدُّعَاةِ وَالقَادَةَ الْهُدَاةِ وَالسَّادَةَ الْوِلَاةِ وَالدُّادَةَ الْحُمَاةِ

دعوت‌کننده و رهبران هدایتگر و سروران فرمانروا و مدافعان حمایت‌کیش

وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلِيَ الْأَمْرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحِزْبِهِ

و اهل ذکر و صاحبان فرمان و باقیمانندگان حجت الهی و برگزیدگان حق

وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ

و سپاه ربوبی و مخزن علم خدایی حجت و راه و نور و برهان پروردگاری

وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد! گواهی می‌دهم که معبود حقی جز خدای



لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ  
 یگانه و بی شریک نیست چنانکه حق به یگانگی خود گواهی داده و فرشتگان  
 وَأُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ  
 و دانشمندان عالم بر یکتایی او گواهی داده اند معبود حقی جز خدای عزیز و  
 وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنتَجَبُ وَرَسُولُهُ  
 حکیم نیست و گواهم که محمد ﷺ بنده برگزیده و رسول  
 الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ  
 پسندیده او است. او را با نور هدایت و دین حق فرستاد تا دین حق را بر همه  
 الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةُ  
 ادیان چیره سازد اگر چه مشرکان را ناگوار باشد و گواهم که شما امامان  
 الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرَمُونَ  
 ره‌نما و ره یافته و معصوم و گرامی  
 الْمُتَّقِرُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ الْمُطِيعُونَ  
 و مقرب و باتقوی و راستگو و برگزیده و مطیع  
 لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ  
 خدا هستید و قیام کننده به امر خدا و عمل کننده به اراده خدا و کامیاب به

بِكْرَامَتِهِ اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَازْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَاخْتَارَكُمْ

کرامت او هستید و شما را برای آگاهی به دانش و امور پنهانی خود برگزید و برای سر

لِسِرِّهِ وَاجْتَبَيْكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَأَعَزَّكُمْ بِهِدَايِهِ وَخَصَّكُمْ

خود شما را اختیار کرد و به قدرت خویش شما را انتخاب نمود و با هدایتش شما را عزت داد

بِزُهَانِهِ وَأَنْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَرَضِيَكُمْ

برهان خود را مخصوص شما کرد و برای تجلی نور خود، شما را برگزید به روح خود شما را تأیید

خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ وَ

نمود و شما را برگزید برای خلافت در زمین و حجّت خود بر مردم و برای یاری دینش

حَفَظَةً لِسِرِّهِ وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ

و محافظت از اسرارش و برای گنج دانش و امانتداری حکمت خویش و

وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ وَازْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ وَشُهَدَاءَ عَلَى

بیانگری وحی و اساس یکتایی خود و جهت گواه بر خلق و پرچمهای هدایت بندگان

خَلْقِهِ وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَأَدِلَّةً عَلَى

و چراغ تابان گیتی و ره‌نمایان بر راه حق

صِرَاطِهِ عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَأَمَّنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ

شما را خدا از لغزش نگاهداشت و آسوده نمود از فتنه‌ها و از هر

وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ

چرکی پاک کرد و از شما پلیدی را برد و به خوبی پاکتان کرد

تَطْهِيرًا فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ

شما ہم جلال و مقام اورا بزرگ شمردید و از کرامتش تمجید کردید و ادامه بخش یاد او

وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ

بودید و پیمان او را استوار کردید و پیمان طاعتش را محکم نمودید و در نمان

وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ

و عیان برای او نصیحت کردید و به سوی راه مستقیم او با منطق حکیمانه و

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي

موعظه نیکو، دعوت کردید و برای رضای او از جان گذشتید

مَرْضَاتِهِ وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ وَأَقَمْتُمْ

و در راه او هر مصیبتی را تحمل نمودید و باعث برپایی نماز شدید

الصَّلَاةَ وَأَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ

و عامل پرداخت زکات گردیدید و امر به معروف و نهی از منکر نمودید

الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ

و در راه خدا پیکار و جهاد کردید تا اینکه دعوت حق اورا عیان نمودید

دَعْوَتَهُ وَبَيَّنَّتُمْ فَرَايَضَهُ وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ

و بیانگر واجبات او و پیا دارنده حدود و مقررات او بودید و نشر دهنده قوانین

أَحْكَامِهِ وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ وَصَرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى

احکام او و استوارکننده سنن او شدید تا در این راستا رضایت خدا را به

الرِّضَا وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ

دست آوردید و تسلیم تقدیر او شدید و پیامبران گذشته او را تصدیق نمودید

مَضَى فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَأَحِقُّ

پس روگردانی از شما باعث خروج از دین خدا و ملازمت با شما، عامل رسیدن

وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ

به حق و کوتاهی در حق شما موجب هلاکت است و حق با شما و در پیروی

وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمِيرَاثُ النَّبُوَّةِ

از شما و از ناحیه شما و به سوی شماست و اهل حقیقت و معدن حق شماست

عِنْدَكُمْ وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ

و میراث نبوت نزد شماست و برگشت خلایق به سوی شما و حسابشان با شماست

وَفَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَأَيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَعَزَائِمُهُ

قانون فیصله دادن حق از باطل نزد شماست و آیات الهی با شما و اسرار نبوت

فِيكُمْ وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ مَنْ وَالِائِكُمْ

پیش شماسست ونور و برهان حق نزد شما و امر او محول به شماسست هرکه شما را مولای

فَقَدْ وَالِي اللَّهِ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ

خود بدانند خدا را مولای خود دانسته و هر که به شما کینه ورزیده خدا کینه ورزیده

فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ

هر کس به شما مهر ورزیده خدا مهر ورزیده و هر کس شما را دشمن بدارد خدا را

اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ

دشمن داشته و هر کس به دامن شما چنگ زند به ذیل عنایت خدا چنگ زده و شما راه

و شَهَادَةٌ دَارِ الْفَنَاءِ وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ

معتدل خدا هستی و گواهان بر خلق در دنیا و شفاعت کنندگان آخرت هستی و

الْمَوْصُولَةُ وَالْأَيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ

رحمت پیوسته و نشانه برجسته گنجینه الهی و امانت حفظ شده

وَالْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ مَنْ آتَيْكُمْ نَجَىٰ وَمَنْ

و درگاه امتحان مردم هستی هر که به درگاه شما رو آورد نجات یافت و هر که از شما

لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَعَلَيْهِ تَدُّونَ وَبِهِ

روگردانید، هلاک گردید شما مردم را به سوی خدا دعوت می کنید و بر او راه او رهنمون

تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تُسَلِّمُونَ وَيَأْمُرُهُ تَعْمَلُونَ وَإِلَى سَبِيلِهِ

هستید و به حق ایمان آورده و تسلیم او هستید و به امر او عمل می‌کنید و به راه او

تُرْشِدُونَ وَيَقُولُ لَهُ تَحْكُمُونَ سَعَدَ مَنْ وَالِاكُمْ وَهَلَكَ

ارشاد می‌کنید و به گفتار او حکم می‌کنید، خوشبخت شد آنکه شمارا دوست داشت و

مَنْ عَادَاكُمْ وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ

هلاک شد آنکه باشما دشمنی ورزید زیانکار آنکه منکر شماست و گمراه آنکه از

وَفَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ

شما جداست و کامیاب آنکه به دامن شما چنگ زد و آسوده آنکه به شما پناه آورد و سالم

صَدَقَكُمْ وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ مِنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ

آنکه شمارا تصدیق کرد و هدایت یافت آنکه به دامن شما دست زد بهشت جای

مَاؤِيَهُ وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوِيَهُ وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ

آنکس که پیرو شماست، جهنم جای کسی است که باشما مخالفت کرد. انکار شما، کفر و

وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ

جنگ با شما شرک است و رد حکم شما باعث گرفتاری در پست‌ترین درکات

مِنَ الْجَحِيمِ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى

دوزخ است گواهی می‌دهم که این مقام، در گذشته

وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ

و آینه برای شما جاری است و برآستی ارواح شما و نور شما و طینت شما

وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ

یکی است، پاک و پاکیزه است و عین یکدیگر است خدا شما را به صورت نورهایی آفریده

أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرِشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّىٰ مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ

است و شمار محیط به عرش خود قرارداده تا به سبب شمار ما منت نهاد و شمارا

فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آذِنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا

درخاندانی قرارداد که اراده فرموده آنان بلندمرتبه گردیده و نام حق در آن

اسْمُهُ وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ

خاندان برده شود و درود ما بر شما و خدا، نعمت ولایت شما بر ما را

وَلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِيَخْلُقْنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَتَزَكِيَةً لَنَا

مایه پاک‌سازی خلقت ما و پاک شدن روان ما و تزکیه ما

وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ

و کفاره گناهان ما قرار داد در پیشگاه حق ما به فضل شما معترف

وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّيقِنَا إِيَّاكُمْ فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ

و به تصدیق مقام شما شهرت یافته ایم خدا شما را به شریف‌ترین

مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَرْفَعَ

مقام محترمین و به بالاترین درجات مقربان و رفیعترین مراتب

دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يُلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ

رسولان رسانید تا آنجا که کسی از آیندگان به آن نمی‌رسد و به آن مرتبه

فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ

احدی راه نسیابد و هیچ سبقت‌گیرنده‌ای از آن مقام پیشی نگیرد و کسی طمع رسیدن به آن مقام

حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ

رانگند تا هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و هیچ صدیقی

وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ

و شهیدی و دانشمندی و نادانی و پستی و ارجمندی

وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ

و مؤمن شایسته‌ای و ناپاک ناشایستی و گردنکش لجباز

وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا

و شیطان سرکش و سایر مخلوقات در میان آنها نماند مگر اینکه

عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ

خدا به آنها، جلالت قدر شما و عظمت اهمیت شما و مقام رفیع شما



وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ

و کمال نور شما و درستی مناصب شما و جاودانگی مقامات شما

وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ

و شرافت خاندان و موقعیت شما نزد حق و گرامی بودن شما پیش او

وَخَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي

و خصوصی بودن شما با خدا و تقرب شما به حضرت احدیت را شناساند. پدرم

وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي

و مادرم و خانمان و طائفه‌ام فدای شما باد! خدا را و شما را گواه می‌گیرم

مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَيَمَا أَمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُكُمْ وَيَمَا كَفَرْتُمْ بِهِ

که من به شما و بدانچه شما به آن ایمان دارید، ایمان دارم و به دشمن شما و بدانچه شما به

مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ مُوَالٍ لَكُمْ

آنکافرید کفر می‌ورزم به عظمت مقام شما و به گمراهی دشمنان شما بصیر و آگاهم. دوستداران

وَلَا وِلِيَاءَ لَكُمْ مَبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادِلُهُمْ سِلْمٌ لِمَنْ

شمارا دوست دارم و از دشمنان شما متنفرم و با آنان دشمنی می‌ورزم و هرکس با شما در

سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ

سازش باشد در صلح هستم و در جنگم با هر که با شما بجنگد و هر چه را شما حق بدانید حق می‌دانم

مُبْطِلٌ لِّمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لِّكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقَرَّبٌ

و آنچه را که شما باطل دانید باطل می‌دانم و من فرمانبردار شمایم و عارف به حق شما هستم

بِفَضْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِّعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ

و به فضل و برتری شما اقرار دارم و معتقد به مقام علمی شما و پرده نشین تعهد شما و معترف به

بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِأَيَّابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ

حقیقت شما و معتقد به رجعت و بازگشت شما هستم. منتظر فرمان شما

مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ أَخِذُ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ

و چشم براه دولت شما و عمل کننده به گفتار و اوامر شما هستم پناهنده به شما

بِكُمْ زَائِرٌ لِّكُمْ لَا يُدُّ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ

و زائر شما هستم و به قبرهای شما پناهنده و به شفاعت شما نزد خدا چشم دوخته‌ام

عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمٌ أَمَامَ

به وسیله شما به درگاه خدا تقرب می‌جویم و در تمام خواسته‌ها و حوایج و در همه

طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِزَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي

حالات و امور خود شمارا پیش روی خود قرار می‌دهم و من به ظاهر و باطن شما

مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدٌ بِكُمْ وَ غَائِبٌ بِكُمْ

و به امام حاضر و امام غائب از شما و به اولین

وَأَوْلِيكُمْ وَأَخْرِكُمْ وَمُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُفَّهِ إِلَيْكُمْ

و آخرین شما ایمان دارم و همه این امور خود را به شما واگذار می‌کنم

وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ

و تسلیم شما هستم و قلبم تسلیم فرمان شما و رأیم پیرو شماست

وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّىٰ يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَىٰ دِينَهُ بِكُمْ

و بی‌اتمام توان آماده یاری شما هستم تا روزگاری رسد که خدا، دین خود را با حکومت شما از نده

وَيَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَيَمَكِّنَكُمْ فِي

گرداند و در دوران حکومت الهی شما را به جهان پرگرداند و برای گسترش عدالت و تشکیل حکومت

أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَأَمَعَ غَيْرِكُمْ أَمْنٌ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ

جهانی به شما قدرت عنایت کند من در همه حال باشما بوده و هستم و با غیر شما نخواهم بسود به

أَخْرِكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلِيكُمْ وَبَرَّئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

شما ایمان دارم و به آخرین امام از شما عقیده دارم به همان دلیل که به اولین شما معتقدم و به

مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنَ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ

سوی خدا بیزار می‌جویم از دشمنان شما و از معبودهای ساختگی و قدرت‌های سرکش و از

وَحِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ

شیاطین و از حزب آنان که به شما ستم کرده و منکر حق شما شده

وَالنَّارِ قَيْنَ مَنْ وَلَايَتِكُمْ وَالْغَاصِبِينَ لَا رَيْبَ لَكُمْ الشَّاكِرِينَ

وسرکشی از شما نموده و ارث شما را غصب و در حقیقت شما

فِيكُمْ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَمِنْ كُلِّ لِيَجَةِ دُونَكُمْ وَكُلِّ

شک کرده و از طریقه شما منحرف شدند و بی‌زاری می‌جویم از هر محرم سزای

مُطَاعِ سِوَاكُمْ وَمِنَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ

و فرمانروایی غیر از شما و از آن دسته رهبران باطل که به سوی آتش دعوت

فَتَبَّتَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيِّتُ عَلَى مَوَالِيكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ

می‌کنند. خدا مرا همیشه تا زنده‌ام به ولایت شما و دوستی شما

و دِينِكُمْ وَوَفَّقَنِي لِمَطَاعَتِكُمْ وَرَزَقَنِي شَفَاعَتِكُمْ

و دین شما ثابت قدم بدارد و بر اطاعت شما موفق نماید و شفاعت شما را نصیبم

وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمُ التَّابِعِينَ لِمَادَعَوْتُمْ إِلَيْهِ

کند و مرا از بهترین دوستان شما که پیرو او امر شما باشد قرار دهد

وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ أَثَارَكُمْ وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ

و مرا از آنان قرار دهد که پا به پای شما نهاده و راه شما را بپیمایم

وَيَهْتَدِي بِهَدْيِكُمْ وَيُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَيَكْرُ فِي

و به رهنمون شما هدایت شده و در زمره شما محشور شوم و در رجعت شما به

رَجَعْتِكُمْ وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ

جهان بازگردم و در دولت شما به فرمانروایی برسم و در زمان راحتی شما از دست دشمنان به

وَيَمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَاكُمْ بِأَبِي أَنْتُمْ

مقام رسیده و در دوران حکومت شما مقتدر گردم و فردای قیامت چشمانم به دیدار شما روشن

وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ بِكُمْ

شود پدر و مادرم و خودم و خانمانم و مالم فدای شما باد هر که خدا را اراده کند پایدار در خانه شما

وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبِيلَ عَنكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ مَوَالِيَّ

آغاز نماید و هر که خدا را به یگانگی شناخت از شما بپذیرفت و هر که آهنگ او کند رو به شما

لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنْ

آورد ای پیشوایان من! ستایش و توصیف شمارانمی توانم بشمارم و به کینه مدح شما نمی توانم

الْوَصْفِ قَدَرُكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ

برسم مقام شما را نمی توانم توصیف کنم شما نور نیکان و هدایتگر خوبان

وَحُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ بِكُمْ وَيَخْتِمُ بِكُمْ

و حجتهای خدای جبارجهان هستند آغاز و پایان هستی به سبب شما صورت پذیرفته و

يُنزِلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ

بواسطه شما باران رحمت فرو می آید به سبب شما آسمانها در هوا معلق مانده و فرو نمی ریزد

إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يَنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ وَعِنْدَكُمْ

مگر به اذن حق و به سبب شما غمها زائل و نگرانیها برطرف می‌شود و نزد

مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَإِلَىٰ جَدِّكُمْ

شماست آنچه بر رسولانش فرود آمده و فرشتگانش به زمین آورده‌اند و بسوی جد شما

و اگر زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد به جای

ان كانت الزيارة لأميرالمؤمنين عليه السلام فقل: موضع والی جدکم

وَإِلَىٰ جَدِّكُمْ بَكَوْا إِلَىٰ أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ أَتَاكُمْ

والی اخیک ... و بسوی برادر شما روح الامین نازل گردید خدابه شما چیزهایی

اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ

عنایت نموده که به کسی نداده هر شریفی در برابر مقام شما سر فرود

لِشَرَفِكُمْ وَنَخَعُ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِّطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ

آورده و هر متکبری به فرمان شما تن داده و هر گردنکشی در برابر فضل

لِفَضْلِكُمْ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَّكُمْ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ

شماخاضع شده و همه چیز در مقابل شما، رام گردیده و گیتی به نور شما روشن شده

بِنُورِكُمْ وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَىٰ

ورستگاران به برکت ولایت شما رستگار شدند و بوسیله شما می‌شود به بهشت

الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ

رضوان راه یافت و منکرین ولایت شما گرفتار غضب خدای رحمان خواهند

بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي ذِكْرُكُمْ فِي

شد. پدرم و مادرم و خودم و خانواده‌ام و مالم فدای شما باد! یاد نیکوی شما در

الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاءُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي

میان یادها و نام زیبای شما در میان نامها و اجساد پاک شما در میان

الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي

جسدها و روح بزرگ شما در میان ارواح و نفوس قدسی شما در میان

النُّفُوسِ وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ فَمَا

نفوس و اثرات ملکوتی شما در میان اثرها و قبرهای مطهر شما در میان قبرهاست

أَحَلِّي أَسْمَاءَكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ

ولی اسامی شما چه شیرین و نفوس پاک شما چه گرامی و

وَأَجَلَ خَطَرَكُمْ وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ

مقام شما چه بزرگ و منزلت شما چه باجلالت و پیمان شما چقدر باوفاست و وعده‌های شما

كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى

راست و سخنان شما نوربخش و اوامر شما باعث رشد جامعه است. و توصیه شما به تقوی

وَفِعَلُكُمْ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ

و کار شما نیکو و عادت شما احسان و اخلاق شما کرم و جوانمردی است

وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ

و رفتار و کردار شما حق و راستی و خوشرفتاری است و گفتار شما حکم الهی

وَحْتَمٌ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ

و قانون لازم الاجرا است و رأی شما بر مبنای آگاهی و بردباری و تدبیر است اگر یادی از خوبی

أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوِيهِ وَمُنْتَهَاهُ بِأَبِي

و نیکی شود، آغاز و ریشه و فرع و معدن و محل و انتهای نیکی شما هستید. پدر و مادر

أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَنَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ

و جانم نثار شما باد! چگونه مدح ثنای شما توصیف کنم

وَأُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ

و چگونه نعمتهای زیبای خدادادی شما را شمارش کنم در صورتی که بسبب شما خدامارا از

وَفَرَجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ

ذلت نجات داد و انبوه غمهای مارا برطرف نمود و از سقوط در وادی هلاکت

الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي

رهایی بخشید پدر و مادر و جانم فدای شما باد!



بِمَوْلَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ

در سایه ولایت شما خدا حقایق دین را به ما آموخت و آنچه از امور دنیایی ما تباه

مِنْ دُنْيَانَا وَمِمَّا اتَّكَمُ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ

شده بود اصلاح نمود و با ولایت و رهبری شما کلمه توحید به کمال رسید و نعمت دین به

وَأَسْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ وَمِمَّا اتَّكَمُ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ

عظمت رسید و الفت و اتحاد میان فرقه‌ها حاصل شد و قبول ولایت شما موجب قبولی واجبات

وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَالدرجاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ

خداوندی است. محبت شما بیک فریضه الهی است شما نزد خدا دارای درجات بلند و

الْمَحْمُودُ وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

مقام ستوده و اعتبار ارزشمند هستند

وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ

و از جاه و منزلت بزرگ و شفاعت پذیرفته شده نزد پروردگار برخوردارید

رَبَّنَا أَمَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ

خدایا! به آنچه نازل فرمودی ایمان آورده و از پیامبر گرامی پیروی کردیم پس ما را با شهدای

الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا

دهندگان به ایمان قرارده. خدایا! ما را پس از آنکه هدایت کردی منحرف مکن و به ما از

مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ

رحمت و اسعه خود عطا فرما چون تو پربخشی منزه پروردگار ماکه

كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ

وعده‌های او حتمی است، ای ولی خدا! میان من و خدا

عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ

گناهانی است که جز رضایت و شفاعت شما آنها را محو نمی‌سازد شمارا سوگند

اَتْتَمَنَّاكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَقَرَنَ

می‌دهم بحق آنکه شمارا امین ستر خود قرار داد و امور بندگانش را به شما سپرد

طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ

اطاعت شمارا در ردیف اطاعت خود قرار داد، بخشش گناهانم را از خدا بخواهید

شُفَعَائِي فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

وازمین شفاعت نمایم چون من مطیع شما هستم و هرکس از شما اطاعت کند درحقیقت از خدا

وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ

اطاعت نموده و هرکس نافرمانی شمارا کند معصیت خدا کرده و هرکه شمارا دوست بدارد

اللَّهِ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ اللَّهُمَّ إِنِّي

خدارا دوست داشته و هرکه باشما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است. خدایا

لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ

اگر شفاعت کنندگانی نزدیکتر به تو از محمد ﷺ و اهل بیت

الْأَخْيَارِ الْأَيُّمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَائِي فَبِحَقِّهِمْ

خوبش و ائمه نیک می یافتم به درگاه تو شفیع قرار می دادم پس تورا به حق آنان

الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي

که بر خود لازم فرموده ای سوگند می دهم که مرا از آگاهان

جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ

بسه مقام و حقوق آنان و در گروه رحمت شدگان

بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ

به برکت شفاعت آنان قرار ده که تو ای خدا مهربانترین مهربانانی و درود و سلام

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَحَسْبُنَا

بسیار خدا بر محمد و آل پاکش باد و کفایت کند ما را خدا

اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

و او نیکو و کیلی است.

✽ زیارت عاشورا ✽

شیخ طوسی رحمته الله در مصباح المتهدد صفحه ۷۲۳

ذکر الشیخ الطوسی رحمته الله فی مصباح المتهدد، ص ۵۴۲

و علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۱۰۱ صفحه ۲۹۹

والعلامه المجلسی فی البحار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۹.

ضمن روایت مفصّلی از امام صادق علیه السلام

فی روایة عن صفوان أنه قال:

نقل نموده اند که به صفوان فرمود: به این

قال لی ابو عبد الله علیه السلام

زیارت و دعا (علقمه) محافظت کن و مرتب

تعاهد هذه الزيارة وادع بهذا الدعاء و زر به

بخوان! زیرا من از طرف خداوند ضمانت می کنم که

فاتی ضامن علی الله تعالی لکل

هرکس این زیارت و دعا را از دور و یا نزدیک

من زار بهذه الزيارة و دعا بهذا الدعاء من قرب او بعد

بخواند زیارتش قبول ... و حاجت او هرچه باشد  
 انّ زیارته مقبولة وسعیه مشکور وسلامه واصل غیر محجوب وحاجته  
 برآورده می شود و از درگاه خدا ناامید بر نمی گردد.  
 مقتضیة من اللّٰه تعالی بالغاً ما بلغت ولا یخنیه  
 و این ضمانت پدرم از پدرانش از رسول اکرم از جبرئیل  
 یا صفوان وجدت هذه الزيارة مضمونة بهذا الضمان عن ابي (عن آبائه)  
 از خداوند متعال هست. همانا خداوند به ذات  
 عن رسول اللّٰه عن جبرئیل مضموناً بهذا الضمان عن اللّٰه عزّ وجلّ  
 مقدّس خود سوگند یاد نموده: هر کس امام حسین علیه السلام  
 وقد آلی اللّٰه علی نفسه عزّ وجلّ انّ من زار الحسین علیه السلام  
 را با این زیارت عاشورا زیارت کند  
 بهذه الزيارة من قرب او بعد ودعا بهذا الدعاء  
 و این دعا را بخواند، زیارت او را پذیرفته و  
 قبلت منه زیارته و شفّعتّه فی مسألته بالغاً ما بلغت  
 خواهش او را هرچه باشد قبول کرده و تقاضای او  
 و اعطیته سؤلّه ثمّ لا ینتقلب عتی خائباً

را عطا نموده و او را نومید برنگرداند... خداوند  
واقبله مسروراً قریراً عینه بقضاء حاجته والفوز بالجنة  
متعال به این سوگند بر ذات مقدّسش ما را و تمام  
آلی الله تعالی بذلک علی نفسه و اشهدنا بما شهدت  
ملائکة ملکوت را گواه گرفته است. صفوان گوید:  
به ملائکة ملکوتہ علی ذلک ثم قال صفوان: قال لی  
امام صادق علیه السلام به من فرمود: هر حاجتی به تو  
ابو عبد الله علیه السلام: یا صفوان! اذا حدثتک  
روی آورد، در هر کجا که باشی این زیارت و دعا را  
حاجة فزر بهذه الزيارة من حیث کنت و ادع بهذا الدعاء  
بخوان، خداوند حاجت تو را خواهد داد. زیرا  
سأل ربک حاجتک تأتک من الله والله  
وعددهای الهی به رسولش تخلف ناپذیر است.  
غیر مخلف و عده رسولہ صلی الله علیه و آله بمتنه والحمد لله

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای ابا عبدالله! سلام بر تو ای

يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ

فرزند رسول خدا! سلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان و

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ السَّلَامُ

ای فرزند سید اوصیاء! سلام بر تو

عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ زَهْرَةَ بَنَاتِ الْعَالَمِينَ

ای فرزند فاطمه زهرا و بانوی بانوان جهان!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ

سلام بر تو ای کسی که خدا از خون پاک تو و پدر بزرگوارت، انتقام می‌کشد و از ظلم

الْمَوْتُورَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي

و ستم وارد بر تو دادخواهی می‌کند! سلام بر تو و بر ارواح پاکی که در حرم مطهرت

حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ

با تو مدفون شدند بر همه شما تا ابد از من

أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

درود و تحیت و سلام خدا باد! تا من هستم و شب و روز باقی و برقرار است

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ

ای ابا عبدالله! همانا عزاداری تو بس بزرگ و مصیبت تو

وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ

در جهان بر ما شیعیان و همه مسلمانان، سخت و

أَهْلِ الْأَسْلَامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ

ناگوار و دشوار بود و تحمّل مصیبت تو بر همه

فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ فَلَعَنَ

اهل آسمانها، سخت و دشوار بود، پس خدا لعنت کند

اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ

ملتّی را که اساس و بنیان ظلم و ستم را بر شما

عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ

اهل بیت پیغمبر ﷺ پایه گذاری کردند و خدا لعنت کند ملتّی را که شما را از مقام

عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي

و مرتبه خود (خلافت) منع کردند و رتبه ای را که خدا مخصوص شما گردانیده

رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ

بود، از شما گرفتند. خدا لعنت کند امتّی را که شما را به شهادت رساندند! و خدا



اللَّهُ الْمَهْدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ

لعنت کند کسانی را که با فراهم نمودن امکانات زمینه کشتار و قتل شما را مهیا کردند

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَالْيَكْمُ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ

من از آن ستم پیشگان و شیعیان آنها و پیروان و دوستانشان بسوی خدا

وَأَتْبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَاءِهِمْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِّمٌ

و بسوی شما بیزاری می جویم. ای ابا عبدالله! من تا قیامت در صلح و سازش

لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ

با هر که با شما در صلح است و در جنگ و جهادم با هر که با شما در جنگ است.

الْقِيَمَةِ وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ وَلَعَنَ

خدا لعنت کند خاندان زیاد و خاندان مروان را

اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ

و خدا لعنت کند همه بنی امیه را و لعنت کند فرزند مرجانه را

وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا

و لعنت کند عمر بن سعد را و خدا لعنت کند شمر بن ذی الجوشن را

وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةَ أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَنْقَبَتْ

و خدا لعنت کند ملتی را که اسبها را برای جنگ با حضرتت زین کرده و لجام زده

لِقِتَالِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي

و بر خود نقاب بستند. پدر و مادرم فدای تو! مصیبت تو بر من بس دشوار و سنگین شده

بِكَ فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي

پس می‌خواهم از خدایی که مقام تو را گرامی داشت

بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ

و مرا هم بواسطه شما گرامی داشت، روزی کند مرا انتقامخواهی تو را در رکاب آن

مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

امام یاری شده (حضرت ولی عصر) از اهل بیت حضرت محمد ﷺ

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ

پروردگارا! بحق حسین علیه السلام مرا در دنیا و آخرت

عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

آبرومند گردان! ای اباعبدالله! من

إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى

تقرب می‌جویم بسوی خدا و بسوی رسولش و بسوی حضرت

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَآلِي الْحَسَنِ

امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن

وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَبِالْبِرَاءَةِ [مِمَّنْ قَاتَلَكَ

و به حضرت تو، بواسطه محبت و دوستی تو و بیزاری از کسانی که با تو به قتال

وَنَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ

پرداخته و آتش جنگ را برافروختند. و همچنین با بیزاری از کسانی که اساس و

أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ

پایه‌های ظلم و ستم بر علیه شما را بنیانگذاری کردند. و بیزاری می‌جویم بسوی خدا

وَإِلَى رَسُولِهِ [مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ

و بسوی رسول خدا از کسانی که پایه‌های ظلم را بپا کرده و

وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَجُورِهِ

اساس ستم را بر آن پایه‌ها استوار نمودند و این ستم و بی‌عدالتی بر علیه شما و بر علیه

عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ

شیعیان شما جریان پیدا کرد. و به درگاه خدا و حضرت شما

مِنْهُمْ وَاتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ

از آن مردم ستم پیشه، بیزاری می‌جویم و تقرب می‌جویم بسوی خدا و سپس بسوی

وَمُؤَالَاةٍ وَإِلَيْكُمْ وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ

شما بواسطه محبت و دوستی شما و دوستی با دوستان شما و به سبب بیزاری جستن

وَالْتَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ

از دشمنان شما و بیزاری از مردمی که با شما به جنگ برخاستند و از شیعیان و پیروان

وَاتَّبَاعِهِمْ إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ

آنها هم بیزاری می جویم. هر کس با شما در صلح و سازش باشد من با او در صلح و سازش

خَارِبَكُمْ وَوَلِيِّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ

و در جنگم با کسی که با شما در جنگ است و با دوستان شما، دوستم و

فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ

با دشمنان شما، دشمنم. پس از خداوندی که مرا به معرفت و شناسایی شما و دوستان

أَوْلِيَاءِكُمْ وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ

شما گرامی داشته و بیزاری از دشمنان شما را روزی نموده می خواهم که مراد در دنیا

أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ يُثَبِّتَ

و آخرت با شما و همنشین شما قرار داده و مرا در این صفا و صدق

لِي عِنْدَكُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

بسه شما، در دو جهان ثابت قدم بدارد.

وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ

و از خدا می خواهم مرا برساند به آن مقام والای پسندیده ای که شما در نزد خدا

عِنْدَ اللَّهِ وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ هُدًى

دارید. و مراد در رکاب حضرت ولی عصر (عج) آن امام و پیشوای هدایتگر و نمایان

ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ

و ناطق بحق، انتقامخواهی شما را نصیب فرماید و از خدا می‌خواهم بحق شما

وَبِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِينِي

و مقام و منزلت شما نزد خدا که به من به سبب مصیبت زدگیم

بِمُضَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُضَابًا

بخاطر شما، بهترین پاداشی که به هر مصیبت زده عطا می‌کند،

بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا

عنایت فرماید و مصیبت شما آل محمد در عالم اسلام

فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و در تمام آسمانها و زمین چقدر بزرگ و ناگوار است.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ تَنَالِهِ

پروردگارا! مرا در این مقام و موقعیت از آنان قرار ده

مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ

که درود و رحمت و مغفرتت شامل حال آنهاست. پروردگارا!

مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي

زیستن مرا همانند زیستن محمد و آل محمد علیهم السلام قرار ده و مردن مرا

مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذَا يَوْمٌ

همانند مردن محمد و آل محمد قرار ده! خدایا! این روز (عاشورا) روزی است که

تَبَرَّكَتَ بِهِ بَنُو اُمَيَّةَ وَابْنُ اَكَلَةِ الْاَكْبَادِ اللَّعِينُ

بنی امیه و پسر (هنده) جگرخوار جشن گرفتند که آنان

ابْنُ اللَّعِينِ عَلٰى لِسَانِكَ وَلِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى

گرفتار لعن تو گردیدند و همچنین پیغمبر تو صلی الله علیه و آله

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَمَوْقِفٍ وَقَفَ

در هر جا و در هر موقعتی آنان

فِيهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ اَللّٰهُمَّ اَلْعَنُ

را لعن نمود. پروردگارا! لعنت فرست

اَبَاسُفِيَانَ وَمُعَاوِيَةَ وَيَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمُ

بر ابوسفیان و معاویه و پسرش یزید. همه آنان

مِنْكَ اللَّعْنَةُ اَبَدًا اَبَدِيْنَ وَهَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ

به لعن ابدی و همیشگی تو گرفتار شوند و این روز (عاشورا) روزی است که

أَلْ زِيَادِ وَالْ مَرَّوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ

دودمان زیاد و دودمان مروان بخاطر کشتن حضرت امام حسین علیه السلام

اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ

خوشحال و شادمان شدند. پروردگارا! تو لعن و عذاب دردناکت را بر آنان

وَالْعَذَابِ الْأَلِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ

چند برابر گردان. پروردگارا! من در این مکان و در این موقعیت

فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي مَوْقِفِي هَذَا وَأَيَّامِ حَيَاتِي

و در دوران زندگی بسوی تو تقرب می جویم

بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَبِالْمُؤَالَاتِ

به سبب بیزارگی جستن و لعن بر آن ستم پیشگان و سبب دوستی و محبت

لِنَبِيِّكَ وَالْ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ

پیغمبر و آل اطهار او. درود خدا بر او و آلش باد!

آنگاه صدمرتبه می گویی: اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمِ

ثم تقول مائة مرة: پروردگارا! تو لعنت کن بر اول ظالمی که در حق محمد و آل او

ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَالْ مُحَمَّدٍ وَأَخْرَ تَابِعَ لَهُ

ستم رواداشت و آخرین کسی که از آن ستم پیشگان در ظلم و ستم، پیروی کرد

عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعِنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ

پروردگارا! لعنت فرست بر جماعت متعصّبی که با حضرت حسین به جنگ و مبارزه

الْحُسَيْنِ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ

برخاستند و لعنت کن بر آنانکه در کشتن آن حضرت همکاری کرده و هم‌پیمان شدند و

اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً أَنْغَا صَدْمَرْتَبَه بگو:

پیروی نمودند. پروردگارا! همه آنان را به لعن خود گرفتار کن. ثم قل مائة مرّة

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ

سلام بر تو ای ابا عبدالله! و بر آن ارواح پاک‌ی که در حریم و درگاه تو

الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا

اقامت گزیدند (مدفون شدند) از طرف من سلام جاودانه خدا بر تو باد مادامی که

مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ

من هستم و شب و روز برقرار است و خدا این زیارت مرا

أَخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ

آخرین ملاقات من با حضرتت قرار ندهد. سلام بر حضرت حسین

وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ

و حضرت علی بن حسین و بر فرزندان حسین و



وَعَلَىٰ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ سِيسِ مِ گویی: اَللّٰهُمَّ

بر اصحاب حسین ثمّ تقول مرّة واحدة: پروردگارا! تو لعن

خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَأَبْدَأُ بِهِ أَوْلَاءَهُمْ

مرا مخصوص اولین ظالم گردان و ابتدا اولی را گرفتار لعن خود ساز!

الثَّانِي وَالثَّلَاثَ وَالرَّابِعَ اَللّٰهُمَّ اَلْعَنَ يَزِيدَ

و آنگاه دوّمی و سوّمی و چهارمی را لعنت کن و یزید را که

خَامِساً وَالْعَنَ عُبَيْدَ اللّٰهِ بِنَ زِيَادٍ وَابْنَ

پنجمین آنهاست لعن کن و لعنت فرست بر عبیدالله بن زیاد و پسر

مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بِنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا وَ آلَ اَبِي

مرجانه و عمر سعد و شمر و آل ابی سفیان

سُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

و آل زیاد و آل مروان، تا روز قیامت

بِسُجْدِهِ مِ رُوي و می گویی: اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

ثمّ تسجد سجدة تقول فيها: خدایا تو را ستایش می کنم به ستایش

الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَي مِصَابِهِمْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَي

سپاسگزاران تو، بر غم و مصیبت آن بزرگواران. خدا را ستایش بر عزاداری

عَظِيمَ رَزِيَّتِي اللَّهُمَّ اَرْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ

سنگین و دردناک من در این مصیبت. پروردگارا! هنگام ورود به آن جهان شفاعت

يَوْمَ الْوُرُودِ وَتَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ

حضرت حسین رابه من روزی ساز و مرا در این صدق و صفا در نزد خود

مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ

همراه با حضرت حسین علیهم السلام و اصحاب او که در رکاب حضرتش

بَدَلُوا مُهْجَتَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به شهادت رسیدند ثابت قدم بدار!

آنگاه دو رکعت نماز زیارت بجای آوری و بهتر

ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَالْأُولَى

آن است که در رکعت اول بعد از حمد سوره «یس»

ان تقرء فى الركعة الاولى بعد الحمد سورة «یس»

و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «الرحمن»

وفى الركعة الثانية بعد الحمد سورة «الرحمن»

بخوانی، سپس دعای علقمه را می خوانی:

ثُمَّ ادعِ بِدَعَاءِ الْعَلْقَمَةِ:

❁ دعای علقمه ❁

يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ

ای خدا! ای خدا! ای خدا! ای مستجاب کننده دعای بیچارگان

يَا كَاشِفَ كُرْبِ الْمَكْرُوبِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

و ای برطرف کننده اندوه پریشان خاطران! ای دادرس دادخواهان!

يَا صَرِيحَ الْمُسْتَضْرِحِينَ وَيَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ

و ای فریادرس فریادخواهان! و ای آنکه تو از رگ

الْوَرِيدِ وَيَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَيَا مَنْ هُوَ

گردن به من نزدیکتری! ای آنکه بین شخص و نیت او حائل می شوی! ای آنکه ذات اقدس تو

بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَبِالْأُفُقِ الْمُبِينِ وَيَا مَنْ هُوَ الرَّحْمَنُ

در مرتبه بالاتراز عقل بشر و وجود تو در کرانه روشن و مرتبه ظهور است! ای آنکه بخشایشگر

الرَّحِيمُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَيَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ

و مهر پیشه ای و تدبیر و رهبری جهان هستی بدست تست! ای آنکه از خیانت

الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَيَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ

چشمها آگاهی و از نیت درونی دلها باخبری! ای آنکه هیچ امر پنهانی بر تو پوشیده

خَافِيَةٌ يَا مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَيَا مَنْ لَا تَغْلِبُهُ

نیست! ای آنکه صدا و آواز خلایق بر تو مشتبه نخواهد شد و حاجتهای بسیار، تو را به

الْحَاجَاتُ وَيَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْحَاحُ الْمُلْحِحِينَ يَا مُدْرِكَ

اشتباه نیندازد و ای آنکه اصرار اصرارورزان تو را به ستوه نیاورد. ای دریابنده

كُلِّ فَوْتٍ وَيَا جَامِعَ كُلِّ شَمَلٍ وَيَا بَارِيَّ النَّفُوسِ بَعْدَ

تمام آنچه فوت شود! ای گردآورنده همه آنچه در عالم پراکنده شود! ای زنده کننده مردگان بعد

الْمَوْتِ يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ

از مرگ! ای آنکه هر روزی در کار ویژه ای هستی! ای برآورنده حاجات!

يَا مُنْفَسَ الْكُرْبَاتِ يَا مُعْطِيَ السُّؤْلَاتِ يَا وَلِيَّ

ای برطرف کننده گرفتاریها! ای عطا کننده درخواستها! ای دوستدارنده

الرَّغَبَاتِ يَا كَافِيَ الْمُهْمَاتِ يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

تمایلات! ای کفایت کننده مهمات! ای کسی که تو برای رسیدگی به تمام امور، کافی هستی

وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَسْأَلُكَ

و در آسمان و زمین کسی قادر نیست به کارهایی که تو انجام می دهی رسیدگی کند از تو

بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

می خواهم بحق محمد خاتم پیامبران و بحق علی امیر مؤمنان

وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ دَخْتَرَ پَیغمبرت و بِحَقِّ حَسَن و حَسین،

فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَبِهِمْ أَتَوَسَّلُ

و من در این موقعیت بوسیله آن بزرگواران به درگاه حضرتت رو آورده‌ام

وَبِهِمْ أَتَشَفَّعُ إِلَيْكَ وَبِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَأُقْسِمُ وَأَعَزِّمُ

آنهارا نزد تو وسیله وشفیع قرار داده‌ام و بِحَقِّ آنان از تومی خواهم و تو را جَدُّاً بِحَقِّ آنان سوگند

عَلَيْكَ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَبِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ

می‌دهم و به مقام و منزلتی که آن بزرگواران نزد تو دارند

عِنْدَكَ وَبِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَبِاسْمِكَ

و به آن سَری که باعث افضلیت آنان بر تمام جهانیان شده و به آن اسم خاصی

الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَبِهِ خَصَّصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ

که نزد آنان قرار داده‌ای و مخصوص آنان کرده‌ای

وَبِهِ ابْتَنَيْتَهُمْ وَأَبْنَتْ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ حَتَّى

و موجب امتیاز آنان در میان تمام خلائق شده

فَأَقْ فَضْلَهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ جَمِيعاً أَسْأَلُكَ أَنْ

و فضیلت آنان بر فضیلت تمام جهانیان برتر شده، از تو می‌خواهم که

تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي

بر محمد و خاندان او درود فرستی و غم و نگرانی و

غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي وَتَكْفِينِي الْمُهَمَّ مِنْ أُمُورِي

گرفتاری مرا برطرف کنی و کارهای مهم مرا بآبادستی پرکفایت خود رسیدگی کنی.

وَتَقْضِي عَنِّي دِينِي وَتُجِيرَنِي مِنَ الْفَقْرِ وَتُجِيرَنِي مِنَ

و قرضم را ادا نمایی و از تهیدستی نجاتم دهی.

الْفَاقَةِ وَتُغْنِيَنِي عَنِ الْمَسْئَلَةِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ

و از سؤال از مردم، بی‌نیازم گردانی.

وَتَكْفِينِي هَمَّ مَنْ أَخَافُ هَمَّهُ وَعُسْرَ مَنْ أَخَافُ عُسْرَهُ

و مرا از اندوه اذیت‌گران و سختگیری

وَحُزُونََ مَنْ أَخَافُ حُزُونَتَهُ وَشَرَّ مَنْ أَخَافُ شَرَّهُ

و فشار خشونت‌گران و شرّ اشهرار

وَمَكْرَ مَنْ أَخَافُ مَكْرَهُ وَبَغْيَ مَنْ أَخَافُ بَغْيَهُ وَجَوْرَ

و مکر حیه‌گران و ظلم ستم‌پیشگان و بی‌عدالتی

مَنْ أَخَافُ جَوْرَهُ وَسُلْطَانَ مَنْ أَخَافُ سُلْطَانَهُ وَكَيْدَ مَنْ

بیدادگران و تسلط قدرتمندان و نیرنگ

أَخَافُ كَيْدَهُ وَمَقْدَرَةَ مَنْ أَخَافُ مَقْدَرَتَهُ عَلَيَّ وَتَرَدُّ

بداندیشان و ثروت توانمندان پناهم داده و کفایت نمایی.

عَنِّي كَيْدَ الْكَيْدَةِ وَمَكْرَ الْمَكْرَةِ اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي

خدایا! نیرنگ مکاران و فریب فریبکاران را از من دور گردان! پروردگارا! شر

فَارِدُهُ وَمَنْ كَادَنِي فَكِدَهُ وَأَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَمَكْرَهُ

بداندیش و نیرنگباز را به خودش برگردان و خطر نیرنگ و حيله

وَبَأْسَهُ وَأَمَانِيَّهٖ وَأَمْنَعُهُ عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ وَأَنْتَ شِئْتَ

و ستیز و سوءتبت او را به هرطور و هرزمان که صلاح می دانی از من برطرف ساز!

اللَّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّي بِفَقْرٍ لَا تَجْبِرُهُ وَبِإِبْلَاءٍ لَا تَسْتُرُهُ

و او را به فقر جبران ناپذیر و مصیبت آشکار

وَبِإِفْآقَةٍ لَا تُسَدُّهَا وَبِسُقْمٍ لَا تُعَافِيهِ وَذُلٍّ لَا تُعِزُّهُ

و نیاز خالناپذیر و بیماری غیر قابل علاج و ذلت دائمی

وَبِمَسْكَنَةٍ لَا تَجْبِرُهَا اللَّهُمَّ اضْرِبْ بِالذُّلِّ نَصَبَ عَيْنِيهِ

و بیچارگی همیشگی گرفتار ساز! پروردگارا! ذلت نفس را نصب العین

وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِي مَنْزِلِهِ وَالْعِلَّةَ وَالسُّقْمَ فِي بَدَنِهِ

او قرار ده! و زندگی او را به تهیدستی گرفتار کن! و بدن او را به درد و مرض

حَتَّى تَشْغَلَهُ عَنِّي بِشُغْلٍ شَاغِلٍ لَأَفْرَاغَ لَهُ وَأَنْسِيَهُ

مبتلا ساز تا او همیشه مشغول گرفتاری خودش باشد و مرا از یاد

ذِکْرِي كَمَا أَنْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ وَخُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ

او ببر چنانکه یاد خود را از خاطرش برده‌ای و شتر گوش و چشم

وَلِسَانِهِ وَيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ وَقَلْبِهِ وَجَمِيعِ جَوَارِحِهِ وَأَدْخِلْ

و زبان و دست و پا و قلب و همه اعضاى او را از من برطرف کن و دردی به

عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ السُّقْمَ وَلَا تَشْفِهِ حَتَّى تَجْعَلَ

تمام این اعضا و جوارحش مسلط فرما که ابداً شفا نبخشی تا بجای پرداختن به

ذَلِكَ لَهُ شُغْلًا شَاغِلًا بِهِ عَنِّي وَعَنْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي يَا

اذیت من به گرفتاری خویش مشغول شود و یاد من از خاطرش برود و مهمات مرا

كَافِي مَا لَا يَكْفِي سِوَاكَ فَإِنَّكَ الْكَافِي لَا كَافِي سِوَاكَ

کفایت فرما! ای کفایت کننده مهماتی که دیگران از حل او عاجزند! تنها کفایت کننده مهمات

وَمُفْرَجٌ لَا مُفْرَجَ سِوَاكَ وَ مُعِثٌ لَا مُعِثَ سِوَاكَ

در عالم تویی و غیر از تو کفایت کننده‌ای نیست و در جهان تنها گشایش‌بخش کارها و

وَجَارٌ لَا جَارَ سِوَاكَ خَابَ مَنْ كَانَ جَارُهُ سِوَاكَ

فریادرس خلاق و تنها پناهگاه بیچارگان تویی و جز تو نیست مسخر و م آن کس که به غیر تو



وَمُعِيشُهُ سِوَاكَ وَمَفْزَعُهُ إِلَى سِوَاكَ وَمَهْرَبُهُ إِلَى

پناه برد و از غیرتو فریاد رسی کند و به درگاه غیرتو گریزد

سِوَاكَ وَمَلْجَأُهُ إِلَى غَيْرِكَ وَمَنْجَاهُ مِنْ مَخْلُوقٍ

و پناه برد و از غیرتو نجات خواهی کند

غَيْرِكَ فَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي وَمَفْزَعِي وَمَهْرَبِي

فقط تویی مورد اعتماد و امید من و فریاد رس و گریزگاه من

وَمَلْجَأِي وَمَنْجَايَ فَبِكَ أَسْتَفْتِحُ وَبِكَ أَسْتَنْجِحُ

و پناهگاه و نجات بخش من و از تو پیروزی و موفقیت می طلبم

وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَأَتَوَسَّلُ وَأَتَشْفَعُ

و بواسطه محمد و آل محمد به درگاه تو رو می آورم و آنان را وسیله و شفیع

فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ فَلَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ

خود قرار می دهم و از تو می خواهم، ای خدا! ای خدا! ای خدا! سپاس و

الشُّكْرُ وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكِي وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ فَأَسْأَلُكَ يَا

سناپش مخصوص تست و به درگاه توشکوه می کنم و یاری کننده فقط تو هستی

اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ

ای خدا! ای خدا! ای خدا! بحق محمد و آل محمد از تو می خواهم که درود

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي

فرستی بر محمد و خاندانش و دراین موقعیت غم و اندوه

وَهَمِّي وَكَرْبِي فِي مَقَامِي هَذَا كَمَا كَشَفْتَ عَنِّي نَبِيَّكَ

ونگرانی مرا برطرف سازی چنانکه غم و اندوه و نگرانی پیغمبرت را برطرف

هَمَّهُ وَغَمَّهُ وَكَرْبَهُ وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فَاكْشِفْ عَنِّي

نمودی و هول و هراس دشمنش را کفایت نمودی. گرفتاریهای مرا برطرف ساز چنانکه از آن

كَمَا كَشَفْتَ عَنْهُ وَفَرَّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَاكْفِنِي

حضرت برطرف ساختی و درکار من گشایش بخش چنانکه به آن حضرت بخشیدی و اسروم را

كَمَا كَفَيْتَهُ وَاَصْرِفْ عَنِّي هَوْلَ مَا اخَافُ هَوْلَهُ وَمَوْنَةَ

کفایت فرما چنانکه از او کفایت فرمودی و هر چه از آن هراسانم برطرف گردان و آنچه

مَا اخَافُ مَوْنَتَهُ وَهَمَّ مَا اخَافُ هَمَّهُ بِالْمَوْنَةِ عَلَيَّ

از مشقت و زحمت آن ترسانم و از اندوه آن بیمناکم کفایت فرما!

نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ وَاَصْرِفْنِي بِقَضَاءِ حَوَائِجِي وَكِفَايَةِ

و مرا از درگاهت با برآورده شدن حاجات و

مَا اَهْمَنِي هَمُّهُ مِنْ اَمْرِ اٰخِرَتِي وَدُنْيَايَ

کفایت تمام مهمات دنیا و آخرت برگردان!

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ

ای امیر مؤمنان! و ای اباعبداللّه! مادامی که من

أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ

هستم و شب و روز برقرار است از طرف من درود جاودانه الهی بر شما باد! و خداوند این زیارت

الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمَا وَلَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمَا اللَّهُمَّ

را آخرین دیدار من از شما قرار ندهد و میان من و شما در دنیا و آخرت جدایی نیفکند. خدایا!

أَحْيِنِي حَيَوَةَ مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ وَأَمِتْنِي مِمَّا تَهُمُّ وَتَوَفَّنِي

مرا زنده بدار به آنگونه که محمد و ذریه او را زنده داشتی و بمیران به آنگونه که آنان را می راندی

عَلَى مِلَّتِهِمْ وَأَحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي

و مرا بر شریعت آنان بمیران! و در گروه آنان محشور فرما! و میان من

وَبَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا

و آنان در دنیا و آخرت یک چشم بهم زدن جدایی مینداز!

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَتَيْتُكُمَا زَائِرًا وَمُتَوَسِّلًا

ای امیر مؤمنان و ای اباعبداللّه! به قصد زیارت شما آمده‌ام و شما را در پیشگاه

إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمَا وَمَتَوَجَّهًا إِلَيْهِ بِكُمَا وَمُسْتَشْفِعًا

حق که پروردگار من و شماست، وسیله قرار داده‌ام و بواسطه شما بسوی او رو می‌کنم

يَكُمَا إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي هَذِهِ فَاشْفَعَالِي فَإِنَّ لَكُمْ

و در این حاجتم شمارانزاد و شفیع قرار داده‌ام. اینک! در پیشگاه حق از من شفاعت نمایند زیرا شما

عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ وَالْجَاهَ الْوَجِيهَ وَالْمَنْزِلَ

نزد او دارای مقام ستوده و آبروی ارزنده و رتبه

الرَّفِيعَ وَالْوَسِيلَةَ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَنْكُمْ مُنْتَظِرًا لِتَنْجُزِ

والا و وساطت بارزش هستید. و اینک از زیارت شما برمی‌گردم و در انتظار برآورده شدن

الْحَاجَةِ وَقَضَائِهَا وَنَجَاحِهَا مِنَ اللَّهِ بِشَفَاعَتِكُمَا لِي

قطعی و باموفقیت حاجات خود از خدا به برکت شفاعت شما هستم.

إِلَى اللَّهِ فِي ذَلِكَ فَلَا أَخِيبُ وَلَا يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا

و امیدوارم که ناامید برنگردم و این زیارت، مایه زیانکاری و

خَائِبًا خَاسِرًا بَلْ يَكُونُ مُنْقَلَبِي مُنْقَلَبًا رَاجِحًا مُفْلِحًا

محروریت من نباشد. بلکه از درخانه شما بافضیلت و رستگاری

مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي وَتَشَفُّعَالِي

و باموفقیت قرین با برآورده شدن تمام حاجاتم برگردم. نزد خدا از من شفاعت

إِلَى اللَّهِ أَنْقَلَبْتُ عَلَى مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا

نمایند که برگردم بر آنچه خواست خدا بر آن تعلق گرفته است زیرا تمام قدرت و نیرو در انحصار

بِاللَّهِ مُفَوِّضاً أَمْرِي إِلَى اللَّهِ مُلْجِئاً ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ

خداست و کار خود را به خدا واگذار کنم و خدا را پشت و پناهم قرار دهم

مُتَوَكِّلاً عَلَى اللَّهِ وَأَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى سَمِعَ اللَّهُ

و به خدا توکل نمایم و بگویم که عنایت خدا مرا کافی است و صدای دعاکننده‌ها را می‌شنود

لِمَنْ دَعَى لَيْسَ لِي وَرَاءَ اللَّهِ وَوَرَأَيْكُمْ يَا سَادَتِي

و بالاتر از خدا و شما کسی نیست که به او امیدوار باشم. ای سروران من!

مُنْتَهَى مَا شَاءَ رَبِّي كَانَ وَمَالَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ وَلَا حَوْلَ

آنچه خواست خداست خواهد شد و آنچه خواست خدا نیست نخواهد شد. غیر از قدرت

و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ

و نیروی حق هیچ قدرت و نیرویی در عالم نیست. اینک شما را بخدا می‌سپارم و خدا این زیارت را

أَخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي إِلَيْكُمْ أَنْصَرَفْتُ يَا سَيِّدِي

آخرین دیدار قرار ندهد از شما خدا حافظی می‌کنم ای سرور من!

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَوْلَايَ وَأَنْتَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا سَيِّدِي

ای امیر مؤمنان! ای مولای من! وای اباعبدالله! ای سرور من!

وَسَلَامِي عَلَيْكُمْ مُتَّصِلٌ مَا تَتَّصَلُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

سلام جاودانه و بی‌دریغ من بر شما باد، مادامیکه شب و روز برقرار است.

وَاصِلٌ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ غَيْرٌ مَّخْجُوبٍ عَنْكُمْ سَلَامِي

واز خدا می‌خواهم به حق شما این زیارت مرا

اِنْشَاءَ اللَّهِ وَاسْأَلُهُ بِحَقِّكُمْ أَنْ يَشَاءَ ذَلِكَ وَيَفْعَلَ فَإِنَّهُ

بپذیرد، زیرا او ستوده و بزرگوار است.

حَمِيدٌ مَجِيدٌ انْقَلَبْتُ يَا سَيِّدِي عَنْكُمْ تَائِبًا حَامِداً لِلَّهِ

واز دیدار شما برمی‌گردم و از تمام گناهانم توبه کرده و خدا را ستایش کرده

شَاكِرًا رَاجِعًا لِلْإِجَابَةِ غَيْرَ آيسٍ وَلَا قَانِطٍ أَبِئَابَا عَائِدًا

وسپاس می‌گویم و امیدوارم که دعاهایم به اجابت رسد و از درگاه کرم شما مأیوس و ناامید نیستم

رَاجِعًا إِلَى زِيَارَتِكُمْ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمْ وَلَا مِّنْ

که دوباره به زیارت شما موفق شوم و از شما و زیارت شما

زِيَارَتِكُمْ بَلْ رَاجِعٌ عَائِدٌ اِنْشَاءَ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

روگردان نیستم بلکه دوباره به زیارت شما خواهم آمد انشاءالله. تمام نیرو و قدرت

إِلَّا بِاللَّهِ يَا سَادَتِي رَغِبْتُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى زِيَارَتِكُمْ بَعْدَ

در انحصار خداست ای سروران من! بسوی شما و زیارت شما مشتاقم در صورتی که

أَنْ زَهَدَ فِيكُمْ وَفِي زِيَارَتِكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فَلَا خَيْبَتِي

دنیاپرستان به شما و دیدار شما تمایل ندارند خداوند مرا محروم نگرداند از آنچه

اللَّهُ مَارَجَوْتُ وَمَا أَمَلْتُ فِي زِيَارَتِكُمْ إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ

که از زیارت شما امیدوار و آرزو مندم، همانا او به ما نزدیک است و به اجابت می‌رساند.

### ❀ زیارت آل یاسین ❀

علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۸۱

قد ذكر العلامة المجلسي في البحار، ج ۱۰۲، ص ۸۱

به نقل از احتجاج مرحوم طبرسی آورده: از ناحیه

نقلاً عن الاحتجاج: خرج من الناحية المقدسة

مقدسه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به محمد

الی محمد الحمیری بعد الجواب عن المسائل

حمیری آمده: هرگاه اراده نمودید بوسیله ما

التی سألهما:... إذا اردتم التوجه بنا

بسوی خداوند تعالی و بسوی ما توجه نمایند

الی الله تعالی و الینا فقولوا

بگوئید چنانکه خدای تعالی فرموده:

كما قال الله تعالى:

سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يُسَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّنِيَّ

درود بر آل یس! درود بر تو ای دعوت کننده خلق بسوی خدا! و تربیت شده

آیات الهی! درود بر تو ای درگاه رحمت خدا و حاکم دین او! درود

عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

بر تو ای خلیفه خدا و یاور حق او! درود بر تو ای

حُجَّةَ اللَّهِ وَدَكِيلَ إِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ

حجت خدا و رهنمای بندگان به آنچه اراده حق است! درود بر تو ای تلاوت

اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي أَنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ

کننده کتاب خدا و بیانگر و مفسر او! درود بر تو در تمام ساعات شب و سراسر

نَهَارِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ

روز! درود بر تو ای باقیمانده حجت خدا در زمین! درود

عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ السَّلَامُ

بر تو ای پیمان خدا که آن را از خلق محکم گرفته و مؤکد نموده! درود

عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ

بر تو ای وعده ضمانت شده خدایی! درود بر تو



أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَالْغَوْثُ

ای پرچم برافراشته الهی و دانش سرازیر و پناهگاه مردم

وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ

و رحمت واسعة الهی و وعده راست خداوندی! درود بر تو

حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ

هنگامی که برخیزی! درود بر تو هنگامی که بنشینی! درود بر تو

حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَقْنُتُ

وقتی که کتاب الهی را می خوانی و بیان می کنی! درود بر تو هنگامیکه نماز می گذاری و عبادت

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ

می کنی! درود بر تو هنگامی که رکوع و سجده می کنی! درود بر تو

حِينَ تَهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ

هنگامی که سخن به یکتایی می گشایی و خدا را به عظمت یاد می کنی! درود بر تو هنگامیکه

وَتَسْتَغْفِرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي السَّلَامُ

سپاس گویی و آمرزش جویی! درود بر تو در هر صبحگاهان و شامگاهان! درود بر

عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامُ

تو در شبانگاه که تاریکی همه جا را فراگیرد و در روز که نور همه جا را روشنایی بخشد! درود

عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ

بر تو ای پیشوای امانتدار! درود بر تو ای مقدم بر همه مردم

الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ أَشْهَدُكَ يَا

و آرزوی خلائق! درود بر تو درود همه جانبه! تو را گواه می‌گیرم ای

مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

مولای من که من گواهی می‌دهم بر اینکه معبود حقی جز خدای یگانه نیست و او شریک

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ

ندارد! و گواهی می‌دهم بر اینکه محمد بنده او و فرستاده اوست! محبوبی جز او و خاندانش

وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ

نیست و تو را گواه می‌گیرم ای مولای من که علی امیر مؤمنان حجت خدا

وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ

و حضرت حسن حجت او و حضرت حسین حجت او و علی بن حسین

حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ

حجت او و حضرت محمد بن علی حجت او و حضرت جعفر بن محمد

حُجَّتُهُ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى

حجت او و حضرت موسی بن جعفر حجت او و حضرت علی بن موسی

حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ

حجّت او و حضرت محمد بن علی حجّت او و حضرت علی بن محمد

حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةٌ

حجّت او و حضرت حسن بن علی حجّت او! و گواهی می دهم که تو حجّت

اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَأَنْ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا

خدایی و اولین و آخرین وجود هستی شماید! و رجعت شما حق است و شکی

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ

ندارد، روزی که فایده ندارد ایمان آوردن در آن روز برای کسی که قبلاً ایمان

كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَاكِرًا

نداشته و یا عمل خیری به سبب ایمان خود انجام نداده و بدرستی مرگ حق است و فرشته

وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ

نکیر و منکر حق است! گواهی می دهم که زنده شدن و پیرانگیختن مردگان حق است و

الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحَشْرَ

عبوراز صراط حق است و کمینگاه حق است و میزان حق است و محشور شدن و

حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ

حساب حق است و بهشت و جهنم حق و وعده عنایت

وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ يَا مَوْلَايَ شَقِيٍّ مَنْ خَالَفَكَ وَسَعِدَ

و تهدید الهی حق است ای مولای من! بدبخت کسی است که مخالفت شما کرده

مَنْ أَطَاعَكُمْ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَأَنَا وَلِيُّ

و سعادتمند آن کس که از شما اطاعت نموده! پس گواه باش بر آنچه شما را گواه گرفتم من

لَكَ بَرِيٌّ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضَيْتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا

باشمادوستم و از دشمنان شما بیزارم! حق آن است که شما آن را پسندیدید و باطل آن است که

أَسَخَطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ

شما از آن خشمگین شدید و خوبی آن است که شما به آن دستور داده‌اید و منکر و زشتی

عَنْهُ فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَخَدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ

آنکه شما از آن نهی فرموده‌اید! تمام وجود من به خدای یگانه بی‌شریک و به رسولش و به

وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَأَخْرِكُمْ

امیرالمؤمنین و به شما ایمان دارد، ای مولای من! به اولین و آخرین شما عقیده دارم و برای

وَنُصْرَتِي مَعْدَةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ أَمِينَ أَمِينَ

هرگونه یاری شما آماده هستم و شما را خالصانه دوست دارم، مستجاب باد! مستجاب باد!

دعای بعد از زیارت آل یس:

الدعاء عقیب هذا القول:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ

پروردگارا! درود و رحمت فرست برحضرت محمد که پیغمبر

رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةَ نُورِكَ وَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ

رحمت و کلمه نور تست و قلب مرا مملو از نور یقین فرما!

وَ صَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَفِكْرِي نُورَ النَّيَّاتِ وَ عَزْمِي

و سینه‌ام را به نور ایمان روشن ساز! و فکر و اندیشه‌ام را به نور نیت خیر و

نُورَ الْعِلْمِ وَ قُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَ لِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ

اراده‌ام را به نور علم منور گردان! و به قوت (جسم و جان) من نور عمل و به زبانم نور صدق و

وَ دِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَ بَصْرِي نُورَ الضِّيَاءِ

راستی و به دینم نور بینش و بصیرت از جانب خود عطا کن! و به چشمم نور دیدن

وَ سَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ وَ مَوَدَّتِي نُورَ الْمَوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ

و به گوشم نور حکمت و به قلبم که محل محبت است، نور محبت و ولایت محمد

وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى الْفَاكِ وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ

و آل محمد علیهم السلام عنایت کن تا تو را ملاقات کنم (در وقت رحلت) در حالتی که وفا به عهد

وَ مِيثَاقِكَ فَتُغَشِّنِي رَحْمَتِكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ اللَّهُمَّ

و پیمان تو کرده باشم و مرا غرق رحمت خود گردانی ای مولای ستوده صفات! پروردگارا!

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي

دروود و رحمت فرست بر محمد (امام عصر) که حجت و خلیفه تست بر خلق روی

بِلَادِكَ وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ

زمین ودعوت کننده خلق به راه (معرفت و طاعت) تو، برپادارنده عدل تو

وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ

وانقلاب کننده به فرمان تست. او مولای اهل ایمان و نابود کننده کافران

وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَمُنِيرِ الْحَقِّ وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ

و روشنی بخش ظلمت جهل و جنایت و آشکار کننده حق و گویا به حقایق حکمت

وَالصِّدْقِ وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُرْتَقِبِ

و راستی و کلمه کامل تو در روی زمین و مراقب فرمان تو

الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ وَعَلَمِ الْهُدَى

و هراسان از دشمن و رهبر نصیحت کننده و کشتی نجات خلق و پرچم هدایت

وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى

و روشنی چشم خلائق و بهترین کسی که پیراهن امامت و قبای خلافت به تن نمود

وَمُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا

و شفا بخش نابینایانی که ازدیدن حقایق عاجزند و آنکه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد

مَلَيْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ

آن چنانکه ظلم وستم پهنه گیتی فراگیرد! پروردگارا! تو بر هر کاری توانایی. خدایا!

صَلِّ عَلَيَّ وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَّائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ

درود ورحمت فرست بر ولی و فرزند اولیاء خود که طاعتشان را بر خلق، لازم

طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَأَدَّهَبْتَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ

وحقشان را بر مردم واجب نمودی و پلیدی و ناپاکی را از وجودشان پاک کردی

وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَاَنْتَصِرْ بِهِ لِذِينِكَ

و به بهترین وجه از هر آلودگی پاکشان فرمودی. ای خدا! به امام زمان نصرت عطا فرما

وَانصُرْ بِهِ أَوْلِيَّائِكَ وَأَوْلِيَّائَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ

و به واسطه او دینت و دوستانت را و شیعیان و یاران و دوستان او را یاری فرما!

وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ

و ما را از دوستان و شیعیان حضرت قرار ده! پروردگارا! وجود حضرتش را از شر هر ستمگر و

شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَ

سرکش و از شر همه خلق خود محافظت فرما! و آن حضرت را از پیشاپیش و از پشت سر و از طرف

عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوَصَلَ

راست و چپ حفظ کن! و از هر گونه اتفاق ناگوار او را

إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَالرَّسُولَ وَأَظْهَرُ

نگه دار! و او را برای زنده نگهداشتن نام رسول اکرم و آل او حفظ کن! و بوسیله

بِهِ الْعَدْلَ وَأَيِّدُهُ بِالنَّصْرِ وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ وَآخِذْ

او عدالت را آشکارگردان! و بانصرت خود او را یاری نما! و یاورانش را نصرت ده و از یاریت

خَاذِلِيهِ وَأَقْصِمِ قَاصِمِيهِ وَأَقْصِمِ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ

محروم کن آنانکه او را یاری نمی کنند! پشت دشمنان او را بشکن! و گردنکشان

وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ

کفرپیشه را درهم شکن! و کافران و منافقان و بی دینان را در سراسر عالم،

حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرِّهَا

مشرق زمین و مغرب زمین و در بیابان و دریا به شمشیر غضب آن حضرت

وَبَحْرِهَا وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَظْهَرُ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ

گرفتار نما! با ظهورش زمین را پر از عدل و داد نموده و دین پیغمبرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ

را بوسیله او غالب فرما! پروردگارا! مرا از یاران و یاوران و پیروان و

وَأَعْوَانِهِ وَاتَّبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ

شیعیان آن حضرت قرار ده! و به ما بنمایان آنچه را که آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ



السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ

در حق خودشان آرزو و آنچه در ذلت دشمنانشان انتظار دارند، ای پروردگار حق!

أَمِينٍ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

دعاييم را بيه اجابت رسان! اي خدای باجلالت و گرامی! وای مهربانترین مهربانها!

❀ استغاثه به حضرت ولی عصر ❀

﴿ عليه السلام ﴾

علامه مجلسی رحمته الله در بحار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵ از

نقل العلامة المجلسی رحمته الله فی البحار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵ عن ابی جعفر

شیخ صدوق از یکی از اساتید بزرگوار قمی نقل

محمّد بن علی بن بابویه قال حدّثنی بعض مشایخ القمّیین

کرده که: گرفتاری سختی برایم پیش آمد که برای

قال: کربنی امر ضقت به ذرعاً ولم یسهل فی نفسی

کسی نمی توانستم بیان کنم. شبی باحالت غمناک

ان افشیه لاحد من اهلی و اخوانی فنمت وانا به مغموّم

و افسرده خوابیدم. در عالم خواب مرد نورانی

فرأیت فی التّوم رجلاً جمیل الوجه حسن اللباس

و خوشبویی را دیدم که بدون مقدمه به من گفت:  
طیب الراححة... فابتدأنی وقال:  
برای رفع گرفتاری خویش بسوی خدا برو و از  
ارجع فیما انت بسبیلہ الی اللّٰہ تعالی  
حضرت ولی عصر علیه السلام استمداد کن... زیرا او  
واستعن بصاحب الزمان علیه السلام واتخذہ لک مفرجاً فانہ  
بهترین یاور و پناهگاه دوستان مؤمن خویش است.  
نعم المؤمن وهو عصمة اولیائہ المؤمنین  
آنگاه گفت: حضرت را زیارت کن و از او بخواه که  
ثم اخذ بیده الیمنی وقال: زره وسلّم علیہ وسله  
نزد خداوند از تو شفاعت نماید. و من از خواب بیدار  
ان یشفع لک الی اللّٰہ تعالی فی حاجتک... فانتبهت  
شدم و یقین کردم که فرج رسیده است و همانطوریکه  
واناموقن بالروح والفرج وكان علی بقیة من لیلی واسعة فبادرت وکتبت  
دستور داده بود و ضو گرفته و زیر آسمان رفته و دو  
ماعلمنیه خوفاً ان انساه ثم تطهّرت وبرزت تحت السماء

رکعت نماز خواندم، در رکعت اول بعد از حمد سوره

و صلیت رکعتین قرأت فی الاولى بعد الحمد

«أنا فتحنا» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره

«أنا فتحنا» و فی الثانية بعد الحمد

«إذا جاء نصر الله» قرائت کردم و این زیارت را

«إذا جاء نصر الله» فلما سلمت قمت وانا مستقبل القبلة وزرت

خواندم و رفع گرفتاری خود را از حضرت خواستم

ثم دعوت حاجتی واستغث بمولای صاحب الزمان ... فلا والله

هنوز آفتاب در نیامده بود که گرفتاریم

ماطلعت الشمس حتی جاءنی الفرج ممّا

بر طرف گردید.

كنت فيه.

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَ صَلَوَاتُهُ

درود کامل و تام و همه جانبه و فراگیر الهی و رحمت

الدَّائِمَةُ وَ بَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ التَّامَّةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَ

جاودانه اش و برکات پابرجا و تام خدا بر حجت حق و

**وَلِيَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ وَخَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ**  
 ولی گرامش در کرة زمین و در تمام کشورها و جانشین او بر خلائق و بندگان خدا  
**وَ سُلَالَةِ النَّبُوَّةِ وَ بَقِيَّةِ الْعِرَّةِ وَ الصَّفْوَةِ صَاحِبِ**  
 و بر نژاد پاک نبوت و باقیمانده خاندان رسالت و برگزیده ویژه حق، صاحب  
**الزَّمانِ وَ مُظْهِرِ الْإِيمَانِ وَ مُلَقِّنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ وَ**  
 زمان و نمایانگر ایمان و تعلیم دهنده احکام قرآن و  
**مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَ الْعَرْضِ وَ**  
 پاک کننده زمین از جور و گسترش دهنده عدالت در پهنة زمین و  
**الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْمَرْضِيِّ وَ ابْنِ**  
 حجت قائم، حضرت مهدی، پیشوای منتظر و پسندیده و فرزند  
**الْأَيِّمَةِ الطَّاهِرِينَ الْوَصِيِّ بْنِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ**  
 ائمة طاهرين و جانشین و فرزند جانشینان پسندیده حق  
**الْهَادِي الْمَعْصُومِ ابْنِ الْأَيِّمَةِ الْهُدَاةِ الْمَعْصُومِينَ**  
 و ره‌نمای معصوم و فرزند پیشوایان هدایتگر و معصوم.  
**السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ السَّلَامُ**  
 درود بر تو ای عزت بخش مؤمنانی که در اثر ظلم ستمگران ضعیف و ناتوان

عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ الظَّالِمِينَ

شده! درود بر تو ای ذلیل‌کننده کافران گردنکش و ستم‌پیشه!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ السَّلَامُ

درود بر تو ای مولای من! ای صاحب‌الزمان! درود

عَلَيْكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ

بر تو ای فرزند رسول خدا! درود بر تو ای فرزند

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

امیرمؤمنان! درود بر تو ای فرزند فاطمه زهرا

سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ الْأَيْمَةِ

بانوی زنان جهان! درود بر تو ای پسر پیشوایان

الْحُجَجِ الْمَعْصُومِينَ وَ الْإِمَامِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ

و حججتهای معصوم و امام بر همه خلق!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ سَلَامٌ مُخْلِصٌ لَكَ فِي

سلام بر تو ای مولای من! سلامی خالصانه و باایمان به

الْوِلَايَةِ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَ فِعْلًا وَ

ولایت شما! گواهی می‌دهم، که تو درگفتار و عمل

أَنْتَ الَّذِي تَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأْتَ

پیشوای هدایت پیشه‌ای و توری زمین را ازداد و عدالت پرکنی پس از آنکه از

ظُلْمًا وَ جَوْرًا فَعَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَكَ وَ سَهَّلَ مَخْرَجَكَ وَ

ستم و بیداد پر شده باشد. خدا در فرجت تعجیل فرماید و قیامت تو را آسان و

قَرَّبَ زَمَانِكَ وَ كَثَّرَ أَنْصَارَكَ وَ أَعْوَانِكَ وَ أَنْجَزَ لَكَ

زمان حکومتت رانزدیک و یاران و یاوران تو را افزون گرداند و وفا کند به آن وعده

مَا وَعَدَكَ فَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ ﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَىٰ

فتح و پیروزی که به تو داده که او راستگوترین گویندگان است که فرموده: می خواهیم منت نهیم

الَّذِينَ اسْتِضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلُهُمْ أُيْمَةً وَ

بر آنانکه در روی زمین مستضعف شده‌اند و آنان را پیشوایان

نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بَنَ

خلق و وارثان روی زمین قرار دهیم. ای مولای من! ای صاحب زمان! ای فرزند

رَسُولِ اللَّهِ حَاجَتِي كَذَا وَ كَذَا (وبه جای کذا و کذا

رسول خدا! حاجت من چنین و چنان است (وتذکر حاجتک ثم تقول)

حاجات خود را ذکر کند) فَاشْفَعْ لِي فِي نَجَاحِهَا فَقَدْ

شفاعت کن در برآمدن حاجات من، برای آوردن حاجتم

تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي لِعِلْمِي أَنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ

به شما رو آورده‌ام چون می‌دانم شفاعت شما نزد

شَفَاعَةً مَّقْبُولَةً وَ مَقَاماً مَّحْمُوداً فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكُمْ

خدا پذیرفته می‌شود و دارای مقام ارزشمندی هستی، پس، به حق آنکه شما را به

بِأَمْرِهِ وَ أَرْتَضَاكُمْ لِسِرِّهِ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

امر خلافت اختصاص داد و بر اسرار خود برگزید و به حق مقام و منزلت شما نزد خدا

بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ سَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي نُجْحِ طَلِبَتِي وَ

سوگند می‌دهم که از خدا بخواهید که حاجاتم را برآورد و دعایم را مستجاب و

إِجَابَةِ دَعْوَتِي وَ كَشْفِ كُرْبَتِي.

غم و اندوهم را برطرف نماید.

### ❀ دعای توسل ❀

علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۷

قال العلامة المجلسي في البحار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۷

فرموده: این دعای توسل را شیخ صدوق رحمته الله

هذا الدعاء رواه محمد بن بابويه رحمته الله

از ائمه علیهم السلام نقل کرده و گفته: این

عن الأئمة علیهم السلام و قال:

دعای توسل را در هر مورد خواندم اثر اجابتش

ما دعوت فی امر الآ رأیت

را فوری مشاهده کردم.

سرعة الاجابة.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ

خدایا! از تو درخواست می‌کنم و بوسیله پیامبر رحمت

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ

محمد صلی الله علیه و آله به تو رو می‌آورم. ای ابوالقاسم! ای پیامبر خدا!

يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا

ای پیشوای رحمت! ای آقای ما! و ای مولای ما! همه به تو روی آورده‌ایم و

وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ

تو را شفیع و وسیله خود پیش خدا ساخته‌ایم و تو را پیشاپیش حاجاتمان

حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

قرار داده‌ایم، ای آبرومند نزد خدا از ما پیش حضرت حق شفاعت نما!



يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

ای ابالحسن! ای امیر مؤمنان! ای علی بن ابی طالب!

يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا

ای حجت خدا بر خلائق! ای آقای ما! وای مولای ما! همه بسوی تو رو آورده ایم

وَاسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ

تورا شفیع خود و وسیله خود پیش خدا ساخته ایم و تورا پیش روی خود پیشاپیش

حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا فَاطِمَةَ

حاجاتمان قرار داده ایم ای آبرومند نزد خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما!

الزَّهْرَاءِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا سَيِّدَتَنَا وَ

ای فاطمه زهرا! ای دختر حضرت محمد ﷺ ای نور دیده پیامبر! ای سید! و

مَوْلَاتِنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ

ای مولا و سرور ما! همه به تو رو آورده ایم و تورا شفیع خود و وسیله خود پیش خدا

وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ

ساخته ایم و تورا پیش روی خود، پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم، ای آبرومند

إِشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا

نزد خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما! ای ابامحمد ای حسن بن علی ای

الْمُجْتَبَىٰ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيَّ خَلِقِهِ

امام مجتبی! وای فرزند پیامبر خدا! ای حجت خدا بر خلائق!

يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ

وای آقای ما و مولای ما! همه به سوی تو رو آورده ایم و تو را شفیع و وسیله خود

إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ

پیش خدا ساخته ایم و تو را پیش روی خود پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم، ای

اللَّهُ اِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ

آبرومند نزد خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما! ای اباعبدالله! ای حسین

أَيُّهَا الشَّهِيدُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيَّ خَلِقِهِ

بن علی! ای شهید راه حق! ای فرزند پیامبر خدا! ای حجت خدا بر خلائق! ای

يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ

آقای ما و ای مولای ما! همه به سوی تو رو آورده ایم و تو را شفیع خود و وسیله خود

إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ

پیش خدا ساخته ایم و تو را پیش روی خود پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم، ای

اللَّهُ اِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ

آبرومند نزد خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما! ای ابالحسن ای علی بن

الْحُسَيْنِ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ

حسین! ای زینت عبادت کنندگان! ای فرزند پیامبر خدا! ای حجت خدا

عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا

برخلاق! ای آقای ما! و ای مولای ما! همه بسوی تو رو آورده ایم و تورا شفیع خود و

وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا

وسیله خود پیش خدا ساخته ایم و تورا پیش روی خود پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم

يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ

ای آبرومند نزد خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما! ای اباجعفر ای محمد

بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْبَاقِرُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيَّ

بن علی! ای شکافنده علمها! ای فرزند پیامبر خدا! ای حجت خدا برخلاق! ای

خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا

آقای ما و ای مولای ما! همه به سوی تو رو آورده ایم و تورا شفیع خود و وسیله خود

وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا

پیش خدا ساخته ایم و تورا پیش روی خود پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم، ای

يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

آبرومند نزد خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما! ای اباعبدالله! ای

يَا جَعْفَر بْنَ مُحَمَّدٍ أَيُّهَا الصَّادِقُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ

جعفر بن محمد! ای راست پیشه! ای فرزند پیامبر خدا! ای حجت خدا بر خلائق

اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا

ای آقای ما! و ای مولای ما! همه به سوی تو رو آورده ایم و تو را شفیع خود و وسیله

وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ

خود پیش خدا ساخته ایم و تو را پیش روی خود پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم

حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

ای آبرومند نزد خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما!

يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ أَيُّهَا الْكَاطِمُ يَا بَنَ رَسُولِ

ای ابالحسن! ای موسی بن جعفر! ای فرو برنده خشم! ای فرزند پیامبر

اللَّهُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا

خدا! ای حجت خدا بر خلائق! ای آقای ما و ای مولای ما! همه به سوی تو رو

تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ

آورده ایم و تو را شفیع خود و وسیله خود پیش خدا ساخته ایم و تو را پیش روی خود

بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم! ای آبرومند نزد خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما!

يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى أَيُّهَا الرِّضَا يَا بْنَ رَسُولِ

ای ابالحسن! ای علی بن موسی! ای امام رضا! ای فرزند پیامبر خدا!

اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا

ای حجّت خدا برخلائق! ای آقای ما و ای مولای ما! همه به سوی تو رو آورده ایم

تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ

تورا شفیع خود و وسیله خود پیش خدا ساخته ایم و تورا پیش روی خود پیشاپیش

بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

حاجاتمان قرار داده ایم، ای آبرومند نزد خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما!

يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا التَّقِيُّ الْجَوَادُ يَا بْنَ

ای اباجعفر! ای محمد بن علی! ای امام پرهیزگار و بخشنده! ای فرزند

رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا

پیامبر خدا! ای حجّت خدا برخلائق! ای آقای ما و ای مولای ما! همه به سوی

إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ

تورو آورده ایم و تورا شفیع خود و وسیله خود پیش خدا ساخته ایم و تورا پیش روی

قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا

خود پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم، ای آبرومند نزد خدا! از ما پیش حضرت

عِنْدَ اللَّهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ أَيُّهَا الْهَادِي

حق شفاعت نما! ای ابالحسن! ای محمد بن علی! ای امام هدایتگر

النَّقِيِّ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا

و پاک طینت و ای فرزند پیامبر خدا! ای حجت خدا برخلایق! ای

سَيِّدِنَا وَ مَوْلِينَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ

آقای ما و مولای ما! همه به سوی تو رو آورده ایم و تو را شفیع خود و وسیله خود

إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ

پیش خدا ساخته ایم و تو را پیش روی خود پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم، ای آبرومند نزد

اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ

خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما ای ابامحمد! ای حسن بن علی!

أَيُّهَا الزَّكِيُّ الْعَسْكَرِيُّ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ

ای امام زکی عسکری! ای فرزند پیامبر خدا! ای حجت خدا برخلایق!

عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدِنَا وَ مَوْلِينَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ

ای آقای ما و ای مولای ما! همه به سوی تو رو آورده ایم و تو را شفیع خود و وسیله

تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا

خود پیش خدا ساخته ایم و تو را پیش روی خود پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم.

وَجِئْهَا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ

ای آبرومند نزد خدا! از ما پیش حضرت حق شفاعت نما! ای وصی امام حسن!

وَالْخَلْفَ الْحُجَّةَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ الْمَهْدِيُّ يَا بَنَ

وای جانشین و حجّت حق! ای قیام کننده به عدالت! وای امام منتظر، مهدی! ای فرزند

رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا

پیامبر خدا! ای حجّت خدا برخلایق! ای آقای ما و ای مولای ما!

إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ

همه به سوی تو رو آورده ایم و تورا شفیع خود و وسیله خود پیش خدا ساخته ایم

قَدَّمْنَا كَبَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِئْهَا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعُ لَنَا

و تورا پیش روی خود پیشاپیش حاجاتمان قرار داده ایم ای آبرومند نزد خدا! از ما

عِنْدَ اللَّهِ أَنْغَاهَ حَاجَاتِ خُودِ رَا از خدا بخواه

پیش حضرت حق شفاعت نما! ثمّ یسأل حاجته

که برآورده می شود ان شاء الله تعالی. در روایت

فإنّها تقضى انشاء الله تعالی وفى رواية

دیگر وارد شده که بعد از این بگوید:

اخرى انه يقول بعد ذلك:

يَا سَادَتِي وَمَوَالِيَّ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكُمْ أُمَّتِي وَعُدَّتِي

ای سادات و موالی من! به شما روی آورده‌ام که امامان و پیشوایان من و ذخیره و پناهگاه من

لِيَوْمٍ فَقْرِي وَحَاجَتِي إِلَى اللَّهِ وَتَوَسَّلْتُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ

برای روز فقر و بیچارگی و حاجت من بسوی خدا هستمید و بوسیله شما به درگاه

وَاسْتَشَفَعْتُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ فَاشْفَعُوا لِي عِنْدَ اللَّهِ

خدا متوسل شده‌ام و شما را نزد خدا شفیع خود قرار داده‌ام، پس مرا نزد حق شفاعت کنید!

وَاسْتَقْدُونِي مِنْ ذُنُوبِي عِنْدَ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ وَسِيلَتِي إِلَى

و از عقاب و کیفر گناهان نجاتم دهید که شما بزرگواران وسیله نجات من نزد

اللَّهِ وَبِحُبِّكُمْ وَبِقُرْبِكُمْ أَرْجُو نَجَاةً مِنَ اللَّهِ فَكُونُوا

خدا هستمید و بوسیله دوستی شما و تقرب به شما امید نجات از خدا دارم، پس

عِنْدَ اللَّهِ رَجَائِي يَا سَادَتِي يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

مایه امیدواری من نزد خدا شوید! ای سادات من! وای اولیاء خدا! درود خدا بر

عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ ظَالِمِيهِمْ مِنْ

همه شما باد! و لعنت خدا بر دشمنان حق از اولین و آخرین که ستمکاران به

الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

حق اهل بیت هستند! دعایم را اجابت فرما ای پروردگار جهانیان!



❁ زیارت وارث ❁

علامه مجلسی در بحار جلد ۱۰۰ صفحه ۲۰۰ گفته: که

قال العلامة المجلسی فی البحار المجلد ۱۰۰ صفحه ۲۰۰:

از درب قبّه وارد شده و در بالای سر حضرت بایست و بگو:

ثم تأتئی باب القبّة و قف من حیث یلی الرأس و قل:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ

سلام بر تو ای وارث آدم برگزیده خدا! سلام

عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ

بر تو ای وارث نوح پیغمبر خدا! سلام بر تو

يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ

ای وارث ابراهیم دوست خدا! سلام بر تو

يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ

ای وارث موسی هم سخن خدا! سلام بر تو ای وارث

عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ

عیسی روح خدا! سلام بر تو ای وارث محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

حبيب خدا! سلام بر تو ای وارث امیر مؤمنان علیه السلام

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى

سلام بر تو ای پسر محمد مصطفی!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای پسر علی مرتضی! سلام بر تو

يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ

ای پسر فاطمه زهرا! سلام بر تو ای پسر خدیجه کبری! سلام بر

الْكُبْرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ

تو ای کسی که خدا خونخواه اوست و پسر کسی که خدا خونخواه اوست و ای تنها

الْمَوْتُورَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ

کسی که انتقام خونت گرفته نشد! گواهی می‌دهم که تو باعث پیا داشتن نماز و

الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ

پرداخت زکات شدی و امر به معروف کردی و نهی از منکر نمودی

وَاطَّعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّىٰ آتَيْتَ الْيَقِينَ فَلَعَنَ اللَّهُ

و خدا را تا آخرین لحظه زندگی عبادت نمودی. پس، خدا لعنت کند آن قومی که

أُمَّةً قَتَلْتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً

که تو را کشتند و خدا از رحمتش دور کند گروهی که به تو ستم کردند و خدا لعنت کند

سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَ رَضِيَتْ بِهِ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

گروهی را که خبر کشته شدن تو را شنیدند و خوشنود گردیدند. ای مولای من!

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ

ای اباعبدالله! گواهی می‌دهم که تو نوری بودی در صلب مردان بلند مرتبه

وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا

و در رحمهای پاک که پلیدی دوران جاهلیت تو را آلوده نکرد

وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مَدِّ لَهْمَاتٍ ثِيَابَهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ

و از جامه‌های تیره و بیست در بر تو نکرد! و گواهی می‌دهم که تو از

دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ

ستونهای دین و استوانه‌های قوی مؤمنانی! و گواهی می‌دهم که به حق پیشوای

الْبِرِّ التَّقِيِّ الرَّضِيِّ الزَّكِيِّ الْهَادِي الْمَهْدِيَّ وَأَشْهَدُ أَنَّ

نیکوکردار پارسای پسندیده و پاک هدایت‌کننده راه یافته‌ای و گواهی می‌دهم

الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى

که پیشوایان از فرزندان تو مجموعه پرهیزکاری و نشانه‌های راهنمایی

وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَىٰ وَالْحُجَّةَ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أَشْهَدُ

و وسیله‌های محکم و حجت بر اهل دنیا هستند و شاهد می‌گیرم

اللَّهِ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَائَهُ وَ رُسُلَهُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ

خدا و فرشتگانش و پیغمبرانش و فرستادگانش را که من گرویده‌ام به شما

وَ بِأَيِّكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَايِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ قَلْبِي

و بر رجعت شما، یقین دارم طبق مقررات دینم و عاقبت کارم و دلم

لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ

تسلیم دل شما است و کارم تابع فرمان شما است. رحمت‌های خدا

عَلَيْكُمْ وَ عَلَىٰ أَرْوَاحِكُمْ وَ عَلَىٰ أَجْسَادِكُمْ وَ عَلَىٰ

بر شما و بر روان‌های شما و بر تن‌های شما و بر

أَجْسَامِكُمْ وَ عَلَىٰ شَاهِدِكُمْ وَ عَلَىٰ غَائِبِكُمْ وَ عَلَىٰ

پیکرهای شما و بر حاضر شما و بر غائب شما و بر

ظَاهِرِكُمْ وَ عَلَىٰ بَاطِنِكُمْ.

ظاهر شما و بر باطن شما.

سپس خود را بر روی قبر بیانداز و آن را بیوس و بگو:

ثُمَّ انكبت على القبر و قبتل و قل:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ

پدرم و مادرم فدای شما باد! ای فرزند فرستاده خدا!

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ

پدر و مادرم فدای تو ای ابا عبدالله! مصیبت و اندوهت

عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى

بزرگ است و اندوهی که بر تو وارد آمد بر ما و بر

جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً

تمام اهل آسمانها و زمین سنگین و دشوار است، پس، خدا لعنت کند گروهی

أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ يَا مَوْلَايَ

راکه با اسبان زین شده و افسار زده مهیای کشتار شما شدند. ای مولای من!

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَصَدْتُ حَرَمَكَ وَ أَتَيْتُ إِلَى مَشْهَدِكَ

ای ابا عبدالله! به قصد حرم تو و به امید آستان شریف تو آمدم

أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي

و از خدا مسئلت می‌طلبم به مقام و منزلتی که پیش او داری و مرتبه‌ای که

لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ

تو را نزد او هست، که رحمت بفرستد بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى وَ آتَى و خانواده محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى وَ آتَى

يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

و اینکه در دنیا و سرای دیگر همراه شما بگرداند. ثم قم فصل

آنگاه برخیز و در بالای سردورکعت نماز بجای آور و

رکعتین عند الرأس اقرأ فیهما

در آن هر سوره که خواهی بخوان و بعد از نماز بگو:

ما أحببت فإذا فرغت من صلاتك فقل:

اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ

خدایا! من برای تو نماز بجا آوردم و رکوع کردم و سجده کردم تو

وَخَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ

یکتایی و شریکی برای تو نیست زیرا که نماز و رکوع

وَالسُّجُودَ لَا يَكُونُ إِلَّا لَكَ لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

و سجود جز برای تو سزاوار نیست زیرا که تو خود خدای یکتایی که جز

أَنْتَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي

تو خدایی نیست. خدایا درود فرست بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل او و از طرف من بهترین

أَفْضَلَ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ

درودها و تحیت را به ایشان برسان! و از جانب ایشان پاسخ سلام را به من برگردان!

اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ

خدایا! این دو رکعت نماز از من تحفه‌ای است به مولای من

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

حسین، فرزند علی علیهما السلام. خدایا! درود بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَأَجْرُنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ

محمد صلی الله علیه و آله و بر حسین علیهما السلام و از من قبول بفرما و برابر این پاداش بده

أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي وَلِيِّكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ

به بهترین وجهی که از تو و ولی تو آرزو دارم و امیدوارم ای ولی مؤمنان!

پس به طرف پایین پای، نزد سر علی بن الحسین برو و بگو:

ثم قم وصر الي عند رجلي القبر وقف عند رأس علي بن الحسين علیهما السلام وقل:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ

سلام بر تو ای فرزند پیامبر خدا! سلام بر تو ای فرزند

نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

نبی خدا! سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای فرزند حسین علیهما السلام شهید راه حق! سلام بر تو

أَيُّهَا الشَّهِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَابْنُ

ای شهید راه خدا! سلام بر تو ای مظلوم و فرزند مظلوم! خدا لعنت

الْمَظْلُومِ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ

کندگروهی که تو را کشتند و خدا از رحمت خود دور کند گروهی را که به تو ستم کردند

وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَارْضِيَتْ بِهِ

و خدا لعنت کند گروهی را که کشته شدن تو را شنیدند و به آن خوشنود شدند.

پس خود را بر قبر مطهر بیفکن و آن را بپوس و بگو:

ثُمَّ انكَبْ عَلَى الْقَبْرِ وَقَبِّلْهُ وَقُلْ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَلِيِّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ

سلام بر تو ای ولی خدا و فرزند ولی خدا! همانا مصیبت

الْمُصِيبَةِ وَ جَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ

و اندوهی که بر تو وارد آمد بر ما و بر همه مسلمین سنگین و دشوار

الْمُسْلِمِينَ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ

است. خدا لعنت کند گروهی را که تو را کشتند و من به سوی خدا از اینها

وَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ

بیزاری می جویم.



از طرف پایین پای علی بن الحسین علیهما السلام بیرون بیا  
 ثم اخرج من الباب الّذی عند رجلی علی بن الحسین علیهما السلام  
 و بسوی سایر شهدا توجّه کن و بگو:

ثم توجّه الى الشّهداء وقل:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ  
 سلام بر شما ای یاران و دوستان خدا! سلام بر شما  
 يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْلَادَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ  
 ای مشتاقان و برگزیدگان خدا! سلام بر شما ای یاوران دین  
 اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ  
 خدا! سلام بر شما ای یاری کنندگان رسول خدا! سلام  
 عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ  
 بر شما ای یاران امیرالمؤمنین! سلام بر شما  
 يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ  
 ای یاوران فاطمه زهرا، بانوی زنان جهان! سلام بر شما  
 يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ  
 ای یاوران حسن مجتبی، فرزند پاک و مهربان علی مرتضی! سلام ما بر شما

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي

ای یاوران باوفای حضرت ابو عبدالله حسین! جان من و پدر و مادرم فدای شما باد!

طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ وَ فُزْتُمْ فَوْزاً

خوشا بر احوال شما! خوشا بر آن سرزمین پاک که در آن مدفون شدید! بخدا قسم شما

عَظِيماً فَإِيَّا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ

به پیروزی بزرگ رسیدید کاش من هم در رکاب شما بودم و به آن پیروزی نایل می شدم.

❁ زیارات حضرت ابوالفضل ❁

❁ علیه السلام ❁

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ

سلام بر تو ای بنده صالح و فرمانبر خدا

و لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّى

و رسول خدا و امیر مؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام درود

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ

و سلام خدا بر ایشان! سلام و رحمت خدا

و بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ وَ عَلَي رُوحِكَ

و برکاتش و آمرزش و خوشنودیش بر تو و بر روان

وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ مَا

و بدن تو باد! و گواهی می‌دهم و خدا را گواه می‌گیرم که تو

مَضَى بِهِ الْبَدْرِيُّونَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بر روشی درگذشتی که اصحاب بدر و جهاد کنندگان در راه خدا بر آن

الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نَصْرَةِ

درگذشتند و آنکه برای رضای خدا در پیکار با دشمنان او اندرز دادند و آنکه در

أَوْلِيَائِهِ الدَّابُّونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ

یاری دوستان خدا کوشش کردند، آنکه از حریم دوستان خدا دفاع کردند، پس خدا

الْجَزَاءِ وَ أَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَأَوْفَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَى جَزَاءِ

به تو پاداش عطا فرماید بهترین پاداش و بیشترین پاداش و فراوانترین پاداش

أَحَدٍ مِمَّنْ وَفَى بْبَيْعَتِهِ وَ اسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَأَطَاعَ

و کاملترین پاداش. کسی که وفا کرد به بیعت او و اجابت نمود دعوت او را و پیروی

وُلاةِ أَمْرِهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَ

کرد از متولیان امر الهی. گواهی می‌دهم که تو در نصیحت کردن و خیرخواهی

أَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ فَبَعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ

کوشا بودی، جدیّت کردی و نهایت کوشش را مبذول داشتی پس خدا تو را در زمره شهدای

وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السُّعْدَاءِ وَ أَعْطَاكَ مِنْ

راه حق قرار دهد! و روح تو را با ارواح نیک‌بختان و سعادت‌مندان قرار دهد!

جِنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنْزِلًا وَ أَفْضَلَهَا عُرْفًا وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ

و در وسیع‌ترین منزل‌های بهشت و برترین، غرفه‌های آن را به توعطا کند! و یاد

فِي عَلِيِّينَ وَ حَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ

تورادر علیین، بلندآوازه‌گردانند! و تو را با پیامبران و صدیقان و شهداء

وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا أَشْهَدُ

و شایستگان محشور فرماید! و اینان بهترین رفقا و دوستانند. گواهی می‌دهم

أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ

که تو در امر دین سستی نکردی و از دشمن رو نگرداندی و توبابصیرت و بینایی در

مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ

امر دین از دنیا رفتی و به نیکوکاران اقتدا کردی و از پیامبران پیروی نمودی. پس خدا

اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ

ما و تو را و پیامبر و اولیاء دینش را در قرارگاه بندگان متواضع

الْمُخْبِتِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

در یک جا گرد آورد که او مهربانترین مهربانان است.

✽ نماز جعفر طیار ✽

در حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به نماز جعفر طیار تأکید فراوان شده است. علامه مجلسی از دستخط پدر شیخ بهایی نقل کرده که: «هرکس امام رضا و یا دیگر امامان علیهم السلام را زیارت نموده و در حرم مطهرش نماز جعفر طیار بخواند، در برابر هر رکعت، پاداش کسی که هزار مرتبه حج و هزار مرتبه عمره بجای آورده باشد و هزار بنده آزاد کرده و هزار بار در رکاب پیغمبر مرسل به جهاد رفته باشد، به او می دهند. و در مقابل هر یک قدم، پاداش یکصد حج و یکصد عمره و یکصد بنده در راه خدا آزاد کردن، به او عطا می کنند. و در نامه عمل او یکصد حسنه نوشته می شود و یکصد گناه او مورد عفو و بخشش قرار می گیرد.»<sup>۱</sup>

نماز جعفر طیار را در هر ساعتی از ساعات شبانه روز، در وطن و در مسافرت، می توان خواند و بهترین اوقات آن، پیش از ظهر روز جمعه است.

در شب نیمه شعبان به آن تأکید فراوان شده است. می توان نماز جعفر را جز و نافله های شب و یا روز به حساب

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۷.

آورد، یعنی نماز را به نیت نافله شب و نماز جعفر بجا آورد.<sup>۱</sup>  
 نماز جعفر طیار چهار رکعت است به دو سلام.  
 در نماز جعفر طیار بعد از حمد، هر سوره‌ای بخواند کفایت  
 می‌کند ولی بهتر آن است که:

در رکعت اول بعد از حمد سوره مبارکه: **اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ**.  
 در رکعت دوم بعد از حمد سوره مبارکه: **وَالْعَادِيَات**.  
 در رکعت سوم بعد از حمد سوره مبارکه: **اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ**.  
 در رکعت چهارم بعد از حمد سوره مبارکه: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**  
 بخواند.

خصوصیت نماز جعفر طیار در این است که در هر رکعتی  
 ۷۵ مرتبه تسبیحات اربعه: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ  
 إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» دارد به این ترتیب:

در هر رکعت بعد از حمد و سوره، ۱۵ مرتبه تسبیحات اربعه  
 می‌گوید و در رکوع نیز بعد از ذکر رکوع، ۱۰ مرتبه و چون از  
 رکوع برخاست در حال قیام، ۱۰ مرتبه و در سجده اول و دوم  
 در حال سجده، ۱۰ مرتبه و بعد از سر برداشتن از سجده اول  
 و دوم، ۱۰ مرتبه تسبیحات اربعه را می‌گوید که جمعاً در هر

۱ - العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۶۰، فصل فی صلاة جعفر، المسألة الرابعة.

رکعت ۷۵ مرتبه و در چهار رکعت ۳۰۰ مرتبه می شود.  
در رکعت دوّم و چهارم پیش از رکوع، قنوت، مستحب است.

اگر تسیحات اربعه در یک جا فراموش شد، می توان آن را در جای دیگر بجا آورد، مثلاً اگر در رکوع، تسیحات را فراموش کند، می تواند بعد از رکوع و یا در سجده آن را بخواند و یا اگر بعد از نماز یادش بیاید که در یک مورد فراموش کرده، می تواند آن را قضا نماید.<sup>۱</sup>

اگر کسی کار دارد و یا عجله دارد می تواند نماز جعفر طیار را بدون تسیحات اربعه بجا آورد و بعد از نماز سیصد مرتبه تسیحات اربعه را بخواند و همچنین می تواند دو رکعت آن را بجا آورده و به دنبال کارش برود و بعداً دو رکعت باقیمانده را بجا آورد.<sup>۲</sup>

در سجده آخر نماز جعفر طیار، مستحب است که بعد از تسیحات بگوید:

۱ - العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۰۶، فصل فی صلاة جعفر، المسألة السادسة.

۲ - العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۰۶، فصل فی صلوة جعفر، المسألة الثالثة.

سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَالْوَقَارُ سُبْحَانَ مَنْ

منزه است خدایی که لباس عزت و وقار در بر اوست. منزه است خدایی که

تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي

به بزرگی خود بر بندگان کرم و احسان می‌کند. منزه است خدایی که تسبیح روا نیست

التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ

مگر برای او. منزه است خدایی که علمش به هر چیز احاطه نموده.

سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ

منزه است خدایی که صاحب منت و نعمت است. منزه است خدایی که صاحب قدرت

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى

و بزرگواری است. خدایا! از تو درخواست می‌کنیم به عزت عرش و نهایت

الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ

رحمت کتبات و به اسم اعظم و بزرگت و به کلمات نام و

التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ

کاملت که از جهت راستی و عدالت، به حد کمال رسیده که بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

أَهْلَ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا حَاجَاتِ خُودِ رَا بَخَوَاهِدِ

محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ درود فرستی و حاجتهای مرا بر آوری!



شیخ طوسی در مصباح المتہجد، صفحہ ۲۷۵، از مفصل بن عمر، روایت کرده اند کہ گفت: دیدم حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام را کہ نماز جعفر بجا آوردند، سپس دستہا را بلند کردہ و این دعا را خواندند: «یا رَبِّ یا رَبِّ» بقدری کہ یک نفس وفا کند «یا رَبُّہُ یا رَبُّہُ» بقدر یک نفس «رَبِّ رَبِّ» بقدر یک نفس «یا اللہُ یا اللہُ» بقدر یک نفس «یا حیُّ یا حیُّ» بقدر یک نفس «یا رحیمُ یا رحیمُ» بقدر یک نفس.

آنگاہ ہفت مرتبہ گفتند: «یا رَحْمَنُ یا رَحْمَنُ» و ہفت مرتبہ گفتند: «یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ» سپس این دعا را خواندند:

اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَفْتَحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ وَ اَنْطِقُ بِالثَّنَاءِ

خدا یا! من سخن را با حمد تو آغاز می‌کنم و زبان بہ ثنای تو می‌گشایم.

عَلَيْكَ وَ اَمَجِّدُكَ وَ لا غَايَةَ لِمَدْحِكَ وَ اُثْنِي عَلَيْكَ

و تورا بہ بزرگواری یاد می‌کنم در صورتی کہ مدح تو نہایت ندارد و تورا ثنا می‌گویم.

وَ مَنْ يَبْلُغُ غَايَةَ ثَنَائِكَ وَ اَمَدَ مَجْدِكَ وَ اَنْسِيْ

کیست کہ بہ انتہای ثنای تو رسیدہ و پایان مجد و عظمت تورا درک کند و

لِخَلْقَتِكَ كُنْهُ مَعْرِفَةِ مَجْدِكَ وَ اَيَّ زَمَنِ

از کجا آفریدگانت بہ عمق معرفت بزرگواری توراہ یابند و کی بوده کہ بہ فضل و

لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحًا بِفَضْلِكَ مَوْصُوفًا بِمَجْدِكَ

احسان ستوده نبودى و به مجد و كرامت و بزرگواری متّصف نبودى

عَوَادًا عَلَى الْمُذْنِبِينَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ سَكَّانُ

ویى دربیى به حلم و بردباری بر گنهکاران عنایت نکردى. ساکنان زمین از

أَرْضِكَ عَنْ طَاعَتِكَ فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفًا

اطاعت سرپیچی کنند و تو بر آنها به بخشش، مهربانى کنى

بِجُودِكَ جَوَادًا بِفَضْلِكَ عَوَادًا بِكَرَمِكَ يَا لَا

و به فضل، كرم نمایی و پیى در پیى به بزرگواریت به آنان احسان کنى.

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

ای كه به جز تو خدایى نیست پر بخشش و صاحب جلال و كرامتى.

امام صادق علیه السلام بعد از خواندن دعا فرمود: «ای مفضل!

هرگاه حاجت مهمی داشتی این نماز را بجا آورده و این دعا را

بخوان و حاجت خود را از خدا بخواه که حاجتت برآورده

خواهد شد ان شاء الله که همانا خدا مورد وثوق و اعتماد است.»

## در حریم طوس

- نگاهی گذرا بر زندگی امام هشتم علیه السلام
- پاداش و فضیلت زیارت امام هشتم علیه السلام
- زیارت با معرفت و آگاهانه حضرت رضا علیه السلام
- معجزات و کرامات حضرت رضا علیه السلام

### فرازهایی از سخنان امام هشتم علیه السلام

#### در باره مقام والای امام معصوم

ضَلَّتْ العقول و تاهت الحلوم و حارت الالباب و خسئت العيون و تصاغرت العظماء و تحيرت الحكماء و تقاصرت العلماء و حصرت الخطباء و جهلت الالباء و كلت الشعراء و عجزت الادباء و عيبت البلغاء، عن وصف شأن من شأنه، او فضيلة من فضائله، و اقوت بالعجز و التقصير و كيف يوصف بكله او ينعت بكنهه. ... وهو بحيث النجم من يد المتناولين و وصف الواصفين.

عقلها گمراه، خردها سرگردان، خردمندان متحیر، چشمها در حیرت، دوراندیشان، کوچک و حکیمان، متحیر. متدبران، کوتاه فکر. سخنوران، عاجز. عاقلان نادان. شاعران، وامانده. ادیبان، عاجز و سخندانان ناتوان تر از آنند که بتوانند یکی از شئون و فضایل امام را توصیف کنند. همگان به عجز و ناتوانی معترفند. چگونه می توان همه ویژگی و حقیقت صفات امام را توصیف نمود و مقام و مرتبه او را درک کرد ... او همانند ستاره درخشانی است که دستهای جستجوگران از رسیدن به آن کوتاه و بیان ثناگویان از توصیف آن عاجز است کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

## نگاهی گذرا بر زندگی

امام هشتم علیه السلام

- ۱- ولادت و امامت حضرت رضا علیه السلام
- ۲- طرح ولایتعهدی امام هشتم علیه السلام
- ۳- آوردن امام هشتم علیه السلام از مدینه به مرو
- ۴- نماز باران
- ۵- نماز عید
- ۶- جلسات مناظره

## نگاهی گذرا بر زندگی امام هشتم علیه السلام

### ولادت و امامت حضرت رضا علیه السلام

هشتمین اختر آسمان پرفروغ هدایت و ولایت، علی بن موسی الرضا علیه السلام در روز یازدهم ماه ذیقعدۀ سال ۱۴۸ هجری از مادری به نام «نجمه» یا «تُكْتَم» چشم به جهان گشود و در سال ۱۸۳ هجری پس از شهادت پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام در سنّ سی و پنج سالگی مسئولیت خطیر امامت و پیشوایی ملت و حراست از آیین مقدّس اسلام را بعهده گرفت. دوران امامت حضرت، مصادف بود با زمان خلافت هارون، امین و مأمون.

مدّت ده سال از امامت حضرت با زمان خلافت هارون مصادف بود. امام هشتم علیه السلام که در زمان پدر بزرگوارش امام

هفتم، بنا به توصیه ایشان در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله حضور می یافت و به بیان مسایل و احکام الهی می پرداخت و با پاسخ به پرسشهای مردم حقایق را برای آنان بازگو می کرد؛ بعد از شهادت امام هفتم نیز حقایق را آشکارا و بدون پرده برای مردم بیان می نمود و در جهت آگاهی جامعه از موضوع ولایت و امامت و حقانیت خویش و بطلان زمامداران خائن عباسی از هیچ کوششی دریغ نمی کرد.

در مقابل بیم بعضی از دوستان و گفتار آنان که از شمشیر هارون خون می چکد، می فرمود: «هارون کوچکترین اقدامی نمی تواند بر علیه من انجام دهد، همانگونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ابو جهل بتواند یک مو از سر من کم کند، گواه باشید که من پیغمبر نیستم.» من نیز می گویم: اگر هارون یک مو از سر من کم کند، بدانید که من امام نیستم.»

آری! همانگونه که امام فرموده بود هارون در اثر شورشهایی که در گوشه و کنار کشور اسلامی بوجود آمده بود فرصت نکرد که کوچکترین خطری متوجه حضرت نماید.

هارون جهت سرکوب کردن قیامها و اغتشاشاتی که در شرق ایران برخواسته بود، راهی ایران شد و در گرگان به بیماری

سختی مبتلا شد و پس از اندک بهبودی به طرف مرو رفت و عاقبت در سال ۱۹۳ هجری در خراسان طومار زندگی او درهم پیچید و با پرونده سیاه و آلوده، راهی محکمه عدل الهی گردید.

پس از هارون، میان امین و مأمون دو فرزند هارون بر سر امر خلافت، اختلاف شدیدی روی داد و مأمون با گسیل لشکر انبوهی از خراسان به بغداد، در سال ۱۹۸ برادرش امین را پس از پنج سال خلافت به قتل رساند و خود بر مسند خلافت تکیه داد.

### طرح ولایتعهدی امام هشتم علی‌علیه السلام

در زمان مأمون، قلمرو گسترده حکومت، دستخوش شورشها و قیامها بر علیه مأمون گردید و در بسیاری از شهرهای بزرگ مانند: مکه، مدینه، بصره، یمن و ... مردم آگاه، به قیام مسلحانه بر علیه حکومت، دست زده و خواستار حکومت عدل علوی بودند.

مأمون تصمیم گرفت با طرح واگذاری ولایتعهدی به امام هشتم علی‌علیه السلام به قیامها و شورشهایی که حکومت وی را



تهدید می‌کرد، خاتمه داده و امام را از میدان مبارزه و رهبری مردم بپاخاسته و انقلابی، بیرون سازد و با کشاندن حضرت به صحنه سیاست، به خلافت باطل خویش، مشروعیت بخشد و با وارد کردن حضرت به دربار حکومتی، قداست و پاکی حضرت را خدشه‌دار نموده و پایه‌های سست و لرزان خلافت غاصبانۀ خود را استوار نماید.<sup>۱</sup>

### آوردن امام هشتم از مدینه به مرو

هیأت اعزامی مأمون به سرپرستی رجاء بن ابی الصّحاک، امام هشتم علیه السلام را با تهدید و اجبار، از «مدینه منوره» به «مرو» منتقل کرد.

در بین راه از هر شهری که عبور می‌کردند، شیفتگان خاندان رسالت و دلباختگان مکتب امامت، عاشقانه به استقبال امام علیه السلام می‌شتافتند و بی‌تابانه پرسشهای خود را مطرح می‌نمودند. و حضرت نیز بی‌پروا پرده‌های ضخیم و سیاهی که در طول دوران خلافت غاصبانۀ امویان و عباسیان بر روی

۱ - رجوع شود به عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۷۰ و حیاة الامام‌الرضا، ص ۳۶۴.

حقایق کشیده شده بود، پاره می کردند و تشنگان معارف را از سرچشمه زلال وحی، سیراب می نمودند و با بیان شیوای خود، خفتگان را بیدار و جاهلان را آگاه می ساخت.

حضرت با بیان حدیث «سلسلة الذهب» در میان انبوه بی شمار مردم نیشابور، اعلام نمود:<sup>۱</sup>

۱- معارف الهی و توحید باید بوسیله امامان پاک و خلفای راستین رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیان شود.

۲- سرچشمه تمام رذایل و فساد و انحراف، فاصله گرفتن از توحید است و برای رسیدن به حکومت فاضله و جامعه نمونه و وصول به سعادت جاودانه، راهی جز تمسک به توحید در تمام ابعاد ذاتی، صفاتی، عبادی، سیاسی و ... نیست.

۳- امامت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام رکن اساسی توحید است و بدون تمسک به ثقل دوم (اهل بیت) پرداختن به ثقل اول (قرآن) بی فایده است.

سرانجام، حضرت او آخر ذیقعدة سال ۲۰۱ هجری، وارد مرو شد و مأمون همراه با شخصیت‌های بزرگ کشوری و لشکری به استقبال امام عَلَيْهِ السَّلَام شتافت و حضرت را در منزلی

۱- رجوع شود به: عبون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۲.

نزدیک مقرر حکومتی خود جای داد.

پس از ورود امام علیه السلام به مرو، مأمون واگذاری خلافت را به امام پیشنهاد کرد، ولی امام نپذیرفت. آنگاه موضوع ولایتعهدی را مطرح کرد و امام علیه السلام از پذیرفتن آن نیز خودداری فرمود ولی مأمون برای قبول ولایتعهدی تا سرحدّ تهدید به قتل امام، اصرار ورزید. آنگاه امام علیه السلام بدون رضایت قلبی و با اجبار، ولایتعهدی را قبول نمود به شرط آنکه در امر و نهی، فتوی و قضاوت، عزل و نصب کارکنان و سایر مسایل سیاسی دخالت نکند.

مأمون تمام شرایط حضرت را پذیرفت و دستور داد موضوع ولایتعهدی را به اطلاع عموم برسانند و از همگان برای این امر بیعت بگیرند.<sup>۱</sup>

### نماز باران

در زمان اقامت حضرت در مرو، در اثر نیامدن باران و خشکسالی، مزارع و حیوانات در حال از بین رفتن و تلف شدن

۱ - رجوع شود به: عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۵۰ و زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۱۴۹.

بودند که بعد از خواندن نماز باران توسط حضرت، ابر همه جا را فراگرفت و با بارش باران و نزول رحمت الهی، عشق و علاقه مردم به حضرت، افزون و محبوبیت حضرت در جامعه بیشتر و آتش کینه و حسد مأمون و اطرافیانش شعله ور گردید.<sup>۱</sup>

### نماز عید

در روز عید قربان، مأمون با اصرار زیادی از امام علیه السلام درخواست کرد تا نماز عید را اقامه نماید. حضرت فرمود: «اگر ناگزیرم، پس به طرف مصلی به همان صورتی خواهم رفت که رسول اکرم و امیر مؤمنان علیهما السلام می رفتند.»

مأمون گفت: «به هر نحوی که مایل هستید عزیزم نمایید.»  
بامداد، تمام مردم در جلوی اقامتگاه امام علیه السلام حاضر شده بودند و فرماندهان و سپاهیان طبق معمول با ساز و برگ نظامی و لباسهای ویژه و سوار بر اسب، درانتظار بیرون آمدن امام لحظه شماری می کردند.

پس از اندک زمانی، امام هشتم علیه السلام با پیراهن سفید و ساده بر تن و عصا بر دست و پای برهنه و توجه به خداوند متعال،

۱ - عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۶۸.

از اقامتگاه خود بیرون آمد. ظاهری آرایش و شکوه معنوی و عظمت باطنی حضرت، همگان را تحت تأثیر قرار داد. فرماندهان و سپاهیان با دیدن حضرت، از اسب به زیر آمده، پیاده و پابرهنه همراه حضرت به طرف مصلیّی به حرکت درآمدند. باتکییر حضرت، صدای تکبیر از تمام جمعیت برخاست و سراسر شهر را بانگ تکبیر و صدای گریه فراگرفت. فضل بن سهل، وزیر مأمون، بامشاهده این وضع بی سابقه سراسیمه به نزد مأمون آمد و گفت: «اگر حضرت با این کیفیت به طرف مصلیّی رفته، خطبه ایراد نماید، اوضاع دگرگون خواهد شد.»

مأمون فوراً توسط پیک ویژه به امام علیه السلام پیام فرستاد که: «رفتن با این وضع به طرف مصلیّی و اقامه نماز باعث زحمت شما خواهد شد و بهتر این است که از رفتن صرفنظر نمایید.» و امام علیه السلام به طرف اقامتگاه خود مراجعت فرمود. <sup>۱</sup> ولی این جریان باعث توجه بیشتر مردم به مقام ارزنده حضرت و موجب وحشت حکومت از نیروی معنوی امام گردید.

۱ - عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۴۹.

### جلسات مناظره

مأمون با دعوت از صاحب نظران و دانشمندان مذاهب و فرق مختلف، جلسات مناظره و گفتگویی تشکیل داد تا شاید بتواند وجهه مقدس امام عَلَيْهِ السَّلَام را خدشه دار کرده و باعث کاهش محبوبیت حضرت در جامعه شود.

امام عَلَيْهِ السَّلَام با هر یک از دانشمندان با زبان خود و از کتاب خود آنان، بر بطلان نظریه آنان و حقانیت اسلام و صداقت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استدلال نمود. همگان در برابر حضرت سر تعظیم فرود آورده، بر بطلان نظریه خویش و صحت سخنان امام عَلَيْهِ السَّلَام اعتراف نمودند و بعضی همانند عمران صائبی که خود مشرک بود و در علم کلام و فن خطابه متبحر و متخصص بود به حقانیت اسلام اعتراف و در همان مجلس اسلام آورد.

سرانجام مأمون دریافت که با تشکیل این جلسات نه تنها کوچکترین خدشه‌ای بر وجهه مقدس امام وارد نمی‌شود، بلکه مردم بیش از پیش به مقام معنوی و احاطه علمی حضرت پی می‌برند و درمی‌یابند که چه کسی شایسته امر خلافت و

زمامداری جامعه بزرگ اسلامی است.

مأمون که با آوردن امام علیه السلام از مدینه به خراسان به اهداف شوم خود نرسید و دید که هر روز شخصیت والای امام علیه السلام تجلی دیگری می‌کند و مردم به حقانیت آن حضرت و اجداد طاهرینش و بطلان خلافت مأمون و پدرانش پی می‌برند و هر روز پرده‌ای از روی توطئه‌های وی کنار رفته و تزویر او برملا می‌شود، جهت تحکیم اساس حکومت خود، تصمیم خطرناکی گرفت و در صدد شهادت حضرت برآمد و هنگام سفر از خراسان به بغداد بوسیله انگور یا انار حضرت را مسموم کرد و سرانجام آن حضرت در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری به شهادت رسید.

مأمون برای تبرئه خویش به تزویر و فریبکاری و صحنه‌سازی متوسل شد و با سر و پای برهنه و بر سینه زنان در کنار جسد مطهر امام علیه السلام به عزاداری پرداخت و دستور داد پیکر پاک حضرت را با تجلیل و شکوه تشییع نموده و در کنار قبر پدرش هارون، به خاک بسپارند. و سه شبانه روز آرامگاه حضرت را ترک نکرد و در این مدت غیر از نان و نمک غذای دیگری نخورد. و این تزویر و صحنه‌سازی آنچنان ظاهر فریب

بود که بعضی بر آن باور شدند که دست جنایت پیشه مأمون به خون پاک حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام آغشته نیست.<sup>۱</sup> ابن حبان که از دانشمندان بزرگ اهل سنت و متخصص فن رجال و شخصیت شناسی است، می گوید: «علی بن موسی الرضا علیه السلام بوسیله سمی که مأمون به او داد رحلت نمود و قبر او در سناباد و در کنار قبر هارون است و من بارها مرقد آن حضرت را زیارت کرده ام و هر مشکلی که برایم پیش می آمد به کنار قبر او رفته و دعا می کردم و خدا دعایم را به اجابت می رساند و این را بارها من تکرار کرده ام. خدا مرا به محبت حضرت مصطفی و اهل بیت او علیهم السلام بمیراند.»<sup>۲</sup>

۱ - جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به بحار، ج ۴۹، ص ۳۱۱.  
 ۲ - ثقات ابن حبان، ج ۸، ص ۴۵۶.



پاداش و فضیلت زیارت  
امام هشتم علیه السلام

- ۱- پاداش هزاران حجّ و عمره
- ۲- پاداش شهید و شهادت واقعی
- ۳- بخشایش گناهان
- ۴- امنیّت از آتش رستاخیز
- ۵- رسیدن به بهشت پر طراوت
- ۶- پاداشی بسان پاداش زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۷- پاداشی بسان پاداش زیارت خدا در عرش
- ۸- برتر از زیارت امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام
- ۹- همنشین امام هشتم علیه السلام
- ۱۰- شفاعت خاندان وحی و رسالت
- ۱۱- بازدید حضرت در سه موقعیّت حسّاس
- ۱۲- اجابت دعاها
- ۱۳- زدودن اندوه دلها
- ۱۴- فضیلت حرم مطهر حضرت

## پاداش و فضیلت زیارت

امام هشتم علیه السلام

### ۱ - پاداش هزاران حج و عمره

الف: پاداش هزار حج و عمره شایسته

هشتمین امام نور، حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«در خراسان، جایی است بسیار پرارزش و والا و زمانی  
بر آن فرامی‌رسد که محل رفت و آمد فرشتگان خواهد شد. و  
تا هنگام دمیده شدن «صور» و فرارسیدن رستاخیز، همواره  
گروهی از فرشتگان در آنجا فرود می‌آیند و گروهی بسوی  
آسمانها پرواز می‌کنند.»

از آن حضرت پرسیدند: «این مکان پرارزش در کدام نقطه  
است؟»

فرمود: «در سرزمین طوس است و بخدا سوگند! که آنجا

بوستانی است از بوستانهای زیبا و پرطراوت بهشت. هرکس در آنجا مرا آگاهانه و خالصانه زیارت کند، همچون کسی است که پیامبر خدا را زیارت کرده است. خداوند بخاطر این کار، پاداش هزار حجّ شایسته و هزار عمره پذیرفته شده در کارنامه عمل او خواهد نوشت و من و پدرانم در قیامت، شفاعت کننده او خواهیم بود.<sup>۱</sup>

ب: پاداش هفتصد هزار حجّ قبول شده

امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «هرکس قبر فرزندانم را زیارت کند، خداوند به او پاداش هفتاد حجّ شایسته خواهد داد.»

راوی گوید: شکفت زده پرسیدم: «پاداش هفتاد حجّ!؟»  
حضرت فرمود: «بلی! فراتر از آن؛ زیارت فرزندانم معادل

۱ - عن أبي الحسن الرضا عليه السلام: «انّ بخراسان بقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة. فلا يزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد، الى أن ينفخ في الصور.» فقيل له: «يا ابن رسول الله! وأية بقعة هذه؟» قال: «هي بأرض طوس وهي والله روضة من رياض الجنة، من زارني في تلك البقعة، كان كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله وكتب الله تبارك وتعالى له بذلك ثواب ألف حجة مبرورة وألف عمره مقبولة وكتب أنا و آبائي شفعاؤه يوم القيامة.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۱، ح ۲.

هفتصد حج می باشد.»

از این سخن حضرت، تعجب کردم و سؤال کردم: «آیا زیارت فرزند شما با هفتصد حج برابر است؟»

حضرت فرمود: «بلی! از آن هم بالاتر؛ زیارت فرزندم با هفتصد هزار حج برابری می کند» و افزود: «چه بسا حجی که پذیرفته نمی شود!»<sup>۱</sup>

قریب به این مضمون نیز، از امام هشتم علیه السلام وارد شده است.<sup>۲</sup>

### ج: معادل یک میلیون حج

احمد بن ابی نصر بزنطی می گوید: در نامه امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام دیدم که نوشته بود: به شیعیان من اعلام کنید که: «زیارت من در پیشگاه خدا با هزار حج برابری می کند.»

۱ - عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال: «من زار قبر ولدي كان له عند الله سبعين حجة مبرورة.» قال قلت: «سبعين حجة؟» قال: «نعم! وسبعمائة حجة.» قلت: «وسبعمائة حجة؟» قال: «نعم! وسبعين ألف حجة.» قلت: «وسبعين ألف حجة؟» قال: «رب حجة لا تقبل.» بحار، ج ۱۰۲، ص ۴۱، ح ۴۶ و ص ۳۵، ح ۱۶.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۴، ح ۵۱ و اقبال سیدین طاووس، ص ۵۲۵.

به امام جواد علیه السلام عرض کردم: «آیا درست است که زیارت قبر پدر بزرگوارتان معادل با هزار حج است؟»  
 حضرت جواد علیه السلام فرمودند: «آری! قسم بخدا زیارت آگاهانه پدرم، با هزار هزار (یک میلیون) حج برابر است.»<sup>۱</sup>

## ۲ - پاداش شهید و شهادت واقعی

امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از فرزندانم در سرزمین خراسان که طوس نام دارد به شهادت خواهد رسید... هرکس او را با شناخت و آگاهی به حق آن حضرت، زیارت کند خداوند پاداش هفتاد شهید از آنانکه در رکاب پیامبر خدا به جهاد شتافتند و براستی به شهادت رسیدند، بدو ارزانی خواهد داشت.»<sup>۲</sup>

۱ - عن البرزنجی قال: «قرأت کتاب أبی الحسن الرضا علیه السلام: «أبلغ شیعی: أن زیارتی تعدل عند الله عزوجل ألف حجّة.» قال فقلت لأبی جعفر علیه السلام: «ألف حجّة؟» قال علیه السلام: «إی والله! ألف ألف حجّة لمن زاره عارفاً بحقه.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۳، ح ۴ و عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۷.  
 ۲ - قال أبو عبد الله علیه السلام: «یقتل حفتی بأرض خراسان ... من زاره عارفاً  
 ←

اباصلت هروی گوید: از هشتمین ستاره آسمان ولایت و امامت شنیدم که فرمود: «... آگاه باشید! هرکس مرا در این دیار غربت زیارت کند، خداوند، پاداش یکصد هزار شهید، یکصد هزار صدیق، یکصد هزار حجّ و یکصد هزار مجاهد و رزمنده به او عطا خواهد نمود ...»<sup>۱</sup>

علی بن عبدالله گوید: «روزی علی بن موسی الرضا علیه السلام که جوانی نورس بود و برادرانش اطراف او را گرفته بودند، از کنار پدر بزرگوارش عبور کرد. وقتی چشم هفتمین امام نور به فرزند دلبنده افتاد فرمود: «این فرزند عزیزم در سرزمین غربت و دور از اهل و عیال به شهادت می رسد و هرکس او را در آن دیار غربت، آگاهانه زیارت کند، خداوند پاداشی همانند پاداش شهدای بدر به وی عطا خواهد نمود.»<sup>۲</sup>

→ بحقه أعطاه الله عزوجل أجر سبعین شهیداً ممن استشهد بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله علی حقیقة. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۵، ح ۱۷.

۱ - عن الهروی قال سمعت الرضا علیه السلام يقول: «... ألا! فمن زارنی فی غربتی كتب الله عزوجل له أجر مائة ألف شهید ومائة ألف صدیق ومائة ألف حاجّ ومتمم، ومائة ألف مجاهد ...» بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص ۳۲، ح ۲.

۲ - عن علی بن عبدالله بن قطرب، عن أبي الحسن موسى بن جعفر علیه السلام

←

### ۳- بخشایش گناهان

امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود: «یکی از فرزندان گرانمایه ام در خراسان به خاک سپرده می شود. هیچ انسان اندوه زده ای، خالصانه به کوی او نخواهد شتافت، مگر اینکه خداوند اندوهش را برطرف می کند. و هیچ گناهکاری، آگاهانه به زیارتش نخواهد رفت، جز اینکه خداوند گناهانش را خواهد بخشید.»<sup>۱</sup>

در روایت دیگری از امیرمؤمنان علیه السلام آمده که: «یکی از فرزندان من که نام او همانند نام من و نام پدرش، نام فرزند عمران یعنی موسی است؛ در سرزمین خراسان بوسیله سم به شهادت می رسد. هرکس که او را در سرزمین غربت زیارت

→ قال مَرَّ به ابنه وهو شاب حدث وبنوه مجتمعون عنده فقال: «انّ ابني هذا، يموت في أرض غربة، فمن زاره مسلماً لأمره عارفاً بحقه كان عند الله جلاً وعزاً كشهداء بدر.» بحارالانوار، ج ۱۰۲ ص ۴۱، ح ۴۳.  
 ۱ - عن أمير المؤمنين علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ستدفن بضعة مني بخراسان، مازارها مكروب إلا نفس الله كربته ولا مذنب إلا غفر الله ذنوبه.» بحارالانوار، ج ۱۰۲ ص ۳۳، ح ۱۰.

کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را، گرچه به شمار ستارگان آسمان و دانه‌های باران و برگهای درختان باشد، مورد بخشش قرار می‌دهد.»<sup>۱</sup>

اباصلت هروی گوید: هشتمین ستاره آسمان هدایت وارد اطاقی شد که قبر هارون الرشید آنجا بود و بادست مبارکش خطی کشید و فرمود:

«اینجا آرامگاه من است و در همین مکان به خاک سپرده می‌شوم و خداوند عالم، همین جا را محلّ رفت و آمد شیعیان و دوستانم قرار خواهد داد.

قسم بخدا! هرکس مرا در این مکان زیارت کرده و به من سلام دهد، به وسیله شفاعت ما اهل بیت، مستوجب بخشش و رحمت خدا خواهد شد.»<sup>۲</sup>

۱ - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «سیقتل رجل من ولدی بأرض خراسان بالنهم ظلماً. اسمه اسمی، واسم أیبه اسم ابن عمران موسی علیه السلام. ألا! فمن زاره فی غربته غفر الله ذنوبه ما تقدّم منها وما تأخر، ولو كانت مثل عدد النجوم و قطر الامطار و ورق الاشجار.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۴، ح ۱۱ و عیون، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲ - عن الهروی قال: دخل الرضا علیه السلام القبّة التي فیها قبر هارون الرشید ثم خطّ بیده الی جانبه ثم قال: «هذه تربتی و فیها أدفن و سيجعل الله هذا المكان



حمدان سودائی گوید: «خدمت حضرت امام جواد علیه السلام مشرف شده و سؤال نمودم: کسی که قبر پدر بزرگوار شما را در سرزمین طوس زیارت کند، چه پاداشی دارد؟»

حضرت پاسخ فرمودند: «هرکسی که پدر گرامم را زیارت کند، خداوند تمام گناهان گذشته و آینده او را خواهد بخشید.»

حمدان اضافه می‌کند که پس از مدتی، ایوب بن نوح را ملاقات کرده و به او گفت: «از حضرت امام جواد علیه السلام شنیدم: خداوند تمام گناهان گذشته و آینده زائر قبر امام هشتم علیه السلام را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد.»

ایوب بن نوح گفت: «آیا دوست داری بر فضیلت زیارت قبر امام هشتم علیه السلام چیزی هم بیفزایم؟»

پاسخ دادم: «بلی!»

گفت: من از حضرت جواد الائمه علیه السلام شنیدم که فرمود: «هرکس پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را مورد بخشایش قرار خواهد داد و هنگامی که روز

→ مختلف شیعتی و اهل محبتی، والله ما يزورني منهم زائر ولا يسلم علي منهم مسلم، الاّ وجب له غفران الله و رحمته بشفاعتنا أهل البيت. «بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۶، ح ۲۲. و عیون ج ۲، ص ۱۳۶.»

سهمگین رستاخیز فرارسد برای او جایگاه بلندی، در کنار جایگاه پرشکوه و رفیع پیامبر، برپا خواهند ساخت و در آنجا خواهد بود تا دادخواهی و حسابرسی روز رستاخیز، به پایان رسد.<sup>۱</sup>

و این نکته در فرهنگ شیعه به گونه‌ای بود که زائران آگاه می‌گفتند: «به کوی آن گرامی می‌شتابیم تا آن جایگاه بلند روز رستاخیز و همنشینی با پیامبر رابدست آوریم.»<sup>۲</sup>

اباصلت هروی گوید: از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که فرمود: «در آینده‌ای نه چندان دور، بوسیله زهر ستم، مظلومان به شهادت می‌رسد و مرا در کنار قبر هارون الرشید به

۱ - عن حمدانی السودانی قال: دخلت علی ابي جعفر الثاني عليه السلام: فقلت له: «ما لمن زار اباك بطوس؟» فقال عليه السلام: «من زار قبر ابي بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر.» قال حمدان: فلقيت بعد ذلك أيوب بن نوح بن دراج فقلت له: يا أبا الحسين اني سمعت مولاي أبا جعفر عليه السلام يقول: «من زار قبر ابي بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر.» فقال أيوب: «وأزيدك فيه؟» قلت: «نعم!» فقال: سمعته يقول: - يعني أبا جعفر عليه السلام - «من زار قبر ابي بطوس غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر، فاذا كان يوم القيامة نصب له منبر بجذاء منبر رسول الله صلى الله عليه وآله حتى يفرغ الله من حساب الخلائق.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۰، ح ۴۱.

۲ - ... فرأيت بعد أيوب بن نوح وقد زار فقال: «جنت أطلب المنبر.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۱، ح ۴۴.

خاک می سپارند. و خداوند متعال مرقد مرا محلّ تردّد و رفت و آمد شیعیان و اهل بیت من قرار خواهد داد.

هرکس مرا در این سرزمین غربت زیارت نماید، من در قیامت به دیدار او خواهم رفت.

قسم به خداوندی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به افتخار نبوّت و رسالت گرامی داشت و در تمام هستی از میان جمیع خلایق، تاج کرامت و شرافت را ویژه او ساخت، هر یک از شما در کنار قبر من، دو رکعت نماز گزارد، هنگام ملاقات با حق مستوجب بخشش خداوند - عزّوجلّ - قرار خواهد گرفت.

قسم به خداوندی که مقام والای امامت را ویژه ما ساخت، زائرین قبر من، از بهترین کسانی هستند که در رستاخیز بر بارگاه الهی وارد می شوند.

هر مؤمنی که در مسیر زیارت من دچار زحمت شده و گرفتار بارش باران شود، خداوند عالم، بدن او را بر آتش جهنّم حرام می سازد.<sup>۱</sup>

۱ - عن الهروی: قال: سمعت الرضا علیه السلام يقول «أني سأقتل بالسم مسموماً ومظلوماً واقبر الي جنب هارون ويجعل الله عزوجل تربتي مختلف شيعتي وأهل بيتي. فمن زارني في غربتي وجبت له زيارتي يوم القيامة، وألذي أكرم  
←

#### ۴ - امنیت از آتش رستاخیز

عبدالعظیم حسنی گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که فرمود: «هرکس در مسیر زیارت پدرم، در اثر باران و یا سرما و گرما، متحمل اذیت شود، خداوند پیکر او را بر آتش حرام خواهد ساخت.»<sup>۱</sup>

ابوهاشم جعفری گوید: از حضرت جواد الائمه علیه السلام شنیدم که فرمودند: «در میان دو کوه طوس، سرزمینی است که از خاک بهشت گرفته شده و هرکس وارد آن سرزمین شود، از آتش قیامت در امان می‌باشد.»<sup>۲</sup>

عبدالعظیم حسنی می‌گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که

→ محمداً صلی الله علیه و آله بالنبوة واصطفاه علی جمیع الخلیفة، لا یصلی أحد منکم عند قبری رکعتین، الا استحق المغفرة من الله عزوجل یوم یلقاه واذی اکرنا بعد محمد صلی الله علیه و آله بالامامة وخصنا بالوصیة، ان زوار قبری لاکرم الوفود علی الله یوم القیامة، وما من مؤمن یزورنی فتصیب وجهه قطرة من السماء الا حزم الله عزوجل جسده علی النار. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۶، ح ۲۳.

۱ - عن عبدالعظیم الحسنی قال: سمعت أبا جعفر الثانی علیه السلام یقول: «مازار أبی علیه السلام أحد فأصابه أذی من مطر أو برد أو حرّ، الا حزم الله جسده علی النار.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۶، ح ۲۰.

۲ - عن ابی هاشم الجعفری قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام قال: «ان بین جبلی طوس قبضة قبضت من الجنة من دخلها کان آمناً یوم القیامة من النار.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۷، ح ۲۴.

فرمود: «خدای عالم اهل قم و آوه را بخاطر زیارت جدّم علی بن موسی الرضا علیه السلام مورد آمرزش و بخشش قرار داد. و هرکس در اثر زیارت جدّم، گرفتار بارندگی شود، خداوند بدنش را به عذاب جهنّم حرام می سازد.»<sup>۱</sup>

### ۵ - رسیدن به بهشت پرطراوت

ششمین امام نور از پدران گرانمایه اش علیه السلام آورده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «یکی از فرزندان گرانقدرم در سرزمین خراسان به خاک سپرده می شود، هر انسان باایمانی، خالصانه و آگاهانه او را زیارت کند خداوند بهشت را بر او مقرر و پیکرش را بر آتش دوزخ حرام خواهد ساخت.»<sup>۲</sup>

در روایت دیگری از حضرت امام صادق علیه السلام آمده: «یکی

۱ - عن عبدالعظیم الحسنی قال: سمعت علی بن محمد العسکری علیه السلام یقول: «اهل قم واهل آبه، المغفور لهم لزیارتهم لجدی علی بن موسی الرضا علیه السلام بطوس، ألا ومن زاره فأصابه فی طریقہ قطرة من السماء حرّم الله جسده علی النار.» بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۸، ح ۳۱.

۲ - عن جعفر بن محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق، عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ستدفن بضعة منی بأرض خراسان لا یزورها مؤمن الا أوجب الله عزوجل له الجنة وحرّم جسده علی النار.» بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۱، ح ۱.

از فرزندان من، در شهر طوس در منطقه خراسان، به شهادت می‌رسد و هر کس که او را آگاهانه زیارت کند، فردای قیامت دست او را گرفته و وارد بهشت خواهم ساخت، اگرچه مرتکب گناهان کبیره شده باشد.»<sup>۱</sup>

علی بن مهزیار گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: «پاداش زیارت قبر امام هشتم علیه السلام چیست؟»  
فرمود: «قسم بخدا! بهشت برین، پاداش اوست.»<sup>۲</sup>

### ۶- پاداشی بسان پاداش زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

هشتمین امام نور حضرت رضا علیه السلام ضمن روایت مفصلی در فضیلت مرقد مطهر خویش فرمود:  
«هر کسی در آنجا مرا آگاهانه و خالصانه زیارت کند همچون کسی است که پیامبر خدا را زیارت کرده است.»<sup>۳</sup>

۱- قال ابو عبد الله علیه السلام: «بقتل حفدتی بأرض خراسان فی مدینة یقال لها طوس من زاره الیها عارفاً بحقه اخذته بیدی یوم القیامة وأدخلته الجنة وان كان من أهل الكبائر...» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۵، ح ۱۷.  
۲- عن علی بن مهزیار قال: قلت لابی جعفر علیه السلام: «ما لمن أتى قبر الرضا علیه السلام؟» قال: «الجنة والله.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۹ و ۳۷.  
۳- عن أبی الحسن الرضا علیه السلام: «انّ بخراسان لبقعة یأتی علیها زمان تصیر  
←

امام کاظم علیه السلام نیز ضمن خبر از شهادت هشتمین امام نور بوسیله زهر و اشاره به جایگاه شهادت و دفن او، فرمود:  
«هرکس او را زیارت آگاهانه نماید، همانند کسی است که پیامبر را زیارت کرده است.»<sup>۱</sup>

عبدالله بن فضل گوید: در محضر منور حضرت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل طوس وارد شد و از حضرت در باره فضیلت زیارت قبر سرور آزادگان حضرت سید الشهداء علیه السلام سؤال نمود.

حضرت ضمن پاسخ مفصل فرمودند: «یکی از فرزندان آن حضرت که مورد رضای خدا در آسمان و مردم در روی زمین است، (اشاره به لقب حضرت رضا علیه السلام است) در سرزمین شما مظلومانه بوسیله زهر به شهادت می رسد و غریبانه به خاک سپرده می شود. هرکس که معتقد به امامت اوست در آن سرزمین غربت، او را زیارت نماید، مانند کسی است که

→ مختلف الملائكة ... من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله.  
بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۱، ح ۲.

۱ - عن سليمان بن حفص قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام يقول: «إن ابني علياً مقتول بالسم ظلماً ومدفون إلى جانب هارون بطوس، من زاره كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۸، ح ۳۲.

رسول اکرم را زیارت کرده است.»<sup>۱</sup>

## ۷- بسان پاداش زیارت خدا در عرش

هفتمین امام نور علیه السلام ضمن روایتی در فضیلت زیارت فرزند گرامی اش علی بن موسی علیه السلام فرمودند: «... هر کس آن حضرت را آگاهانه زیارت کند و یا شبی را در کوی او به یاد خدا به صبح آورد، همچون کسی است که خدای را در عرش زیارت کرده است.»

و افزودند: «هنگامی که روز رستاخیز فرامی رسد، چهار شخصیت گرانمایه از امتهای پیشین و چهار شخصیت والا، از امت آخرین بر فراز عرش پرشکوه، خواهند بود.

از پیشینیان: حضرت نوح، ابراهیم، عیسی و موسی و از آخرین: حضرت رسول اکرم، امیر مؤمنان، حسن و حسین علیه السلام

۱ - عن عبد الله بن الفضل قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه من رجل اهل طوس فقال له: «يا ابن رسول الله! ما لمن زار قبر أبي عبد الله عليه السلام». فقال له: «... وأنه سيخرج من صلبه رجل يكون رضى الله عز وجل في سمائه ولعباده في أرضه يقتل في أرضكم بالسم ظمناً وعدواناً ويدفن بها غريباً، ألا فمن زاره في غربته وهو يعلم أنه امام بعد أبيه، مقترض الطاعة من الله عز وجل، كان كمن زار رسول الله.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۸، ح ۳۲.



خواهند بود. آنگاه فرش مخصوص ضیافت، گسترده می شود و تمامی زائران ائمه علیهم السلام همراه آنان در آنجا می نشینند. آگاه باشید که برترین مقام و منزلت را در میان زائران، کسانی خواهند داشت که قبر فرزندان علی را زیارت کرده اند.<sup>۱</sup>

### ۸- برتر از زیارت امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام

یکی از شیعیان می گوید: از نهمین امام نور علیه السلام درباره مردی پرسیدم که: «حج واجب خویش را به انجام رسانده، سپس به مدینه منوره شتافته و درود خالصانه خویش را نثار روح بلند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرده است، از آنجا بسوی نجف و مرقد مطهر امیر مؤمنان علیه السلام بار سفر بسته و با ایمان خلل ناپذیر به اینکه آن حضرت حجّت خدا بر بندگانش و باب هدایت بسوی اوست، آن گرامی را آگاهانه زیارت نموده است، آنگاه

۱ - عن موسی بن جعفر علیه السلام «... من زاره أو بات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه». قلت: «كمن زار الله في عرشه؟» قال: «نعم! إذا كان يوم القيمة كان على عرش الله عز وجل أربعة من الأولين وأربعة من الآخرين، فأما الأولون: فنوح وإبراهيم وموسى وعيسى وأما الأربعة الآخرون: فمحمّد وعليّ والحسن والحسين. ثم يمدّ المطر فيقعد معنا زوّار قبور الأئمة. ألا ان أعلاها درجة واقربهم حبوّة زوّار قبر ولدى عليّ علیه السلام». بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۵، ح ۱۶ و قریب به این مضمون در ص ۴۱، ح ۴۶.

به دیار عاشقان پر کشیده و بر سالار شهیدان، آگاهانه سلام و درود، نثار کرده است و سرانجام به بغداد و به زیارت هفتمین امام نور، مفتخر گردیده است.

اینک اگر بار دیگر خداوند، امکاناتی به او روزی سازد که بتواند بسوی خانه خدا بشتابد، به کدام سو حرکت کند؟ بسوی آن چنین حجّی که انجام داده بود یا بسوی خراسان و زیارت هفتمین امام نور؟»

حضرت جواد علیه السلام فرمود: «پاداش زیارت آگاهانه پدرم در خراسان، از پاداش چنین حجّی، با فضیلت تر است و کوشش کند که این زیارت در ماه رجب انجام گیرد...»<sup>۱</sup>  
و نیز در دو روایت دیگر از آن گرامی به صراحت آمده

۱ - سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل حجّ حجة الاسلام فدخل متمتعاً بالعمرة الى الحج فأعانه الله تعالى على حجة وعمرة، ثم أتى المدينة فسلم على النبي صلى الله عليه وآله ثم أتى أباك أمير المؤمنين عليه السلام عارفاً بحقه يعلم أنه حجة الله على خلقه وبابه الذي يؤتى منه فسلم عليه ثم أتى أبا عبد الله عليه السلام فسلم عليه ثم أتى بغداد فسلم على أبي الحسن موسى عليه السلام ثم انصرف الى بلاده. فلما كان في هذا الوقت رزقه الله تعالى ما يحجّ به فأيهما أفضل؟ هذا الذي حجّ حجة الاسلام يرجع أيضاً فيحجّ أو يخرج الى خراسان الى أبيك علي بن موسى الرضا عليه السلام فيسلم عليه؟ قال: «بل يأتي خراسان فيسلم على أبي عليه السلام أفضل وليكن ذلك في رجب ...» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۷، ح ۲۹.

است که: «زیارت آگاهانه و خالصانه پدرم، از زیارت جدّ بزرگوارم حضرت حسین علیه السلام برتر است، چرا که در این شرایط زائران کوی او بسیارند؛ اما زائران کوی پدرم (به دلیل سیاستهای شیطانی حکومت) تنها زیدگان شیعه هستند.»<sup>۱</sup>

امام کاظم علیه السلام ضمن روایتی فرمود: «در میان زیارت کنندگان امامان معصوم، زائران و شیفتگان کوی فرزندم علی بن موسی الرضا از نظر مقام و منزلت، والاتر و مقرب ترند.»<sup>۲</sup>

### ۹ - همتشین امام هشتم علیه السلام

هشتمین امام نور حضرت رضا علیه السلام فرمود:  
 «هرگز روزگار، پایان نخواهد پذیرفت تا اینکه «طوس»  
 میعادگاه عاشقان و جایگاه رفت و آمد زائران من گردد...  
 مردم! بدانید هر کس در «طوس» و در اوج تنهایی من، مرا

۱ - عن علی بن مهزیار قال: قلت لابی جعفر علیه السلام: «جعلت فداک! زیارة الرضا علیه السلام افضل ام زیارة ابی عبدالله علیه السلام؟» فقال: «زیارة أبی علیه السلام أفضل وذلك أن أبا عبدالله علیه السلام يزوره كل الناس وأبى علیه السلام لا يزوره إلا الخواص من الشيعة.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۸، ح ۳۴.

۲ - عن أبی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام قال: «... فيقعد معنا من زار قبور الأئمة علیهم السلام إلا أن أعلامهم درجة وأقربهم حبة زوار قبر ولدی علی علیه السلام.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۱، ح ۴۶ و ص ۳۵، ح ۱۶.

زیارت کند در روز ستاخیز مورد بخشایش خدا قرار گرفته و با من و در ردیف من خواهد بود.<sup>۱</sup>

و نیز در روایت دیگری ضمن خبر از شهادت جانگداز خویش به دست پلیدترین موجود هستی و بیان چگونگی شهادت و دفن مظلومانه اش در مکانی ناشناخته... فرمود:

«هر کس در آنجا مرا آگاهانه و خالصانه زیارت کند خداوند پاداش پرشکوهی ... بدو ارزانی داشته و او را در مقامات والای بهشت برین همنشین و رفیق ما خواهد ساخت.»<sup>۲</sup>

### ۱۰ - شفاعت خاندان وحی و رسالت

مردی از خراسان به امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کرد: ای فرزند گرانمایه پیامبر! من در عالم خواب

۱ - عن الرضا علیه السلام فی خبر دعبیل قال علیه السلام: «لاتنقضی الأيام واللیالی حتی تصیر طوس مختلف شیعتی وزواری ألافمن زارنی فی غربتی بطوس، کان معی فی درجتی یوم القیامة مغفوراً له.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۹، ح ۳۶.  
 ۲ - عن الهروی قال سمعت الرضا علیه السلام یقول: «ألا! فمن زارنی فی غربتی كتب الله عزوجل له أجر مائة ألف شهید و... وحشر فی زمرةنا و جعل فی الدرجات العلی من الجنة رفیقنا.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۲، ح ۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم به من می فرمود:

«آنگاه که پاره تنم در سرزمینتان به خاک سپرده شود و ستاره‌ای از ستارگانم در دیار شما نهمان گردد، شما با این امانت من چگونه رفتار خواهید کرد؟»

آن گرامی فرمود: «آن امانت و آن ستاره و آن پاره وجود پیامبر، من هستم. آری! من در سرزمین شما به خاک سپرده می شوم.

آگاه باشید! هر کس مرا زیارت کند و در همان حال به حقوقی که خداوند برای من مقرر داشته است، آگاه باشد، در روز رستاخیز، من و پدران گرانقدرم شفاعت کننده او خواهیم بود و هر کس که شفاعت کننده روز رستاخیزش، ما باشیم گرچه گناهی همانند گناه جن و انس از او سرزده باشد، نجات خواهد یافت ...»<sup>۱</sup>

۱ - عن الرضا علیه السلام أنه قال له رجل من أهل خراسان: «يا ابن رسول الله! رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله في المنام كأنه يقول لي: كيف أنتم إذا دفن في أرضكم بعضی، فاستحفظتم وديعتی و غیب فی تراکم نجمی؟» فقال له الرضا علیه السلام: «أنا المدفون فی أرضکم و أنا بضعة من نبیکم وأنا الودیعة والنجم. ألا! فمن زارنی وهو یعرف ما أوجب الله تبارک وتعالی من حقّی و طاعتی فأنا و آبائی شفعاؤه  
←

و در روایت دیگر از آن گرامی از جمله پاداش زیارت خالصانه آن حضرت، شفاعت روز رستاخیز عنوان شده است.<sup>۱</sup>

### ۱۱- بازدید حضرت در سه موقعیت حسّاس

هشتمین امام نور علیه السلام فرمود: «هر کس مرا در سرزمین غربت و دور از خانه و خاندانم، آگاهانه زیارت کند در سه جا و سه موقعیت حسّاس به بازدیدش خواهم رفت تا او را از هراس سهمگین، رهایی بخشم.

نخست: به هنگام دریافت کارنامه‌های عمل، دوّم: در آستانه عبور از صراط و دیگر: کنار میزان عمل.»  
و در روایت دیگر از آن حضرت همین نکات مورد تأکید قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

→ يوم القيامة ومن كنا شفعاؤه يوم القيامة نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والانس... بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص ۳۲، ح ۳.  
۱ - عن البرنطی قال: سمعت الرضا علیه السلام يقول: «ما زارني احد من اوليائي عارفاً بحقّي إلا تشفّعت فيه يوم القيامة.» بحار، ج ۱۰۲ ص ۳۳، ح ۷ و ص ۳۱، ح ۲.  
۲ - قال الرضا علیه السلام: «من زارني على بعد داري، أتيتته يوم القيامة في ثلاث  
←

و در روایت دیگر نیز از آن حضرت آمده که: «هر کس مرا در سرزمین غربت زیارت کند، بر خود لازم می‌دانم که در رستاخیز از او دیدار نمایم.»<sup>۱</sup>

## ۱۲ - اجابت دعاها

هشتمین امام نور حضرت رضا علیه السلام فرمود: «برای شتافتن به کوی هیچ کس بجز کوی ما خاندان وحی و رسالت، بار سفر نبندید. بدانید که من بوسیله سمّ بیداد، مظلومانه به شهادت رسیده و در مکان مقدّسی، دور از خانه و خاندانم به خاک سپرده خواهم شد هر کس به منظور زیارت من بار سفر بندد، دعایش به هدف اجابت رسیده و گناهانش مورد بخشایش قرار خواهد گرفت.»<sup>۲</sup>

→ مواطن حتى أخلصه من أهوالها: إذا تطايرت الكتب يمينا وشمالاً وعند الصراط وعند الميزان. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۴، ح ۱۳ و ص ۴۰، ح ۴۲.

۱ - عن الهروي قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: «... فمن زارني في غربتي وجبت له زيارتي يوم القيامة ...» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۶، ح ۲۳.  
 ۲ - عن الرضا عليه السلام: «لا تشدّ الرحال الى شيء من القبور الا الى قبورنا.»  
 ←

و در روایت دیگری ضمن بر شمردن پاداش زیادی برای زیارت آگاهانه آن حضرت، به هدف اجابت رسیدن دعاها را از آثار زیارت آن ضریح مطهر می شمارد.<sup>۱</sup>

### ۱۳- زدودن اندوه دلها

امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده است که فرمود: «یکی از فرزندانم در خراسان به خاک سپرده خواهد شد. هیچ گرفتار و اندوه زده ای او را زیارت نخواهد کرد، جز اینکه خداوند اندوه دلش را می زداید و گرفتاریش را برطرف می کند...»<sup>۲</sup>

→ ألا! وائی مقتول بالسمّ ظلماً ومدفون فی موضع غریبه، فمن شدّ رحله الی زیارتی، استجیب دعائه وغفر له ذنبه. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۶، ح ۲۱.  
۱ - عن الرضا علیه السلام انه قال من شد رحله الی زیارتی استجیب دعاؤه ... بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۴، ح ۵۱.  
۲ - عن امیر المؤمنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ستدفن بضعة منی بخراسان مازارها مکروب إلا نفس الله کریمه...» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۳.



#### ۱۴ - فضیلت حرم مطهر حضرت

امام صادق علیه السلام در فضیلت و برتری شهادتگاه و حرم آن حضرت فرمود: «چهار مکان مقدس در طوفان نوح به بارگاه خدا به نیایش برخاستند:

۱ - بیت المعمور ۲ - نجف ۳ - کربلا ۴ - طوس»<sup>۱</sup>

و خود آن گرامی در روایت ارزنده‌ای، آن سرزمین پربرکت را، بوستانی از بوستانهای بهشت برین و فرودگاه فرشتگان خدا وصف کرد.<sup>۲</sup>

۱ - قال الصادق علیه السلام: «اربع بقاع ضجت الى الله أيام الطوفان: البيت المعمور فرفعه الله والغرى وكربلا وطوس.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۹، ح ۳۸.

۲ - «... وهذه البقعة روضة من رياض الجنة، ومختلف الملائكة، لا يزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد، الى أن ينفخ في الصور.» بحار، ج ۱۰۲، ص ۴۴.

### فرازهایی از سخنان امام هشتم علیه السلام

#### درباره مقام والای امام معصوم

«انَّ الامامةَ أجلُّ قدرًا وأعظمُ شأنًا وأعلى مكانًا وأمنع جانبًا وأبعد غورًا من أن يبلغها النَّاسُ بعقولهم أو ينالوها بأرائهم... الامام كالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم وهي في الافق بحيث لاتنالها الايدي والابصار. الامام البدر المنير والسراج الزاهر والنور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى واجواز البلدان والقفار ولجج البحار.» امامت، منزلتش والاتر، شأنش بزرگتر، مقامش عالیتر، مرتبه اش بلندتر و ژرفش عمیقتر از آن است که عقلها به آن برسد و افکار آن را دریابد.

امام، همانند خورشید فروزانی است که خود در کرانه افق و دور از دسترس و چشم انداز و نورش سراسر هستی را فرا گرفته است. امام همان ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره رهنما در ظلمت شبها، رهگذر شهرها و کویرها و گرداب پرتلاطم دریاهاست.

کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

## زیارت بامعرفت و آگاهانه حضرت رضا علیؑ

- ۱- مراتب معرفت امام
- ۲- زیارت آگاهانه چیست؟
- ۳- شناخت امام واجب است
- ۴- عبادت بدون معرفت امام پذیرفته نیست
- ۵- معرفت امام علیؑ وسیله رفتن به بهشت
- ۶- اعمال بندگان بدون ولایت پذیرفته نیست
- ۷- اجابت دعای پیامبران به برکت ائمه علیهم السلام
- ۸- آگاهی امام علیؑ از تمام امور
- ۹- قدرت ائمه علیهم السلام بر تمام معجزه‌های پیامبران
- ۱۰- واسطه تمام فیوضات الهی به خلایق
- ۱۱- ولایت تکوینی و تشریحی امامان علیهم السلام
- ۱۲- نظریه علمای بزرگ و فقهای نامدار
- ۱۳- در ولایت تکوین و تشریح
- ۱۴- احادیث وارده در فضیلت و مقام ائمه علیهم السلام

## زیارت آگاهانه حضرت رضا علیه السلام

### ۱- مراتب معرفت امام

در فصل گذشته دیدیم که زیارت آن حضرت پاداشی همانند پاداش هزار حجّ شایسته و عمره پذیرفته شده، دارد. پاداشی همانند پاداش شهید و شهادت واقعی، برایش مقرر شده است.

انسان را به نهایت آرزوهایش که بهشت برین است می‌رساند.

از آتش سهمگین دوزخ، امنیت می‌بخشد.

پاداشش بسان زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

همچون زیارت خدا در عرش است.

موجب بازدید آن حضرت از زائر آگاه و حق شناسش، در

سخت‌ترین شرایط می‌گردد.

باعث اجابت دعاهاست.

بسان زیارت سالار شهیدان است.

انسان را به همنشینی پیامبر و امامان نور علیهم السلام مفتخر

ساخته، سرانجام شفاعت آنان را به ارمغان می آورد.  
 البتّه اینها همه، پاداش زیارت اوست؛ اما زیارت! نه دیدار و  
 تماشا! و رفتن و آمدن!

زیارت! آن هم با این شرط که آگاهانه، عاشقانه، خالصانه و  
 متفکرانه باشد؛ نه زیارت بازیگرانه و سیاستمدارانه! و یا  
 ریاکارانه!!

آری! زیارت انسان حق شناس، خداشناس، پیامبرشناس،  
 امام شناس، معادشناس و نکته سنج و عمیق! نه هر کس که آنجا  
 برود و بازگردد!

به همین دلیل در روایات، با عبارتهای مختلف اشاره شده  
 که این همه پاداش و اجر، نصیب کسی خواهد شد که: «حضرت  
 را با معرفت زیارت کند.»

از حضرت جواد الأئمه علیهما السلام خواندیم که: «پاداش هزار  
 هزار (یک میلیون) حجّ از آن کسی است که پدر بزرگوارم را  
 آگاهانه زیارت کند.»<sup>۱</sup>

و یا در بعضی از روایات، بخشش الهی و پاداش هفتاد شهید

۱ - ... قال ابو جعفر علیهما السلام: «ای والله ألف ألف حجة لمن زاره عارفاً بحقه.»  
 بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص ۳۳، ح ۴.

و رسیدن به شفاعت اهل بیت و دخول در بهشت باطراوت را مختص کسی می‌داند که حضرت را با معرفت و آگاهی به حق او، زیارت کند.<sup>۱</sup> و از امام هفتم علیه السلام خواندیم که زیارت حضرت، همانند: هفتاد حج، هفتصد حج، هفتصد هزار حج، پاداش دارد. و یا در حدیث امام جواد علیه السلام آمده که: پاداش زیارت حضرت، معادل یک میلیون حج می‌باشد.

شاید تفاوت مراتب پاداش زیارت، مربوط به مراتب معرفت زائر باشد. یعنی: هرکس که معرفت او نسبت به امام، بیشتر باشد، زیارت او آگاهانه‌تر و کسی که شناخت او عمیقتر باشد، دیدار او عاشقانه‌تر و پاداش او افزونتر خواهد بود.

۱ - قال الرضا علیه السلام: ... «فمن زارني عارفاً بحقي غفر الله ما تقدم من ذنبه وما تأخر». بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۸، ح ۳۳.  
 قال ابو عبد الله علیه السلام: ... من زاره عارفاً بحقه أعطاه الله عز وجل أجر سبعين شهيداً ممن استشهد بين يدي رسول الله صلوات الله عليه وآله على حقيقة. بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص ۳۵، ح ۱۷.  
 عن البرزني قال سمعت الرضا علیه السلام يقول: ما زارني أحد من أوليائي عارفاً بحقي إلا تشمتت فيه يوم القيامة. بحار، ج ۱۰۲، ص ۳۳، ح علیه السلام.  
 عن أبي جعفر علیه السلام قال: حتمت لمن زار أبي علیه السلام بطوس عارفاً بحقه، الجنة على الله تعالى. بحار، ج ۱۰۲، ص ۳۳، ح ۷.

## ۲- زیارت آگاهانه و با معرفت چیست؟

اینک این سؤال پیش می‌آید که مراد از زیارت با معرفت و زیارت آگاهانه چیست؟

آیا زیارت عارفانه، رفتن به صحن مطهر آن حضرت و تماشا نمودن بارگاه و ایوانهای طلایی و ضریح مطهر می‌باشد؟ آیا زیارت آگاهانه، طواف نمودن اطراف قبر مطهر و رساندن دست به ضریح حضرت، اگرچه با آوردن فشار به دیگر زائرین و ایدای آنان تمام شود؟<sup>۱</sup>

و یا زیارت آگاهانه این است که: انسان وقتی وارد حرم مطهر می‌شود با تمام وجود احساس کند که خدمت حضرت در زمان حیات می‌رسد و یقین کند که حضرت او را می‌بیند و صدای او را می‌شنود و سلام او را جواب می‌دهد و از تمام نیات قلبی او با اطلاع است و از همه گذشته و آینده او آگاه است و از جمیع اعمال خوب و بد او باخبر است و نسبت به شیعیان و دوستانش از مهربانترین پدران و مادران، مهربانتر است و از خدا

۱ - در آداب زیارت آمده که: «ثُمَّ تَنْكِبُ عَلَى الْقَبْرِ وَتَقُولُ ...» یعنی: پس خود را بر ضریح مقدس می‌چسبانی و می‌خوانی؛ قطعاً در جایی است که چسباندن خود به ضریح مطهر، مستلزم ایدای دیگران نباشد.

برای او طلب مغفرت می‌کند و قضای حوایج او را از خدا می‌خواهد.

و آیا مراد از شناخت امام عَلَيْهِ السَّلَام این است که او را یک فرد عادّی و معمولی بدانیم که در علم و تقوی از دیگر افراد، امتیازی دارد و مسایل الهی را می‌داند و احکام اسلامی را همانند فقها بیان می‌کند.

و یا مراد از معرفت امام این است که او را اشرف خلائق و عصاره عالم هستی و هدف غایی وجود و مظهر اسمای حسناى الهی و تجلیگاه صفات کمال و جمال خداوندی و محلّ نزول اراده و مشیّت ربوبی و فرمانده کلّ هستی به اذن حق بدانیم.

البته در بعضی از روایات به موضوع معرفت امام و زیارت آگاهانه حضرت، اشاره شده است، مثلاً در روایتی آمده: «مراد از زیارت بامعرفت، این است که بدانند او حجّت خدا بر تمام مردم بوده و او تنها راه معرفت حق و رسیدن به صراط مستقیم است.»<sup>۱</sup>

و در روایتی از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده که: «هرکس

۱ - «... ثم أتاك أباك أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَام عارفاً بحقه يعلم أنه حجة الله على خلقه وبابه الذي يؤتى.» بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۷، ح ۲۹.



فرزندم علی بن موسی الرضا علیهما السلام را آگاهانه زیارت کند، در قیامت دست او را گرفته و وارد بهشت می کنم.»

راوی می پرسد: «مراد از زیارت آگاهانه چیست؟»

حضرت پاسخ می دهد: «عقیده داشتن به اینکه اطاعت از دستورات او لازم و واجب است و آگاهی از اینکه حکومت استبدادی، او را در سرزمین غربت و دور از اهل و عیال به شهادت رسانده است.»<sup>۱</sup>

در روایت دیگر از هشتمین امام نور علیهما السلام آمده است که: «مراد از معرفت، آگاهی به حقوق و اطاعت امامان پاکی است که خداوند بر همه واجب و لازم گردانیده.»<sup>۲</sup>

و نیز در روایتی، امام هفتم علیهما السلام زیارت با معرفت را قرین تسلیم اوامر و فرامین ملکوتی امامان راستین بحق، اعلام

۱ - قال أبو عبد الله عليه السلام: «يقتل حفدتي بأرض خراسان في مدينة يقال لها طوس. من زاره عارفاً بحقه أخذته، بيدى يوم القيامة وأدخلته الجنة وإن كان من أهل الكباير.» قلت: «جعلت فداك! وما عرفان حقه؟» قال: «يعلم أنه مفترض الطاعة غريب شهيد...» بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۳۵، ح ۱۷.

۲ - عن الرضا عليه السلام: «... ألا! فمن زارني وهو يعرف ما أوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فأنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة.» بحار، ج ۱۰۲، ص ۳۲.

فرموده است.<sup>۱</sup>

البته نظر بر اینکه بررسی مقام والای امام و امامت از عهدۀ این جزوه خارج است؛ ولی جهت آگاهی شیفتگان و دلباختگان امامت و زائران و عاشقان کوی مقدّس هشتمین اختر آسمان ولایت، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بصورت مختصر به موضوع شناخت امام و مقام امامت و قدرت ولایت، اشاره می‌کنیم.

### ۳ - شناخت امام واجب است

در روایات متعدّد از امام باقر علیه السلام آمده: «شناختن امام و معرفت او واجب بوده و هیچ عذری در ترک معرفت امام پذیرفته نیست. و هرکس بدون معرفت و شناخت امام از دنیا برود، مرگ آن همانند مرگ جاهلیّت و مرگ کافران و گمراهان و منافقان است.»<sup>۲</sup>

۱ - عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام: «... فمن زاره مسلماً لأمره عارفاً بحقه كان عند الله عزّ وجلّ شهيداً بدار». بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص ۴۱، ح ۴۳.  
 ۲ - رجوع شود به: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۷.

#### ۴ - عبادت بدون معرفت امام پذیرفته نیست

در روایتی از امام صادق علیؑ در ذیل آیه شریفه «**وَلِلَّهِ اسْمَاءُ الْحُسْنَى**» آمده: «سوگند بخدا ما (ائمّه) اسمای حسناى الهی هستیم و هیچ عبادتی بدون شناخت و معرفت ما پذیرفته نیست.»<sup>۱</sup>

#### ۵ - معرفت امام، وسیله رفتن به بهشت

حضرت رسول اکرم ﷺ به امیر مؤمنان فرمودند: «سوگند یاد می‌کنم که به بهشت قدم نمی‌گذارد مگر کسی که تو را بشناسد.»<sup>۲</sup>

و در روایت دیگری از حضرت امیر مؤمنان علیؑ آمده: «کسی که از ما و مقام ما، شناخت و آگاهی نداشته باشد، وارد بهشت نخواهد شد.»<sup>۳</sup>

۱ - «نحن والله الاسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد الا بمعرفتنا.» کافی، ج ۱، ص ۱۴۳ و تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۵۲.  
 ۲ - قال رسول الله ﷺ لعلی: «ثلاث اقسام انهن حق: ... لا یدخل الجنة الا من عرفکم...» بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۹.  
 ۳ - فقال علیؑ: «... لا یدخل الجنة الا من عرفنا.» بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۴  
 ←

## ۶- اعمال بندگان بدون ولایت پذیرفته نیست

علامه مجلسی رحمته الله در این موضوع، ۷۱ روایت نقل کرده است که ما به چند روایت اشاره می‌کنیم:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر کسی به مقدار عمر حضرت نوح، خدا را عبادت کند و مانند کوه احد، طلا در راه خدا صدقه دهد و هزار مرتبه با پای پیاده به زیارت خانه خدا رود و در میان صفا و مروه مظلومانه کشته شود، ولی به ولایت تو معتقد نباشد، بوی بهشت را نخواهد چشید و وارد آن نخواهد شد.»<sup>۱</sup>

و در روایت دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده: «اگر بنده‌ای هزار سال خدا را عبادت کند و اعمالی، همانند اعمال هفتاد و دو پیغمبر داشته باشد، ولی آگاه به ولایت ما

→ ص ۲۴۹. در این زمینه مرحوم کلینی در کافی، ج ۱، ص ۱۸۰ و مرحوم مجلسی در بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۹، ج ۲۴، ص ۲۴۷ و ص ۸۶ روایات زیادی نقل کرده‌اند. علاقمندان، مراجعه نمایند.  
۱ - بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴.

اهل بیت نباشد، از او پذیرفته نمی شود؛ بلکه با سر وارد آتش دوزخ خواهد شد.<sup>۱</sup>

### ۷- اجابت دعای پیامبران به برکت ائمه علیهم السلام

در روایتی از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیهما السلام آمده: «هنگامی که حضرت نوح در میان امواج آب و طوفان احساس خطر کرد، خدا را بحق ما سوگند داد و خدا او را از خطر غرق شدن نجات داد.

لحظه ای که حضرت ابراهیم را در درون آتش افکندند، خدا را به حق ما قسم داد و خدا آتش را برای او گلستان نمود. وقتی که حضرت موسی و یاران او در محاصره میان رود خروشان نیل و ارتش بزرگ فرعون قرار گرفتند، حضرت موسی، خدا را به حق ما قسم داد و خدا در درون آب، راهی خشک برای عبور قوم حضرت موسی ایجاد نمود و لشکر فرعون را در همان آب غرق کرد.

زمانی که یهود، توطئه قتل حضرت عیسی را کشیدند،

۱ - بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۱۹۶.

حضرت عیسی، خدا را به حقّ ما سوگند داد و خدا او را از چنگال یهودیان رهایی بخشید.<sup>۱</sup>

## ۸- آگاهی امام علی<sup>علیه السلام</sup> از تمام امور

در روایتی امام صادق علی<sup>علیه السلام</sup> می فرماید: «همانا من به تمام آنچه در آسمانها و زمین و بهشت و جهنّم هست، آگاهی دارم. و همه آنچه تاکنون در جهان هستی به وقوع پیوسته و آنچه خواهد آمد، می دانم و آگاهم.»<sup>۲</sup>

در روایت صحیح از امام باقر علی<sup>علیه السلام</sup> آمده: «آیا تصور می کنید که خداوند اطاعت اولیای خویش را بر همه بندگان واجب نماید ولی آنان را از آنچه در آسمانها و زمین می گذرد بی خبر قرار دهد.»<sup>۳</sup>

عبدالله زیّات می گوید: از هشتمین امام نور، حضرت علی بن

۱ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۲۵.

۲ - ... عن ابی عبدالله علی<sup>علیه السلام</sup>: «أني لأعلم ما في السماوات وما في الأرض وأعلم ما في الجنة والنار وأعلم ما كان وما يكون.» کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳ - سمعت ابا جعفر علی<sup>علیه السلام</sup> يقول: «أترون ان الله تبارك وتعالى افترض طاعة اوليائه على عباده ثم يخفي عنهم اخبار السماوات والأرض.» کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

موسی الرضا علیهما السلام تقاضا نمودم که در حق من و اهل بیتم دعای خیر نماید. حضرت فرمود: «مگر شما را دعا نمی‌کنم؟ بخدا سوگند همه روزه تمام آنچه را که از شما سر می‌زند به اطلاع من می‌رساند.»

راوی گوید: این سخن حضرت، برایم سنگین آمد و به شگفت آمدم!! حضرت فرمود: «مگر در قرآن نمی‌خوانی: **«قُلْ اَعْمَلُوا فَنَسِيرِيَ اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ.»** یعنی: هر آنچه که از شما سر می‌زند خدا، پیامبر و مؤمنون (ائمه) از او آگاه هستند.»<sup>۱</sup>

در روایتی از حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) آمده: «ما از تمام آنچه در میان شما می‌گذرد آگاهیم و چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.»<sup>۲</sup>

۱ - بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۷، ح ۴۷. و چند روایت دیگر در این مضمون.  
 ۲ - «فَاِنَّا يَحِيْطُ عَلَمُنَا بِاَنْبَاكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ اَخْبَارِكُمْ.» بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

## ۹- قدرت ائمه علیهم السلام بر تمام معجزه‌های پیامبران

ابوحمزه ثمالی گوید: از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدم: «آیا ائمه علیهم السلام می‌توانند مرده را زنده کنند و کور مادر زاد و شل را، شفا دهند و بر روی آب راه روند؟»

حضرت پاسخ داد: «خداوند تمام آنچه را که بر پیامبران عنایت کرده بود، بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود و همه آنچه را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، به امیرالمؤمنین و امامان بعد از او عطا فرمود. اضافه بر اینکه مطالبی در هر سال و ماه بر علوم ائمه افزوده می‌شود.»

سپس فرمود: «آری قسم بخدا! در هر ساعت بر علوم آنان افزوده می‌شود.»<sup>۱</sup>

۱- عن الثمالی عن علی بن الحسین. قال قلت: ... ثم قلت: «الائمة یحبون الموتی ویبرؤن الأکمه والأبرص یمشون علی الماء؟» قال: «ما عطی الله نبیاً قطّ الاّ وقد اعطاه محمداً صلی الله علیه و آله واعطاه مالم ینکن عندهم.» قلت: «وکل ما کان عند رسول الله فقد اعطاه امیر المؤمنین؟» قال: «نعم! ثم الحسن والحسین ثم من بعد کل امام اماماً الی یوم القیامة مع الزیادة الّتی تحدث فی کل سنة وفی کل شهر، ای والله فی کل ساعة.» بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۹.



## ۱۰ - واسطه تمام فیوضات الهی به خلاق

زیارت جامعه کبیره - علامه مجلسی رحمته الله گوید: این زیارت از نظر سند، صحیح‌ترین و از نظر محتوا، فراگیرترین و از نظر لفظ، فصیح‌ترین و از نظر معنی، بلیغ‌ترین و از نظر مرتبه، بالاترین و والاترین زیارات است<sup>۱</sup> - در حقیقت یک دوره امام‌شناسی کامل است که مقام و مرتبه ولایت و امامت را با زیباترین عبارات بیان نموده است. به چند فرازی از جملات این زیارت اشاره می‌کنیم:

در این زیارت می‌خوانیم: آغاز هستی به اراده حق و بواسطه شما ائمه گرامی صورت گرفته و بواسطه شما نیز این جهان پایان خواهد پذیرفت و به واسطه شما باران رحمت الهی فرو می‌آید و به سبب شما آسمانها را در هوا معلق نگهداشته و فرو نمی‌ریزد مگر به اذن حق و به سبب شما غمها زایل و نگرانیها برطرف می‌شود ... و گیتی به نور شما روشن شده و رستگاران به برکت ولایت شما رستگار شدند و بواسطه شما

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۴۴.

می شود به بهشت رضوان راه یافت و هرکس که منکر ولایت شما باشد، گرفتار غضب خدای رحمان خواهد شد....

و با پذیرفتن ولایت شما، واجبات الهی مورد قبول درگاه حق خواهد شد... گناهان بندگان، جز به رضایت و شفاعت شما مورد بخشش خداوند متعال قرار نخواهد گرفت.<sup>۱</sup>

در زیارت دوم از زیارات مطلقه حضرت امام حسین علیه السلام که محدث قمی رحمته الله در مفاتیح ذکر کرده و مرحوم شیخ صدوق می گوید: «این زیارت نزد من از صحیح ترین زیارات است و محتویات دقیق و ظریف آن بازگو کننده حقایق، قانع کننده است.»<sup>۲</sup> آمده:

آغاز و فرجام هستی به اذن خداوند و بواسطه شما انجام پذیرفته است.

۱ - «بکم فتح الله وبکم یختم وبکم ینزل الغیث وبکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه وبکم ینفس الهمم ویکشف الضر ... وشرقت الارض بنورکم وفاض الفأ نزون بولایتکم بکم یسلک الی الرضوان وعلی من جحد ولایتکم غضب الرحمن ... وبموالاتکم تقبل الطاعة المقترضة... ان بینی وبین الله عزوجل ذنوباً لایاتی علیها الا رضاکم.» رجوع شود به بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹ و تهذیب، ج ۶، ص ۹۵.

۲ - من لایحضره الفقیه (چاپ جامعه مدرسین) ج ۲، ص ۵۹۴.

و بواسطه شما هرگونه تغییرات و دگرگونی در عالم قضا و قدر و لوح محو و اثبات، صورت می‌گیرد.

بواسطه شما، گیاهان و درختان، از زمین روئیده و شکوفا و بارور می‌شوند.

بواسطه شما قطرات باران و روزی خلایق از آسمان فرود می‌آید.

بواسطه شما خداوند متعال، گرفتاریها را برطرف می‌سازد. اراده ربوبی در تقدیر و اداره هستی، بسوی شما نازل و از آنجا صادر می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۱۱- ولایت تکوینی و تشریحی امامان علیهم‌السلام

از مقامات شامخ و والای ائمه علیهم‌السلام ولایت آنان در امور تکوین و تشریح است. به وسیله ولایت تکوین می‌توانند در تمام امور هستی و جهان به اذن خداوند تعالی تصرف نمایند.

۱ - بکم فتح الله و بکم یختم، و بکم یمحو ما یشاء و بکم یثبت، ... و بکم تنبت الأرض اشجارها و بکم تخرج الاشجار ثمارها و بکم تنزل السماء قطرها و رزقها و بکم یکشف الله الكرب... و ارادة الرب فی مقادیر امورہ تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم. کافی، ج ۴، ص ۵۷۵، التهذیب، ج ۶، ص ۵۴ و من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۴.

و بوسیله ولایت تشریح قادرند در همه مسایل شرع مقدّس اسلام، به اذن خدای تعالی تصرّف نموده و با توجّه به آنچه که مصلحت اقتضا می‌کند، چیزی را افزوده و یا بکاهند.

در روایت صحیح از امام صادق علیه السلام آمده: «حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از آنکه تحت تربیت حق تعالی تمام مراحل کمالات را پیمود، خداوند امور دین و سیاست ملت را به او واگذار نمود.

به همین جهت بود که خداوند تمام نمازهای واجب یومیّه را، دو رکعت دو رکعت، واجب نمود ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به هریک از نمازهای ظهر، عصر و عشا، دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت، افزود و چند نمونه دیگر.<sup>۱</sup>

و در روایات متعدّد آمده: آنچه در امور تشریح به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفویض شده، به ما واگذار گردیده است.<sup>۲</sup>

۱- رجوع شود به: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۶، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۱ و ج ۱۰، ص ۲۸۶ و بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۳۲ و ۳۳۸.  
 ۲- «فما كان مفوضاً الى محمد صلی الله علیه و آله فقد فوض اليه». وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۱۸، ج ۲۷، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۳۲ (با سندهای متعدّد)، کافی، ج ۱، ص ۲۶۵ و ۲۶۸. در معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۱۹، روایتی را در تفویض نقل کرده و می‌گوید: «سند روایت صحیح است.»

و روایاتی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام آمده: «احکام شریعت به ما محوّل گردیده و آنچه ما حلال بدانیم، آن حلال و آنچه ما حرام بدانیم، آن حرام است.»<sup>۱</sup>

## ۱۲ - نظریه علمای بزرگ و فقهای نامدار

### در ولایت تکوین و تشریح

آیت حق، شیخ انصاری رحمته الله می فرماید: «آنچه از ادله چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) استفاده می شود این است که امام علیؑ از طرف خداوند متعال، سلطنت مطلقه و قدرت تصرف بدون قید و شرط در تمام امور مردم را دارد.»<sup>۲</sup>

آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی پیشرو می گوید: «نبی گرامی و ائمه علیهم السلام در تمام امور تکوین

۱ - عن ابی جعفر علیه السلام: «لأنّ الائمة منّا مفوّض الیهم فما حلّوا فهو حلال وما حرّموا فهو حرام.» بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۳۴. علامه مجلسی رحمته الله پس از نقل روایات متعددی در این زمینه می گوید: ظاهر این روایات دلالت می کند بر اینکه احکام شریعت و دین به ائمه علیهم السلام واگذار گردیده است. بحار، ج ۲۵، ص ۳۴۲ و ۳۴۸.

۲ - «ما استفاد من الادلة الاربعة بعد التتبع والتأمل انّ للامام سلطنة مطلقة على الرعية من قبل الله تعالى وان تصرفهم نافذ على الرعية ماض مطلقاً.» مکاسب، ص ۱۵۳.

و تشریح، ولایت معنوی و تصرف و تسلط باطنی، دارند. تمام فیوضات تشریح و عنایات تکوین، توسط آنان به خلایق می‌رسد. همه نعمتهای ظاهری و باطنی، مادی و معنوی و الهی توسط آنان به جهان و جهانیان می‌رسد. و این ولایت تکوین و تشریح اینان، همانند ولایت ذات اقدس خداوند تعالی، ذاتی و غیرقابل منفک است و از مناصب عرضی و مجعول نیست.<sup>۱</sup> آخوند خراسانی رحمته الله علیه می‌فرماید: «شناختن پیامبران و امامان علیهم السلام بر همگان واجب است زیرا آنان، واسطه تمام نعمتها و عنایتهای خداوند، به خلایق می‌باشند.»<sup>۲</sup> محمدرضا قمشاهی رحمته الله علیه می‌گوید: «این حقیقت محمدیّه صلی الله علیه و آله است که در جهان هستی تجلی نموده است و تمام عالم و ماسوی الله، از ریزترین تا بزرگترین موجودات،

۱ - «لهم الولاية المعنوية والسلطنة الباطنية على جميع أمور التكوينية والتشريعية فكما أنهم مجارى الفيوضات التكوينية كذلك مجارى الفيوضات التشريعية فهم وسائط التكوين والتشريع... التي هي لازم ذاتهم التورية نظير ولايته تعالى.» حاشیه مرحوم اصفهانی بر مکاسب، ص ۲۱۲.  
 ۲ - «يجب تحصيل العلم في بعض الاعتقادات كمعرفة الواجب تعالى وصفاته اداء لشكر بعض نعمائه وآلانه ومعرفة انبيائه فانهم وسائط نعمه وآلانه بل كذا معرفة الامام على وجه صحيح فالعقل يستقل بوجود معرفة النبي و وصيته لذلك.» كفايه (طبع قديم) ج ۱، ص ۱۵۴.

مظهر ظهور و تجلی آن حقیقت است.»<sup>۱</sup>

«جهت آگاهی بیشتر مراجعه شود به: شرح تجرید، ص ۳۱۰ و باب حادیعشر (چاپ قدیم) صفحه ۹۷. و رشحات البحار مرحوم شاه آبادی، صفحات ۳۹، ۴۰، ۴۷-۵۰. قیسات مرحوم میرداماد، چاپ دانشگاه، صفحه ۳۹۶. مصباح الهدایة والولاية، صفحات: ۳۰، ۳۲، ۵۲، ۹۲، ۱۵۵ و ۱۷۵. تفسیر المیزان، ج ۶، صفحه ۱۲ و ...»

### ۱۳- احادیث وارده در فضیلت و

#### مقام ائمه علیهم السلام

علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار، ج ۲۶، صفحه ۱۸ تا ۶۶ جمعاً ۱۴۹ روایت در جهات و چگونگی علوم ائمه علیهم السلام نقل کرده است.

و از صفحه ۶۶ تا ۹۷ جمعاً ۸۳ روایت در اینکه: ملائکه بویژه ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل نزد ائمه علیهم السلام رفت

۱ - «... فالحقیقة المحمدیة هی الّتی تجلّت فی صورة العالم. والعالم من الذرة الى الذرة ظهورها وتجلیها.» مصباح الهدایة والولاية، ص ۱۲۲.

و آمد نموده و مطالبی را از طرف خداوند متعال برای آنان بیان می‌نمایند.

و از صفحه ۱۰۹ تا ۱۱۷ جمعاً ۲۱ روایت در اینکته: ائمه علیهم‌السلام به تمام آنچه در آسمانها، زمین، بهشت و جهنم می‌گذرد و همه آنچه در جهان هستی به وقوع پیوسته و به وقوع خواهد پیوست، آگاهی دارند.

و از صفحه ۱۱۷ تا ۱۳۲ جمعاً ۴۰ روایت در اینکته: ائمه علیهم‌السلام از ایمان باطنی و گفتار منافقانه مردم آگاه هستند و می‌دانند که چه کسانی به بهشت و یا به جهنم می‌روند.

و از صفحه ۱۳۲ تا ۱۵۴ جمعاً ۵۹ روایت در اینکته: ائمه علیهم‌السلام از تمام اعمال بندگان آگاهند و چیزی از احوال شیعیان بر آنان پوشیده نیست و آنان به همه علمی که ملت به آن نیاز داشته باشند، دارا بوده و از نیت باطنی مردم باخبر هستند و از تمام اتفاقاتی که در جهان افتاده و خواهد افتاد و از ولادت و مرگ افراد مطلع می‌باشند.

و از صفحه ۱۵۹ تا ۱۷۸ جمعاً ۶۳ روایت در اینکته: خداوند متعال تمام آنچه که به پیامبران گرامی عنایت کرده به ائمه علیهم‌السلام عطا فرموده است.



و از صفحه ۱۹۰ تا ۱۹۳ جمعاً ۷ روایت در اینکه: ائمه علیهم السلام به تمام زبانها و لغات آگاهی دارند و به هر زبانی می توانند سخن بگویند.

و از صفحه ۱۹۴ تا ۲۰۰ جمعاً ۱۳ روایت در اینکه: علم ائمه علیهم السلام از علم پیامبران گرامی (بجز رسول اکرم ﷺ) بالاتر و بیشتر است، نقل نموده است.

و در جلد ۲۷ از صفحه ۲۶۱ تا ۲۷۹ در اینکه: ائمه علیهم السلام به زبان پرندگان و حیوانات آگاهند و آنها ائمه را دوست می دارند، جمعاً ۲۶ روایت آورده است.

#### ۱۴ - خطر غلو

در روایات متعدّد، از غلو و زیاده روی در مقام ائمه علیهم السلام نهی شده است. و بر همگان لازم است که ضمن توجه به مقام والای ائمه علیهم السلام مرز میان عبودیت و ربوبیت را حفظ نموده و توجه داشته باشند که ائمه علیهم السلام دارای هر مقام والایی هم باشند، بنده خدا هستند، وجود ائمه علیهم السلام و تمام مقام و مرتبه آنان اعطایی حق تعالی و عین ربط به او است و آنان هر چه دارند از او و هرکاری انجام می دهند، به اذن اوست.

همه روزه در تشهّد نماز، قبل از شهادت به رسالت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عبودیت او برای حق، شهادت می‌دهیم. و در این زمینه علامه مجلسی در جلد ۲۵ بحارالانوار از صفحه ۲۶۱ تا صفحه ۳۴۲ جمعاً ۱۱۹ روایت در نفی و مذمت غلو نقل کرده که چند روایت را در اینجا ذکر می‌کنیم: در حدیثی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده: «ما را از آن مرتبه‌ای که خداوند برای ما قرار داده بالاتر نبرید. خدا مرا قبل از آنکه به مقام نبوت مفتخر سازد، با مرتبه عبودیت، عزت بخشیده است.»<sup>۱</sup>

در روایت دیگر از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام آمده: «ما بسوی خدای متعال بیزاری می‌جوئیم از کسانی که در حق ما غلو کرده و ما را از حد و مقامی که داریم بالاتر می‌برند.»<sup>۲</sup> در روایتی آمده است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام کراراً می‌فرمود: «ما را مخلوق و آفریده خدای متعال بدانید سپس هرچه

۱ - قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لا ترفعوني فوق حقي فان الله جعلني عبداً قبل ان يتخذني نبياً.» بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۲.  
 ۲ - «وانا لنبرء الى الله عز وجل ممن يغلووا فينا فيرفعنا فوق حدنا.» بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۲.

می خواهید در فضل و مقام ما سخن بگویید.<sup>۱</sup>  
در روایت دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیؑ آمده: «ما را  
از مرتبه عبودیت و بندگی حق بالا نبرید و سپس در باره ما  
هر چه می خواهید بگویید و قطعاً حقیقت آن مقام و مرتبه‌ای را  
که خداوند به ما عطا نموده، نمی توانید درک کنید.»<sup>۲</sup>

۱ - «قولوا فینا ما شئتم واجعلونا مخلوقین، فکررها علینا مراراً.»  
بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۹.  
۲ - لاتتجاوزوا بنا العبودیة ثم قولوا ما شئتم ولن تبلغوا. بحار، ج ۲۵،  
ص ۲۷۴.

عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال:

انّ الله عزّوجلّ امر بثلاثة مقرون بها ثلاثة اخرى، امر بالصلوة والزكاة، فمن صلّى ولم يزكّ لم يقبل منه صلوته، وامر بالشكر له وللوالدين، فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله وأمر بالتقاء الله وصلة الرحم، فمن لم يصل رحمه، لم يتق الله عزّوجلّ.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«خداوند عزّوجلّ به سه چیز همراه با سه چیز دیگر دستور

داده:

به نماز همراه با زکات فرمان داده، هر آنکه نماز بخواند و زکات نپردازد، نماز او پذیرفته نخواهد شد.

به سپاسگزاری از خود همراه با تقدیر از پدر و مادر دستور داده، هر کس خدای را سپاس گوید؛ ولی از پدر و مادر تقدیر نکند، سپاس او بی ارزش خواهد بود.

تقوی را همراه با صله رحم واجب نموده، آن کس که صله رحم نکند (قطع رحم کند) فرد بی تقوا به حساب می آید.»  
عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۸.

## معجزات و کرامات حضرت رضا علیه السلام

خبر دادن حضرت از نوزاد در رحم  
خبر دادن حضرت از نوزاد دوقلو در رحم  
خبر دادن حضرت از نیت باطنی بزنتی  
سخن گفتن حضرت با آهو  
آگاهی امام از نیت و حاجت افراد  
پناه آوردن گنجشک به حضرت  
آگاهی حضرت از خواست قلبی افراد  
وجود آمدن چشمه جوشان به اراده حضرت

## معجزات و کرامات حضرت رضا علیه السلام

### خبر دادن حضرت از نوزاد در رحم

عبدالله بن محمد هاشمی گوید: روزی به نزد مأمون رفته بودم که مرا در کنار خود نشانند و تمام کسانی را که نزد او بودند بیرون کرد... به من گفت: گویا مرا در این که علی بن موسی الرضا علیه السلام را به ولایتعهدی انتخاب کرده ام ملامت می کنید!! اینک یک قضیه تعجب آوری را برایت می گویم:

روزی به نزد علی بن موسی الرضا علیه السلام رفته و به او گفتم: «پدران بزرگوار تو از تمام گذشته و آینده آگاه بودند و تو فرزند آن خاندانی و برای من مشکلی پیش آمده و از شما می خواهم که مرا یاری نمایید!»

فرمود: «چه مشکلی رخ داده است؟»

گفتم: «یکی از کنیزان من به نام «زاهره» مورد علاقه شدید من است و بارها حامله شده و بچه را سقط کرده و الآن حامله است و مرا راهنمایی کنید که کاری انجام دهم، او بچه را سقط نکند!»

فرمود: «نگران سقط بچه نباش! او سالم به دنیایم آید و نوزاد، پسر و شبیه مادرش خواهد بود و در دست راست و پای چپ او یک انگشت کوچک اضافی هست.»  
 مأمون گفت: «پس از مدتی بچه سالم و با همان ویژگیهایی که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرموده بود، به دنیا آمد.»<sup>۱</sup>

### خبر دادن حضرت از نوزاد دو قلو در رحم

بکر بن صالح گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرضه داشتم که: «همسر من خواهر محمد بن سنان است و او حامله می باشد. از خدا بخواهید که نوزاد را پسر گرداند.»

حضرت فرمود: «همسرت دو بچه خواهد آورد» و من پیش خود گفتم: «نام یکی را محمد و دیگری را علی می گذارم.»  
 حضرت فرمود: «یکی را علی و دیگری را ام عمر نامگذاری کن!»

وقتی به کوفه آمدم دیدم که همسر من دو فرزند آورده یکی پسر و دیگری دختر. و نام آنها را همانگونه که حضرت فرموده

۱ - بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۹ و عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۵.

بود؛ قرار دادم ...<sup>۱</sup>

### خبر دادن حضرت رضا علیه السلام از نیت باطنی بزنتی

احمد بن ابی نصر بزنتی گوید: من بعد از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام در امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام در شک بودم و نامه‌ای به آن حضرت نوشته و مسایلی را سؤال کردم و مطالب مهمی داشتم که فراموش کردم بنویسم. وقتی پاسخ حضرت رسید، دیدم تمام سؤالها را جواب داده و نوشته که مطالب مهمتری هم داشتی ولی فراموش کردی بنویسی.

در این هنگام چشم بصیرتم باز شد و حقیقت را یافته و به خدمت حضرت نوشتم که: علاقمند بودم در منزل پرنور امامت به خدمت پرفیض شما شرفیاب شوم؛ البتّه در یک موقعیتی که از طرف حکومت وقت، مشکلی برایم ایجاد نشود. روزی نزدیک غروب آفتاب بود که حضرت مرکبی را

۱ - الخراج، ج ۱، ص ۳۶۲ و در بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴۹. شبیه به این قضیه را نقل نموده.



برایم فرستاد و سوار شده به منزل حضرت رفتم و نماز عشا را در خدمت حضرت خواندم و سپس با هم نشستیم و از هر دری حضرت با من سخن گفت و چه بسیار مشکلات و معضلات علمی را برایم حل فرمود؛ تا مقدار زیادی از شب گذشت و آنگاه حضرت به غلام خود دستور داد تا رختخواب اختصاصی خود را برایم مهیا کرد.

در این هنگام از قلبم خطور کرد: «چه کسی را همانند من سعادت نصیب شده! با مرکب سواری اختصاصی امام به منزل او آمدن! و در کنار امام عصر خویش نشستن! و با او سخن گفتن! و نهایتاً در میان رختخواب اختصاصی خوابیدن!»

در این حال صدای پرشور امام علیه السلام برگوشم طنین افکند که: «ای احمد! بخاطر این مسایل فخر فروشی مکن! امیرمؤمنان علیه السلام در هنگام عیادت از صعصعة بن صوحان فرمود: این عیادت و احترام من از تو، باعث فخر فروشی تو بر برادران دینی خود نباشد؛ زیرا این عیادت و گرامیداشت از تو را بعنوان یک تکلیف شرعی انجام دادم.»<sup>۱</sup>

۱ - بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۴۸.

### سخن گفتن حضرت با آهو

عبدالله شبرمه گوید: «من باعده‌ای درباره‌ی امامت حضرت رضا علیه السلام گفتگو می‌کردیم که حضرت از جلوی ما عبور کرد. در این هنگام، من و تمیم بن یعقوب که هر دو مذهب زیدیه را صحیح می‌دانستیم و به امامت حضرت رضا علیه السلام معتقد نبودیم، همراه با حضرت به طرف صحرا حرکت کردیم. در بیابان تعداد زیادی آهو مشاهده کردیم که حضرت به یکی از بچه‌ها اشاره فرمود. و آن بچه آهو به نزد حضرت آمد و حضرت دست نوازش به سر آن آهو کشید و سپس آن را به غلامش سپرد. و دیدیم که بچه آهو خیلی مضطرب است و حضرت سخنی گفت که ما نفهمیدیم و بچه آهو آرام گرفت. آنگاه حضرت رو به ما کرده و فرمود: «ای عبدالله! هنوز ایمان نیاورده‌ای؟!»

عرضه داشتم: «چرا ای سرور من! تو حجّت خداوند بر تمام خلایق هستی و من از گناهان گذشته‌ام توبه می‌کنم.»<sup>۱</sup>

۱ - بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۵۲.

### پناه آوردن گنجشک به حضرت

سلیمان جعفری گوید: در میان بستان خدمت امام رضا علیه السلام بودم که ناگاه گنجشکی مقابل حضرت آمد و مضطربانه خود را به زمین زد و صیحه کشید و حضرت به من فرمود: «آیامی دانی این حیوان چه می گوید؟»

گفتم: «خیر!» فرمود: «می گوید ماری می خواهد به جوجه های من آسیب برساند.»

سپس فرمود: «این عصا را بردار و در میان فلان خانه، مار را بکش!» سلیمان گوید: «من عصا را برداشتم و داخل آن خانه ای که حضرت فرموده بود رفتم و دیدم که ماری به طرف جوجه گنجشک در حرکت است؛ او را کشته و به خدمت حضرت برگشتم.»<sup>۱</sup>

### آگاهی امام از نیت و حاجت افراد

ابو محمد غفاری گوید: گرفتار قرض سنگین شده بودم و با

۱ - بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۸۸.

خود گفتم: «بهتر از سرورم حضرت رضا علیه السلام کسی برای رفع این گرفتاری سراغ ندارم.» و به طرف منزل حضرت حرکت کرده، پس از کسب اجازه وارد منزل شدم.

قبل از آنکه من چیزی بگویم حضرت رضا علیه السلام بدون مقدمه فرمود: «ای ابو محمد! ما از حاجت و گرفتاری تو آگاهیم و قرضت را پرداخت خواهیم نمود.»

در خدمت حضرت بودم تا شب فرارسید و غذا آوردند و با هم میل کردیم.

حضرت به من فرمود: «آیا دوست داری نزد ما استراحت کنی و یا به طرف منزل خودت می روی؟»

عرضه داشتم: «اگر عنایت فرموده و حاجتم را برآورده نمایی دوست دارم از خدمت شما مرخص شوم.»

حضرت دست به زیر فرش برده و یک مشت چیزی در آورد و به من عطا فرمود. نزدیک چراغ آمده و دیدم که همه، دینار و طلای قرمز و زرد است و گویا دیدم روی یکی از دینارها نوشته شده: «ای ابو محمد! این پنجاه دینار است که ۲۵ دینار آن برای پرداخت قرض تو و ۲۵ دینار آن برای مخارج زندگی تو می باشد.»

وقتی به منزل آمدم هرچه جستجو کردم آن دینار نوشته شده را نیافتم و هرچه از آن دینارها خرج می‌کردیم چیزی کم نمی‌شد.<sup>۱</sup>

### آگاهی حضرت از خواست قلبی افراد

هشام عباسی گوید: تصمیم گرفتم وقتی به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم از حضرت تقاضا کنم که دعایی بخواند که سردردم خوب شود و دو عدد از لباسهایش را به من عطا نماید که لباس احرام قرار دهم.

به خدمت پرفیض حضرتش مشرف شدم و مسایلی از حضرت پرسیدم و پاسخ فرمودند ولی فراموش کردم که آن دو مورد را از حضرت تقاضا نمایم و هنگام خداحافظی حضرت به من فرمود: «بنشین!» و سپس دست مبارک خود را بر سرم نهاد و دعایی خواند و دو عدد از لباسهای خویش را به من عنایت کرد و فرمود: «اینها را لباس احرام قرار ده...»<sup>۲</sup>

۱ - بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۸ و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲ - بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۴۱ و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۲۱.

### بوجود آمدن چشمه جوشان به اراده حضرت

محمد بن حفص گوید: یکی از غلامان حضرت کاظم علیه السلام نقل می‌کرد: «در سفری خدمت امام رضا علیه السلام بودیم که به بیابانی رسیدیم که در اثر تشنگی نزدیک بود هلاک شویم. امام هشتم علیه السلام فرمود: «به فلان مکان بروید چشمه‌ای را مشاهده می‌کنید.»

همگی به آن مکان آمدیم چشمه جوشانی دیدیم. تمام اهل قافله از آب چشمه نوشیدیم و حیوانات را هم سیراب کردیم. و هنگام حرکت حضرت فرمود: «ببینید چشمه کجاست؟» و ما هرچه جستجو کردیم از چشمه اثری ندیدیم و غیر از پشگل حیوانات چیزی مشاهده نکردیم...»<sup>۱</sup>

۱ - بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۷ و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۱۷.

معجزات و کرامات حضرت رضا علیهما السلام

غریب نوازی حضرت رضا علیهما السلام  
سخن گفتن زائر با حضرت رضا علیهما السلام  
از من به جدّم شکایت نکن  
دستگیری حضرت از زائران راه گم کرده  
رساندن حضرت، عاشق را به معشوق  
شفاعت حضرت از معصیت کاران  
شفاعت از گناهکاران مدفون در جوار حضرت  
قسم دادن حضرت به مادرش حضرت زهرا علیها السلام  
نجات اسیر و برگشت او به دامن خانواده  
برآورده شدن حاجت زائرین توسط حضرت  
شفای مریضی که دکترها عاجز شدند  
رساندن مخارج روزانه زائر  
شفای نابینا بوسیله خاک منتسب به تربت حضرت  
نجات فرزند اسیر به عنایت حضرت  
اجابت سریع دعا در حرم مطهر حضرت  
دادن برات آزادی به زوار خود  
شفای نابینا به عنایت حضرت  
رسیدن زن و مرد به وصال هم به عنایت حضرت

## معجزات و کرامات حضرت رضا علیه السلام

### غریب نوازی حضرت رضا علیه السلام

مرحوم نوری نقل می کند که: شیخ علی نامی که از مردان شایسته و پارسا بود، در محضر شیخ مهدی نجفی عازم زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می شود. شیخ علی که کفیل خدمت و امین خرج شیخ و همراه او بود، نقل کرده که:

«ما از بغداد بیرون آمدیم، من بیش از نصف درهم همراه نداشتم. وقتی وارد زمین مقدس مشهد شدیم و مدتی در آنجا ماندیم، چیزی برای خرجی ما باقی نماند و کسی را هم نمی شناختیم که از او پولی قرض و یا وام بگیریم. به همراهانی که مهمان شیخ بودند گفتم: «امشب چیزی برای خوردن نیست.» آنان نیز هر یک از پی کار خویش رفتند.

ما وارد روضه مطهر حضرت رضا علیه السلام شدیم و نماز خواندیم و زیارت کردیم؛ دیدیم یک نفر پهلوی شیخ ایستاده و شیخ هم دست به دعا برداشته بود. آن مرد کیسه‌ای در میان



دست شیخ نهاد. شیخ اشاره کرد که شاید اشتباهی کیسه را در دست وی گذاشته است. اما آن مرد رو به شیخ نمود و گفت:  
 «اما علمت ان لكل امام مظهر وان الامام علي بن موسى  
 الرضا عليه السلام متكفل لاحوال الغرباء.»

یعنی: مگر نمی دانی از برای هر امامی مظهري است و  
 براستی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام کفیل حال غریبان است.  
 آنگاه اشاره به کیسه کرد و گفت: «این از طرف حضرت  
 علی بن موسی الرضا علیه السلام است» بعد هم رفت.

شیخ متحیر ایستاد، سپس به من نگاه کرد و گفت: «بیا کیسه  
 را بگیر!» من کیسه را از دست شیخ گرفتم. به بازار رفتم برای  
 مهمانان شیخ، غذا از قبیل خربزه و نان و کباب و غیره  
 خریداری نمودم.

مهمانان که غذا را دیدند گفتند: «تو که سر شب ما را ناامید  
 کردی، اکنون می بینیم غذای ما از هر شب بهتر و بیشتر است.»  
 داستان شیخ و آن مرد که کیسه پول را آورده بود، برای  
 ایشان نقل کردم. در میان کیسه مبلغ سیصد اشرفی بود.<sup>۱</sup>

## سخن گفتن زائر با حضرت رضا علیه السلام

### و پول گرفتن از حضرت

مرحوم ملاهاشم خراسانی نقل می کند که: مرحوم حاج «غلامحسین ازغدی» معروف به «حاج آخوند» که از موثقین و دوستان احقر بود، بدون واسطه نقل کرد که:

«زنی از محارم من که مؤمنه و بسیار فقیر و تهیدست بود سالی یک مرتبه از «ازغد» که چهار فرسخی شهر مشهد مقدس است، پیاده به زیارت حضرت رضا علیه السلام می آمد. وقتی برمی گشت برای هر یک از اطفال قبیله، سوغاتی می آورد مانند: کفش و کلاه و ...

ما به او می گفتیم: «تو که پیاده و بادست تهی می روی، پول از کجا می آوری که این چیزها را می خری؟»

می گفت: «من وقتی به حرم می روم و حضرت رضا علیه السلام را میان ضریح می بینم و آن بزرگوار احوال من و اطفال را می پرسد و به اندازه ای پول به من می دهد که برای اطفال سوغاتی و تحفه بخرم. شما مگر وقتی به حرم می روید آن حضرت را نمی بینید؟»

و چون چنین جواب داد، ما سکوت کردیم و گمان نمودیم که او چون فقیر است در مشهد گدایی کرده و پول به دست می آورد و سوغاتی می خرد.

تا اینکه یک سفر روانه مشهد شد و من پشت سرش آمدم تا به مشهد رسید و دیدم به خانه یک نفر از ازغدیها رفت.

پس من بیرون آن خانه، منتظر او شدم تا اینکه وضو ساخت و بیرون آمد تا به حرم برود، من هم عقب سرش رفتم تا به حرم شریف رسید و خود را به ضریح مطهر چسبانید. من در حرم ایستادم تا از حرم بیرون آمد.

پس من خودم را به او رسانده، سلام کردم. چشمش که به من افتاد، از ملاقات با من اظهار خوشحالی کرد. به او گفتم: «مقابل ضریح چقدر طول دادی؟»

گفت: «بلی! حضرت رضا علیه السلام با من احوالپرسی کرد و احوال اطفال قبیله را پرسید و پول به من مرحمت فرمود که برای اطفال سوغاتی بخرم.»

آنگاه دستش را باز کرد، دیدم چند قران میان دست اوست. آنوقت فهمیدم که آن زن بواسطه اخلاص و صدق، به چنین مقامی رسیده که امام علیه السلام را می بیند و با او سخن می گوید.

و من هر چه کردم که آن پولها را بگیرم و به جای او سوغات بخرم، قبول نکرد و گفت: «باید خودم بخرم.»<sup>۱</sup>

### از من به جدّم شکایت نکن

ملاّهاشم خراسانی رحمته اللّٰه نقل می کند: یکی از علمای نجف که به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شده بود. پس از چند روز، مخارجش تمام شد و نگران بود که در غربت چه کند؟! لذا در حرم مطهر به امام هشتم علیه السلام اظهار حاجت نمود که: «ای آقا! مرحمتی بفرما و مرا از این پریشانی نجات بخش! و اگر مرا از این بلیّه خلاص نفرمایی، می روم نجف و خدمت جدّت امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت می کنم.»

این عالم می گفت: تا من چنین عرض کردم دیدم در آنجا کسی است که او رانشناختم به من فرمود:

«غم مخور که خدا وسیله ساز است.»

این را گفت و گذشت و من از حرم بیرون آمدم، ولی به فکر فرو رفته بودم چه خواهد شد!؟

۱- کرامات رضویّه، ج ۲، ص ۶۶ به نقل از منتخب التّواریخ.

روز دیگر وقتی در منزل بودم، ناگاه یک نفر پیش من آمد و خود را معرفی کرد که من یکی از دربانان آستان قدس و از طرف تولیت حاج میرزا موسی خان، خدمت شما رسیده‌ام. آنگاه مبلغ قابل توجهی به من پول داد و گفت: «این وجه را آقای تولیت برای شما فرستاده.»

بعد از آن معلوم شد که متولّی آستان قدس، حضرت رضا علیه السلام را در خواب دیده، آن بزرگوار به او دستور داده که فلان مبلغ برای فلانی بفرست و به او بگو که از من خدمت جدم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت نکنند، فرزندم ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بود به او گفت: «غم مخور که خدا وسیله ساز است.»<sup>۱</sup>

### دستگیری حضرت از زائران راه گم کرده

یکی از خدام روضه مطهر حضرت رضا علیه السلام می‌گوید: من در دارالحفاظ حرم مطهر، کشیک بودم، ناگاه خواب دیدم که در حرم، خود به خود باز شد و حضرت امام

۱ - کرامات رضویه، ج ۲، ص ۶۶ به نقل از منتخب التواریخ.

ابی الحسن الرضا علیه السلام بیرون آمد و به من فرمود:

«بلند شو! بگو مشعلهای بالای مناره‌ها را روشن کنند، زیرا گروهی از زائران به قصد زیارت از بحرین به طرف مشهد می‌آیند و در اطراف طرق (هشت کیلومتری مشهد) در اثر بارش برف راه را گم کرده‌اند. برو به میرزا شاه تقی متولّی، بگو مشعلها را روشن کند و با گروهی از خادمان جهت نجات و راهنمایی آنان حرکت کنند.»

می‌گوید: از خواب پریدم، به مسئول خدّام حرم، خوابم را نقل کردم. با او از حرم بیرون آمدیم و دیدیم که برف به شدّت می‌بارد. به مأمور مشعلها دستور داد تا مشعلها را بر فراز مناره‌ها روشن کند. با عده‌ای از خدّام به طرف خانه متولّی روان شدیم. ماجرا را برایش شرح دادیم، آنگاه با گروهی که همه مشعل در دست داشتند، به طرف «طرق» حرکت کردیم، وقتی نزدیک «طرق» رسیدیم، گروهی از اهل بحرین را دیدیم و آنان را با احترام تمام، وارد مشهد کردیم و به خانه متولّی آوردیم؛ از چگونگی حالشان جو یا شدیم، گفتند:

«ما به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام از بحرین بیرون آمدیم، امشب گرفتار برف و سرما شده و از راه خارج شدیم.

هر چه کوشش کردیم راه را نیافتیم، تا اینکه از شدت سرما دست و پای ما از کار افتاد، دیگر آمادهٔ مرگ شدیم، از مرکبها فرود آمدیم. همه یکجا گرد آمده، فرشهایمان را بالای خود انداختیم، برف همچنان می بارید. سپس گریه و زاری کرده و به حضرت رضا علیه السلام متوسل شدیم.

در میان مسافران مردی صالح و شایسته و اهل علم بود. او را خواب فراگرفت، حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام را در خواب دید که فرمود:

«برخیز! که دستور داده‌ام چراغها را بالای مناره‌ها روشن کنند. شما به طرف چراغها حرکت کنید.»  
همه به طرف چراغها حرکت کردیم که ناگاه شما را دیدیم.»<sup>۱</sup>

### رساندن حضرت، عاشق را به معشوق

سید محمد موسوی خادم روضه منوره رضویه که بیشتر اوقات به زیارت ائمه عراق علیهم السلام مشرف می شد نقل می کرد که سیدی صالح، در کاظمین به من فرمود:

خوشا به حال تو که از خدمتگذاران و خدام عتبه مقدسه سلطان خراسانی! زیرا که کار دنیا و آخرت من به برکت وجود مبارک آن حضرت اصلاح گردید و من از آن بزرگوار حکایتی دارم و آن این است:

«من در بحرین در مدرسه ای مشغول تحصیل علم بودم و در نهایت فقر و سختی می گذرانیدم تا اینکه روزی به جهت کاری از مدرسه بیرون آمدم؛ ناگاه چشمم به دختری زیبا افتاد. من تا او را دیدم، عشقش در دلم جای گرفت و محو جمال او گردیدم، غافل از اینکه او دختر شیخ ناصر لؤلؤی، ثروتمندترین افراد بحرین است.

خلاصه، صورت آن پری رخسار، از نظرم نمی رفت و از مطالعه و مباحثه و عبادت باز ماندم. تا اینکه خبردار شدم که جماعتی، عزم زیارت امام غریبان و ضامن بیکسان، حضرت رضا علیه السلام را دارند.



من با خود گفتم که: دوی این درد جانکاه، از دربار آن حضرت مداومی شود و باید شربت این مرض سخت خود را از شربت خانه آن سرور عظیم الشان، بدست آورم. لذا، من هم با آن جماعت حرکت کرده، راه افتادم. در اول ماه مبارک رمضان، به آستان قدس آن بزرگوار مشرف شدم. و چون شب شد در عالم خواب خدمت آن حجت الهی رسیدم. آن حضرت به من فرمود: «تو در این ماه مهمان مایی و بعد از آن تو را روانه بحرین می‌نمایم و حاجت تو را برمی‌آوریم.» وقتی بیدار شدم، یک نفر به من سه تومان، بعنوان هدیه داد و من تمام ماه مبارک رمضان را به وظایف طاعات و عبادات، قیام نمودم.

وقتی ماه رمضان تمام شد، خدمت آن حضرت مشرف شدم و آن سرور را وداع نموده، از روضه مطهر، بیرون آمدم. وقتی به پایین خیابان رسیدم، ناگاه کسی مرا به اسم صدا زد و به من گفت: که من الآن خواب بودم و در عالم خواب خدمت حضرت رضا علیه السلام مشرف گردیدم. آن حضرت به من فرمود: «طلبی را که از فلان شخص داری و از وصول آن مأیوس شده‌ای، به تو می‌رسانم، به شرط آنکه یک اسب و ده تومان

به آن کس که بعد از بیدار شدن و بیرون رفتن از خانه با او مواجه می‌شوی، بدهی.»

آن مرد به فرمودهٔ امام علیه السلام یک اسب و ده تومان به من داد و من سوار شده، از شهر خارج شدم.

چون به منزل اول رسیدم، تاجری را در آنجا متحیر دیدم که امام هشتم علیه السلام را در خواب دیده بود که آن حضرت به او فرموده بود که: «اگر منافع فلان پانصد تومان خود را، به فلان سیّد بحرینی که فردا با فلان مشخصات می‌آید بدهی، من تو را به صحت و سلامت به مقصدت می‌رسانم و دربارهٔ تو نیز شفاعت خواهم کرد.»

بعد از ملاقات با تاجر، با هم به طرف اصفهان حرکت کردیم. آن تاجر صد تومان به من داد و من وسایل دامادی خود را فراهم کردم و راه افتادم و به سلامتی وارد بحرین شدم و در همان مدرسه‌ای که قبلاً بودم، ساکن شدم.

چون روز دیگر شد، ناگاه دیدم شیخ ناصر لؤلؤی که پدر آن دختر است، با حشم و خدم خود، وارد مدرسه شد و یکسره نزد من آمد و خودش را روی دست و پای من انداخت که ببوسد من در مقام امتناع برآمدم.

گفت: چگونه دست و پای تو را نبوسم و حال آنکه من به برکت تو داخل در شفاعت حضرت رضا علیه السلام شده‌ام. زیرا که من شب گذشته، در خواب خدمت آن بزرگوار مشرف شدم. آن حضرت به من فرمود که:

«هرگاه شفاعت مرا می‌خواهی باید فردا فلان مدرسه بروی در فلان حجره که سیدی از اهل این شهر به زیارت من آمده بود و حالا برگشته و دختر تو را خواهان است. اگر تو دختر خود را به او بدهی، من شفیع تو می‌باشم در روزی که: «لاینفع مال ولا بنون.»

این بود که شیخ ناصر آن دختر خود را به من تزویج کرد. و بعد از آن باز امام هشتم علیه السلام را در خواب دیدم. فرمود: «برو بسوی نجف.» پس من به نجف رفتم و یک سال در آنجا توقّف نمودم.

باز آن بزرگوار را در عالم رؤیا زیارت کردم که فرمود: «یک سال در کربلا باش و یک سال در کاظمین تا باز امر من به تو برسد.»

و اینک من در کاظمین هستم تا اینکه یک سال تمام شود تا

امر حضرت برسد.<sup>۱</sup>

### شفاعت حضرت از معصیت کاران

محدث نوری نقل نموده است که: «میر معین الدین اشرف» که یکی از صلحاء خادمین روضه منوره رضویه بوده گفته است: من شب در دارالحفاظ خوابیده بودم و در خواب دیدم برای تجدید وضو بیرون آمدم تا به صفت میر شیرعلی (ایوان طلای فعلی) رسیدم. ناگاه دیدم افراد زیادی که در پیشاپیش ایشان مرد بزرگوار عظیم الشان نورانی و خوش صورتی بود. داخل صحن مطهر شدند. دیدم در دست آن جماعت که پشت سر آن بزرگوار بودند، کلنگ است و ایشان آمدند تا به وسط صحن مبارک رسیدند.

پس آن شخص بزرگ نورانی که در جلو ایشان بود، فرمود:

«انبشوا هذا القبر واخرجوا هذا الخبيث!»

یعنی: بشکافید این قبر را و بیرون آورید این خبیث را!  
- به قبر مخصوصی اشاره فرمود - و آن جماعت شروع به کندن

۱- کرامات رضویه، ج ۲، ص ۵۷ به نقل از دارالسلام نوری.

قبر کردند.

من از یک نفر پرسیدم: «این شخص بزرگ نورانی کیست؟»  
گفت: «این حضرت امیرالمؤمنین است.»

در این هنگام دیدم خود حضرت ثامن الائمه علیه السلام از جانب  
روضه مبارکه بیرون آمد و خدمت جدش امیرالمؤمنین علیه السلام  
رسید و بر آن حضرت سلام کرد و آن بزرگوار جواب سلامش  
را فرمود. پس از آن امام هشتم علیه السلام به آن حضرت عرض کرد:  
«یا جداه! اسئلک ان تعفو عنه و تهبنی تقصیره.»

یعنی: من از شما خواهش می‌کنم از این شخص که در جوار  
من دفن شده است، عفو فرمایی و تقصیر او را به من ببخشی.  
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«تو می‌دانی که این مرد فاسق و فاجر بوده و شرب خمر  
می‌کرده است.»

عرض کرد: «بلی! لکنه اوصی ان یدفن فی جوارى.»  
یعنی: بلی! چنین است که فرمودی؛ ولی این مرد هنگام  
مردن و وقت مرگش، وصیت کرده است که او را در جوار من  
دفن کنند و من امیدوارم که از او عفو فرمایی.  
پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وهبتک جرائمه.»

یعنی: من گناهانش را به تو بخشیدم. آنگاه آن حضرت تشریف بردند.

خواب بیننده می‌گوید: من از وحشت بیدار شدم و تعدادی از خدّام را که خوابیده بودند، بیدار کردم و با هم به محلی که در خواب دیده بودم، رفتیم. قبر تازه‌ای دیدیم که مقداری از خاک بیرون ریخته شده بود. پرسیدم که: «این قبر کیست؟» گفتند: «قبر شخصی است که دیروز در اینجا دفن شده است.»<sup>۱</sup>

### شفاعت از گناهکاران مدفون در جوار حضرت

ملاّهاشم خراسانی مؤلّف کتاب «منتخب التّواریخ» از پدر خود «محمّد علی خراسانی مشهدی» که قریب هفتاد سال به خدمت فراشی در آستان قدس رضوی مفتخر بوده نقل می‌کند: «در اوایلی که من به خدمت فراشی آستان رضوی مشرف شده بودم، خادمی که او نیز با من در یک زمان کشیک بود، مردی اهل زهد و عبادت بود. وقتی شبها، درب حرم مطهر را می‌بستند، آن مرد صالح، برای خواب به آسایشگاه نمی‌رفت،

۱- کرامات رضویه، ج ۲، ص ۱۰۰ به نقل از دارالسلام نوری.

بلکه در همان «دارالحفاظ» که در بسته می شد، مشغول تهجد و عبادت می شد و وقت کسالت و خستگی، سر خود را به عتبه در می گذاشت تا کسالتش برطرف شود.

شبى سرش را بر عتبه مقدسه گذاشته بود، ناگاه صدای باز شدن در ضریح مطهر به گوشش می رسد.<sup>۱</sup> ابتدا خیال می کند هنگام بسته شدن در بها، کسی در داخل حرم جا مانده.

ناگاه می بیند درب حرم مطهر باز شد و بزرگواری از حرم بیرون آمد و دری که از دارالحفاظ به دارالسیاده است، باز شد و آن جناب به طرف دارالسیاده رفت و از آنجا به طرف ایوان طلا رفته و لب ایوان ایستاد.

خادم مذکور نقل می کند: من با کمال ادب نزدیک محراب ایستادم. دیدم دو نفر با کمال ادب آمدند و با حال خضوع در برابر آن حضرت ایستادند.

پس آن حضرت به آن دو نفر فرمود: «این قبر را بشکافید و این خبیث را از جوار من بیرون ببرید.» و اشاره کرد به قبری که در صحن مقدس پشت پنجره بود. من نگاه می کردم که آن

۱ - البته در خاطر راوی نمانده که آیا خادم در خواب دیده یا در بیداری؟

دو نفر با کلنگ قبر را شکافتند و شخصی را در حالی که زنجیر آتشین به گردنش بود، بیرون آوردند و کشان کشان از صحن مقدّس، به طرف بالا خیابان بردند. ناگهان، آن شخص روی خود را به جانب آن بزرگوار کرد و عرض کرد:

«یا بن رسول الله! من خود را مقصّر و گناهکار می دانستم که وصیت کردم مرا از راه دور بیاورند و در جوار شما دفن کنند.» تا این سخن را گفت آن حضرت به آن دو نفر فرمود او را برگردانند. در این هنگام، ناقل حکایت بیهوش می شود.

چون سحر خدّام وارد حرم می شوند و می بینند که آن مرد بیهوش افتاده، او را به هوش می آورند و او قضیه را نقل می کند. مرحوم پدرم گفت: من با جمعی از خدّام رفتیم آن محلّ را به ما نشان داد و ما آثار نیش قبر را به چشم خود دیدیم. پس از آن معلوم شد که آن قبر یکی از حکّام توابع مشهد بوده که روز قبل او را در آن محلّ، دفن کرده بودند.<sup>۱</sup>

۱- کرامات رضویّه، ج ۲، ص ۱۱۱ به نقل از منتخب التواریخ، باب دهم.



### قسم دادن حضرت به مادرش حضرت زهرا علیها السلام

#### و نجات از آتش دوزخ

در دارالسلام عراقی آمده: مردی از اهالی شهر یزد که از اهل صلاح و سداد بوده و برادری فاسق و فاجر داشت که بواسطه اعمال زشت خود باعث اذیت و آزار برادر صالح خود بود. مردم نیز از دست او در امان نبودند و شکایت او را نزد برادرش می کردند.

روزی برادر صالح، اراده زیارت مشهد مقدس حضرت رضا علیه السلام کرد. برادر فاسق همراه عده ای به قصد مشایعت برادر خود بیرون آمد. تمام مشایعت کنندگان برگشتند ولی آن برادر گفت: «من بسیار معصیت کرده ام و می خواهم به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شوم، شاید به شفاعت آن حضرت خداوند مرا عفو فرماید.»

برادر صالح بخاطر ترس از اذیت و آزار خود، در برگردانیدن او اصرار کرد ولی فایده نکرد، تا آنکه گفت: «من که با تو کاری ندارم با زوار می روم.»

پس، ناچار آن برادر سکوت کرده، تن به قضا داد؛ ولی او به اقتضای طبیعت خود در طول مسافرت، بدرفتاری را با برادر و سایر زوآر آغاز نمود. مردم نیز، نزد برادر صالح شکایت می‌کردند و آن بیچاره را آسوده نمی‌گذاشتند.

محال دان که ز تأثیر خویش دست کشد

بهرکجا که نهد پای، عقرب جرّار

تا آنکه برادر فاجر در یکی از منازل مریض شد و مرض او شدّت گرفت تا در نزدیکی مشهد فوت کرد. آن برادر صالح بخاطر حق برادری، جنازه را غسل داد و کفن کرد و بر آن نماز خواند. آنگاه آن را به نمد پیچید و با خود به مشهد حمل نمود و پس از طواف، او را در حرم مطهر رضوی، دفن کرد.

در مورد او فکر می‌کرد که بر او چه گذشت و در برابر اعمالش با او چگونه رفتار شد؟ و بسیار مایل بود که او را در خواب ببیند و در این باره از او سؤال کند.

چند روزی از دفن او گذشته بود که او را در یک حال خوب، در خواب دید. آنچه را که بر او گذشته بود از او سؤال کرد.

گفت: «ای برادر! بدانکه مرگ و عقبات آن، بسیار سخت

است و اگر شفاعت این امام غریب نصیب من نشده بود، هلاک شده بودم.

بدان ای برادر! چون مراقبض روح کردند، من خود را یک پارچه آتش، دیدم. بستم آتش، فرشم آتش، فضای منزل هم پر از آتش شد و من مکرر صیحه می زدم و می گفتم: سوختم! سوختم! و شما به من اعتنایی نمی کردید. تا آنکه تابوت آورده و مرا در آن گذاشتند، دیدم آن تابوت آتش شد و من فریاد کردم که: سوختم! سوختم! و کسی متوجه من نمی شد.

تا آنکه مرا برهنه کردند و بالای تخته‌ای برای غسل دادن گذاشتند. ناگاه دیدم که تخته هم آتش شد، هر قدر فریاد کردم کسی به من توجه نکرد. پس با خود گفتم: چون آب بر من بریزند شاید حرارت آتش از بین برود، ولی چون لباسم را درآوردند و ظرف آب بر بدنم ریختند، دیدم که آب هم آتش شد و من چون چنین دیدم فریاد برآوردم که: بر من رحم کنید و این آتش سوزان را بر من نریزید؛ کسی فریاد مرانمی شنید. تا آنکه مرا شستند و کفن کردند دیدم کفن هم آتش شد.

پس، مرا در نمد پیچیدند، آن هم آتش شد، تابوت هم آتش شد. همینطور در آتش بودم و می سوختم و در راه

به هر یک از زائرین برمی‌خوردم، از او استغاثه می‌کردم و کسی اعتنایی به من نمی‌کرد.

تا آنکه داخل مشهد شدیم و تابوت مرا برای طواف، جانب حرم بردند، چون به در حرم رسیدند ناگاه دیدم که از آتش خبری نیست و من خود را آسوده دیدم.

چون مرا داخل حرم مطهر کردند، دیدم که صاحب حرم حضرت رضا علیه السلام بر بالای قبر مطهر خود ایستاده و سر مبارک خود را به زیر انداخته و اعتنایی به من ندارد.

مرا یک دور طواف دادند، چون بالای سر ضریح مقدس رسیدم، پیرمردی را دیدم که متوجه من گردید. و گفت که: «به امام علیه السلام استغاثه کن تا شفاعت نماید و تو را از این عقوبت برهاند.»

چون این سخن را شنیدم، رو به آن حضرت کردم و عرضه داشتم: فدایت شوم مرا دریاب! آن جناب اعتنایی به من نفرمود. پس، دیگر بار مرا بر بالای سر مطهر عبور دادند و آن پیرمرد گفت: «به امام علیه السلام استغاثه کن!»

باز عرض کردم: فدایت شوم! مرا دریاب. باز آن حضرت جوابی نفرمود. تا آنکه در طواف سوم، چنانکه متعارف است،

مرا به بالای سر آوردند.

باز آن مرد گفت: «استغاثه کن!» گفتم: «چه کنم که جواب نمی فرماید.»

گفت: «اگر تو را از حرم خارج کنند، باز به همان عذاب و آتش گرفتار خواهی شد و دیگر هیچ راه چاره‌ای نخواهی داشت.»

گفتم: «چه کار کنم که آن حضرت توجه فرماید و شفاعت کند؟»

گفت: «آن حضرت را به جدّه‌اش فاطمه علیها السلام قسم ده و آن معصومه را شفیعه خود کن!»

چون این سخن را شنیدم، گریه کردم و عرض نمودم: «فدایت شوم به من رحم کن و منت بگذار، تو را به حقّ جدّه‌ات فاطمه زهرا صدیقه مظلومه علیها السلام سوگند می‌دهم که مرا مایوس نفرما و بر من احسان کن و از در خانه خود مران!»

چون آن حضرت این سخن را شنید بسوی من نگاهی کرد و مانند کسی که گریه راه‌گلویش را گرفته باشد، فرمود:

«چه کنم؟ جای شفاعت که برای ما نگذاشته‌ای!»

پس دستهای مبارک خود را بسوی آسمان برداشت و لبهای

خود را حرکت داد و گویا زبان به شفاعت گشود.  
و چون مرا بیرون آوردند دیگر آن آتش را ندیدم و از  
عذاب آسوده شدم.<sup>۱</sup>

### نجات اسیر و برگشت او به دامن خانواده

مرحوم سید نعمت الله جزائری صاحب «انوار نعمانیة»  
نوشته: در سال ۱۳۰۷ هنگام مراجعت از زیارت حضرت  
رضاعلیه و هنگام عبور از استرآباد، یکی از سادات برجسته  
صالح برای من نقل کرد که:

حدود سال ۱۰۸۰، ترکمنها، حمله‌ای به استرآباد کردند،  
اموال مردم را بردند و زنها را اسیر کردند. از جمله اسیران  
دختری بود که مادر بیچاره‌اش غیر از او فرزند دیگری نداشت.  
پیرزن روز و شب در فراق و دوری دخترش گریه می‌کرد و  
اشک می‌ریخت و آرامش نداشت.

تا اینکه روزی با خود گفت: «حضرت رضاعلیه برای کسی  
که او را زیارت کند، ضامن بهشت شده است، پس چگونه

۱- کرامات رضویة، ج ۲، ص ۱۱۶ و دارالسلام عراقی ص ۴۹۱.

می شود ضامن برگشتن دختر من نشود؟ خوب است که به زیارت آن بزرگوار بروم و دختر خود را از آن حضرت بگیرم.» و لذا به مشهد مقدس مشرف شده، جهت نجات دخترش به بارگاه پرفیض حضرت ثامن الائمه علیه السلام متوسل گردید.

از آن طرف کسانی که دختر را اسیر کرده بودند او را بعنوان کنیز، به تاجری بخارایی فروختند و آن تاجر، دختر را جهت فروش به بخارا برد. در بخارا، شخص مؤمن و صالحی از تجار در خواب دید که در دریای بزرگی غرق شده و دست و پا می زند تا اینکه خسته شد و نزدیک شد که هلاک شود، ناگاه دید دختری دست دراز کرد و او را از آب بیرون کشید و از دریا بیرون آورد و از آن دختر تشکر کرد.

پس از بیدار شدن، بخاطر آن خوابی که دیده بود، ناراحت و متفکر بود، تا اینکه به حجره تجارت خود آمد. در این هنگام شخصی نزد وی آمد و گفت: «من کنیزی دارم و می خواهم او را بفروشم.» تاجر با آن مرد به محل نگهداری کنیز رفت و تا چشم تاجر به کنیز افتاد، دید او همان دختری است که او را دیشب در خواب دیده که وی را از دریای مرگ نجات بخشیده ... بسیار تعجب کرد.

تاجر از خرید کنیز استقبال کرد و با میل و رغبت زیادی و با

شادمانی فراوان، او را خرید و به خانه آورد. سرگذشت دختر را جویا شد. و او شرح حال و گرفتاری خود را به تفصیل بیان کرد. تاجر از شنیدن داستان او فهمید که دختر، مؤمنه و شیعه است. به دختر گفت: «اندوهناک نباش! زیرا که من چهار پسر دارم و تو هر یک از ایشان را که بخواهی بعنوان همسری انتخاب کن.»

دختر گفت: «هر یک از ایشان شرط کند مرا با خود به مشهد مقدّس، زیارت قبر حضرت رضا علیه السلام ببرد، من او را به همسری اختیار می‌کنم.»

یکی از آن چهار پسر این شرط را قبول کرد و با دختر ازدواج کرد و به قصد آستان بوسی حضرت رضا علیه السلام از بخارا به طرف خراسان حرکت کردند. متأسفانه دختر در بین راه سخت مریض شد و شوهر او با هر مشقّتی که بود او را به مشهد مقدّس رسانید و در مسافرخانه‌ای منزل گرفته، مشغول پرستاری او گردید، ولی از این جهت که از عهده پرستاری او بر نمی‌آمد، خیلی ناراحت بود.

روزی وارد حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام شد، از خدای تعالی درخواست نمود که زنی برای پرستاری بیمارش پیدا شود.



هنگام خروج از حرم مطهر در دارالسیاده پیرزنی را دید که به طرف مسجد می رود و به او گفت: «ای مادر! من شخصی غریب و نا آشنا هستم، همسری دارم که در بستر مرض افتاده، نمی توانم از او پرستاری کنم. اگر امکان دارد چند روز از بیمار من، بخاطر امام هشتم علیه السلام پرستاری کنی.»

پیرزن نگاهی به جوان کرد و گفت: «من هم مانند تو غریب هستم و برای زیارت و آستان بوسی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده ام و برای خوشنودی این امام، حاضرم که از مهمان بیمارش پرستاری کنم.»

پیرزن و جوان با یکدیگر به منزل رفتند، پیرزن کنار بستر بیمار رفت، دید از شدت درد می نالد. با دست لرزان خود ملافه را از صورت دختر کنار زد همین که چشمش به مریض افتاد، فریاد کشید و گفت: «آه! این دختر من است که در شهر غربت در بستر مرض، بی پرستار افتاده است، این همان است که یک سال تمام است که از فراقش می سوزم و می نالم.»

و دختر هم چشم گشود، مادر را در کنار بالینش دید به گریه افتاد و گفت: «این مادر من است.»

مادر و دختر یکدیگر را در آغوش کشیدند و از توجه امام

هشتم علیه السلام اظهار شادمانی کردند.<sup>۱</sup>

### برآورده شدن حاجت زائرین توسط حضرت

«ابوطیب سلیمی» گوید: «حمویه» امیر لشکر خراسان، در یکی از روزها به اتفاق گروهی از امرا، وارد میدان «حسین بن زید» شد تا از نزدیک به وضع بیمارستانی که دستور داده بود در باب عقیل بسازند، رسیدگی نماید.

چشمش به مردی افتاد که از کنارش عبور می کرد. به غلامش گفت: «او را به دارالاماره ببر تا من برگردم.» هنگامی که امیر به اتفاق همراهان به دارالاماره برگشت، دستور داد آن مرد را نزد او آوردند.

از او پرسید: «آیا الاغ سواری داری؟» عرض کرد: «نه!» دستور داد تا الاغ سواری به او بدهند.

پرسید: «پول برای راه و هزینه زندگی خود داری؟» گفت: «نه!» فرمان داد هزار درهم پول برای مخارجش به او بدهند. سپس امر کرد یک جفت جوال خوزستانی و سفره غذا

۱ - دارالسلام نوری، ج ۲، ص ۹۹.

و سایر لوازم در اختیارش قرار دهند، تمام آنچه را که امیر دستور داده بود حاضر کردند.

حاضران از این موضوع متحیر بودند. امیر گفت: «آیا می‌دانید این شخص کیست؟ و چرا چنین سؤالی از او کردم؟ و چرا این امکانات را در اختیار او قرار دادم؟» همه گفتند: «خیر!» امیر گفت: «دوران جوانی، به زیارت مرقد حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم در آن زمان بالباسهای ژنده بسر می‌بردم و در همان حال به حرم مطهر، مشرف شدم و همین مرد در بارگاه اقدس رضوی، شرفیاب بود. در کنار مرقد مقدس، از خداوند درخواست نمودم تا والی خراسان شده، امارت این استان را در اختیار من بگذارد و شنیدم که این مرد این چیزهایی که به وی دادم، از خدا درخواست می‌نمود.

الاع سواری و خرجی راه

جوال خوزی و سفره‌ای ازاله

دگر چیزهایی که آید بکار

که می‌خواستی از خداوندگار

من در همان حال احساس کردم که تیر دعایم از برکت حضرت رضا علیه السلام به هدف اجابت رسید، دوست داشتم که

حوایج این مرد به دست من برآورده شود. در عین حال که حق قصاصی به گردن او دارم که باید انجام دهم.»

پرسیدند: «آن چیست؟» امیر گفت: «آن روز که این مرد شنید که من از خداوند این چنین تمنّایی دارم با چشم حقارت به من نگاه کرد و پیش پایي به من زد و گفت: با چنین لباس ژنده و وضع نابسامانی، ولایت و سپهسالاری خراسان را از خدا تقاضا می‌کنی؟ اکنون بخاطر جسارتی که به من کرده او را قصاص می‌نمایم.»

حاضرین گفتند: «خوبست امیر از کرده او چشم پوشی نموده و او را ببخشد و از این راه احسان بیشتری به او کرده باشد.»  
امیر از او درگذشت و او را مشمول عواطف زیادی قرار داد.<sup>۱</sup>

۱ - زندگانی و شهادت امام هشتم علی (ع)، صفحه ۱۵۵.

### شفای مریضی که دکترها عاجز بودند

آقا میرزا «احمد علی هندی» مردی دانشمند، مقدّس، پارسا، شایسته و پاکدامن بود، بیش از پنجاه سال در جوار سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله علیه السلام بود.

وی نقل می کند: «زخمی در پای من پیدا شد که دکترها از معالجه آن عاجز و از بهبودی آن ناامید شدند. پدرم با اینکه خودش از دکترهای بسیار خوب و حاذق هند بود، هرچه دکتر متخصص بود، همه را برای معالجه پای من حاضر نمود.

هریک از آنها دقیقاً معاینه کرده، به عجز و ناتوانی خود اعتراف نموده، گفتند: «این زخم غیر قابل درمان است.» تا اینکه یک دکتر فرنگی که بسیار حاذق و فهمیده و متخصص در جراحی بود، برای معالجه آوردند، جراحی را دید و سپس فتیله‌ای در داخل زخم فرو برد، بعد فتیله را بیرون آورد و نگاهی کرد و گفت: «تو را جز حضرت مسیح نمی تواند معالجه کند و بهبودی بخشد.»

گفت: «این زخم به مغز استخوان رسیده و دیگر قابل درمان نیست؛ این مریض بیش از دو روز زنده نمی ماند.»

چون شب فرارسید و خواب رفتم، در خواب دیدم که: سید و مولای من حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام نزد من آمد و نور از چهره مبارکش می درخشید. بعد مرا صدا زد و فرمود: «ای احمد! به طرف ما بیا!» عرض کردم: «آقای من! شما که می دانید من قدرت و توانایی آمدن بسوی شما را ندارم.» اعتنا نکرد و فرمود: «بیا به طرف من!» بلند شدم و بسوی آن حضرت رفتم، چون به خدمتش رسیدم دست مبارکش را بر جای زخم من کشید. بعد عرض کردم: «ای مولا و آقای من! آرزوی زیارت شما را دارم.» فرمود: «امکان پذیردان شاء الله تعالی.»

وقتی از خواب بیدار شدم، اثری از زخم ندیدم، ولی قدرت اینکه این راز را افشا و آشکار کنم نداشتم، به هیچ کس نمی توانستم بگویم، زیرا که از من نمی پذیرفتند، باورشان نمی شد.

سرانجام راز از پرده بیرون افتاد و منتشر شد. پادشاه هند، خبردار شد و مرا خواست، به من تبرک جست و برای من حقوقی، معین و مقرر ساخت، هر سال آن حقوق را برای من می فرستاد.<sup>۱</sup>

۱ - زندگانی امام هشتم به نقل از دارالسلام نوری، ج ۲، ص ۱۰۶.

### رساندن مخارج روزانه زائر

میرعلی نقی اردبیلی نقل فرمود: «ملا عبدالباقی شیرازی» که مجاور نجف اشرف بود به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شد. چون خرجی او تمام شده بود، خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کرده بود: «ای مولای من! آقای من! من زائر حضرتت می باشم و مخارج من تمام شده است و خرجی ندارم و مصرف من روزی سه شاهی است. استدعا می نمایم که این وجه را به من برسانی.»

وی می گفت: «پس از این خواهش، هر روز که از خواب بیدار می شدم، می دیدم سه شاهی در اطاق خانه است، پس برمی داشتم و صرف مایحتاج خود می نمودم.»  
و جریان بر این منوال بود تا از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

۱- کرامات رضویه، ج ۱، ص ۲۵۰، به نقل از تحفة الرضویه.

### شفای نابینا بوسیله خاک منتسب به تربت حضرت

شخصی به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام حرکت نمود و در یکی از منازل بین راه، کور مادرزادی، مطلع شد که آن مرد به زیارت حضرت رضا علیه السلام می رود، از او خواهش کرد که: «پس از تشرّف و زیارت، در وقت مراجعت قدری خاک، از روضه منوره آن بزرگوار برای من بیاور؛ که شاید خدای تعالی به برکت آن تربت پاک، چشمان مرا شفا دهد.»

آن شخص خواهش او را قبول کرد ولی پس از زیارت حضرت، هنگام برگشت از مشهد، فراموش کرد که خاک بردارد و در بازگشت به آن منزلی رسید که آن نابینا، تقاضای خاک کرده بود و اتفاقاً خرجی راهش هم تمام شده بود و مجبور شد که آنجا توقف کند.

مرد نابینا مطلع شد که آن زائر از زیارت حضرت برگشته، و لذا نزد او آمده و مطالبه خاک کرد. آن زائر چون فراموش کرده بود و نمی خواست جواب ناامیدی به آن نابینا بدهد، ازجا برخاست و مقداری خاک از همان مکان برداشت و به او داد. آن مرد کور هم با خوشحالی تمام آن خاک را گرفت و با



خلوص نیت که این تربت قبر حضرت رضا علیه السلام است، بر چشمان خود کشید.

همان شب از عنایت حضرت رضا علیه السلام چشمان او بینا شد. و هدایای زیادی به آن زائر داد و آن زائر به برکت وجود مقدس امام هشتم علیه السلام مخارج راهش تأمین شد.<sup>۱</sup>

### نجات فرزند اسیر به عنایت

#### حضرت رضا علیه السلام

عالم جلیل «شیخ مهدی یزدی» که از موثقین و اخیار محسوب می شد، در بعضی از مؤلفاتش به خط خود این جریان را مرقوم نموده است:

«داماد من، «ملا عباس» در شب پنجم ماه صفر ۱۳۰۴، نقل کرد که: من قریب ۲۵ سال قبل به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شده بودم. و هر وقت که به حرم مطهر می رفتم، پیرمردی را می دیدم که در حرم شریف نشسته و نزد قبر امام هشتم علیه السلام مشغول تلاوت قرآن است.

۱- کرامات رضویه، ج ۱، ص ۲۵۱، به نقل از تحفة الرضویه.

چون همیشه او را در حرم مشغول خواندن قرآن می دیدم، بسیار تعجب کرده و با خود خیال می کردم که: «این پیر مرد مگر هیچ کار دیگری، جز تلاوت کلام الله ندارد؟»  
 تا روزی نزدیک او رفتم و بعد از سلام، به او گفتم: «مگر شما هیچ شغلی ندارید؟ من می بینم که شما همیشه در این مکان مشغول تلاوت قرآن هستید.»

گفت: من جریانی دارم که نمی خواهم از کنار قبر آن حضرت دور شوم و آن این است:

من وقتی از زادگاه خود همراه با پسرم به زیارت این بزرگوار می آمدم، ناگاه بین راه، جماعتی به ما رسیدند و پسر جوان مرا اسیر کردند و مرا به خاطر اینکه پیر و از کار افتاده بودم، نبردند. و من با نهایت افسردگی به پابوس این بزرگوار، مشرف شدم و با سوز دل به آن حضرت عرض کردم که:

«یا بن رسول الله! من پیر و ناتوانم و فقط آن یک پسر جوان را دارم، او را هم اسیر کرده، بردند و من پسرم را از شما می خواهم.»

از این تصریح و زاری من اثری ظاهر نشد، تا شب جمعه ای نزدیک ضریح مقدس بسیار گریه کردم و به حضرت عرض

نمودم که: «یا مرگ مرا از خدا بخواه و یا پسرم را به من برسان!» پس از گریه زیاد، بی حال افتادم و خوابم برد. در عالم رؤیا دیدم وجود مقدس حجّت خدا حضرت رضا علیه السلام از ضریح مطهر بیرون آمد و به من فرمود: «تو را چه می شود؟»

من قضایای خودم را به عرض حضرت رساندم. و آن حضرت کاغذی به من داد و فرمود: «این کاغذ را بگیر و صبح از شهر بیرون برو و در خارج شهر قافله‌ای خواهی دید که به سمت بخارا می‌رود، تو همراه قافله به بخارا برو! و این کاغذ را به حاکم بخارا بده! و او پسر ت را به تومی رساند.»

چون از خواب بیدار شدم، دیدم کاغذ مهر شده آن بزرگوار دست من است و در پشت آن نوشته شده است: «به حاکم بخارا برسد.» صبح از دروازه، بیرون آمدم. قافله‌ای را که حضرت فرموده بود، دیدم. همراه قافله حرکت کردم و اهل قافله تاجر بودند و چون متوجه سرگذشت من شدند، بسیار به من توجه نمودند، مرا به بخارا بردند و به در خانه حاکم آنجا راهنمایی کردند.

گفتم که: «به حاکم بگویید یک نفر آمده و کاغذی از طرف حضرت امام رضا علیه السلام آورده است.»

چون این خبر به حاکم رسید، دیدم او با سر و پای برهنه بیرون دوید و کاغذ امام علیه السلام را گرفت و بوسید و بر سر نهاد و به خدام خود گفت: «فلان تاجر کجا است؟ او را حاضر کنید!» به امر او، تاجر را حاضر نمودند.

حاکم به او گفت که: «حضرت رضا علیه السلام برای من مرقوم فرموده است که پسر این پیرمرد را از تو به پنجاه تومان خریداری کنم و به او برگردانم و اگر اطاعت نکنم به غضب و قهر حضرت گرفتار خواهم شد.»

آن مرد تاجر برای فروش فرزند من حاضر شد. حاکم چند نفر را با من همراه کرد و گفت: «برو نگاه کن و ببین پسر تو همان است یا نه؟» من همراه آنان به خانه آن تاجر رفتم و پسر را دیدم و به نزد حاکم برگشتم.

آنگاه حاکم پس از آنکه فرزند مرا از آن تاجر گرفت و به من تحویل داد، گفت: «حضرت رضا علیه السلام برای من نوشته است که خرج راه شما را هم بدهم.» امر کرد تا دو اسب برای ما آوردند و مخارج راه را نیز تأمین کرد و نامه‌ای هم نوشت که کسی متعرض ما نشود.

من با پسر حرکت کردیم و آمدیم تا به این سرزمین مقدس

رسیدیم و حالا پسر من، روزها مشغول کار است و من شغلی ندارم و در جوار این مرقد مطهر حضور می‌یابم و مشغول تلاوت قرآن می‌شوم.»<sup>۱</sup>

### اجابت سریع دعا در حرم مطهر

#### حضرت رضا علیه السلام

«شیخ صدوق رحمته الله نقل فرموده است:

مردی از اهل بلخ به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام با غلام خود به مشهد مشرف شد و در حرم مطهر مشغول زیارت گردید و پس از زیارت، در قسمت بالای سر مشغول نماز شد. غلام به طرف پایین پای مبارک رفت و به نماز ایستاد و چون هر دو از نماز فارغ شدند سر به سجده نهادند. و هر دو سجده را بسیار طول دادند و لکن شخص بلخی، زودتر سر بلند کرد و دید هنوز غلام در سجده است، پس او را صدا زد. غلام فوراً سر برداشت و گفت: «لَبَّيْكَ يَا مَوْلَايَ!»  
شخص بلخی گفت: «أَتَرِيدُ الْحَرِيَّةَ؟»

۱- کرامات رضویه، ج ۱، ص ۲۷۰.

یعنی: آیا میل داری که آزاد شوی؟

غلام گفت: «بلی!»

بلخی گفت: «انت حرّ، لوجه الله تعالی...»

یعنی: من تو را در راه خدا، آزاد کردم و فلان کنیزم را هم که در بلخ است در راه خدا آزاد کرده و به ازدواج تو درآورده و فلان مبلغ مهریه او قرار دادم و مهریه او را خودم می پردازم. و فلان ملک را بر شما مرد و زن و بر اولاد شما، وقف کردم و این امام بزرگوار را بر این قضیه شاهد و گواه قرار می دهم. غلام از شنیدن این سخنان به گریه در آمد و گفت: «سوگند بخدا و به صاحب این قبر که من در سجده همین حاجات را از خدای تعالی درخواست می کردم و از برکت صاحب این قبر شریف، خداوند به این زودی حاجات مرا برآورده نمود.»<sup>۱</sup>

### دادن برات آزادی به زوّار خود

جماعتی از اهل آذربایجان که یکی از آنان کور و نابینا بود، به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدند.

۱ - عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۸۲.

هنگام بازگشت در دوفرسخی مشهد، فرود آمده و در کنار هم نشسته و کاغذهایی را که نقش قبه منوره و روضه مقدسه بود، بیرون آورده و اظهار مسرت و خوشحالی می نمودند. آن شخص نابینا، سبب خوشحالی آنان را پرسید. دوستانش به عنوان شوخی گفتند: «مگر تو نمی دانی حضرت رضا علیه السلام برات خلاصی و آزادی از آتش جهنم را به ما مرحمت فرموده است.»

آن شخص تا این سخن را شنید خیلی ناراحت شد و گفت: «معلوم می شود که امام هشتم علیه السلام به هر یک از شما که چشم داشته‌اید برات آزادی داده و به من که کور و ضعیف هستم مرحمت نفرموده. بخدا قسم که من از حضرت، دست برنمی دارم تا برات خود را بگیرم.»

تصمیم جدی گرفت که به طرف مشهد مقدس برگردد دوستانش حقیقت جریان را گفتند ولی آن مرد باور نکرد و با نهایت پریشانی از رفقای خود جدا شد و به مشهد مقدس بازگشت و یکسره به حرم مطهر مشرف گردید و ضریح مطهر را محکم گرفت و عرض کرد:

«ای آقا! من مردی کور و عاجزم و از وطن خود به قصد

زیارت حضرت آمده‌ام و از کرم شما دور است که به همراهان من که چشم دارند، برات آزادی از آتش دوزخ عنایت کنی و به من که عاجز و ضعیفم، مرحمت نفرمایی.

بحقّ خودت قسم که دست از ضریحت بر نمی‌دارم تا به من نیز برات آزادی عطا فرمایی!

یک مرتبه دید پاره کاغذی به دستش رسید و هر دو چشمش روشن و بینا گردید و بر آن کاغذ به خطّ سبز نوشته بود که:

«فلانی پسر فلانی از آتش جهنّم آزاد است.»

پس با کمال خوشحالی از حرم مطهر بیرون آمد و خود را به رفقای خود رسانید.<sup>۱</sup>

### شفای نابینا به عنایت حضرت

صاحب کتاب «رایت رهنما» نقل می‌کند که: مردی بود به نام «مشهدی محمد ترک» که چشمهای او نابینا شد و به فقر گرفتار گردید.

من بسیاری از روزها می‌دیدم که بچه‌ای دست او را گرفته

۱- کرامات رضویه، ج ۱، ص ۲۲۷ به نقل از تحفة الرضویه.



و او به زبان ترکی شعر می خواند و مردم به او کمک می کنند. بسیاری از اوقات او را در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام می دیدم که دست به شبکه ضریح مطهر گرفته و طواف می کند و به صدای بلند چیزی می خواند. و چون خدام او را می شناختند مانع صدا و گریه او نمی شدند تا اینکه حدود هفت سال گذشت، شنیدم که حضرت رضا علیه السلام او را شفا مرحمت نموده.

روزی او را در بست پایین با چشم بینا و برخلاف سابق، با صورت نورانی و لباس پاکیزه دیدم، چون چشمش به من افتاد به طرف من آمد و دست مرا بوسید و گفت: «من هفت سال است شما را ندیده ام.»

گفتم: «مشهدی محمد تو که کور بودی چطور بینا شدی؟»  
گفت: «قربان جدت بشوم! او مرا شفا داد.»  
آنگاه جریان خود را نقل کرد که:

روزی به منزل رفتم، دیدم همسرم بی بی گریه می کند و آرام نمی گیرد. من هر قدر اصرار کردم که: «برای چه گریه می کنی؟» جواب نداد. بچه ها به من گفتند که: «مادر، با زن صاحبخانه دعوا کرده.» پرسیدم: «برای چه نزاع کرده ای؟» گفت: «اگر خدا ما را می خواست اینگونه پریشان نمی شدیم! و تو نابینا

نمی‌شدی! و زن صاحبخانه نمی‌گفت اگر شما مردمان خوبی بودید کور و فقیر نمی‌شدید!»

این سخنان را با گریه گفت و از طاق با حال گریه بیرون رفت. من از این قضیه بسیار منقلب شدم و فوراً برخاستم و عصای خود را برداشتم و از خانه بیرون آمدم. بچه‌ها مادرشان را صدا کردند که: «پدر می‌خواهد برود.» بی‌بی آمد و گفت: «کجا می‌روی؟»

گفتم: «شمشیر برداشته‌ام بروم با جدت جنگ کنم؛ یا چشمم را بگیرم یا کشته شوم. و تو دیگر مرا نخواهی دید.» او هرچه خواست مرا برگرداند قبول نکردم و یکسره به حرم مشرف شدم و با گریه فریاد زدم: «من جدت علی را کشته‌ام، من چشم می‌خواهم.»

یکی از خدام حرم، دست به شانه من زد و گفت: «این اندازه داد زن! وقت مغرب است، مگر تو نماز نمی‌خوانی؟»

چون در قسمت بالا سر بودم گفتم: «صورت مرا به طرف قبله کن!» او صورت مرا به طرف قبله نمود و مهری به من داد. من نماز مغرب را خواندم و باز شروع به ناله و گریه و استغاثه نمودم، شنیدم که دو نفر به یکدیگر می‌گویند: «این سگ، هرچه

فریاد بزند، حضرت رضا جواب او را نمی دهد.»  
این سخن بسیار در من اثر کرد و دلم بی نهایت شکست،  
چند قدم جلو رفته و خود را به ضریح مطهر رساندم و به شدت  
سرم را به ضریح زدم و یقین کردم که سرم شکست، آنگاه حال  
ضعف به من دست داد.

شنیدم یکی می گوید: «محمد! چه می گویی؟» تا این فرمایش  
را شنیدم نشستم باز سرم را به شدت به ضریح کوبیدم.  
دوباره همان صدا را شنیدم که می گوید: «محمد چه  
می گویی؟ اگر چشم می خواهی به تو دادیم!» سرم را بلند کردم و  
نشستم دیدم همه جا را می بینم و دیدم که مردم مشغول  
خواندن زیارت هستند و چراغها روشن است. از شدت شوق  
دوباره سرم را به ضریح زدم.

در آن حال دیدم ضریح شکافته شد، آقایی ایستاده و آن  
بزرگوار از مردم بلندتر و جسیم تر و چشمان درشت و محاسن  
مدور با لباس سفید و شالی مانند شال شما، سبز، بر کمر و  
تسبیحی در دست داشت که می درخشید و به من نگاه می کند و  
تبسم می نماید و می فرماید: «محمد! چه می گویی؟ چشم  
می خواستی به تو دادیم؛ چه می خواهی؟»

من به آن حضرت نگاه می‌کردم و به مردم نگاه می‌کردم که چرا متوجه آن جناب نیستند، گویا آن حضرت را نمی‌بینند و هر قدر آن سرور فرمود: «چه می‌خواهی؟» مطلبی به نظرم نیامد که عرض کنم.

سپس فرمود: «به بی‌بی بگو این قدر گریه نکند که گریه او دل ما را می‌سوزاند.» عرض کردم: «بی‌بی آرزوی زیارت خواهرت را دارد.» فرمود: «موفق می‌شود.» آنگاه از نظرم رفت و ضریح به هم آمد.

خادم حرم که مرا بینا دید، گفت: «شفا یافتی؟» گفتم: «بلی!» زائرین متوجه شده، بر سر من ریختند و لباسهای مرا پاره پاره کردند.

لذا خودم را به کوری زده و فریاد کردم: «از من کور چه می‌خواهید؟» و زود از حرم بیرون آمده و میان صحن که رسیدم دیدم صحن خلوت است.

به فکر افتادم اکنون چگونه دست خالی به خانه بروم. چون بچه‌ها گرسنه‌اند و غذایی نداریم. از همانجا به قبر مبارک توجه نموده عرض کردم: «ای آقا! چشم به من دادی، گرسنگی بچه‌هایم را چه کنم؟»

ناگاه دستی پیدا شد که صاحب دست را ندیدم، چیزی در دست من گذاشت. چون نگاه کردم دیدم یک عدد اسکناس ده تومانی است. بازار رفتم و نان و لوازم دیگر گرفته، به طرف خانه برگشتم. بین راه یکی از همسایه‌ها را دیدم. گفتم: «مشهدی محمّد! به عجله می‌روی مگر بینا شده‌ای؟» گفتم: «بلی! حضرت رضا علیه السلام مرا شفا داده، تو کجا می‌روی؟» گفتم: «مادرم بد حال است، دنبال دکتر می‌روم.» گفتم: «یک لقمه از این نان را که عطای خود حضرت رضا علیه السلام است به او بخوران شفا می‌یابد.» او لقمه نان را گرفت و برگشت، من نیز به خانه آمدم و خودم را به کوری زدم و لوازم خانه را به همسرم دادم. بچه‌ها دور من بودند و همسرم از اطاق بیرون رفته بود، من گفتم: «قوری جوشید.» بچه‌ها گفتند: «مگر می‌بینی؟» گفتم: «بلی!» فریاد کردند: «مادر! بیا که پدر بینا شده.» بی بی آمد و قضیه را به او گفتم و او بسیار خوشحال شد. صبح احوال مادر همسایه را پرسیدم، گفتند: «قدری از آن نان را در دهان او گذاشتیم چون لقمه از گلوی او فرو رفت، حالش بهتر شد و اکنون سالم است.»<sup>۱</sup>

۱- کرامات رضویه، ج ۱، ص ۲۸۲.

## رسیدن زن و مرد به وصال همدیگر به عنایت

### حضرت رضا علیه السلام

شخص موثقی از اهل گیلان نقل کرد که: من برای امر تجارت به شهرها می رفتم، تا اینکه اتفاقاً سفری به هند رفته و در آنجا بخاطر پیشامدی، شش ماه در شهر «بنگاله» ماندم و حجره‌ای برای کار تجارت تهیه کردم.

کنار حجره من، مرد غریبی بود که دو پسر داشت و با آنان بسر می برد و من همیشه، آن مرد را ملول و افسرده و غمناک می دیدم و علت حزنش را نمی دانستم.

گاهی صدای گریه و ناله او را می شنیدم و چون حزن و گریه او را غیر عادی یافتم، به فکر افتادم که علت حزن آن مرد را جويا شوم. نزد او رفته و گفتم: «آمده‌ام که جهت حزن و پریشانی شما را سؤال کنم.»

گفت: «دوازده سال قبل، کالاهای نفیسی را با کشتی حمل می کردم و مدت بیست روز کشتی در حرکت بود. ناگاه باد تندی وزید و دریا به تلاطم افتاد، کشتی و همه اموال غرق شد. من از تخته پاره‌ای گرفتم و باد مرا به طرف راست و چپ می برد

تا به حکم قضای الهی، موج دریا، مرا به ساحل انداخت و به جزیره‌ای رسیدم. چون از هلاکت نجات یافتم، خدای را شکر نمودم، برخاستم و مشغول گردش در جزیره شدم.

دیدم جزیره‌ای است بسیار باصفا و سبز و در نهایت طراوت، ولی کسی در آنجا نیست. من مدت یکسال در آن جزیره بودم و شبها از ترس دزدگان روی درخت بسر می‌بردم، تا اینکه روزی نزدیک درختی که آب باران زیر آن جمع شده بود، نشستم که وضو بسازم. ناگاه عکس زنی بسیار خوش صورت میان آب دیدم. تعجب کرده سر بلند نمودم، دیدم دختری است بسیار زیبا ولی برهنه و بدون لباس است.

تا آن دختر متوجه شد که من به او نظر کردم، گفت: «ای مرد! از خدا و پیغمبر شرم نمی‌کنی که به من نگاه می‌کنی؟!» من از حیا سر به زیر انداختم و گفتم: «تو را بخدا قسم! به من بگو بدانم آیا تو از سلسله بشری یا از صنف ملائکه‌ای یا از طایفه جنّی؟»

گفت: «من انسانم و پدر من اهل ایران بود و عازم هند شد و مرا هم همراه خود می‌برد و اتفاقاً کشتی ما غرق شد و من در این جزیره افتادم و حال نزدیک سه سال است که در اینجا مانده‌ام.»

چون قصه او را شنیدم من هم سرگذشت خود را به او گفتم و اظهار کردم که: «اکنون ما دچار این چنین سرنوشت شده ایم اگر راضی شوی، من تو را به عقد خود، در آورم.»

آن زن سکوت کرد و من سکوت او را علامت رضا دانستم و او را به عقد خود در آوردم و با یکدیگر با دل خوش زندگی می کردیم تا خداوند قادر مَنان، بر بیکسی و تنهایی ما رحم نمود و دو پسر به ما عنایت فرمود.

ولی اتفاقی برای ما پیش آمد که از آن زن جدا شدیم و حزن من، به جهت دوری و جدایی از آن زن است. و آن این است که: من و آن زن در آن جزیره با این دو پسر خشنود بودیم، تا یکی نه ساله و دیگری هشت ساله شد و در آنجا چون لباس و پوشاکی نبود، برهنه بسر می بردیم و موهای بدن ما دراز شده بود و بسیار بد منظر بودیم. روزی همسرم به من گفت: «ای کاش لباسی داشتیم که خود را می پوشانیم و ستر عورت می نمودیم.»

پسرها که سخن ما را شنیدند، گفتند: «مگر طور دیگر هم می شود، زندگی کرد؟» مادرشان گفت: «بله! خداوند متعال، شهرها دارد پر از جمعیت و مردم آنجا خوراکیهای لذیذ



و لباسهای نیکو دارند و ما هم مدتی آنجا بودیم، ولی در سفر دریا، کشتی ما شکست و در دریا افتادیم و به خواست خدا، بواسطه تخته پاره‌ای به این جزیره افتاده‌ایم.»

گفتند: «اگر چنین است پس چرا به وطن و جای سابق خود نمی‌روید؟» مادر گفت: «چون دریا است و بدون کشتی نمی‌شود از دریا عبور کرد.»

گفتند: «ما کشتی می‌سازیم.» و خیلی هم اصرار کردند. مادرشان به درخت بسیار بزرگی که در آنجا افتاده بود، اشاره کرد و گفت: «اگر بتوانید وسط این درخت را بتراشید و خالی کنید، شاید به خواست خداوند، بصورت کشتی در آید و ما بتوانیم خودمان را به جایی برسانیم.»

پسرها از شنیدن این سخن، خیلی خوشحال شدند و با کمال شوق برخاستند و سنگهایی که مثل تیشه نجاری تیز بود، تهیه کردند و کمر همت بسته، به خالی کردن میان آن درخت مشغول شدند.

مدت شش ماه مشغول کار بودند تا اینکه وسط درخت خالی شد و به شکل کشتی درآمد، بطوری که دوازده نفر می‌توانستند در آن بنشینند. چون ما چنین دیدیم، بسیار

خوشحال شدیم. شکر خدای تعالی را بجای آوردیم و با خود گفتیم: «شاید بشود با این وسیله خود را بجایی برسانیم و از تنهایی نجات پیدا کنیم.»

پس از آن حدود صد من عنبراشهب (موم) فراهم کردیم و از همان موم در یک طرف کشتی حوض ساختیم و آب شیرین برای آشامیدن در آن حوض ریختیم. و مقداری برای خودمان خوراک فراهم کردیم.

آنگاه دو ریسمان محکم از ریشهٔ درخت بافتیم و یک سر کشتی را به یک ریسمان بسته و سر دیگرش را به ریسمان دیگر و آن ریسمان را به درخت بزرگی بستیم و چون کارها تمام شد، درانتظار فرارسیدن ایام مدّ دریا شدیم.

وقتی مدّ دریا پیدا شد و آب بالا آمد، بطوری که کشتی ما روی آب قرار گرفت، خوشحال شده و حمد خدای بجا آوردیم و همه سوار کشتی شدیم ولی دیدیم کشتی روی آب حرکت نمی‌کند.

متوجه شدیم که یک سر ریسمان به درخت بسته شده است و می‌بایست پیش از سوار شدن، ریسمان را از درخت باز می‌کردیم و ما از این کار غفلت نموده بودیم.

پس یکی از پسرها خواست برای باز کردن ریسمان پیاده شود، مادرش جلوتر پیاده شد و سر ریسمان را باز کرد. موج دریا، ریسمان را از دست او ربود و کشتی به حرکت درآمد و به وسط دریا رسید و آن زن بیچاره، در آن جزیره ماند و شروع کرد به فریاد زدن و گریه و ناله کردن و از طرفی به طرف دیگر دویدن. و ما دور شدیم و دیدیم آن بیچاره روی درختی رفت و با حسرت به ما نگاه می کرد و اشک می ریخت تا وقتی که ما از نظرش پنهان شدیم.

پسرها که از مادر ناامید شدند ناله و گریه و اضطرابشان زیاد شد و گریه ایشان گویا نمکی بود که بر جراحات دلم، پاشیده می شد. چون به وسط دریا رسیدیم، خوف دریا ایشان را ساکت کرد و کشتی ما هفت روز در حرکت بود تا کنار دریا رسید و پیاده شدیم.

از آنجایی که همه برهنه بودیم، همانجا ماندیم تا اینکه تاریکی شب همه جا را فراگرفت، آنگاه من بر جای بلندی آمده و نظری انداختم و روشنایی از دور دیدم و به طرف آن رفتم تا به در خانه ای رسیدم و در را کوبیدم مردی بیرون آمد که معلوم شد از بزرگان یهود است، من قدری عنبر اشهب (موم) که

با خود داشتم، به او داده و مقداری لباس و فرش گرفتم و برگشتم و خود و فرزندانم لباسها را پوشیدیم. و صبح به طرف شهر آمدیم، در این کار و انسرا حجره‌ای گرفتیم و با فروختن آن عنبرها و سایل زندگی فراهم نمودیم و اکنون با کمک فرزندانم تجارت می‌کنم. ولی شب و روز از دوری، بیکسی و بیچارگی همسرم در حزن و اندوه بسر می‌برم.»

راوی می‌گوید: «از شنیدن این قضیه بسیار ناراحت شده و به گریه افتادم، پس گفتم: گره تقدیر را به سر انگشت تدبیر نمی‌توان باز کرد و حکم الهی رانمی‌شود تغییر داد.»

**گر شود ذرات عالم پیچ پیچ**

**با فضای ایزدی هیچ است هیچ**

آنگاه گفتم: «اگر تو خود را به آستان قدس امام هشتم، حضرت رضا علیه السلام برسانی و درد دل خود را به آن بزرگوار عرضه بداری، امید است که درد تو را علاج کند و این ناراحتی را از تو برطرف سازد و تو را به مقصود برساند، چون هر کس به او پناهنده شود، او را یاری می‌فرماید.»

این سخن من، در آن شخص بسیار اثر کرد و با خدا عهد کرد که از روی اخلاص یک قندیل از طلای خالص بسازد و

پیاده به آستان آن حضرت مشرف شود و همسر خود را از امام رضا علیه السلام طلب کند.

پس همان روز طلای خوبی تهیه کرد و قندیلی ساخت و با دو پسر خود رو به طرف مشهد مقدس نهاد.

قبل از ورود اینها به مشهد، متولی آستان قدس، حضرت رضا علیه السلام را در خواب می بیند که به او می فرماید: «فردا یک شخص به زیارت ما می آید تو باید از او استقبال کنی!»

متولی با جمعی از محترمین، به استقبال او از شهر بیرون آمده، آن مرد را با فرزندانش، با احترام تمام وارد کردند و منزلی برای آنان معین نمودند و قندیلی که آورده بود، در محل خود نصب کردند.

آنگاه آن مرد غسل کرد و به حرم مطهر مشرف و مشغول زیارت و دعاگردید تا پاسی از شب گذشت و خدام حرم برای بستن در، همه را غیر از آن مرد، بیرون کردند و درها را بستند. آن شخص چون حرم را خلوت دید، در کنار ضریح مطهر شروع به تضرع و زاری نموده و درد دل خویش را با حضرت می گفت تا دو سوم از شب گذشت. حال خستگی به او دست داد و سر به سجده گذاشت و چشمش به خواب رفت، ناگهان شنید کسی می گوید: «برخیز!» سر برداشت، نگاه کرد دید وجود

مقدّس حضرت رضا علیه السلام است، می فرماید: «من همسرت را آورده‌ام و اکنون بیرون حرم است، برو او را ملاقات کن!»  
 می گوید: عرض کردم: «فدایت شوم درها که بسته است چگونه بروم؟» فرمود: «کسی که همسرت را از راه دور آورده، می تواند درهای بسته را هم بگشاید.»  
 پس برخاستم و به طرف بیرون حرم حرکت کردم و به هر دری که می رسیدم باز می شد؛ تا از رواق بیرون آمدم چشمم به همسر افتاد و او را به همان هیئتی دیدم که در جزیره بود.  
 پس یکدیگر را در آغوش گرفتیم و من پرسیدم: «چگونه به اینجا آمدی؟» گفت: «من از درد فراق و کثرت گریه، مبتلا به درد چشم شده بودم و از شدت درد، ناله می کردم.  
 ناگاه جوانی نورانی پیدا شد که از نور رویش، تمام فضا روشن شد و به من فرمود: «چشم برهم بگذار!» من چشمان خود را بستم و پس از چند لحظه ای چشم گشودم و خود را اینجا دیدم.» پس آن مرد همسر خود را نزد فرزندانش برد و به اعجاز امام ثامن علیه السلام به وصال یکدیگر رسیدند و مجاورت آن حضرت را اختیار کردند تا وفات نمودند.<sup>۱</sup>

۱ - دارالسلام، ج ۱، ص ۲۷۳.

## کرامات و معجزات حضرت در سالهای اخیر

در آستانه تجدید چاپ کتاب با مراجعه به امور فرهنگی آستان قدس رضوی، بخش ثبت شفایافتگان، مسئولین محترم، تمامی پرونده کسانی که در سالهای اخیر (بعد از سال ۱۳۶۰) عنایات و الطاف ملکوتی امام هشتم علیه السلام شامل حال آنان شده و از درگاه قدس رضوی شفای دردهای بی درمان خود را گرفته اند و به تأیید هیأت پزشکی آستان قدس رضوی نیز رسیده بود، در اختیار اینجانب قرار دادند و با استفاده از پرونده ها و مجله گران سنگ «زائر» چند قضیه زیبا، ارزنده و تکاندهنده، جهت استفاده دلباختگان آستان قدس رضوی ذکر می کنیم؛ باشد که ذخیره ای قرارگیرد برای روزی که:

«لاینفع مال ولا بنون.»

از مسئولین محترم امور فرهنگی آستان قدس رضوی که نهایت همکاری را مبذول داشتند، کمال تشکر و تقدیر را می نمایم.

### شفای رقیه از بیماری غش

دختری به نام رقیه اهل و ساکن تبریز، گرفتار بیماری «نورویتکی» (غش) که هرگونه آسایش را از اهل خانه گرفته و خانواده او با قرض و فروش اشیا لازم زندگی، رقیه را نزد تمامی اطباء متخصص اعصاب و روان، می‌برند اما هر روز وضعیّت جسمی و روحی بیمار حادث تر می‌شود؛ بطوری که دفعات حمله و بیماری، به روزی هشت بار بالغ می‌گردد.

همه با حسرت و افسوس به چهره جوان و پرمهر رقیه می‌نگرند و جز سر تکان دادن و دست بردست کوفتن، کاری دیگر نمی‌توانند انجام دهند و نسخه پزشکان نیز کاری از پیش نمی‌برد.

با راهنمایی این و آن، دخترک را نزد دعانویسهای ساکن در گوشه و کنار و کوجه‌های پیچ در پیچ می‌برند، اما هیچ وردی نتوانست بر جان و روان رقیه اثر بگذارد و دخترک، پیش چشم عزیزانش، تحلیل می‌رفت و خانواده، در غصه و ماتم به سر می‌برد.

همسایگان و نزدیکان، هر کس نظری می‌داد، بعضی معتقد به چشم‌زخم و حلول جنّ در درون او بودند و اهل خانه جز



توسّل به خدا و دعاهایی که با اشک دل همراه شده بود، هیچ پناهی نداشتند.

ماه محرم با اشک و ماتم سوگ اباعبدالله علیه السلام و غم رقیه می‌گذرد و پدر و مادر بر رقیه امام حسین علیه السلام و رقیه خود، اشکها ریختند، بر سر و سینه کوفتند و شبهای محرم را دست به دعا، شفای بیمار را به حرمت خون حسین علیه السلام از خدا خواستند و در اربعین مولایشان نیز با دستان بلند شده تا اوج نیاز، شفا خواستند.

و حال در آستانه رحلت پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله هیأتی از عزاداران خاندان رسول خدا، قصد سفر به مشهد فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را دارند، تا در ماتم رحلت پیامبر خاتم، شهادت سبط اکبر و هشتمین ستاره آسمان امامت علیه السلام عاشقانه فریاد نهند، بر سینه بکوبند، اشک بریزند و حواجی و دردهای بی‌درمان خود را به محضر امام هشتم علیه السلام، ضامن آهو، عرضه بدارند و از آستان قدس ملک پاسبان آن بزرگوار با دستهای پر و قلبهای آکنده از سرور برگردند.

هیأت مذهبی با عزاداران و خانواده‌های مشتاق زیارت، فرسنگها راه را طی می‌کنند و در گذر از هر شهری نوای

«یا رضا» و «یا محمد» شان سروشی است بر هموطنان مسلمان و همیشه در صحنه و گویا سرود دعوتی است بر جانها تا آهنگ آستان قدس رضوی نمایند.

کاروان این عاشقان در غروب روز جمعه، به شهر مقدس رضوی می‌رسد، رقیه و همراهان نیز همراه عزاداران به مشهد مشرف می‌شوند.

زائرین و مجاورینی که جهت شرکت در مراسم رحلت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و شهادت امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام به حرم مشرف شده‌اند، در اطراف هیأت تجمع کرده‌اند و از مراسم زنجیرزنی مردان این هیأت که با تمام دل و وجود، زنجیر بر پشت می‌کوبند در حیرتند که: «خدایا! این همه اخلاص و عشق فقط در خور بندگان شایسته توست.»

رقیه و دیگر زنان کاروان نیز شاهد این عظمت و بزرگی اند که باز رقیه دچار حالت غش و بیهوشی می‌شود و نزدیکانش گویا دیگر تحمل این همه درد را ندارند و او را وسط هیأت در حال عزاداری می‌خوابانند و رواندازی روی او می‌اندازند و گویا در یک لحظه، تمامی هیأت از عمق دل و با شدت در حالی که زنجیرها را همچون کبوترانی بالای سر به پرواز

درمی آورند و چون شمشیری برگوشت فرود می آورند، با گفتن «یا حسین» شفای رقیه را طلب می کنند.  
مگر رسول این امت شفا بخش نبوده؟ مگر می شود از این درگاه ناامید برگشت؟ «یا محمد»، «یا حسن» و «یا حسین» شفای همیشه دل‌های داغدار ما بوده.

هیأت، «یا حسین» گویان برگرد رقیه می چرخند و رقیه همچون نوزادی تازه متولد شده گویا اول از حال غش به عالم الهام می رسد و آقایی با قامت بلند تمامی آرزوها و عمّامه‌ای به رنگ سبز عشق و چهره‌ای به نورانیت خورشید، می بیند که دستی به سرش می کشد و با زیباترین صدا می گوید:

«دخترم! برخیز!»

رقیه برمی خیزد و زنجیر زنان اشک در چشم، فریاد یا حسینشان به عرش اعلی، بال می کشد.

معجزه امام!! شفای رقیه!!!<sup>۱</sup>

۱ - طبق نظر مورخ ۷۰/۶/۲۴ دکتر نوروزی پزشک بیماریهای اعصاب و روان، دوشیزه رقیه ناصری که قبلاً مبتلا به نوعی بیماری نوروتیکی بوده، هیچ‌علایمی از بیماری با خود ندارد. مجله زائر، آبان‌ماه ۱۳۷۳، ص ۲۶. با اندک تصرف و تغییر.

### نجات از قطع پا به عنایت حضرت

خانم «اشرف ترابی» که بیست و یک سال مربی قرآن بود و به تدریس و تعلیم قرآن سرگرم بود، ماجرای شفا یافتن خود را به دست پرمهر امام رضا علیه السلام این گونه بیان می کند:

چندی پیش هنگامی که بعد از ظهر خسته از کار روزانه به خانه برگشتم، درد شدیدی در انگشت شصت پایم احساس کردم. این درد چند روزی ادامه داشت، تا اینکه انگشت پایم زخم شد، دو سه روزی در خانه، خودم به مداوای زخم پایم پرداختم، ولی مداوای شخصی سودی نبخشید و روز به روز درد پایم شدیدتر و طاقت فرساتر می شد و سرانجام انگشت پایم چرک کرد و ورم پا تا بالای زانویم را فراگرفت.

ناچار به سراغ دکتر که الآن نامش در خاطر من نیست، رفتم و او پمادی را برایم نوشت. از داروی پزشک نتیجه ای نگرفتم و روز به روز درد پا و ورم آن بیشتر می شد، پزشک مذکور دستور عکس برداری از پایم را داد و هنگامی که عکس پایم را برای دکتر بردم، گفت: «استخوان پای شما سیاه شده و باید پای شما قطع شود.»

این سخن دکتر مرا وحشت زده کرد و در نهایت ناراحتی از

مطب وی خارج شدم.

آشنایان ما در تهران، پزشکی دیگر را که در کار خود حاذق بود، به من معرفی کردند. پس از یک هفته انتظار، موفق شدم به مطب دکتر راه یابم، هنگامی که آقای دکتر عکس پای مرا دید، با ناراحتی تمام بر سرم فریاد کشید: «حالا که استخوان پایت سیاه شده، به سراغ من آمده‌ای؟ از من هیچ کاری ساخته نیست و تنها راه علاج شما، قطع کردن پای دردمند شماست و اگر در این کار کوتاهی و سهل‌انگاری کنید، ممکن است چرک پای شما به قلب برسد، که در این صورت خطر مرگ شما را تهدید می‌کند و از آنجا که من چند روز آینده عازم سفر به خارج از کشور هستم، فردا مبلغ سی هزار تومان به حساب من واریز کنید، تا در بیمارستان نسبت به قطع پای شما اقدام کنم.» و اضافه کرد که: «تأخیر در این کار، باعث مرگ شما می‌شود.»

در نهایت دلگیری و باکوهی از درد و غم، مطب دکتر را ترک کردم. وقتی از مطب دکتر خارج شدم به شوهرم گفتم: «من هرگز اجازه نمی‌دهم پای مرا قطع کنند.» در همان حال گوسفندی نذر مهمانخانه حضرت امام رضا علیه السلام کردم و دست تو سَل به دامن این امام مهربان و کریم زدم.

آن شب که از مطب دکتر با آن خبر تلخ و وحشتناک به خانه آمدم، شب فراموش نشدنی و سختی را گذراندم، در طول شب از درد به خود می پیچیدم و شدت درد من به حدی بود که گمان می کردم امشب شب آخر عمر من است و سرانجام از شدت درد پا، قلبم از حرکت باز خواهد ایستاد.

با این حال با خدای خود زمزمه می کردم که: «ای خدای بزرگ! مدت بیست و یک سال از عمرم را در راه آموزش قرآن به بندگان تو، گذرانده ام و در همه عمرم چندان در حفظ حجاب خود کوشیده ام که حتی کسی پای مرا بدون جوراب ندیده است.»

در همین حال که از ته دل به درگاه خدا می نالیدم، درد شدید پا طاقتم را طاق می کرد و گریه امانم را از کف می برد، دخترم مریم، در کنار بسترم از شدت درد من می گریست و هرچه می خواستم او را از کنار خود برانم، امکان نداشت.

شب با همه سختی و ناگواریش به گندی می گذشت و من در حالی که از درد به خود می پیچیدم، نفهمیدم چه وقت خوابم برده بود.

در خواب دیدم که در اتاق من گشوده شد و دایی من که

از سادات رضوی است، وارد خانه شد. به او سلام کردم و با گلایه گفتم: «چه شده که دایی عزیزم یادی از ما کرده است؟»  
دایی در جواب من گفت: «مشهد بودم و به همین دلیل نمی توانستم به دیدار شما بیایم.»

در این حال من در عالم خواب به او گفتم: «بروید، شما هم با آقا امام رضایتان!»

دایی با ناراحتی انگشتش را جلوی دهانش برد و گفت: «ساکت باش!»

گفتم: «چرا ساکت باشم؟»

گفت: «مگر آقا را نمی بینی؟»

وقتی دقت کردم، آقایی را با قدی بلند و چهره‌ای نورانی، در حالی که لباس خاکستری بر تن داشت دیدم؛ ولی هر چه دقت کردم صورت آقا در هاله‌ای از نور پنهان بود و من نمی توانستم صورت ایشان را به خوبی بینم.

گفتم: «دایی جان! این آقا کیست؟»

دایی جلو آمد و آهسته به من گفت: «این آقا، حضرت امام رضا علیه السلام است، که به دیدن شما آمده‌اند.»

به احترام امام رضا علیه السلام از جا برخاسته و در برابر آقا

ایستادم، در همین حال از شدت درد پا به زمین خوردم و ناگهان از خواب پریدم، وقتی به خود آمدم همه وجودم می‌لرزید و بدنم غرق عرق شده بود، هر چه در اتاق دایی و امام رضا علیه السلام را جستجو کردم، کسی را نیافتم، جز دخترم که در کنار بستر من خوابش برده بود.

صبح آن شب از دخترم مریم خواستم که پانسمان پای مرا عوض کند، وی طشتی زیر پای من گذاشت تا پانسمان پای مرا عوض کند، من در زمان تعویض پانسمان پایم، هیچ وقت دقت نمی‌کردم، ولی همین که دخترم پای مرا باز کرد، در نهایت شگفتی فریاد زد: «مادر! انگشت پای شما به مویی بسته بود و پای شما غرق خون و چرک بود، ولی الآن هیچ نشانی از زخم و خون و چرک، در پای شما مشاهده نمی‌شود.»

هنگامی که شگفتی بیش از حد دخترم را دیدم، از جای خود بلند شدم تا وضع پایم را ببینم، وقتی چشمم به پایم افتاد، دیدم هیچ نشانی از جراحی، ناراحتی و درد، در پایم نیست. افراد خانواده اطراف من جمع شده بودند و در حالی که گریه امانم نمی‌داد ماجرای خوابی را که دیشب دیده بودم برای ایشان نقل کردم. از آن شب تا به حال هیچ درد و ورم



و ناراحتی در پای خود احساس نمی‌کنم.<sup>۱</sup>

### شفای دختر لال

در غروب یک روز و در تاریک روشن شامگاهی، دختر یکی از اهالی روستای بیدخت از توابع بیرجند، برای برداشتن بالش خواهر کوچکترش، دزدانه و بی صدا به اتاقی می‌رود و در تاریکی کدر اتاق، دست بر شانه خواهرش می‌زند، به خیال اینکه او را غافلگیر کرده باشد؛ اما دختر بیچاره با این کار خواهر بازگوشش هول می‌شود، شاید هم می‌ترسد و هیولای ترس روز به روز هولناکتر می‌شود تا اینکه به یک بیماری لاعلاج مبدل می‌شود و از تکلم باز می‌ماند و نیمی از صورتش پس از گذشت هفت روز بی حس شده و فکش از حالت عادی خارج می‌شود ... و مراجعه به پزشک برای مداوای دختر بیچاره بی نتیجه می‌ماند.

چندین بار به بیمارستان و دکتر مراجعه می‌کنند، اما سودی

۱ - یادآوری می‌شود که مجموعه مدارک پزشکی بانوی شفایافته در آرشیو شفا یافتگان اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی موجود است. مجله زائر، آبان‌ماه ۱۳۷۲، ص ۳۲.

ندارد، حتی یک بار هم نزد دکتری که در مشهد، بسیار بسیار معروف است، می‌برند و جواب ردّ از دکتر می‌گیرند.

آری! پیرمرد روستایی، ناامید از همه جا، دخترش را به حرم آقا امام رضا علیه السلام می‌برد و کنار پنجره فولاد دخیلش می‌کند و خودش و همسرش داخل حرم رفته و خود پیرمرد می‌گفت: «به درون حرم که داخل شدم، حسّی عجیب در من قوّت گرفت که نمی‌توانم آن را بیان کنم.»

می‌گفت: «خودم را در آن ازدحام مشتاقان به ضریح رساندم و نالیدم که:

یا امام رضا علیه السلام! اگر پسر بود، غمی نداشتم؛ دختر است و اگر شفا نیابد مایه سرشکستگی ...

یا شاه غریبان! ناامیدم نکن! و ...»

گویا چیزهایی گفته بود که تنها خدا آن گفته‌ها را می‌داند.

می‌گفت: «وقتی از حرم خارج شدم و پا به صحن گذاشتم متوجّه ازدحام جمعیت در کنار پنجره فولاد شدم. از یکی علّت را پرسیدم، یکی از زائران در جوابم گفت: «مثل اینکه امام رضا علیه السلام یک نفر را شفا داده است.»

پیرمرد با شتاب خودش را به پنجره فولاد می‌رساند و با

کمال ناباوری دخترش را در صحت کامل می یابد.

دختر شفایافته، بعد از اینکه پدر و مادرش او را در کنار پنجره فولاد دخیل کردند و رفتند، با اینکه سردرد عجیبی در او قوت گرفته بود، شروع کرده بود به دعا خواندن و در همین حال خوابش می برد و در عالم خواب که فکر می کرده بیداری است، چون همه را می دیده، حتی همان دخیل شده ای که در کنارش بوده، اما هیچ صدایی به گوشش نمی رسیده؛ حس کرده حتی خودش را هم دیده است که عاجز و ناتوان در گوشه پنجره دخیل شده، در همین موقع متوجه حضور آقای سبزپوش می شود، با عبایی و عمامه ای سبز و قرآنی زیر بغل، وقتی به چهره اش نگاه می کند، در آن لبخندی می بیند که باعث می شود دخترک جرأت پیدا کرده و در حالی که سرش در التهاب درد می سوخته، بگوید: «آقا! من ناخوشم!» بعد آقای سبزپوش در جوابش می گوید: «بلند شو! شفا پیدا کردی.»

دخترک حس می کند در بیداری است و به همین دلیل اصلاً به فکرش نمی رسد که ممکن است آن آقای سبزپوش، امام رضا علیه السلام باشد.

وقتی از خواب می پرد به یکباره متوجه می شود آن آقا

آنجا نیست، اول چیزی که بعد از بیداری حس می‌کند صدای همهمه مردم بوده که تا قبل از آن - یعنی در عالم خواب - آن را نمی‌شنیده و بی اختیار فریاد می‌زند: «یا امام رضا علیه السلام!» و مردم مشتاق دوره‌اش می‌کنند و... حالا دیگر نه تنها سرش درد نمی‌کند، بلکه همان دختری که به سردرد و فلج قسمتهایی از بدنش مبتلا شده بود و دکترها از علاجش عاجز مانده بودند، شفا یافته و چنان در سلامت به سر می‌برد که اصلاً نمی‌شود باور کرد که او همان دختر مریض چندی قبل است.<sup>۱</sup>

### شفای دختر گرفتار بیماری غش

مردی به نام «برزو» از سرزمین سیستان و بلوچستان هجرت نموده و در دشت گرگان سکونت اختیار کرده و به کار زراعت و کشاورزی اشتغال می‌ورزد.

او همراه با همسرش از سپیده دم، تا غروب آفتاب در صحرا و مزرعه مشغول کار و فعالیت است و در اثر همین کار مداوم مادر خانواده از کار افتاده و «برزو» پدر خانواده نیز کم‌کم نور

۱ - مجله زائر، شماره ۱۰، بهمن ماه ۱۳۷۲.

چشمان خود را از دست می دهد.

او دختر بزرگ خود را به خانه بخت فرستاده بوده و دختر کوچکش به نام «گل جمال» نان آور خانواده بود.

گل جمال، علاوه بر کار پرزحمت مزارع، تمامی وظایف خانه را نیز بر عهده داشت: دوخت و دوز، شست و شو و رسیدن به پدر نابینا و مادر زمینگیر و پنج برادر کوچکترش ...

او در هنگام کار پرملال در مزرعه با خود می گفت: «من کار می کنم، برادرانم هر روز بزرگ و بزرگتر می شوند و بالأخره روزی زندگی به روی ما هم خواهد خندید، پس چه باک از کار! چه باک از رنج! من زاده رنجم! من مرد خانه ام! پس چه باک!»

اما فاجعه همیشه در کمین است، فاجعه هنگامی که تصوّر نمی رود، صاعقه وار فرود می آید.

یک شب دختر بزرگ برزو که فرزندی نوزاد داشت، مفقود می شود و مدّتی بعد، جسد او را پیدا می کنند. این فاجعه، خانواده را کمر شکن می کند.

مادر بیمار و از کار افتاده، حالی وخیم تر پیدا می کند و پدر

نابینا نیز زمینگیر می شود، لبخند گل جمال محو می شود و صورت شاداب او پر اشک می گردد و یک روز که با گریه همیشه به گورستان سر قبر خواهرش رفته بود، دچار بیماری روحی می گردد و از گل جمال جز شبیحی سرگردان هیچ نمی ماند، دیدن دختر مهربان مزارع با آن حالت، همه را دچار تأسف می کند و با دیدن او هیچ کس نمی تواند از ریختن اشک، خودداری کند، کمر برزو می شکند، نان آور خانه، از دست می رود.

حال گل جمال ساعت به ساعت بدتر می شود، تا آنجا که هر دو دقیقه یک بار دچار ناراحتی می گردد؛ برای درمان او هرگونه سفارشی که از هر دهانی شنیده می شود به کار می بندند و به تمامی دعانویسان و افرادی که معرفی می شوند، رجوع می کنند. بعد در گرگان، به پزشکان مراجعه می کنند تا شاید گل جمال علاج شود، اما هیچ تغییری در حال او پیش نمی آید، تا اینکه گل جمال سفر به مشهد را پیشنهاد می کند تا شفای خود را از امام رضا علیه السلام بگیرد.

روز اول خرداد سال ۱۳۷۰، ساعت ۷ صبح، گل جمال با بدرقه نگاههای پر حسرت و آرزومند و گریان افراد خانواده اش

که بدون او هیچ نان آوری ندارند، از علی آباد گرگان به اتفاق آشنایان، راهی مشهد می شود.

در مشهد بلافاصله پس از سپردن وسایل سفر در یک مسافرخانه، گل جمال و همراهانش به حرم مطهر مشرف می شوند.

او با چشمانی اشک بار دست به ضریح می گیرد و با حق هقی خالصانه می گوید: «یا ضامن آهو! ای پناه بی پناهان! منم! گل جمال! نان آور هشت نفر! می دانید که پدرم کور است و مادرم زمینگر شده، فرزند کوچک خواهر مقتولم کسی را ندارد، پنج برادر کوچکم چشم به راه من دوخته اند. بدون من هم گرسنه می مانند و امیدی جز تو ندارم، خودت مرا شفا بده!» پس از گفتن این سخنان، بیهوش می شود که بلافاصله به دارالشفا برده می شود و از آنجا به وسیله آمبولانس به بیمارستان قائم انتقال می یابد، پزشکان پس از معاینه اولیه و تزریق چند آمپول و تجویز دارو، پیشنهاد می کنند که فردا صبح او را به بیمارستان روانی رازی برده تا بستری شود.

در مسافرخانه با وجود مصرف داروها، گل جمال سه بار دیگر دچار حالت بیهوشی می شود و پس از بازگشت به حالت

عادی، گل جمال چند دقیقه‌ای می‌خوابد، چند دقیقه خوابی که در زندگی گل جمال شاید دیگر پیش نیاید، زیباترین خواب عالم! در خواب، آقایی با لباس سبز بر او ظاهر می‌شود که با شیرینترین لحن و پرمهرترین کلمات می‌گوید:

«دخترم! بیا به زیارت!»

او بلافاصله برمی‌خیزد و با همراهان به حرم مشرف می‌شود، گل جمال، به محض تماس با ضریح بیهوش می‌شود، که مجدداً حضرت بر او ظاهر می‌شود و با مهربانترین دستان، او را بلند می‌کند و با همان لحن می‌فرماید:

«دخترم! شفا یافتی دیگر بیمار نیستی.»

گل جمال با چهره‌ای پر از حیرت و با چشمانی گریان، برمی‌خیزد و با اشک و فریاد، ضریح را در آغوش می‌فشرد. زندگی، بار دیگر به خانواده برزو باز می‌گردد و دختر مهربان مزارع، باز هم با لبخند به دشتهای شادی بخشیده و سفره، با نان آشتی می‌کند.<sup>۱</sup>



### شفای دختر مبتلا به فلج پا

سمیه نوابی که در اثر تصادف با ماشین از پا و کمر ضربه می‌بیند و در پی آن استخوان پایش سیاه می‌شود، هرگونه مداوا و درمان اثر نمی‌بخشد، عاقبت دکتر معالج با جمله: «دیگر از دست ماکاری ساخته نیست، پای او بطور کلی سیاه و خشک شده.» درهای امید را به روی آنان می‌بندد و پدر بیچاره به عاقبت زندگی دختری که وبال گردن او شده، می‌اندیشد.

او در حالی که قطرات اشک او همانند ابر بهاران از چشمانش سرازیر است به طرف قرآن، آن کتاب شفا بخش و رحمت گستر آسمانی می‌رود کتابی که به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام «فیه شفاء المستشفی و کفایة المکتفی»<sup>۱</sup> شفای دردمندان دواجو و حامی کمک خواهان است، پناه می‌برد و به او تفاعل زده و استخاره می‌کند.

با تلاوت اولین آیه از صفحه مقابل، سرور و خوشحالی از سیمای او نمایان می‌شود و با چهره خندان و بشاش می‌گوید:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.

«فردا حرکت می‌کنیم، حرکت بسوی طیب واقعی! شفاخانه خدایی!! مشهد مقدس! حرم هشتمین امام نور! آن پناه بی‌پناهان! و امید بیچارگان!!!»

پس از پیمودن مسافتهای زیاد وارد شهر مقدس مشهد، وادی طور و بهشت رضوان و حرم امن الهی می‌شوند و دختر بیمار و رنجور را که تا مرگ فاصله چندانى ندارد، در کنار پنجره فولاد نشانده و دخیل می‌بندند.

دختری که ابر سیاه غم و یأس بر سراسر وجودش سایه افکنده بود و آینده تاریک و مبهم در جلوی چشمان معصومش رژه می‌رفت و تمام پلهای ارتباطی میان خود و بهبودی را ویران شده می‌دید، اینک خود را در کنار اقیانوس بی‌ساحل ولایت و دریای بیکران امامت می‌بیند و در انتظار شبنم عنایت نشسته و برای وزیدن نسیم رحمت، لحظه شماری می‌کند.

یکباره نوری که از «اللّه نور السموات والارض» سرچشمه گرفته در برابرش تجلّی می‌کند و به کتاب سبزی که در جلوی چشمانش گشوده شده، خیره می‌شود آنگاه رنگ سبزی و خطوط سفید و نورانی مشاهده می‌کند و صدایی از میان اوراق می‌شنود که این آیات را با صدای ملکوتی تلاوت می‌کند:

«سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى \* الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى \* وَالَّذِي  
 أَخْرَجَ الْمَرْعَى \* فَجَعَلَ ثَمَرَهُ الْأَحْوَى \* سنقرئک فلاتنسی.»<sup>۱</sup>  
 بلافاصله چشمانش را باز می‌کند، می‌بیند طناب پایش که به  
 پنجره فولاد بسته بود باز گشته، دوباره به پنجره گره می‌زند و  
 چشمان خود را روی هم می‌گذارد. دوباره همان کتاب برابر  
 نگاهش ورق می‌خورد، در میان تابش نور سبز، چهره مرد  
 نورانی و سیمای انسان ملکوتی که بر او لبخند می‌زند، مشاهده  
 می‌کند، به او سلام می‌دهد. او پس از پاسخ سلام، با سخنان  
 پرمهر خویش دختر غمدیده و رنج کشیده را مورد محبت  
 قرار داده و می‌گوید: «چرا طنابی را که گشوده بودیم، بستی؟» با  
 دستان نورانی و ملکوتی، خود طناب را از پایش باز می‌کند.  
 دختر سراسیمه چشم باز کرده و به طنابی که از پایش گشوده  
 شده خیره می‌شود، لبخند شادی بر چهره‌اش نمایان می‌شود،  
 سرور و تبسم بر لبهایش بوسه می‌زند، گل‌های پژمرده‌اش  
 شکوفا می‌شود.  
 انبوه جمعیتی که در گرد او جمع شده بودند، متوجه عنایت

۱ - سوره اعلی، آیه ۶ - ۱.

گوهر رخشنده ولایت می شوند. صدای صلوات آنان در فضا پیچیده و اشک شوق از چشمان دلباختگان مکتب انسانساز امامت سرازیر می شود.

آری! در حالی که چرخش عقربه ساعت حرم، چهار بامداد را نشان می داد، در کتاب قطور تاریخ، سوم بهمن ۱۳۷۲، ورق می خورد، نقاره خانه آستان قدس رضوی به نشانه ظهور کرامت، نواختن را آغاز کرده بود. سمیه می رفت تا شروع زندگی نوین خود را جشن بگیرد و مراسم سپاس و تقدیر ایزد منان بجای آورد.<sup>۱</sup>

### شفای دختر فلج در سال ۱۳۷۳

دختر خانمی به نام «معصومه محسن پور» فرزند جلیل اهل و ساکن اهواز، سال اول تجربی که در اثر ناراحتیهای عصبی از ناحیه هر دو پا فلج می شود و به وسیله ماشین و مساعدت دیگران، به مدرسه می رفته به طوری که مسئولین مدرسه به خاطر مشکلاتی که در محیط مدرسه به بار می آورد، از حضور

۱- رجوع شود به مجله زائر، شماره ۲۱، ص ۲۸.

وی در کلاس درس، ممانعت به عمل می آوردند و والدین او در اهواز و تهران به دکترهای متخصص مانند: دکتر علوی فاضل روان پزشکی، دکتر ده‌باشی متخصص مغز و اعصاب، دکتر تک‌منش و دکتر جعفر پهلوی متخصص مغز و اعصاب و روان و ... مراجعه می‌کنند ولی هیچگونه نتیجه‌ای نمی‌گیرند.

با توجه به علاقه شدید معصومه، او را در تابستان سال ۱۳۷۳ به مشهد مقدس، به حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده و در پشت پنجره فولاد به ضامن آهو و شفا بخش دردهای بی‌درمان و سلامتی بخش بیمارانی که دکترها از علاج او عاجز مانده یعنی واسطه میان خالق و مخلوق، ربّ مربوب، جلوه اتمّ جمال حق و مظهر کامل کمال مطلق، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام متوسّل می‌شود.

در همان شب اول، تیر دعا به هدف اجابت رسیده و در عالم خواب، امام هشتم علیه السلام را به صورت نوری می‌بیند که وی را دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید: «تو شفا می‌یابی، عجله نکن!»

با این خواب، روزنه امید در قلب او گشوده می‌شود و با قلبی سوزان و ناله جانسوز، دامن آن امام نور را می‌گیرد، بالأخره در مورخ ۲۳ / ۵ / ۱۳۷۳ هجری شمسی ساعت

۱۵/۲ دقیقه بامداد احساس می‌کند عنایت مطلقه آن امام راستین و شافع دنیا و واپسین، شامل حال او گردیده و از ناراحتی پا اثری نیست، از جا برمی‌خیزد و از خواهرش که در کنار او آرمیده بود می‌خواهد همراه او به داخل حرم مطهر مشرف شود.

او بدون اینکه احتیاج به کمک و مساعدت دیگران داشته باشد، داخل حرم رفته و به آستان بوسی هشتمین ستاره آسمان ولایت و امامت، توفیق می‌یابد.

بدینوسیله به برکت امام هشتم غنچه‌های زندگی دوباره به روی او شکوفامی‌شود.<sup>۱</sup>

### شفای مبتلا به سرطان و لکنت زبان در سال ۱۳۷۴

این قضیه مستند و شنیدنی که شمه‌ای از دریای بیکران کرامات رضوی است، نه از زمانهای بسیار دور، هزار و اندی سال قبل و یا پانصدسال و یکصد سال پیش است؛ بلکه مربوط به پنج ماه قبل از انتشار چاپ دوم این کتاب یعنی:

۱ - این قضیه به دست یکی از خادمین حرم مطهر که شاهد جریان بوده نوشته شده و در همان تاریخ یاد شده (۱۳۷۳/۵/۲۳) در اختیار اینجانب قرار گرفت.

هشتم شهریور ۱۳۷۴ است.

به تعبیر صاحب داستان: این قضیه را با دیده دل بخوان! مشنو، بین! مخوان، بیاب! و پیش از آنکه بیندیشی تا چه بگویی، بیندیش که چه گفته‌ام! و پیش از آنکه برخیزی که چه بکنی، برخیز و بین که مولایمان چه کرده است!؟

آری! او که نامش «حمیدرضا» و به «ثابتی» شهرت یافته است، از سه سال قبل گرفتار نارسایی کلیه و لکنت زبان و بیماری خانمانسوز سرطان می‌شود. مرضی که با شنیدنش لرزه بر اندام هرکس می‌افتد و جهان در جلوی چشمانش تیره و تار می‌گردد.

مرضی که روز روشن را به شب ظلمانی مبدل می‌کند و فاصله انسان را با حیات و زندگی، تنگتر و قرابت آدمی را با مرگ عمیقتر می‌سازد.

او را در این کشور پهناور به هر بیمارستان و نزد هر دکتری می‌برند، اما نتیجه معاینات و آزمایشها جز یأس و ناامیدی چیز دیگری را بیان نمی‌کند. عاقبت او را به بیرون مرز، آمریکا، می‌برند، شاید که از تخصصها و مهارتهای پزشکان آن دیار، بهره‌ای بجویند؛ ولی پس از مدت‌ها تلاش و کوشش، نه تنها

بهبودی و عافیت نصیب وی نمی‌شود بلکه هرچه عقربه زمان به جلو می‌رود، هاله غم و ناامیدی ضخیمتر و سنگینتر می‌شود و فاصله او را با مرگ نزدیکتر می‌کند.

پس از ناامیدی و یأس کامل از هرگونه مداوا و درمان طبیعی پزشکان، به طبیب حقیقی و درمان ماورای طبیعی روی می‌آورد. به توصیه مادرش از بیمارستان مادّی به شفاخانه نور هجرت می‌کند، برای گرفتن شفای خویش به آستان ملک پاسبان، ضامن آهو، هشتمین امام نور، پناهنده می‌شود.

در کنار ضریح مطهرش به امید تابش نور ولایت و بارش ابر امامت به انتظار می‌نشیند و قطرات اشک خود را همانند سیلابی از گونه‌های غمدیده‌اش جاری می‌سازد.

عاقبت آن مظهر رحمت بیکران الهی و مجرای تجلی اسمای حسناى خداوندی و مقام مشیت پروردگاری، گوشه چشمی به گوشه‌نشین آستانش می‌افکند و با عنایتهای خداگونه‌اش قلب شکسته و پر درد او را می‌نوازد و روح تازه بر کالبد بی‌رمقش می‌دمد.

آری! او که مدت‌ها در میان شعله‌های سوزان سرطان می‌سوخت، یکدفعه خود را در مرز بهشت نور و سلامتی،



مشاهده می کند و با وزش نسیم بهاران ولایت، گلهای زندگیش شکوفا می شود.

به تعبیر خودش: آفرینش جدید خود را حس می کند و آغاز شدن خویش را با چشم خود نظاره می کند.

می رود تا زندگی تازه ای با قلبی مالا مال از عشق مولایش شروع کند و افسانه شوم آن شبهای تاریک و ظلمانی را به دیار فراموشی بسپارد.

به جان پاک آن که حق حیات به گردن وی دارد، سوگند یاد می کند که جان و مال و فرزندش را فدای او کند و به فرمان او باشد و هر جا که او بخواند و هر کوی که او براند و هر چه که او بخواهد، در فرمانش درنگ نکند و در وفای یادگار محمد صلی الله علیه و آله و ماندگار علی علیه السلام اسیر قیصر نشود، زر خرید بیهود نگردهد.<sup>۱</sup>

### عنایت حضرت به زائری که در راه از دنیا برود

عالم ربّانی مرحوم «حاج میرزا حسن لواسانی» آورده است

۱ - رجوع شود به: مجله زائر، شماره ۲۰، هشتم آبان ۱۳۷۴.

که: سه نفر از جوانان ثروتمند نجف به محضر یکی از علمای بزرگ که در همسایگی آنان بود رفتند و گفتند: «حضرت آیت الله! پدر ما اینک حدود چهل سال است که به زیارت حضرت رضا علیه السلام می رود و هر بار مسافرت او ماهها به طول می انجامد. اینک که بسیار پیر و ناتوان شده ما با مسافرت زیارتی او موافق نیستیم اما او آماده حرکت است و ما نگرانیم که در راه تلف شود، بدین وسیله تقاضا می کنیم او را نصیحت کنید تا شاید منصرف شود.»

آن عالم بزرگوار می پذیرد و به خانه آنان می رود اما نصیحت او سودی نمی بخشد و مرد سالخورده بر حرکت خویش اصرار می ورزد.

مرد عالم می پرسد: «این همه اصرار برای چیست؟» پاسخ می دهد که: «دوست عزیز! جھتی دارد.» و آنگاه می افزاید: «حدود سی سال پیش دوستی داشتم که به همراه او این سفر را هر ساله انجام می دادم اما در سفری او بیمار شد و در راه از دنیا رفت.

نه آبی برای غسل دادن او داشتم و نه پارچه ای برای کفن کردنش و نه امکانی برای تجهیز و به خاکسپاری او.

به ناچار پیکر او را برای اینکه طعمهٔ درندگان نشود در نقطه‌ای پنهان کردم و به سوی روستایی شتافتم تا کمک بگیرم. شب را در آنجا ماندم و روز بعد که به همراه چند نفر برای خاکسپاری او آمدم، دیگر اثری از جسد او نیافتم. در اوج تحیر و سرگردانی بودم که دیدم شخصیت گرانقدری از راه رسید، نفهمیدم از کجا آمد؟ آسمان یا زمین؟

او فرمود: «من جسد دوستت را شب گذشته تجهیز و به خاک سپردم و این هم قبر اوست.» به نقطه‌ای که اشاره کرد رفتم و صورت قبری را دیدم.

آنگاه خطاب به من فرمود: «تو هم اینک به هدف خویش رسیدی بازگرد!»

گفتم: «چگونه به هدف خویش رسیدم با اینکه من عازم زیارت حضرت رضا علیه السلام هستم.»

فرمود: «همان است که گفتم.»

پرسیدم: «آخر چگونه؟»

فرمود: «اگر زیارت صاحب قبر را در مشهد می‌خواهی که نایل شدی و اگر قبر و حرم را می‌خواهی برو.»

و فرمود: «به شیعیان ما پیام ده که: هر کس در راه زیارت ما

از دنیا برود، ما خود او را تجهیز می‌کنیم و به خاک می‌سپاریم.»  
خود را بر روی پای مبارکش افکندم که بیوسم دریغا که  
کسی را ندیدم ... و اینک از آن تاریخ تا کنون هر سال مشرف  
می‌شوم تا به فیض عظیمی که دوستم نایل شد، نایل آیم.  
آری! این داستان من است با این بیان، اگر باز هم شما مرا از  
رفتن به زیارت حضرت رضا علیه السلام منع می‌کنید، می‌پذیرم.»  
و آنگاه آن عالم بزرگوار فرمودند: «هرگز! نه تنها شما را  
باز نمی‌دارم بلکه خود نیز از این پس همه ساله همسفر تو  
خواهم بود.»  
و هر دو آنقدر به زیارت دوست، همه ساله شتافتند تا  
خداوند این دو را نیز در راه زیارت هشتمین امام نور به بارگاه  
خود پذیرفت.<sup>۱</sup>

۱- کرامات صالحین، ص ۲۱۲.

### صله حضرت رضا علیه السلام

مرحوم ثقة الاسلام آقای حاج «شیخ ابراهیم صاحب الزمانی» معروف به «شیخ ابراهیم ترک» از خوبان بود، هم مداح اهل بیت بود و هم مرثیه خوان آنان، اما هر دو کار را با اخلاص و به قصد تقرّب انجام می داد.

فردی بود که سالها پیش از شروع درس مرحوم آیت الله العظمی حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم، دقایقی مرثیه می خواند و آنگاه آیت الله درس فقه و یا اصول خود را آغاز می کرد. او داستان شنیدنی دارد که از حضرت رضا علیه السلام برای مدح خویش صله دریافت داشته است.

داستان او را یکی از علما و از ائمه جماعت مشهور تهران آقای «حاج سید علی نقی جلالی تهرانی» که به فضل و کمال و تقوا و ولایت اهل بیت علیهم السلام شهرت به سزایی داشت، اینگونه نقل می کرد:

اینجانب با مرحوم «صاحب الزمانی» مأنوس بودم. او می گفت: من مشهد مقدّس مشرف شدم و مدّتی در آنجا اقامت گزیدم، پولم تمام شد و آشنایی هم برای رفع مشکل نداشتم، به همین جهت قصیده ای در مدح حضرت رضا علیه السلام سرودم

و فکر کردم که بروم و آن را برای تولیت بخوانم و صله بگیرم. با این نیت حرکت کردم، اما در راه به خود آمدم که چرا نزد خود حضرت رضا علیه السلام نروم و به دیگری بخوانم؟ به همین جهت کنار ضریح رفتم و پس از استغفار و راز و نیاز با خدا، قصیده خود را خطاب به روح بلند و ملکوتی آن حضرت خواندم و تقاضای صله کردم که به ناگاه دیدم دستی با من مصافحه نمود و یک اسکناس ده تومانی در دست من نهاد، بی درنگ گفتم: «سرورم! این کم است.» ده تومانی دیگری داد باز هم گفتم: «کم است.» تا به هفتاد تومان که رسید دیگر خجالت کشیدم تشکر کردم و از حرم بیرون آمدم.

کفشهای خود را می پوشیدم که دیدم «آیت الله حاج شیخ حسنعلی تهرانی» «جد آیت الله مروارید مشهدی» با شتاب رسید و فرمود: «شیخ ابراهیم!»

گفتم: «بفرماید آقا!»

گفت: «خوب با آقا حضرت رضا علیه السلام روی هم ریخته‌ای، برایش مدح می‌گویی و صله می‌گیری، صله را به من بده تا ...»  
بی درنگ پولها را به او تقدیم داشتم و او یک پاکت به من داد و رفت. وقتی گشودم دیدم دو برابر پول صله است، یعنی

یکصد و چهل تومان.<sup>۱</sup>

### عنایت و دستگیری حضرت از زائرین خود

مؤلف کرامات صالحین می نویسد: عنایتی از آن حضرت که به یکی از گویندگان خوب مذهبی، «آقای حاج سید علی ابطحی اصفهانی» نموده است، شنیدم که بدینگونه است:

ایشان می گفتند: به همراه همسر به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام به مشهد رفتیم. مدتی آنجا بودیم که پولم تمام شد و هرچه نگرستم آشنایی نیافتم. حساب کردم دیدم برای بازگشت به تهران به هفتاد و پنج تومان، برای تهیه دو بلیط قطار نیاز دارم و پانزده تومان هم برای مخارج دیگر.

وقتی همه راهها را بسته دیدم به حرم مشرف شدم و با همه وجود از حضرت رضا علیه السلام حاجت خویش را خواستم و زیارت وداع خواندم و بیرون آمدم. در نزدیکی سقاخانه که می رفتم مردی زمین گیر را دیدم که مرا فرامی خواند، پنداشتم او فقیر است و کمک می خواهد، شرمنده شدم نزدیک رفتم تا

۱- کرامات صالحین، ص ۲۱۶.

از او عذرخواهی کنم و با زبان خوب دل او را به دست آورم که گفت: «لطفاً یک استخاره کنید.» استخاره کردم خوب بود. گفت: «استخاره دیگری بفرمایید.» باز هم خوب بود. گفت: «استخاره سوّمی هم بفرمایید.» آن هم خوب بود. خندید و دست به جیب کرد و مشتی ده تومانی به من داد. جریان را پرسیدم.

گفت: «این پول نود تومان است و مال شما است.»

پرسیدم: «چطور؟»

گفت: «واقعیت این است که من در نظر داشتم مقداری پول به یکی از زائران حضرت رضا علیه السلام بدهم که از پی آن اندیشه همین جا نشسته و به زائران می نگریستم که به کدامیک کمک کنم که شمارسیدید و به دلم افتاد که آن پول را به شما بدهم به همین جهت شما را صدا زدم و گفتم: استخاره کنید! مرتبه اوّل به دلم افتاده بود که سی تومان به شما بدهم که خوب آمد؛ استخاره دیگری کردم که سی تومان دیگر بیفزایم باز هم خوب آمد؛ استخاره سوّم را نیز خواستم که باز هم خوب آمد و این شد نود تومان.»

من خندیدم و گفتم: «یک استخاره دیگر بکنم؟»



گفت: «نه حواله همین است.»  
و با دریافت حواله حضرت رضا علیه السلام همان روز به سوی  
تهران حرکت کردم.<sup>۱</sup>

### نجات از مرگ به برکت امام هشتم علیه السلام

مؤلف کرامات صالحین می نویسد: برادری دارم که نامش  
«حاج غلامرضا» و از دوستان اران و ارادتمندان به خاندان وحی  
و رسالت و از توسل جویان به آنها بوده است.  
هم توفیق کارهای نیک و خدا پسندانه را خدا به او ارزانی  
داشته و هم به راز و نیاز با خدا و دعای کمیل، ندبه، سمات و ...  
مراقب و مواظبت داشتند.  
همه ساله به زیارت حضرت رضا علیه السلام می شتابد. گاه به  
همراه هیئت و گاه با خانواده خویش، به برکت حضرت  
رضا علیه السلام یک بار از مرگ قطعی نجات یافته است.  
ایشان مکاشفه‌ای دارد که شنیدنی است، بدین صورت:  
درست سال ۱۳۴۴ شمسی بود که یک نوع بیماری شبه وبا

۱- کرامات صالحین، ص ۲۱۸.

در برخی از شهرهای ایران از جمله مشهد شایع شده و بسیاری را از حیات و زندگی محروم ساخت. در همان سال بود که برادر نگارنده حاج غلامرضا با خانواده خویش به قصد زیارت وارد مشهد می‌شوند و در بازارچه میرزا آقاخان در مسافرخانه‌ای مسکن می‌گزینند.

ایشان تصمیم می‌گیرد شب اول توقّف در مشهد را در حرم حضرت رضا علیه السلام به سحر آورد اما به ناگاه همان شب وبایی که در مشهد شایع بود به او نیز دست می‌دهد و تا صبح به او فرصت دعا و مناجات نمی‌دهد و همواره در رفت و آمد و تجدید وضو بوده‌اند.

پس از نماز صبح در ایوان بیرون حرم، به زحمت به مسافرخانه باز می‌گردد و در آنجا به حالت اغما و بیهوشی می‌افتد.

یاد آوری می‌گردد که: ایشان بیماری دیگری نیز از پیش داشتند که غالباً بر اثر آن استفراغ می‌نمودند و در آن شرایط دو بیماری دست در دست هم، او را تا مرز مرگ می‌برند.

مدیر مسافرخانه به وسیله تلفن به بهداری ارتش که مسئول مبارزه با بیماری شبه وبا بود اطلاع می‌دهد و آنجا نیز

آمبولانسی با آژیر و سر و صدا به بازارچه و مسافرخانه گسیل می‌دارند تا بیمار را به بیمارستان انتقال دهند.

پس از انتقال به بیمارستان و انجام آزمایشات لازم معلوم می‌شود که ایشان دچار عفونت و وبا زدگی است، او را به بخش ویژه‌ای که چنین بیمارانی را در آنجا به وسیلهٔ اسید به کلّی نابود می‌ساختند تا میکروب و با را از میان ببرند می‌فرستند و در آنجا نیز پس از آزمایشات لازم، تنها راه مبارزه با میکروب را نابود ساختن او با شیوهٔ خاصّ آن بخش، اعلان می‌کنند و در جای مخصوصی بستری می‌کنند تا روز بعد کار را انجام دهند.

حاج غلامرضا که بیهوش بر روی تخت افتاده بوده است به ناگاه نیمهٔ شب شنبه، توجه پیدا می‌کند که سید بزرگواری وارد اتاق او شده و بطور مستقیم به کنار تخت او آمد و فرمود: «غلامرضا! برخیز! تو خوب شدی!» و او برمی‌خیزد اما دیگر کسی را نمی‌بیند و تنها اتاق را روشن و عطر آگین یافته و خویشتن را کاملاً سالم و بانشاط می‌یابد.

از تخت پایین آمده و به پرستارها مراجعه می‌کند و می‌گوید: «چرا مرا اینجا آورده‌اند من که کسالتی ندارم؟»  
دکتر کشیک از راه می‌رسد و او را مورد معاینه قرار می‌دهد

و با تعجب اعلان می‌کند که: «حاج غلامرضا سالم است و هیچ علائم بیماری در او دیده نمی‌شود.» و آنگاه به او می‌گوید می‌تواند برود.

او هم بی‌درنگ از بخش عفونی بیمارستان ارتش خارج شده و باسر و پای برهنه و بدون لباس و باسر و وضع نامرتب با هر وسیله‌ای که شده خود را به مسافرخانه می‌رساند.

خانواده‌اش در اطاق نشسته و هر لحظه در انتظار تلفن و خبر فوت او بوده و به حال خود می‌گریستند که چگونه به همراه پدر آمده و اینک باید بدون او بازگردند که طنین صدای صلوات و هیاهو، آنان را از اطاقشان بیرون می‌کشد.

هنگامی که بیرون می‌آیند، می‌بینند که حاج آقا صحیح و سالم آمده و مردم لباسهای او را به عنوان تبرک پاره کرده و می‌گویند: «حضرت رضا علیه السلام حاجی را شفا بخشیده است.»<sup>۱</sup>

#### عنایت حضرت رضا و ضمانت حضرت جواد علیه السلام

مرحوم «محدث زاده قمی» که از وعظ مخلص و توانا هستند، در روز آخر ماه ذی‌قعدة الحرام سال ۱۳۴۷ در منزل

۱- کرامات صالحین، ص ۲۱۹.

حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه در منبر، این داستان را از قول یکی از وعاظ مشهور مشهد (که ظاهراً مرحوم محقق خراسانی است) نقل می کرد:

در مشهد یکی از خدمتگزاران آستان حضرت رضا علیه السلام بنام سید مرتضی هر سال دهه آخر ماه ذی قعدة را جلسات روضه برپا می کرد و در ابتدا، با وعاظ، شرط می کرد که باید تمام این ده روز، از فضایل حضرت جواد علیه السلام خوانده شود. البته کمتر کسی بود که این شرط را قبول کند مگر چند نفر معدود که از جمله مرحوم محقق بود که سخنرانی او پایان بخش مجلس بود.

آقای محقق فرمود: «من در فکر بودم که چرا برای چه، این مرد چنین شرطی می کند! تا اینکه روزی حقیقت امر را از او سؤال کردم.»

پاسخ داد: «داستانی دارم که اگر مایلی برایت شرح دهم.»  
گفتم: «کاملاً مایلم و آماده شنیدن هستم.»  
گفت: «چند سال پیش نوبت کشیک من بود، رفتم در صحن

کهنه، دیدم یک نفر نشسته لب رودخانه<sup>۱</sup>.

همینکه به صحن رسیدم، دیدم یک نفر زائر نشسته و یک خربزه‌ای شکسته و پاره کرده و چون هوا گرم بود مگسها جمع شده و پوستهای خربزه را در صحن قرار داده، یک وضع عجیبی، به بار آورده.

پیش رفتم و گفتم: «مردک! اینجا صحن است و مکان مقدّس باید احترام کرد.» و با توک پا، بقیّه خربزه را با هر چه بود انداختم میان آب و از شدّت ناراحتی، بنا کردم فحش دادن؛ اما دیدم او اصلاً با من حرف نزد و جواب نگفت، برخاست و روگرد به طرف گنبد و بارگاه حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: «آقا! آیا باید با زوّار تو چنین معامله شود؟»

اینگونه زوّار می‌طلبی؟

اگر این خانه را شما صاحبی، پس این چه می‌گوید و اگر این صاحب خانه است پس شما چرا مرا دعوت کردی؟»  
این جملات را گفتم و رفتم.

۱ - سابقاً روی رودخانه باز بود و آب از آنجا می‌رفت و زوّار می‌نشستند و لباس و ظرف می‌شستند.

من نیز وقتی شب شد، پستم سر آمد به دیگری سپردم و به منزل رفتم.

شب در عالم رؤیا شنیدم کسی در را دقّ الباب می‌کنند. پشت در رفته، در را باز کردم دیدم دو نفر از همکاران من هستند که نسبت به من همیشه بی‌اندازه احترام می‌کردند اما اکنون برخلاف همیشه بدون احترام و سلام به من گفتند: «مرتضی! مرتضی! آقا تو را می‌خواهد. زود بیا تا برویم.» و هر دو بازوی مرا گرفتند و چنان فشار می‌دادند که نزدیک بود استخوانهای بازویم بشکنند.

مرا وارد صحن نمودند احساس می‌کردم که در و دیوار صحن و حرم، به من غضب کرده‌اند، تا این که نزد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدم حضرت با نظر شدید و لحن تند فرمودند:

«به چه جهت با زوّار من چنین کردی؟ تو را چه که زوّار مرا اذیت کنی؟»

گفتم: «آقا جان! صحن را کثیف کرده بود، تقصیر با او بود.» فرمود: «مگر خدمتگزار نبود پاک کند؟ چرا چنین کردی؟» عرض کردم: «حالا گذشته.»

فرمود: «نه!»

و دستور داد مرا بخوابانند و فلکی حاضر کنند.  
در مقابل حضرت مرا خوابانند و می خواستند که مرا فلک  
کرده، چوب بزنند.

من خیلی وحشت زده بودم که یک مرتبه دیدم از آن میان،  
یک آقازاده پنج، شش ساله وارد شد و خود را روی دستهای  
حضرت افکند و گفت:

«پدر بزرگوار! من ضمانت می کنم، این مرتبه از او در گذر و  
او را ببخش!»

آنگاه امام هشتم علیه السلام مرا رها کرد.

بعد رو کرد به حضرت و گفت: «پدر! آبروی او رفت، او را  
خلعت بدهید.»

امام یک خلعت به من عنایت فرمود.

گفتم: «خدایا! این آقازاده کیست؟»

گفتند: «فرزند دلبند امام هشتم، جواد الائمه علیه السلام است.»

و به همین جهت من همه ساله، این دهه را جلسات توسل  
برپا می کنم، با این شرط که فضایل جواد الائمه علیه السلام گفته شود.»



### شفای لال و گنگ توسط حضرت

محدث گرانقدر مرحوم شیخ حرّعاملی صاحب کتاب ارزشمند «وسائل الشیعه»، اعجازی را از ثامن الأئمه علیه السلام آورده که امیدبخش و شنیدنی است و مرحوم «آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی حائری» آن را به نظم در آورده است که در پی این داستان خواهد آمد.

مرحوم شیخ حرّعاملی می نویسد: در روزگار ما، جوانی آراسته و خوش قامت، دچار ناراحتی بود و از زبان گنگ و کاملاً لال بود، به زیارت حضرت رضا علیه السلام شتافت و با همه وجود، شفای خویش و رفع گنگی زبان خود را با توسل به آن حضرت از آفریدگار توانای هستی خواست و حضرت رضا علیه السلام او را مورد مهر خویش قرار داد و با اعجازی از آن حضرت، زبانش پس از سالیان بسیار، باز و با زبانی گویا و رسا از حرم مطهر خارج شد که داستانش برای مردم این زمان معروف است.

او پس از مشاهده این اعجاز و شفا یافتن زبانش، قصیده‌ای سرود که اینگونه آغاز می‌گردد:

یا کلیم الرضا علیه السلام وعلیک السلام والاکرام

آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمته‌الله این قصیده را به  
فارسی ترجمه و بدینگونه سروده است:  
ای آنکه با امام رضا هم سخن شدی  
گل بودی چه بلبل شیرین دهن شدی  
بادا درود بر تو از حیّ مطلق  
کز جلوه‌اش تو بلبل این انجمن شدی  
با من سخن بگو که شوم هم کلام تو  
ای آنکه با علی ولی، هم سخن شدی  
آیا به کودکی تو رأفت نمود و خواست  
تا مورد عنایت صاحب منن شدی  
یا حسن و دلبری تو جلب نظر نمود  
تا درفشان چه طوطی شکرشکن شدی  
یا آنکه رهنمای حقیقت به اذن حق  
بنمود جلوه و تو عروس چمن شدی  
یا آنکه به هر جلوه حق در ره خدا  
اینک چراغ روشن عصر و زمن شدی<sup>۱</sup>

۱- کرامات صالحین، ص ۲۱۷.

## زمزمه دلدادگان در ثنا و رثای امام هشتم علیه السلام

بعید نیست خراسان اگر به کعبه بیابد  
رو سیاه و روسپیدش، جان مولی، درهم است  
به به! که این خراسان، دارد صفای رضوان  
ای خوشا صحنه سینا و صفای حرمت  
هر قدم در حرمش، به بود از هفت طواف  
زمن بگوی به موسی! مرو به وادی طور  
امروز زنده‌ام به ولای تو یا علی!  
بوی جان از طرف ملک خراسان رسدم  
برای زائر قبرش، ضرر گناه ندارد  
خوش آن دلی که در آن دل بود ولای  
زهر مستور چه کرد  
کرد قلب نازنینت را ز زهر کینه پر خون

بعید نیست خراسان اگر به کعبه ببالد

غنی به کعبه ببالد، فقیر سوی تو آید  
فدای خاک تو گردم که حَجَّةَ الْفُقَرَاءِ  
بعید نیست خراسان اگر به کعبه ببالد  
تو هم صفات خدا، هم تو کعبه، هم تو منایی  
بَلَىٰ که آیهٔ تطهیر شد به‌شأن تو نازل  
از آنکه مظهر حَقِّی و مستحقِّ ثنایی  
تو زمزمی و تو حجری، تو رکنی و تو مقامی  
بیا به دور تو گردم تو مروه‌ای تو صفایی  
خوش آنکه جای حَجَرِ خَاکِ آستان تو بوسد  
تو بنده‌ای نه خدایی، نه از خدا تو جدایی  
مشیت ازلی بود تا به شهر خراسان  
ز جور و کینه مأمون شهید زهر جفایی  
میان حجره چنین گفت: کای صبا به‌مدینه  
بگو به‌نور دو چشمم، عزیز من! تو کجایی  
تقی! بیا! دم مردن به شهر طوس، غریبم  
در انتظار تو باشم که کی ز در تو در آیی

منم گدای تو (صالح) که غرق بحر گناهم  
چه می شود دم مردن، دمی کنار من آیی  
حسان

رو سیاه و روسپیدش، جان مولی، درهم است!  
در زمان ما، که هر کالا، به هر جا، درهم است  
خوب و بد، معیوب و سالم، زشت و زیبا، درهم است  
گر خریداری، گُند کالای خوب از بد جدا  
با تَشَرگَوید فروشنده که: آقا، در هم است!  
یا علی! یاران خوبت را مکن از بد جدا  
رو سیاه و روسپیدش، جان مولی، در هم است!  
از مُحِبَّانَت، کسی از لطف تو محروم نیست  
چونکه در دریا، صدفها باخزفها، در هم است!  
حسان

به به! که این خراسان، دارد صفای رضوان  
به به! که این خراسان، دارد صفای رضوان  
بار سفر ببندید، ای خستگان تهران  
در جستجوی نانی، این بار زندگانی  
بس می‌کند گرانی، بر دوش قلب انسان  
برخیز و شست و شو کن، با اشک خود وضو کن!  
تحصیل آبرو کن، در پیشگاه یزدان  
دور افکن این ریا را، وین کبر و این هوا را  
یکدم بخوان خدا را، چون عاشقی پریشان  
گر نیست میسر، حجّ و طواف دیگر  
طوس است حجّ اکبر، در پیش اهل ایمان  
رو طوس و دل صفا ده، دل در ره رضا ده  
یعنی که دل شفا ده، با توبه از گناهان  
آنجا که پور موسی است، نور است و طور سیناست  
آنجا مزار دلهاست، آنجاست عرش رحمان  
در آن رواق و ایوان، باشد صفای رضوان  
آید صدای قرآن، آنجاست نور باران

با چشم دل، صفا بین، در طوس، کعبه را بین  
«وَالشَّمْسُ وَالصُّحَى» بین، اشکی ز شوق بفشان  
کن اقتدا به نیکان، با او ببند پیمان  
زیرا کلید رضوان، باشد رضای جانان  
حسان

هر قدم در حرمش به بود از هفت طواف

می زند طعنه رواق تو به صد رتبه به عرش  
که منم سایه فکن، بر سر زوار رضا  
طور سینای کلیم که ز نور شجرم  
شده مدهوش در این صحنه، هزاران موسی  
به کجا می روی ای دوست، منم وادی قرب  
منم آن نقطه قوسین و منم قرب دنی  
منم آن صحنه سینا که شبان ره او  
آدم و نوح و خلیل است و کلیم و عیسی  
موسی از درگه ما می طلبد عزّ و شرف  
عیسی از دولت ما، یافته این قدر و بها  
منم آن زاده تُکَّتَم که کند فخر بدو  
مریم، دختر عمران و هزاران سارا

آدم بوالبشر از صفوت ماگشت صفی  
یافت از عزّت ما، رفعت مادر حوا  
منم آن بیشه شیران پس پرده غیب  
که خورد هرچه بود از ید بیضا و عصا  
منم آن کعبه که دارم به دو صد کعبه شرف  
که بود قبله عالم، به برم قبله نما  
منم آن زمزم و رکن و منم آن حجر و حجر  
منم آن موقف و میقات و منم اصل منی  
منم آن زاده موسی که دو صد همچو کلیم  
پیش موسای محمّد، کمرش هست دو تا  
بخدا! رکن و مقام و حجر و حجر و حطیم  
پایه ای هست از این کعبه دلهای ولا  
هر قدم در حرمش به بود از هفت طواف  
سعی دارالشرفش خوبتر از سعی صفا  
با چنین کعبه دلهای که در آغوش من است  
به کجا می روی ای حاجی عامی به کجا  
از کتاب: علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فروغ ولایت



زمن بگوی به موسی مرو به وادی طور

بیا بیا که بود جنت آستان رضا

بیا بیا که بود خاک او حریم خدا

بیا که طور کلیم است و وادی ایمن

بیا که جلوۀ حق است و صحنۀ سینا

زمن بگوی به موسی! مرو به وادی طور

بیا به صحنه سینای زاده موسی

بیا که وادی طور است و سر به سر نور است

که رفته است زهوش اندر او دو صد موسی

بگو تو نیز به موسی میا به وادی او

که از تو محو شود معجز ید بیضا

عصای خویش بنه! ورنه شیر پرده او

ز جای خیزد و بلعد عصا و اژدرها

از کتاب: علی علیه السلام فروغ ولایت

امروز زنده ام به ولای تو یا علی!

ای دل، غلام شاه جهان باش و شاه باش

پیوسته در حمایت لطف اله باش

از خارجی هزار به یک جو نمی‌خرند  
گو کوه تا به کوه منافق سپاه باش  
چون احمدم شفیع بُود روز رستخیز  
گو این تن بلاکش من پرگناه باش  
آن را که دوستی علی نیست کافر است  
گو زاهد زمان و گو شیخ راه باش  
امروز زنده‌ام به ولای تو یا علی  
فردا به روح پاک امامان گواه باش  
قبرِ امام هشتم و سلطان دین رضا  
از جان بیوس و بر در آن بارگاه باش  
دست نمی‌رسد که بچینی گلی ز شاخ  
باری به پای گلبن ایشان گیاه باش  
مرد خداشناس که تقوی طلب کند  
خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش  
حافظ طریقِ بندگی شاه پیشه کن  
و آنگاه در طریق چون مردانِ راه باش  
دیوان حافظ

برای زائر قبرش، ضرر گناه ندارد

در آستان رضا آن که قرب و جاه ندارد  
به بارگاه الهی یقین که راه ندارد  
عبادت ثقلین گر کسی به جا آرد  
بدون مهر و ولایش اثر، چو گاه ندارد  
علی الصّباح قیامت که خلق در خطرند  
محبّ او به دلش ترس و بیم و آه ندارد  
به وقت پخش صحائف، صراط وهم میزان  
برای زائر قبرش، ضرر گناه ندارد  
اگر چه زاهد و مسکین بیان شعر نموده است  
ولی که خواجه چو او بنده سیاه ندارد  
قاضی زاهدی

زهر مستور چه کرد

خبر از طوس مگر آمده با پیک صبا  
که چه گل کرده به تن پیرهن صبر قبا  
از غریب الغرباء از غمش آل عبا

آه از آن عهد ولایت که به نامش بستند  
نشیدم که به آن عهد کسی کرده وفا  
دل او را خستند مگر از زهر جفا  
آن ستم پیشه که با خسرو اقلیم الست  
نه زحقّ بیم و نه اندیشه‌ای از روز جزا  
عهد را بست و شکست نه هراسی ز سزا  
پنجه زد بر رخ عنقاء قدم زاغ سیاه  
ریخت زین واقعه بال و پر سلطان هما  
عالمی گشت تباہ شاهد غیب نما  
گر غریبانه در آن منزل غربت جان داد  
لیک از جلوه دلداری شدش کام روا  
در ره جانان داد و بسی درد دوا  
تا که از زهر ستم سوخت ز سر تا به قدم  
رفت زین حادثه هائله بر باد فنا  
شمع ایوان قدم رونق بزم «دنا»  
با دل و با جگرش دانه انگور چه کرد  
خرمنی سوخت زیک خوشه بی قدر و بها  
زهر مستور چه کرد و چها کرد چها  
کمپانی

## سورة يس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یس \* وَالْقُرْآنِ الْحَکِیْمِ \* اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ \*  
 عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ \* تَنْزِیْلِ الْعَزِیْزِ الرَّحِیْمِ \*  
 لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا اَنْذَرَاۤ اَبَاۤوَهُمْ فَهُمْ غَافِلُوْنَ \* لَقَدْ حَقَّ  
 الْقَوْلُ عَلٰی اَکْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ \* اِنَّا جَعَلْنَا فِی  
 اَعْنَاقِهِمْ اَغْلَالًا فَهٰی اِلٰی الْاَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُوْنَ \*  
 وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ اَیْدِیْهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا  
 فَاَعْشٰنَاهُمْ فَهُمْ لَا یُبْصِرُوْنَ \* وَسَوَاءٌ عَلَیْهِمْ  
 ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ \* اِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ  
 اتَّبَعَ الذِّکْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ الْغَیْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ  
 وَاَجْرٍ کَرِیْمٍ \* اِنَّا نَحْنُ نُحِیُّ الْمَوْتٰی وَنَکْتُبُ  
 مَا قَدَّمُوْا وَاَثَرَهُمْ وَکُلَّ شَیْءٍ اَحْصٰیْنَاهُ فِیْ اِمَامٍ مُّبِیْنٍ

\* وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا  
 الْمُرْسَلُونَ \* إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا  
 فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ \* قَالُوا  
 مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ  
 أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ \* قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ  
 لَمُرْسَلُونَ \* وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ \* قَالُوا إِنَّا  
 تَطِيرُنَا بِكُمْ لَعْنٌ لَمْ تَنْتَهُوا لِنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا  
 عَذَابٌ أَلِيمٌ \* قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ  
 أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ \* وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ  
 رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ \* اتَّبِعُوا  
 مَنْ لَا يُسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ \* وَمَالِيَ لَا أَعْبُدُ  
 الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ \* أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ  
 إِلَهَةً إِنْ يَرِدْ مِنَ الرَّحْمَنِ بَظْرٌ لَاتُعْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ  
 شَيْئاً وَلَا يُنْقَدُونَ \* إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ \* إِنِّي

أَمِنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ \* قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ  
 يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي  
 مِنَ الْمُكْرَمِينَ \* وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ  
 جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ \* إِنْ كَانَتْ إِلَّا  
 صَيْحَةً وَاحِدَةً فَاذَاهُمْ خَامِدُونَ \* يَا حَسْرَةً عَلَى  
 الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ \*  
 أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ  
 لَا يَرْجِعُونَ \* وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ \*  
 وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا  
 فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ \* وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ  
 وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ \* لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ  
 وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ \* سُبْحَانَ الَّذِي  
 خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ  
 وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ \* وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ

فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ \* وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا  
 ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ \* وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَا مِنْ مَنَازِلَ  
 حَتَّىٰ غَادَا كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ \* لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا  
 أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي  
 فَلَكٍ يَسْبَحُونَ \* وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي  
 الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ \* وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ  
 \* وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ \*  
 إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ \* وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا  
 مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ \* وَمَا  
 تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا  
 مُعْرِضِينَ \* وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ انْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ  
 قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا آ نَطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ  
 اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ \* وَيَقُولُونَ  
 مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا



صَيِّحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ \*  
 فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ \*  
 وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَأَذَاهُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ  
 يَنْسِلُونَ \* قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا  
 وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ \* إِنْ كُنْتُمْ إِلَّا  
 صَيِّحَةً وَاحِدَةً فَأَذَاهُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ \*  
 فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ  
 تَعْمَلُونَ \* إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ  
 فَاكِهُونَ \* هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَىٰ الْأَرَائِكِ  
 مُتَّكِنُونَ \* لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ \* سَلَامٌ  
 قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ \* وَامْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا  
 الْمُجْرِمُونَ \* أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ  
 لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَأَنْ  
 اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ \* وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ

جِبَالًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ \* هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي  
 كُنْتُمْ تُوعَدُونَ \* اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ \*  
 الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ  
 أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ \* وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا  
 عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ \*  
 وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا  
 مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ \* وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ  
 أَفَلَا يَعْقِلُونَ \* وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ  
 هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ \* لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ  
 الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ \* أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا  
 عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ \* وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ  
 فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ \* وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ  
 وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ \* وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ  
 إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ \* لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ

لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ \* فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنْ أَنْعَلِمُ  
مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ \* أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ  
مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ \* وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا  
وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ \* قُلْ  
يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ  
\* الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا  
أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ \* أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ  
الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ \* إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ  
كُنْ فَيَكُونُ \* فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ  
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ \*

✽ سوره الرَّحْمٰن ✽

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الرَّحْمٰنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْاِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ  
الْبَيَانَ \* الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ \* وَالنَّجْمُ  
وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ \* وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ  
الْمِيزَانَ \* اَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ \* وَاَقِمْوْا الْوَزْنَ  
بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ \* وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا  
لِلْاَنْامِ \* فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ \*  
وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ \* فَبِاَيِّ اِلٰهٍ رَبِّكُمْ  
تُكذَّبَانِ \* خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ \*  
وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ \* فَبِاَيِّ اِلٰهٍ رَبِّكُمْ

تُكذِّبَانِ \* رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ \* فَبِأَيِّ  
 الْأَيِّ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ \* مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \*  
 بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ \* فَبِأَيِّ الْأَيِّ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ  
 \* يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ \* فَبِأَيِّ الْأَيِّ  
 رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ \* وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ  
 كَالْأَعْلَامِ \* فَبِأَيِّ الْأَيِّ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ \* كُلُّ مَنْ  
 عَلَيْهَا فَا نِ \* وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ  
 \* فَبِأَيِّ الْأَيِّ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ \* يَسْأَلُهُ مَنْ فِي  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ \* فَبِأَيِّ  
 الْأَيِّ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ \* سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ \*  
 فَبِأَيِّ الْأَيِّ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ \* يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ  
 إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ \* فَبَيِّ  
 الْأَيْ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ \* يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْأظٌ مِنْ نَارٍ  
 وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ \* فَبَيِّ الْأَيْ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ  
 \* فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ \*  
 فَبَيِّ الْأَيْ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ \* فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ  
 ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ \* فَبَيِّ الْأَيْ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ \*  
 يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي  
 وَالْأَقْدَامِ \* فَبَيِّ الْأَيْ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ \* هَذِهِ جَهَنَّمُ  
 الَّتِي يُكذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ \* يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ  
 حَمِيمٍ إِنِ \* فَبَيِّ الْأَيْ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ \* وَلِمَنْ خَافَ  
 مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ \* فَبَيِّ الْأَيْ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ \*  
 ذَوَاتَا أَفْنَانٍ \* فَبَيِّ الْأَيْ رَبِّكُمْ تُكذِّبَانِ \* فِيهِمَا

عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* فِيهِمَا  
 مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ  
 \* مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى  
 الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* فِيهِنَّ  
 قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ \*  
 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ  
 وَالْمَرْجَانُ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* هَلْ جَزَاءُ  
 الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ  
 \* وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ  
 \* مُدْهَامَتَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* فِيهِمَا  
 عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \*  
 فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تُكذِّبَانِ \* فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ \* فَبَايَ الْأَيِّ رَبِّكُمَا  
تُكذِّبَانِ \* حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ \* فَبَايَ الْأَيِّ  
رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ \* لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ  
\* فَبَايَ الْأَيِّ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ \* مُتَّكِبِينَ عَلَى رَفْرَفٍ  
خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ \* فَبَايَ الْأَيِّ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ  
\* تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ \*



## فهرست مطالب و موضوعات

- پیشگفتار ..... ۳
- واژه زیارت ..... ۳
- زیارت در احادیث اهل سنت ..... ۵
- زیارت در سیره پیشوایان ..... ۶
- زیارت از دیدگاه ائمه علیهم السلام ..... ۷
- آداب زیارت ..... ۱۰

### زیاتنامه های حضرت رضا علیه السلام

- زیارت حضرت رضا علیه السلام ..... ۱۶
- آداب زیارت امام رضا علیه السلام ..... ۱۸
- دعای اذن دخول ..... ۲۱

۲۴	زیارتنامه های حضرت رضا <small>علیه السلام</small> .....
۴۰	دعای بعد از زیارت امام رضا <small>علیه السلام</small> .....
۴۹	زیارت دیگر امام رضا <small>علیه السلام</small> .....
۵۳	زیارت وداع امام رضا <small>علیه السلام</small> .....
۵۴	زیارت امین الله .....
۶۲	زیارت جوادیه .....
۷۵	زیارت هفت حدیث .....
۸۴	دعای عالیة المضامین .....

**زیارتنامه هایی که در حرم مطهر خوانده می شود**

۱۰۰	زیارت جامعه کبیره .....
۱۲۴	زیارت عاشورا .....
۱۳۹	دعای علقمه .....
۱۵۱	زیارت آل یاسین .....
۱۵۷	دعای بعد از زیارت آل یس .....
۱۶۱	استغاثه به حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small> .....
۱۶۷	دعای توسل .....

۱۷۷	..... زیارت وارث
۱۸۳	..... زیارت حضرت علی بن الحسین <small>علیه السلام</small>
۱۸۵	..... زیارت سایر شهدای کربلا
۱۸۶	..... زیارت حضرت ابوالفضل <small>علیه السلام</small>
۱۸۹	..... نماز جعفر طیار
۱۹۸	..... نگاهی گذرا بر زندگی امام هشتم <small>علیه السلام</small>

### نگاهی گذرا بر زندگی امام هشتم علیه السلام

۱۹۸	..... ولادت و امامت حضرت رضا <small>علیه السلام</small>
۲۰۰	..... طرح ولایتعهدی امام هشتم <small>علیه السلام</small>
۲۰۱	..... آوردن امام هشتم از مدینه به مرو
۲۰۳	..... نماز باران
۲۰۴	..... نماز عید
۲۰۶	..... جلسات مناظره

### پاداش و فضیلت زیارت امام هشتم علیه السلام

۲۱۰	..... ۱- پاداش هزاران حجّ و عمره
-----	----------------------------------

- ۲- پاداش شهید و شهادت واقعی ..... ۲۱۳
- ۳- بخشایش گناهان ..... ۲۱۵
- ۴- امنیت از آتش رستاخیز ..... ۲۲۰
- ۵- رسیدن به بهشت پرطراوت ..... ۲۲۱
- ۶- پاداشی بسان پاداش زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۲۲۲
- ۷- بسان پاداش زیارت خدا در عرش ..... ۲۲۴
- ۸- برتر از زیارت امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام ..... ۲۲۵
- ۹- همنشین امام هشتم علیه السلام ..... ۲۲۷
- ۱۰- شفاعت خاندان وحی و رسالت ..... ۲۲۸
- ۱۱- بازدید حضرت در سه موقعیت حساس ..... ۲۳۰
- ۱۲- اجابت دعاها ..... ۲۳۱
- ۱۳- زدودن اندوه دلها ..... ۲۳۲
- ۱۴- فضیلت حرم مطهر حضرت ..... ۲۳۳

### شناخت و معرفت امام علیه السلام

- ۱- مراتب معرفت امام ..... ۲۳۶
- ۲- زیارت آگاهانه و با معرفت چیست؟ ..... ۲۳۹

- ۳- شناخت امام واجب است ..... ۲۴۲
- ۴- عبادت بدون معرفت امام پذیرفته نیست ..... ۲۴۳
- ۵- معرفت امام وسیله رفتن به بهشت ..... ۲۴۳
- ۶- اعمال بندگان بدون ولایت پذیرفته نیست ..... ۲۴۴
- ۷- اجابت دعای پیامبران به برکت ائمه علیهم السلام ..... ۲۴۵
- ۸- آگاهی امام علیه السلام از تمام امور ..... ۲۴۶
- ۹- قدرت ائمه علیهم السلام بر تمام معجزه‌های پیامبران .... ۲۴۸
- ۱۰- واسطه تمام فیوضات الهی به خلاق ..... ۲۴۹
- ۱۱- ولایت تکوینی و تشریحی امامان علیهم السلام ..... ۲۵۱
- ۱۲- نظریه علمای ... در ولایت تکوین و تشریح ..... ۲۵۳
- ۱۳- احادیث وارده در فضیلت و مقام ائمه علیهم السلام ..... ۲۵۵
- ۱۴- خطر غلو ..... ۲۵۷

### معجزات و کرامات حضرت رضا علیه السلام

- معجزات و کرامات حضرت رضا علیه السلام ..... ۲۶۱
- خبر دادن حضرت از نوزاد در رحم ..... ۲۶۲
- خبر دادن حضرت از نوزاد دوقلو در رحم ..... ۲۶۳

- ۲۶۴ ..... خبر دادن حضرت رضا علیه السلام از نیت باطنی بزنطی
- ۲۶۶ ..... سخن گفتن حضرت با آهو
- ۲۶۷ ..... آگاهی امام از نیت و حاجت افراد
- ۲۶۷ ..... پناه آوردن گنجشک به حضرت
- ۲۶۹ ..... آگاهی حضرت از خواست قلبی افراد
- ۲۷۰ ..... بوجود آمدن چشمه جوشان به اراده حضرت
- ۲۷۲ ..... غریب نوازی حضرت رضا علیه السلام
- ۲۷۴ ..... سخن گفتن زائر با حضرت رضا علیه السلام
- ۲۷۶ ..... از من به جدم شکایت نکن
- ۲۷۷ ..... دستگیری حضرت از زائران راه گم کرده
- ۲۸۰ ..... رساندن حضرت عاشق را به معشوق
- ۲۸۴ ..... شفاعت حضرت از معصیت کاران
- ۲۸۶ ..... شفاعت از گناهکاران مدفون در جوار حضرت
- ۲۸۹ ..... قسم دادن حضرت به مادرش حضرت زهرا علیها السلام
- ۲۹۴ ..... نجات اسیر و برگشت او به دامن خانواده
- ۲۹۸ ..... برآوردن شدن حاجت زائرین توسط حضرت
- ۳۰۱ ..... شفای مریضی که دکترها عاجز بودند

- ۳۰۳ رساندن مخارخ روزانه زائر .....
- ۳۰۴ شفای نابینا بوسیله خاک منتسب به تربت حضرت ..... ۳۰۴
- ۳۰۵ نجات فرزند اسیر به عنایت حضرت رضا علیه السلام .....
- ۳۰۹ اجابت سریع دعا در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام .... ۳۰۹
- ۳۱۰ دادن برات آزادی به زوار خود .....
- ۳۱۲ شفای نابینا به عنایت حضرت .....
- ۳۱۸ رسیدن زن و مرد ... به عنایت حضرت رضا علیه السلام .....
- ۳۲۷ کرامات و معجزات حضرت در سالهای اخیر .....
- ۳۲۸ شفای رقیه از بیماری غش .....
- ۳۳۲ نجات از قطع پا به عنایت حضرت .....
- ۳۳۷ شفای دختر لال .....
- ۳۴۰ شفای دختر گرفتار بیماری غش .....
- ۳۴۵ شفای دختر مبتلا به فلج پا .....
- ۳۴۸ شفای دختر فلج در سال ۱۳۷۳ .....
- ۳۵۰ شفای مبتلا به سرطان و لکنت زبان در سال ۱۳۷۴ ... ۳۵۰
- ۳۵۳ عنایت حضرت به زائری که در راه از دنیا برود .....
- ۳۵۷ صلۀ حضرت رضا علیه السلام .....

- ۳۵۹ ..... عنایت و دستگیری حضرت از زائرین خود
- ۳۶۱ ..... نجات از مرگ به برکت امام هشتم
- ۳۶۴ ..... عنایت حضرت رضا و ضمانت حضرت جواد علیهما السلام
- ۳۶۹ ..... شفای لال و گنگک توسط حضرت
- ۳۷۱ ..... زمزمه دلدادگان در ثنا و رثای امام هشتم علیه السلام
- ۳۸۱ ..... سوره یس
- ۳۸۹ ..... سوره الرَّحْمَن
- ۳۹۳ ..... فهرست مطالب و موضوعات